

در جستجوی

هانسجی

نویسندگان:

چاک سمیت و دکتر مارک ایستمن

ترجمه:

دکتر سیروس ارشادی

جلد، صفحه پردازي و چاپ:

Media Arts And Sciences

The Search for Messiah

© 1993 The Word for Today-First edition

© 1996 The Word for Today, Joy Publishing-revised and expanded edition

All Rights Reserved

No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted in any form or by any means-electronic, mechanical, photocopy, recording, or otherwise-without the prior express written consent of TWFT Publishers, with the exception of brief excerpts in magazine articles and/or reviews.

Scriptural quotations based on the New King James Version of the Bible, Nelson Publishing, unless otherwise specified. Translational emendations, amplifications and paraphrases are by the author.

Mark Eastman, Chuck Smith
The Search for Messiah
ISBN 0-936728-50-7

PRINTED IN THE UNITED STATES OF AMERICA

2, 3, 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10-99, 98, 97, 96

در جستجوی ماشیح

در ایام معبد رسم بر آن بود که نواری قرمز از پشم بدور گردن بزی که در روز توبه (یوم کیپور) به بیابان فرستاده میشد، می بستند. هنگامی که این نوار قرمز پشمی سفید میشد، نشانی از آن بود که خداوند گناهان اسرائیل را بخشیده است.

در کتاب تلمود چنین میخوانیم که: چهل سال قبل از خرابی معبد دوم، رنگ قرمز سفید نشد. (۱) در همان بخش اضافه شده است که: درهای معبد بخودی خود باز شد. از آن رو ربانوت زمان عقیده پیدا کردند که این حوادث نشانی از آن بود که نه تنها گناهان اسرائیل بخشیده نخواهد شد بلکه معبد دوم نیز بزودی خراب خواهد شد. (۲) این حوادث غیر عادی و عجیب چه معنائی داشت؟ چرا علامتی را که خدا به بنی اسرائیل داده بود، تغییر کرد؟ آیا خداوند روش پذیرش قربانی را که در کتاب لاویان مقرر کرده بود و بوسیله آن توبه گناهکاران پذیرفته میشد، بیش از این جایز نمیدانست؟

با هم جواب این سوالات را در جستجوی یافتن ماشیح مطالعه میکنیم.

خوانندهٔ محترم: قضاوت با شما است. مردی که از او صحبت میکنیم پسر خدا بود و هست و یا اینکه او شخصی دیوانه و حتی بدتر از آن بود. میتوانید در دل خود او را «احمق» بدانید و بصورت او آب دهان بیفکنید و یا اینکه او را همچون شیطان بدانید و بکشید. یا اینکه سر به پای او بگذارید و او را «خداوند» بخوانید. راه دیگری وجود ندارد و نمیتوان او را فقط انسانی والا و معلمی بزرگ دانست.

C.S.Lewis, Mere Christianity

ای برادران خوشی دل من و دعای من نزد خدا بجهت اسرائیل برای نجات ایشان است.

نوشته: پولس رسول- رساله به رومیان، باب ده آیه یک

جدول محتوی

۹	امید به ماشیح	فصل ۱
۲۳	خادم ستمدیده	فصل ۲
۴۹	تولد، نسب و ماموریت ماشیح	فصل ۳
۶۷	نچار متواضع	فصل ۴
۹۷	ماشیح - پسر خدا؟	فصل ۵
۱۰۹	زمان آمدن ماشیح	فصل ۶
۱۳۷	آیا ماشیح دوبار خواهد آمد؟	فصل ۷
۱۵۵	عیسی، مردی معجزه گر؟	فصل ۸
۱۶۳	ماشیح - خداوند پسر	فصل ۹
۱۹۳	چه کسی سنگ را غلطاند؟	فصل ۱۰
۲۱۹	طرد عیسی مسیح	فصل ۱۱
۲۴۵	ادعاهای عیسی مسیح	فصل ۱۲
۲۶۱	میشنا - تلمود و تارگوم	ضمیمه ۱
۲۶۵	دلایل تاریخی وجود عیسی	ضمیمه ۲
۲۸۵	اشارات ربانیم قدیم به اشعیا	ضمیمه ۳
۳۰۵		خاتمه

قدردانی

میل دارم از کشیش دانشمند چاک اسمیت (۳) و محقق بزرگ چاک میسلر (۴) از اینکه نمونه های قدرتمند شخصی با تعلیماتی فوق العاده و روشن برای من بوده اند و هستند و این هیجان را در من بوجود آوردند تا در کلام خداوند بیشتر تحقیق کنم، صمیمانه تشکر کنم. از دکتر تد اودانل (۵) برای بحث منطقی و بالاتر از همه از خداوند ممنون و متشکرم که برکات زیادی بمن مرحمت کرده و چشم های مرا باز کرده است.

بجا خواهد بود که ضمن تشکر از همسرم برای پشتیبانی او در طول مدت تهیه کتاب، از کلیه افرادی که مرا در تهیه یادداشت ها و چاپ کتاب یاری داده اند، یادی بکنم و ممنون باشم.

دکتر مارک ایستمن (۶)

* * * * *

با تشکر فراوان از دخترم فریبا ارشادی که باصبر و حوصله و علاقه فراوان متن دست نوشته ترجمه کتاب را حروفچینی و برای چاپ آماده کرده، همچنین از زحمات پسر مهندس فرهاد ارشادی که با وجود مشغله فراوان زحمت صفحه بندی و چاپ کتاب را بعهده گرفته، صمیمانه متشکرم. خداوند آنها و همه رزمندگان راه حقیقت را موفق بدارد. امیدوارم در آینده نزدیک کتب روشنگرایانه دیگری را در دسترس حق جویان فارسی زبان قرار بدهم.

دکتر سیروس ارشادی

مقدمه

در مواردی بسیار نادر کتابی منتشر میشود که زندگی افراد را لمس میکند و تغییر کلی میدهد. کتابی که در دست شما است، یکی از آنها است.

در کتاب مقدس هفت نویسنده مختلف چیزهائی نوشتند که بطوری خارق العاده اثرات مثبت و موثری داشت و هنوز هم دارد. نوشته های فوق فقط با استناد به مجموعه عهد عتیق عیسی مسیح را بعنوان ماشیح موعود معرفی میکند.

یکی از تراژدی های کلیسای اولیه تغییر جهت بسوی «ضد یهودی» بودن آن است. این تغییر جهت هم برای یهودیان و هم برای کلیسای مسیحی تأثر برانگیز بود. زیرا از جهتی چشم های کلیسا را از دیدن میراث گرانقیمت یهودی ما بست و اطلاعات عمیقی را که در کتب عهد عتیق (تنخ) به رمز و اشاره نوشته شده است از ما دریغ کرد. کتابی که در دست دارید گنجینه ای را که در نوشته های تنخ و ربانیم مخفی بوده، جستجو میکند و پرده از روی این آثار پربها برمیدارد و در نتیجه ادراک پیشگوئیها و نبوت ها را آسان میسازد. این آثار برای همه اعم از یهودی و غیر یهودی پر ارزش است زیرا برای زائر ایمانداری که صمیمانه در جستجوی ماشیح است، درهای بسته را باز میکند.

کتاب مقدس حاوی ۶۶ کتاب است که در طول هزاران سال توسط چهل شخص مختلف نوشته شده است. با وجود این اقدام متهورانه دکتر مارک ایستمن و کشیش چاک اسمیت بطرز حیرت انگیزی نشان میدهد که تمام این ۶۶ کتاب از یک منبع فوق بشری سرچشمه میگيرد و هر آیه ای از آیات آن بر اساس طرحی آسمانی است.

قبل از شروع به مطالعه متن اصلی کتاب خود را برای رویارویی با حقایقی عجیب آماده کنید. زیرا در این کتاب پاسخی برای منتقدین، بدبین ها، بیداری کهنه پرستان و بهره ای وسیع برای ایمانداران مسیحی نهفته است.

چاک میسلر

Chuck Missler, Coeur D'alene Idaho

۱- تلمود بابلی، فصل یوما (YOMA) 39b

۲- گرفته شده از کتاب MESSIANIC HOPE، نوشته آرتور کاک،

صفحه ۲۲۷

۳- Chuck Smith

۴- Chuck Missler

۵- Ted O'Donnel

۶- Mark Eastman

فصل اول

امید به ماشیح

۳۵۰۰ سال است که یهودیان در انتظار آمدن ماشیح و نجات دهنده ای هستند که با پرداخت فدیة آنها را از گناه آزاد کند. خداوند توسط حضرت موسی فرمود:

« نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهیم کرد و کلام خود را بدعوتشان خواهیم گذاشت و هر آنچه باو امر فرمایم بایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهیم کرد. »

(تورات مقدس، کتاب تثنیه، باب ۱۸ آیه ۸ و ۱۹)

آیات فوق نشان میدهد که ماشیح از میان قوم اسرائیل خواهد آمد و پیامبر بزرگی خواهد بود و کلام خداوند بر زبان او جاری خواهد شد. و ادامه میدهد: افرادی که تعداد زیادی از ربای های یهودی عقیده دارند ماشیحی — پیر — مورد بازخواست و قضاوت خداوند قرار میگیرند. (۱)

امید به ظهور ماشیح نقطه مرکزی و برجسته زندگی ایمانداران یهودی است. تمام دعا های معتقدین وفادار و تعلیمات ربانیم در طول قرن ها بر این امید پایه گزاری شده است. گر چه خیلی از اعتقادات در باره ماشیح در طول این قرون بطرز حیرت انگیزی تغییر کرده است! تا آنجا که در سالهای ۴۰۰-۴۵۰ قبل از میلاد عقاید ربانیم

در مورد ماموریت، خصوصیات، اصل و سرنوشت ماشیح کاملاً متغایر با عقاید ربانیم مدرن است. (۲)

در کتاب مقدس تنخ (۳) جملات زیادی دیده میشود که ربانیم قدیمی آنها را مربوط به ماشیح میدانستند و ربانیم مدرن امروزی تفسیری بر خلاف آن دارند و رابطه پیشگوئیها را با ماشیح نفی میکنند. در حقیقت عمل آنها انکار در پذیرفتن بخشهائی از کتب مقدسه یهودی است که در طول هزاران سال در ارتباط با ماشیح موعود تفسیر میشد. چگونه چنین امری امکان دارد؟ چرا راب های مدرن موقعیت خود را در برابر پیشگوئیهای مربوط به ماشیح تغییر دادند؟ و چه عاملی در پس پرده این تغییر حیرت انگیز وجود دارد؟

اگر عقاید ربانیم قدیمی را بررسی کنیم باین نتیجه میرسیم که در تضاد کامل با تفاسیر و اعتقادات ربانیم امروزی و از سوی دیگر در تطابق کامل با اعتقادات مسیحیان در مورد خصوصیات، نسب نامه، تولد، ماموریت و سرنوشت ماشیح است. با تمام این وجود بعضی از دانشمندان یهودی قرن بیستم مسیحیان را متهم میکنند و اعتقادات آنان را در مورد اینکه ماشیح پسر خدا و از مادری باکره متولد خواهد شد و خواهد آمد تا بار گناهان مردم را بدوش خودگیرد، شکنجه ببیند، بمیرد و دوباره بازگشت کند را ساختگی میدانند و بتمسخر میگیرند. در این باره بنوشته یکی از دانشمندان یهودی قرن بیستم بنام ساموئل لوین (۴) توجه بفرمائید:

«آنطور که میدانید تقریباً هزار سال قبل از ظهور عیسی یهودیان در اسرائیل زندگی میکردند و در باره ماشیح ادراکی قاطع و ایمانی محکم داشتند و میدانستند که او چگونه خواهد بود. تا اینکه مسیحیان آمدند و تصویر متغایری از ماشیح دادند که کاملاً با ایمان آنها متضاد بود (پسر خدا؟ خدا در بدن انسان؟ متولد از مادری باکره؟ مرگ و برخواستن از مردگان؟ و سرانجام بازگشت مجدد!). باین ترتیب پیروان عیسی ناصری

افکار و ایده‌هایی را که موجود بود تغییر دادند. پس ثبوت ادعاها بعهده خودشان است.» (۵)

در صفحات بعد «ثبوت ادعاها» بررسی میکنیم تا ببینیم چه حقایقی را آشکار میکند. در طول ایام سفر میکنیم و در این سفر طولانی با هم عقاید و تفاسیر ربانیم قدیم و جدید را کنار هم قرار میدهیم. تغییراتی را که از آن بعنوان حیرت انگیز یاد کردیم به آسانی میتوان با مقایسه این نوشته‌ها در طول ۲۳۰۰ سال گذشته در باره ماشیح پیدا کنیم.

مطمئن هستیم که شما هم ممکن است مثل من از مطالعه نظریات ربانیم قدیم دچار حیرت شوید. زیرا گفته‌های آنها با آنچه که توسط راب‌های مدرن امروزی عنوان میشود یکصد و هشتاد درجه فرق دارد و کاملاً بر عکس اعتقادات امروزیها است. اگر چه مطمئن هستیم که اکثریت یهودیان عصر حاضر با تعالیم و تفاسیر ربانیم قدیمی آشنا نیستند.

بررسی نوشته‌های قدیمی آشکار میکند آنطور که ساموئل لوین ادعا میکند در باره ماشیح موعود هرگز «ادراکی قاطع و ایمانی محکم» وجود خارجی نداشته است. در طول قرون و اعصار افکار و تعبیر ربانیم در خصوص ماموریت و سرنوشت ماشیح یکنواخت نبوده و تفاسیر مختلفی اظهار شده است و در مورد آن‌ها در این نوشته‌ها به تفصیل بحث و بررسی شده است. گفته‌های مربوط به ماشیح موعود در تلمود و میدراشیم نمایانگر نظریات ربانیم مکتب‌های مختلف است.

با دقت در مطالعه این اعتقادات متوجه میشویم که در اغلب موارد اعتقادات ربانیم قدیمی با اعتقادات مسیحیان در باره تولد، خصوصیات، ماموریت و سرنوشت ماشیح موعود یکسان است و مسیحیان نه تنها آنها را تغییر ندادند بلکه پذیرفتند و گرامی داشتند. بنابراین ثبوت اظهارات ربانیم مدرن و تغییر بنیادی در تفاسیر و

تعالیم ربانیم قدیمی در بارهٔ ماشیح فقط و فقط بر شانیه ربانیم مدرن سنگینی میکند و بر عهدهٔ آنها است تا دلائل خود را در انکار تعالیم ربانیم قدیم و یا تضاد خود را با ربانیم قرون قبل بیان کنند.

آنچه منتقدین میپرسند

بعنوان شخصی که معتقد به خداوند نبوده، بعد از پایان تحصیلات علمی در پزشکی، با خودم در بارهٔ زندگی و ادعاهای عیسیای ناصری در کشمکش بودم. طی سالهائی که در کالج و مدرسه پزشکی درس میخواندم با خودم تصوراتی پیچیده و عجولانه ای در بارهٔ اعتقادات، حدسیات، فرضیه ها، علل مرکزی فکری برای بررسی زندگی و ادعاهای عیسیای ناصری و حتی وجود خارجی او داشتم. میدانستم که زندگی و تعالیم او اثر غیر قابل انکاری بر تاریخ بشریت داشته و همین امر مرا از نفی او بر حذر میداشت.

عیسای ناصری بعنوان ماشیح، پسر خدا و خدا در بدن انسان مورد عبادت و ستایش بیلیونها نفر، شامل میلیونها یهودی، بوده و بیشتر از نوزده قرن تنها نجات دهنده شناخته شده است. در حقیقت در طول دو قرن گذشته تعداد بیشتری از یهودیان او را به عنوان ماشیح پذیرفته اند. (۶) و (۷)

از طرف دیگر طی ۱۹ قرن گذشته از سوی اکثریت رهبران یهودی و خیلی دیگر او مورد انکار و تمسخر قرار گرفته تا جائیکه در خیلی از فامیلهای مومن یهودی ایمان به مسیحیت در حکم از دست دادن میراث یهودیت تلقی میشود و گروهی از آنها نیز قبول مسیحیت را برابر با مرگ میدانند. در صورتیکه اگر شخصی لامذهب، بودائی، مسلمان و یا حتی منکر خدا باشد، او را در اجتماعات یهودی با آغوش باز می پذیرند.

دلیل این ضدیت و انشقاق چیست؟

این عکس العمل عجیب و غیر منطقی سوالات زیادی پیش می‌آورد. چرا عیسی ناصری تا این حد مورد حمله رهبران یهودی قرار دارد؟ آیا پذیرش عیسی توسط یهودیان و ربانیم و حتی اعضای سن هدرین نتیجه ساده‌تعبیر متفاوت پیشگوییهای عهد عتیق است؟ آیا رد و انکار ماشیح موعود توسط نویسندگان عبرانی کتب مقدسه پیش بینی شده بود؟ آیا پذیرفتن عیسی بعنوان مسیح از سوی یهودیان نتیجه بر خواستن او از مردگان است، آنطور که در کتب انجیل ذکر شده است؟

سوالاتی از این قبیل که مربوط به عیسی میشد باعث سرگردانی من بود. نمیتوانستم باور کنم اشخاصی که بیشتر از هزار سال منتظر ظهور ماشیح بودند، هنگامی که او آمد نتوانستند او را بشناسند. همه این امر را قبول دارند که ربانیم قدیمی اطلاعات دقیقتر و بیشتری از کتب مقدسه و زبان عبری داشتند که در سطح بالاتری نسبت به معلومات امروزی بوده. (۸) در نتیجه غیر منطقی بنظر میرسید نجات دهنده ای را که پس از سالها مطالعه کتب مقدسه ظهور کرده بود، انکار کنند. از این تعجب میکردم که آیات کتاب مقدس را که معمرین کلیساهای اولیه مربوط به ماشیح میدانستند مورد قبول ربانیم قدیمی بوده یا نه؟ آیا مسیحیان اولیه با جستجوی تنخ آیات فوق را به زندگی و ادعاهای عیسی مربوط میکردند و آیا متونی را که آنها در باره عیسی تفسیر میکردند همان متون مقدسی بود که در روزگار عیسی مورد پذیرش ربانیم بوده یا نه؟ و بالاخره اینکه آیا شخصی با اسم عیسی ناصری شخصیتی حقیقی و تاریخی بوده یا اینکه شرح حال و تعلیمات او ساختگی و افسانه ای است که بر پایه نوشته های عهدعتیق توسط ربانیم آنروز و برای نشان دادن ماشیح ایده آل تصویر شده است.

انکار تاریخی عیسی ناصری روشی است که منتقدین کتب مقدسه و بعضی از ربانیم در طول قرن ها بآن متوسل شده اند تا زندگی و تعلیمات این نجار ناصری را ببوته فراموشی بسپارند. ولی پذیرش گفته های آنها در برابر چند سوال جوابی ندارد. از جمله آنکه: اگر عیسی ناصری وجود نداشته در برابر شهادتهای کلیسای اولیه چه جوابی دارید؟ چگونه بود که یهودیان و رومی ها با تمام قدرت مردمی را که به یک فرد غیر تاریخی «که بزعم آنها وجود نداشته» معتقد بودند، مورد باز خواست و تعقیب قرار میدادند؟

کلیسای اولیه تقریباً کاملاً یهودی بود. با وجود زجر و شکنجه و آزار و تعقیب و اعلام خطرهای رهبران یهودی هزاران یهودی ماشیح بودن عیسی ناصری را پذیرفتند و در زمره پیروان او درآمدند. با مطالعه تاریخ در میابیم که در چند قرن اول بعد از میلاد صدها هزار نفر بعلت اعتقاد به ماشیح بودن عیسی ناصری بقتل رسیدند. (۹) چرا قبول الوهیت عیسی آنقدر مهم بود که مادران یهودی حاضر بودند شاهد بقتل رساندن فرزندان خود باشند و سزار را عبادت نکنند؟ چرا هزاران نفر از مسیحیان قرن اول اعم از یهودی و غیر یهودی مرگ روی صلیب، سنگسار شدن، سر بریدن، تکه تکه شدن بوسیله شیر، زنده در آتش سوختن و یا در دیگ روغن سرخ سوخته شدن را بخاطر اعتقادشان به عیسی می پذیرفتند. چگونه بعضی از یهودیان ثروت مادی و زندگی معنوی خود را وقف او میکردند و در عین حال اکثریت رهبران یهودی او را نفی و لعنت میکردند. آیا رسالت عیسی فقط توطئه ای تنظیم شده برای اقناع پیشگویی ها بود؟ و یا شاید بعد از مرگ او بر روی صلیب از طرف پیروانش تبدیل به ماشیح شد. آیا زندگی این نجار ناصره ای با پیشگوییهای که در باره مأموریت و سرنوشت ماشیح شده بود و ربانیم زمان او در انتظار برآورده شدن آنها بودند، مطابقت داشت، یا اینکه زندگی او مرگ تاثیر انگیز یک دیوانه و یا بدتر از آن نقطه پایان یک حقه باز و کلاهبردار

بود؟ چند سوال بالا از جمله سوالاتی است که من به آنها پاسخ خواهم داد.

اگر شما لامذهب هستید و یا اصولاً بوجود خدا معتقد نیستید و یا حتی اگر فردی یهودی مومن هستید، مسلماً با ادعای عیسی ناصری و اثر خارق العاده ای که این مرد در روی کره زمین داشته، درگیر بوده اید. اگر او واقعاً شخصیتی تاریخی بود، باید آثار وجودی او را تحقیق کنیم و دریابیم، زیرا آنقدر ضد و نقیض در باره او شایع شده که به آسانی نمیتوان از آنها گذشت. برای ارزشیابی بیطرفانه ادعاهای عیسی من تصمیم گرفتم از شواهدی مثل آثار غیر مذهبی تاریخی، نوشته های مذهبی و کتب مقدسه یهودی و یادداشتهای ربانیم قدیمی استفاده کنم تا تصویری حقیقی از ماشیح موعود اخذ کنم. سپس یافته های خود را با زندگی و تعلیمات عیسی ناصری مقایسه کردم. نتیجه حیرت انگیز و تکان دهنده بود زیرا نظر کاملاً جدیدی از زندگی، خصوصیات، مأموریت و سرنوشت ماشیح بدست آوردم.

متأسفانه امروزه اغلب یهودیان نظریات مخصوص، منحرف و زائیده از تعصب کورکورانه ای در باره ماشیح ارائه میدهند که منکر تمام عقاید صحیح و برجسته دانشمندان قدیمی یهودی است. امید من آنست که ارائه مدارک و شواهدی که در این کتاب ذکر میشود به فهم صحیح و دقیق نقطه مرکزی ایمان یهود یعنی امید به ظهور ماشیح بیانجامد.

امید به ماشیح

عملاً امید به آمدن ماشیح به فرموده موسی در فصل هیجدهم کتاب تثنیه برمیگردد. اما هزاران سال است که ربانیم متوجه شده اند که قول آمدن یک شفاعت کننده برای بشر از زمان حضرت موسی خیلی پیشتر داده شده و به باغ عدن منجر میشود. از آن پس این وعده در تمام کتب تنخ تکرار شده. حتی ملاکی که آخرین نبی در اسرائیل بود،

از آن یاد کرده است. وعده ماشیح در کتاب مقدس آنقدر مهم و برجسته است که یکی از نویسندگان تلمود نوشت:

«تمام پیشگوئیهای انبیاء فقط در باره روز ماشیح است.» (۱۰)

در فصل سوم کتاب پیدایش می بینیم بعد از آنکه آدم و حوا دچار وسوسه شدند و گناه کردند، قول آمدن شفاعت کننده بشر داده شده. بعد از ارتکاب گناه آدم و حوا چنین میخوانیم که خداوند مار را لعنت کرد و قول داد که سرانجام «ذریت زن سر شیطان را خواهد کوبید.»

«پس خداوند به مار گفت چون که این کار را کردی از جمیع بهائم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی. بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی میگذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه ویرا خواهی کوبید.» (۱۱)

جملات بالا اولین نبرد روحانی بین خوبی و بدی را در روی کره زمین شرح میدهد و از «ذریت زن» و ذریت شیطان صحبت میکند که به نبرد نهائی بین ماشیح و شیطان منجر میشود. این مطلب را ربانیم قدیمی دریافته بودند و میدانستند که یک سوی این نبرد «ماشیح» است که در برابر شیطان می جنگد.

کتاب تارگوم اورشلیم در تفسیر آیه ۱۵ باب سوم پیدایش مینویسد:

«چنان خواهد بود که وقتی پسران زن تورات را با دقت و علاقه مطالعه کنند و فرامین آنها بکار ببندند، سر تو را خواهند کوبید و تو را خواهند کشت. ولی اگر پسران زن فرامین تورات را کنار بگذارند و اطاعت نکنند، تو (شیطان) پاشنه آنها را خواهی کوبید. اگر چه برای آنها (پسران زن) علاج خواهد بود

ولی برای تو علاج نخواهد بود. آنها در نهایت، در روزهای آخر
با هم صلح خواهند کرد؛ در روزهای پادشاهی ماشیح» (۱۲) (۱۳)

در این تارگوم بوضوح دیده میشود که پیشگوئی فصل سوم کتاب
پیدایش (آیه ۱۵) مربوط به ماشیح دانسته شده و افرادی را در
برمیگیرد که از فرامین تورات مقدس با دل و جان اطاعت میکنند. بر
اساس این تفسیر «علاجی» که برای بشر وعده داده شده، توسط ماشیح
تامین میشود. یعنی آنکه: ماشیح علاج گناه بشر خواهد بود و بشر را
با آفریننده اش آشتی خواهد داد. نتیجه میگیریم که حتی قبل از اولین
ارتکاب گناه در باغ عدن، نقشه خداوند برای نجات انسان بر اساس
شفاعت ماشیح قرار داشت. هر کس که تلمود یا ادبیات ربانیم قدیم را
مطالعه کند، درمیابد که در همه آنها از ماشیح بعنوان «مقدس
اسرائیل»، «شفاعت کننده اسرائیل»، «بیگناه مطلق» و عناوین پر جلال
دیگر یاد شده است. در بین این عناوین تأکید اصلی بر خصوصیات
روحانی او «مبرا از گناه» و «شفاعت» او است که در طول مدت زندگی
او انجام خواهد گرفت. همینطور متوجه میشویم که ماموریت و کار
اصلی ماشیح آشتی دادن خدا با بشر است.

امید در ایام تلمود

«دنیا آفریده نشد مگر تنها بخاطر ماشیح» (۱۴)

کتاب عهد عتیق «تنخ» بین سالهای ۱۴۵۰ تا ۴۵۰ قبل از میلاد
بزبانهای عبری و آرامی نوشته و جمع آوری شد. در سال ۲۸۵ قبل از
میلاد مجموعه قوانین مدون یهودی کامل و بزبان معمولی روز، یونانی،
ترجمه شد. کتب مقدسه ای که امروز در دسترس ما است بدقت مورد
بررسی قرار گرفته و مسلم شده است که تقریباً با متونی که در ۲۸۵
قبل از میلاد ترجمه شده، یکسان است.

پس از بازگشت یهودیان از اسارت بابل‌ها، ربانیم شروع به جمع آوری تفاسیری از مجموعه متون عبری کردند. تفاسیری که در ابتدا بصورت شفاهی انتقال می یافت در قرن دوم میلادی بصورت نوشتاری و تحت نامهای میشنا، تلمود، تارگومیم و میدراشیم در آمد. این تفاسیر قدیمی همه جنبه های قانونی یهودیت را اعم از رسوم و قوانین اجتماعی (مثل ازدواج، طلاق، مالکیت و استفاده از زمین، ...) را در بر میگیرد و مهمتر از همه شرح کاملی از نسب نامه، ماموریت و سرنوشت ماشیح را بیان میکند. نوشته ای که از تلمود بابلی، سنهدرین b۹۸ در بالای این صفحه ذکر شده است، نظریه شکوهمندی را که ربانیم دوران تلمود (۲۰۰ قبل از میلاد تا ۵۰۰ میلادی) در باره ماشیح معتقد بودند، نشان میدهد. کتب میشنا، تارگوم ها، تلمود و میدراشیم (۱۵) ماشیح را آنچنان پر جلال و عظیم نشان میدهند که میتوان گفت اصل و نسب، ماموریت و سرنوشت ماشیح نقطه مرکزی و هدف اصلی ربانیم از نوشتن این مجموعه های ارزشمند است و حتی زمان آمدن او در این تفاسیر مورد بحث قرار گرفته است. این نکته آنقدر فکر ربانیم را بخود مشغول داشته که بگفته آنها پیشگوئیهای که راجع به ماشیح و ماموریت و سرنوشت او شده، بطور مرعی و غیر مرعی در تمام متون مقدس مذهبی ذکر شده است. ربانیم دو نوع پیشگوئی را راجع به ماشیح در عهد عتیق پیدا کرده اند. پیشگوئیهای که زندگی، تولد، نسب نامه، خصوصیات، ماموریت و سرنوشت او را تعیین کرده و نبوتهای که در مورد تشابهات در لفافه ذکر شده است. آلفرد ادرشایم (۱۶) دانشمند برجسته و محقق جستجوکننده ماشیح در قرن نوزدهم مینویسد:

« مطالعه دقیق و عمیق یادداشتهای ربانیم نشان میدهد که ... چنان عقیده های مثل وجود ازلی ماشیح، ارتقای او در سطحی بالاتراز موسی و حتی فرشتگان، خصوصیات زندگی او، شکنجه بیرحمانه و مورد تمسخر قرار گرفتن، مرگ وحشتناک او برای

پیروانش، کار او برای زنده ها و مرده ها، شفاعت او و دوباره بنا کردن اسرائیل، مخالفت امت ها، قضاوت ناتمام و پذیراشدن او، پخش و انتشار تعالیم، برکات جهانی در روزهای آخر و پادشاهی و ملکوت ماشیح را بوضوح میتوان از نوشته های ربانیم قدیم استخراج نمود.» (۱۷) و (۱۸)

نوشته هائی که آلفرد ادرشایم ذکر میکند همان کتبی است که من سعی دارم تصویری از ماشیح را بر مبنای آنها بیابم. در کتاب تلمود، ماشیح فردی بالاتر از انسان و برتر از پیامبر است. لفظ ماشیح بمعنای «تدهین شده» است. اگر چه در طول تاریخ اسرائیل پادشاهان، انبیاء و پیامبرانی مسح شده هستند ولی فقط یک ماشیح وجود دارد و چنانکه با بررسی متون قدیمی عبری در میابیم، ماشیح نه تنها یک پیامبر و شفاعت کننده بلکه «خدا در بدن انسان» است.

با مطالعه نوشته های ربانیم قدیمی و تصویری که از ماشیح در کتاب مقدس تنخ ترسیم شده، سعی بر آن دارم تا بفهمم آیا عیسای ناصری یا شخص دیگری در طول تاریخ واجد شرایطی است که در انتظارش بودند.

۱- بر طبق میدراش تان هوما (Midrash Thanhuma) ربای لوی گرشون (Levi Gershon) در قرن چهاردهم آیات فوق را به ماشیح منسوب دانسته و اشاره میکند که ماشیح برتر و بالاتر از موسی خواهد بود. اگر چه میدراش ادعا نمیکند که این آیه مربوط به ماشیح است ولی نتیجه گیری ربای لوی گرشون از آن این است که پیامبر فوق ماشیح است. برای مطالعه بیشتر در مورد نسبت دادن این آیات به ماشیح توسط ربانیم به کتاب (Messianic Prophecy): نوشته Rachmiel Frydland، چاپ ۱۹۸۰ مراجعه فرمائید.

۲- این زمان دورانی است که ربانیم شروع به نوشتن تلمود، میدراش و میشنا کردند.

۳- منظور از تنخ (Tanakh) کتاب مقدس یهود است که یهودیان ارتدکس به آن اعتقاد دارند و شامل تورا (قانون)، نوی ئیم (انبیاء) و کتوویم (نوشته ها) است. در این کتاب ما این مجموعه مقدس را تحت نام کتاب عهد عتیق که نامی دیگر برای تنخ است نام میبریم.

۴- Samuel Levine

۵- نقل از کتاب ساموئل لوین تحت نام «عیسی مال تو، خدا مال من» چاپ ۱۹۸۰

۶- در بین شهادتهای دکتر آلفرد ادرشایم (Dr. Alfred Edersheim) که یکی از محققین دانشمند یهودی است، او در کتاب خود بنام «زمان و زندگی عیسی مسیح» مینویسد: ربانیم قدیمی بیشتر از ۴۵۶ مورد را که به ماشیح مربوط میشود، در عهد عتیق یافته اند. دکتر ادرشایم در خانواده ای ارتدکس یهودی متولد شد و بعدها پس از تحقیق و مطالعه پیشگوئیهای مربوط به ماشیح، عیسی مسیح را بعنوان ماشیح و نجات دهنده پذیرفت و باو ایمان آورد.

۷- بر طبق آمار (Ariel Ministries) امروز حداقل بیشتر از یکصد هزار یهودی ماشیح بودن عیسی را قبول دارند.

۸- اگر به صحت این ادعا شک دارید از شما دعوت میکنیم ترجمه تنخ

را که از سوی موسسه انتشاراتی یهودی (Jewish Publication Society) در سال ۱۹۸۵ انتشار یافته ببینید. تقریباً در پانویس تمام صفحات این ترجمه در مورد صدها لغت عبری، ذکر شده است «معنی شناخته نشد». مسلماً نویسندگان آن «لغات ناشناخته» معنی آنها را میدانستند اگر نه در نوشتن متون مقدس از آنها استفاده نمیکردند!

۹- به کتاب Foxe's Book of Martyrs مراجعه بفرمائید.

۱۰- تلمود بابلی سنهدرین ۹۹

۱۱- کتاب پیدایش- باب ۳ آیات ۱۴ و ۱۵

۱۲- تارگوم های اورشلیمی بزبان آرامائیک و تفسیری از تنخ هستند که بین سالهای ۲۰۰ قبل از میلاد تا ۲۰۰ میلادی جمع آوری شده.

۱۳- ماشیح، ترجمه آرامی، از کتاب

The Messianic Exegesis of The Targum نوشته Samson H. Levy چاپ

شده توسط Hebrew Union College, Jewish Institute of Religion, 1974

۱۴- تلمود بابلی، سنهدرین ۹۸b

۱۵- برای تحقیق بیشتر در مورد این کتب به ضمیمه ۱ در انتهای این کتاب مراجعه بفرمائید.

۱۶- Alfred Edersheim

۱۷- منظور وجود ماشیح حتی قبل از خلقت جهان و کائنات میباشد

۱۸- از کتاب «زمان و زندگی عیسی مسیح»، چاپ مکدونالد،

صفحه ۱۶۴-۱۶۵، سال ۱۸۸۳

فصل دوم

خادم ستمدیده

در کتاب تنخ جملاتی در باره خادم صدیقی نوشته شده که درد و شکنجه بدنی می بیند، انکارش میکنند و سرانجام میمیرد. این خادم صدیق (ستمدیده) اگر چه شخصاً از گناه مبرا است، بخاطر گناه دیگران زخمی میشود و بقتل میرسد تا قوم خداوند شفا بیابند. (۱)

شناسائی این خادم صدیق و ستمدیده یکی از نکات اختلاف بین دانشمندان مسیحی و یهودی است.

از اولین روز بنای کلیسا مسیحیان ادعا میکنند که منظور از جملاتی در باره «خادم ستمدیده» عیسی ناصری است و انکار او، زحمات و شکنجه هائی که متحمل شد و بالاخره مرگ او بر صلیب شواهدی است که ثابت میکند او ماشیح بود. پطرس رسول با اشاره به شکنجه و مرگ عیسی ناصری آنرا طرحی از جانب خداوند میدانند و نه نتیجه شکست ظهور و قیام او.

« زیرا که برای همین خوانده شده اید چون که مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد. چون او را دشنام میدادند پس نمیداد و چون عذاب میکشید تهدید نمینمود بلکه خویشتن را بداور عادل تسلیم کرد. که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد تا از گناه مرده شده به عدالت زیست نمائیم که به ضربهای او شفا یافته اید. » (۲)

با این گفته پطرس رسول جملاتی را که اشعیا ۵۳ در بارهٔ خادم ستمدیده بیان داشته، بطرزی دیگر مینویسد و اعلام میدارد که پیشگوئی اشعیای نبی در زندگی عیسی مسیح انجام شده است. بهمین ترتیب خیلی از پیشگوئیهای عهد عتیق در بارهٔ خادم مطرود و ستمدیده در کتب عهد جدید تکرار شده و آنها را مجسم در زندگی عیسی ناصری میدانند. در کتب عهد جدید (اناجیل) آمده است که عیسی بعد از قیام از مردگان اعلام داشت که ماشیح میبایست عذاب ببیند. او فرمود:

«ای بی فهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیاء گفته اند. آیا نمی بایست که مسیح (ماشیح) این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد. پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.» (۳)

ربانیم مدرن امروزی چنین استدلال میکنند که: خادم ستمدیده ماشیح نیست بلکه یا یکی از متولیان گمنام معبد، شاید هم حزقیای پادشاه (۴) و یا حتی خود قوم اسرائیل است. ساموئل لوین نویسندهٔ یهودی قرن بیستم با اشاره به «خادم ستمدیده» در باب ۵۳ کتاب اشعیا مینویسد:

«خیلی از مفسرین یهودی تصور میکنند که باب ۵۳ کتاب اشعیای نبی رویهمرفته اشاره به قوم اسرائیل است. در کتاب مقدس آیات زیادی می یابیم که همه یهودیان با هم و بعنوان قوم بصورت مفرد خطاب شده و یا شرح داده شده اند.... بنابراین باسانی میتوان باب ۵۳ اشعیا را شرحی تاریخی از قوم بنی اسرائیل بدانیم که از سوی جهانیان مورد تحقیر قرار گرفتند، از سوی مذهب یون صلیبی مورد آزار قرار گرفتند، در دوران تفتیش عقاید در اسپانیا و سپس آلمان نازی جفا دیدند و دنیا در برابر آنهمه جنایات ساکت ماند. بنابراین، این آیات تنها به عیسی و یا ماشیح اشاره نمیکند.» (۵)

اگرچه این عقیده امروز در بین دانشمندان یهودی مدرن طرفدارانی پیدا کرده ولی در طول تاریخ ربانیم معتبر نبوده است. شواهد کتبی بسیاری در منابع ربانیم قدیم وجود دارد که اذعان میکند «خادم ستمدیده» حقیقتاً ماشیح است. (۶)

در حقیقت میتوان گفت که در زمان نوشتن میشنا و تلمود سرنوشت حیرت انگیز ماشیح باعث ایجاد کشمکش فکری بین ربانیم بوده. باضافه پیشگوئی در باب خادم ستمدیده، در سراسر متون مقدس خبر از پادشاهی داده شده که عدالت و صداقت را بزمین و عظمت و جلال را به اسرائیل برمیگرداند تا مقامی را که شایسته آن است بین ملل دنیا اخذ کند. این تضادها بیشتر از آن بوده که ربانیم بتوانند تمام پیشگوئیها را در یک شخص جمع کنند. بنابراین به این نتیجه رسیدند که شاید دو یا سه ماشیح وجود دارند!

بر طبق حدسیات آنها، خادم ستمدیده بنام ماشیح بن یوسف است و در جنگ جوج و ماجوج کشته میشود. خادم دوم که با شکوه و جلال میاید و سلطنت میکند ماشیح بن داوید نام دارد که معبد را بازسازی کرده و در اورشلیم سلطنت میکند، این عقیده کاملاً از تلمود ریشه میگیرد. (۷)

بین دانشمندان یهودی و مسیحی بر سر این مطلب که خادم ستمدیده پیشگوئی مربوط به ماشیح است یا نه، اختلاف موجود است. از نظر دانشمندان یهودی «اگر میبایست افرادی موفق به شناسائی ماشیح شوند، یعنی افرادی که نقطه مرکزی همبستگی و وجود ملی آنها ماشیح بوده، باید یهودی ها باشند». در پاسخ دانشمندان مسیحی معتقدند که «چطور خداوند میتواند بیشتر و کاملتر از این شرحی در باره تولد، نسب، خصوصیات، ماموریت و سرنوشت ماشیح بدهد که روشنتر از این باشد؟»

بیائید با هم آیاتی را که مربوط به خادم ستمدیده نازل شده در متن عبری و تفسیر قدیم آن را مطالعه کنیم تا به شناسائی حقیقی «خادم ستمدیده» موفق شویم.

سرودهای خادم ستمدیده

در کتاب اشعیاى نبى تعدادى از آیات بنام «سرودها یا غزلیات خادم ستمدیده» (۸) نامیده شده است. این چهار غزل و شرح اختصاری در اشعیا ۴۲ آیات ۱ تا ۷، اشعیا ۴۹ آیات ۱ تا ۶، اشعیا ۵۰ آیات ۴ تا ۹، اشعیا ۵۲ آیه ۱۲ تا اشعیا ۵۲ آیه ۱۲ یافت میشود. از آنرو که آیات قسمت چهارم این سرودها در مرکز اختلاف عقیدتی قرار دارد، بعد از ذکر هر چهار سرود، سرود چهارم را با هم بیشتر مطالعه میکنیم. (۹)

«اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است. من روح خود را بر او می نهم تا انصاف را برای امته صادر سازد. او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آنرا در کوچه ها نخواهد شنواید. نی خورد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش خواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند. او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهند و جزیره ها منتظر شریعت او باشند. خدا یهوه که آسمانها را آفرید و آنها را پهن کرد و زمین و نتایج آن را گسترانید و نفس را به قومی که در آن باشند و روح را بر آنانیکه در آن سالکند میدهد چنین میگوید: من که یهوه هستم تو را به عدالت خوانده ام و دست تو را گرفته ترا نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و نور امته خواهم گردانید. تا چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری.»

«ای جزیره ها از من بشنوید! و ای طوایف از جای دور گوش دهید! خداوند مرا از رحم دعوت کرده و از احشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است. و دهان مرا مثل شمشیر تیز ساخته، مرا زیر سایه دست خود پنهان کرده است. و مرا تیر صیقلی ساخته در

ترکش خود مخفی نموده است. و مرا گفت ای اسرائیل تو بنده من هستی که از تو خویشتن را تمجید نموده ام! اما من گفتم که عبث زحمت کشیدم و قوت خود را بیفایده و باطل صرف کردم لیکن حق من با خداوند و اجرت من با خدای من میباشد. و الان خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرشت تا یعقوب را نزد او باز آورم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند میگوید (و در نظر خداوند محترم هستم و خدای من قوت من است). پس میگوید: این چیز قلیلی است که بنده من بشوی تا اسباط یعقوب را بر پا کنی و ناجیان اسرائیل را باز آوری. بلکه تو را نور امتهای خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود.»

« خداوند یهوه زبان تلامیذ را بمن داده است تا بدانم که چگونه خستگانرا بکلام تقویت دهم. هر بامداد بیدار میکند. گوش مرا بیدار میکند تا مثل تلامیذ بشنوم. خداوند یهوه گوش مرا گشود و مخالفت نکردم و به عقب برنگشتم. پشت خود را بزندگان و رخسار خود را به موکنان دادم و روی خود را از رسوائی و آب دهان پنهان نکردم. چونکه خداوند مرا اعانت میکند پس رسوا نخواهم شد از این جهت روی خود را مثل سنگ خارا ساختم و میدانم که خجل نخواهم گردید. آنکه مرا تصدیق میکند نزدیک است. پس کیست که با من مخاصمه نماید تا با هم بایستیم و کیست که بر من دعوی نماید پس او نزدیک من بیاید. اینک خداوند یهوه مرا اعانت میکند پس کیست مرا ملزم سازد. همانا همگی ایشان مثل رخت مندرس شده، بید ایشان را خواهد خورد.»

« اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد. چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند، از آن

جهت که منظر او از مردمان و صورت او از بنی آدم بیشتر تباه گردیده بود. همچنان بر امتهای بسیار خواهد پاشید و بسبب او پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیرا چیزهائی را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنیده بودند خواهند فهمید. کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد. زیرا بحضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد روئید. او را نه صورتی و نه جمالی میباشد. و چون او را مینگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم. خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غم ها و رنج دیده و مثل کسیکه رویها را از او بیپوشانند و خوار شده که او را بحساب نیاوردیم. لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما براه خودبرگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد. او مظلوم شد اما تواضع نموده دهان خود را نگشود. مثل بره ای که برای ذبح میبرند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده اش بی زبان است همچنان دهان خود را نگشود. از ظلم و از داوری گرفته شد. و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و بجهت گناه قوم من مضروب گردید.

و قبر او را با شیریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان. هر چند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله ای نبود. اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده بدردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود. ثمره مشقت جان خویشرا خواهد دید و سیر

خواهد شد. و بندهٔ عادل من بمعرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشانرا بر خویشتن حمل خواهد نمود. بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهیم داد و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود، بجهت اینکه جان خود را بمرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود.»

در زمان نوشتن تلمود (۲۰۰ تا ۵۰۰ میلادی) عقیده ربانیم بر آن بود که بخش‌های فوق از نبوت‌های اشعیای نبی مربوط به ماشیح بوده. در حقیقت این عقیده تا قرن یازدهم بقوت خود باقی بود تا اینکه با آن مخالفت شد. در آن زمان (قرن یازدهم میلادی) ربای راشی (۱۰) تفسیری تازه ارائه داد و نوشته‌های مربوط به خادم ستم‌دیده را پیشگویی در بارهٔ قوم بنی اسرائیل تعبیر کرد. (۱۱)

یکی از قدیمی‌ترین ترجمه‌های متون مقدس عبری که موجود است بنام تارگوم‌ها (۱۲)، نامگذاری شده که عبارت است از ترجمه آرامی قدیمی‌ترین متون عبری که در ضمن شامل تفاسیری از عهد عتیق است. تارگوم‌ها بین سالهای دویست تا صد قبل از میلاد ترجمه شده و در تارگوم اشعیا راجع به خادم ستم‌دیده در باب ۵۳ اشعیا چنین اظهار نظر باور نکردنی را میخوانیم:

«بدانید که خادم من ماشیح سرافراز خواهد شد. او بسیار عالی مرتبه، بزرگ و قدرتمند خواهد بود، زهد و صداقت او مثل درختی که ریشه‌هایش را بطرف آب میفرستد، خواهد ایستاد. از این رو شجاعت و کارهای قهرمانانه موجود مقدس در سرزمینی که در انتظار او بود، دیده میشود. او شبیه مردان مذهبی نیست و بمردمان ابله هم نمی‌ماند ولی صورتش از روحانیت میدرخشد و تمام آنها که او را می‌بینند از او درک حکمت میکنند. همه ما مثل گوسفندان پراکنده بودیم.... اما این

خواست خداوند است که تمام گناهان ما را به حساب او ببخشد.... آنوقت من سهم او را از آنچه که از ملتهای بزرگ دیگر گرفته ام خواهم داد..... زیرا او حاضر بود رنج شهادت را تحمل کند و بر بی ایمانان نسبت به تورات چیره شود. او میتواند برای گناهان دیگران شفاعت کند و بخشایش بطلبد.» (۱۳)

بر طبق این تفسیر ماشیح رنج شهادت را متحمل میشود. او صدیق و عادل خواهد بود و راهی مهیا خواهد کرد تا خداوند گناهان ما را ببخشد. این بخشایش نه آنکه بعلت خوبی ما بلکه از عدالت و صداقت ماشیح خواهد بود. آنطور که در صفحات بعد خواهیم دید، این همان پیغامی است که در کتب عهد جدید از قول عیسی مسیح ضبط شده است. بخشی از دعای روز انابت (یوم کیپور) و کتاب دعای روش هشانا میخوانیم که چنین است:

«مسح شده عادل و صدیق ما از ما جدا شده. وحشت ما را فراگرفته و کسی را نداریم که بداد ما برسد. او یوغ گناهان و قصورات ما را بر خود گرفته و بخاطر تقصیرهای ما مجروح شده است. او بار گناهان ما را بر شانه های خود دارد تا ما مورد بخشایش قرار بگیریم. از زخمهای او شفا خواهیم یافت و در آنزمان خدای ازلی و ابدی ماشیح را دوباره خلق خواهد فرمود. او را از دایره زمین بالا بیاور و از سئیر برافراز تا با دست یینون (۱۴) ما را برای بار دوم بر کوههای لبنان استوار کند.»

از این دعای زیبا که بر اساس تفسیری از اشعیا ۵۳ نوشته شده، چند اعتقاد قدیمی را درباره ماشیح صدیق خداوند در می یابیم:

۱- ظاهراً آنطور که پیش بینی شده، او بعد از ظهور اولیه از ما جدا میشود. «صدیق تدهین شده ما، ما را ترک کرده.»

۲- ماشیح شخصی صدیق و کامل خواهد بود. (۱۵) «وحشت ما را گرفته و صدیقی نیست تا بداد ما برسد.»

۳- ماشیح بخاطر گناهان و قصورات ما مجروح خواهد شد و بار گناهان ما را بر خود گرفته و قصورات ما را فدیة خواهد کرد. «او یوغ گناهان و قصورات ما را بر خود گرفته و بخاطر تقصیرهای ما مجروح شده است.»

۴- زمانی که او مجدداً ظهور کند، از زخمهای او ما شفا خواهیم یافت. «ما از زخمهای او شفا خواهیم یافت. در زمانی که خداوند ماشیح را دوباره خلق خواهد فرمود.»
در تلمود بابلی چند تفسیر از خادم ستمدیده (۱۶) ذکر شده است. در آنها در مورد زحمات و عذابهایی که بر او وارد میشود، میخوانیم:

«برای ما مفهوم چنین است که خداوند فرامین و عذاب ها را مثل سنگهای آسیاب بر او خواهد گذاشت.» (۱۷)

در فصل دیگری از سنهدرین بحثی را می بینیم که بر سر نام او در گرفته است. این قسمت جالب تلمود میگوید:

«در تلمود بحثی طولانی از اسم ماشیح است. چند بحث کنندهٔ مختلف با تکیه بر متون مقدس نامهای مختلفی ذکر کرده اند. شاگردان مکتب ربای یهودا هاناسی گفتند (۱۸): اسم او رنجور خواهد بود، زیرا مکتوب است «او رنجهای ما را بر خود گرفت و غمها و دردهای ما را متحمل شد و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم.» (۱۹)

در کتاب میدراش دوباره در مورد خادم ستم کشیده با اشاره به اشعیا ۵۳ میخوانیم که یک ربای با نقل قول از ربائی دیگر در این بحث وارد میشود و مینویسد:

«ربای هونا (۲۰) باسم ربای آکا (۲۱) میگوید: زحمت کشیده ها به سه دسته تقسیم میشوند - اول برای داود و پدرها، یکی برای نسل ما و یکی برای پادشاه ماشیح، از این جهت است که نوشته شده: **او به سبب تقصیرهای ما مجروح شد.**» (۲۲)

در بخشی از میدراش که هگادا (۲۳) نامیده میشود و مربوط به جنبه هائی است که به قوانین مربوط نمی شود، در بخش - Tractate Pesiqta Rabbati (۲۴) - بحث جالبی در بارهٔ خادم ستمدیده، می یابیم:

« خداوند قدوس قراری با ماشیح گذاشت و باو فرمود: **بخشایش گناهان افرادی که بخاطر تو صورت خواهد گرفت بار سنگینی است و ترا زیر یوغ آهنین خواهد گذاشت و مانند گوساله ای خواهی شد که چشم هایش شفافیت و قدرت دیدن را از دست داده.** آنها زیر یوغ، روح ترا شکنجه میدهند و بسبب گناهان آنها **زبان تو به سقف دهانت خواهد چسبید.** با اینهمه حاضری این کار را بکنی؟ ماشیح به قدوس گفت: شاید این شکنجه سالها طول بکشد. خداوند قدوس باو گفت: بزنگی تو و به سر خودم فقط یک هفته برای تو مقرر کرده ام، ولی اگر روح غم زده و متاثر است (۲۵) همین الان آنها را نابود میکنم. ماشیح در جواب گفت: فرمانروای کائنات این ماموریت را با شادی روحی و لذت قلبی قبول میکنم باین شرط که حتی یکنفر از اسرائیل نابود نشود، و نه تنها افرادی که در زمان من زندگی میکنند بلکه آنها که در خاک پنهان شده اند نیز نجات یابند. نه تنها مردگان زمان من بلکه آنها که از روز ازل تا کنون مرده اند، آنها که متولد نشده اند و آنها که قصد داری خلق کنی، همه نجات پیدا کنند. باین صورت می پذیرم و با این شرط بار آنها را بردوش میگیرم.» (۲۶)

در فصل ۳۷ همین کتاب میخوانیم:

«یکبار دیگر در ماه نisan بزرگ طایفه ما به ماشیح میگوید: افرائیم، ماشیح صدیق، اگر چه ما اجداد تو هستیم، تو هرگز بزرگتر از ما نیستی. زیرا گناهان ما را بر خود گرفتی، چنانکه مکتوب است: لکن او غم های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید و از زخم های او ما شفا یافتیم. (۲۷) با تو بسیار مخالفت شده چنانکه مکتوب است: در نتیجه تعقیب و قضاوت او را کشتند. (۲۸) ولی در ایام خودش چه کسی میدانست و میفهمید: که او بخاطر تقصیرهای قوم من از زمین زندگان منقطع شد. تو باعث استهزا و خنده مردم شدی و بخاطر تو مردم اسرائیل را مسخره کردند، چنانکه مکتوب است: تو در تاریکی و افسردگی ماندی و چشم های تو نور را ندید، پوست تو از استخوانهایت دور آمد و بدنت مثل چوب خشک شد. چشم هایت از گرسنگی گود شد و نیرویت از بین رفت و همانند سفال شکسته شدی. (۲۹) تمام اینها بخاطر گناهان فرزندان ما انجام شد چنانکه مکتوب است: یهوه گناهان جمیع ما را بر وی نهاده.» (۳۰)

می بینیم که این بخش جالب و روشن میدراش با مزمور ۲۲ یکنواخت است (۳۱) نویسنده مزامیر عذاب خادم ستمدیده را با سوراخ کردن دستها و پاها ذکر کرده و مینویسد: «زبان بکام چسبیده مثل سفال خشک شده.» با توجه به اشعیا ۵۳ که خادم ستمدیده این عذاب ها را بخاطر نجات فرزندان اسرائیل متحمل میشود. این حقیقت که نویسنده این بخش از میدراش زحمات و رنجهای خادم ستمدیده اشعیا ۵۳ را با سوراخ کردن دستها و پاها و طرد شده و انکار

شده توأم میکند، تعجب آور است. روشن است که حداقل بعضی از ربانیم زمان نوشتن میدراش معتقد بودند که ماشیح زحمت خواهد کشید و رنج و عذابی که در مزمور ۲۲ آمده، متعلق به او است.

تفسیر اشعیا ۵۲ و ۵۳ از سوی ربانیم در قرن یازدهم شروع به تغییر کرد. ربای راشی که از سوی میدراشیم بسیار مورد احترام بود، طی تفسیری این بخش از نوشته های مقدس را مربوط به عذابهای قوم بنی اسرائیل تعبیر کرده است. اگر چه بعد از آنکه تفسیر او شایع شد، تعداد زیادی از آزاد اندیشان با او مخالفت کردند و هنوز هم به عقیده خود که این پیش بینی را مربوط به ماشیح میدانستند، وفادار ماندند.

در قرن چهاردهم ربای موشه کریس پین (۳۲) که برای عقیده ربانیم قبل از خود احترام بسیاری قائل بود، در این باره نوشت: فصل ۵۳ اشعیا و شرح خادم ستمدیده را اگر بقوم بنی اسرائیل مربوط بدانیم:

«آیات معانی طبیعی خود را از دست خواهند داد... چنان بنظر من میرسد که درهای تفسیر حقیقی اشعیا ۵۳ بر روی آنها بسته شده و آنها قدرت خود را در راه یافتن راهی برای تعبیر درست از دست داده اند، بپشت سر گذاشتن تعالیم آموزگاران ما و تمسک به یکدندگی قلبی و پافشاری بر عقایدشان، اکنون من خوشحالم از اینکه این بخش را مطابق با تعالیم ربای خودمان، پادشاه ماشیح تعبیر کنم، تا آنجا که در قدرت من است سعی میکنم از تفاسیر غیرمنطقی (که دیگران مسئولش هستند) دوری کنم. این پیش بینی توسط اشعیا بفرمان خداوند انجام شد تا ما قادر شویم طبیعت و آینده ماشیح را بدانیم. او که خواهد آمد تا اسرائیل را نجات دهد.» (۳۳)

ربای اسحق آرابائل (۱۴۳۷-۱۵۰۸) (۳۴) عضو برجسته میدراشیم در باره خادم ستمدیده در فصل ۵۳ اشعیا نبی مینویسد:

« اولین سوال آن است که این پیشگویی به چه شخصی اشاره میکند. زیرا دانشمندانی ناصری آنرا با شخصی که در اورشلیم و در اواخر دوران معبد دوم به صلیب کشیده شد، برابر میدانند. بر طبق عقاید آنان آنطور که نوشته ایشان میگوید: او پسر خدا بوده و در رحم زنی باکره شکل گرفت.»

در تارگوم ماشیح آینده، یوناتان بن اوزیل (۳۵) نیز آنرا اینطور تفسیر میکند که برابر با عقیده اکثریت دانشمندان میدراشیم است. (۲۶) دو قرن بعد تفسیر تازه ای از یکی دیگر از اعضای میدراشیم می یابیم. ربای الیشع دوویداس (۳۷)، دانشمند کابالیست قرن شانزدهم درباره اشعیا ۵۳ مینویسد:

« معنی آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید این است که چون ماشیح تقصیرهای ما را بر خود میگیرد، اثری که بر او میگذارد او را مجروح میکند. بنابر این هر کسی که ایمان نداشته باشد که ماشیح به علت تقصیرهای ما عذاب می بیند، باید خودش متحمل رنج و عذاب خویشتن باشد.» (۳۸)

ربای دیگری بنام موشه الشیخ (۳۹) (قرن شانزدهم) در کتاب خود بنام تفاسیری از انبیاء گذشته، در باره اشعیا ۵۳ اعلام میدارد:

« ربانیم ما یک صدا این نظر را تاکید میکنند که نبی (منظور اشعیا است) در باره ماشیح صحبت میکند. ما نیز آنرا تأیید میکنیم و به آن نظریه متمسک میشویم.» (۴۰)

نظریات فوق العاده ربانیم قدیم که چند مورد آن ذکر شد نشان میدهد که علمای یهود شکی نداشتند که خادم ستمدیده اشعیا ۵۲ آیه ۱۳

و ۵۳ آیه ۱۲ در حقیقت کسی غیر از ماشیح نیست. حتی بالاتر از آن اینکه خادم ستمدیده کتاب اشعیا با خادم ستمدیده مزمور ۲۲ مربوط میشود. سرانجام در می یابیم که ربانیم قدیم اعتقاد راسخ داشتند که عذاب و مرگ ماشیح ما را از گناهانمان آزاد میکند. این همان عقیده و درکی است که امروز مسیحیان از ماشیح دارند.

حتی بدون ذکر نوشته های ربانیم قدیم، دلائل زیادی در دست است که مدلل میدارد چرا خادم ستمدیده در کتاب اشعیا نبی (باب ۵۳) نمیتواند قوم بنی اسرائیل باشد:

- ۱- خادم ستمدیده فردی بیگناه است. (۴۱)
در صورتیکه بنی اسرائیل اعتراف میکند که سابقه ای گناه آلود داشته است. حتی نوشته های مقدس عبری نیز این حقیقت را آشکار میکند. (۴۲)، (۴۳) و (۴۴)
- ۲- خادم ستمدیده اشعیا ۵۳ از آنجهت شکنجه میشود که گناه دیگران را بر دوش میگیرد. (۴۵)
- ۳- خادم ستمدیده در اشعیا ۵۳ از پذیرفتن شکنجه روگردان نبود. (۴۶)
در طول تاریخ بنی اسرائیل، یهودیان هرگز داوطلبانه شکنجه و زحمت را متحمل نشده اند!
و سرانجام آنکه: فرجام شکنجه خادم ستمدیده مرگ بود. (۴۷)
مسلم است که قوم بنی اسرائیل زحمات زیادی کشیده ولی هرگز نمرده است. این قوم حتی ۱۹۰۰ سال بعد از پراکندگی در اقصی نقاط دنیا به سرزمین موعود بازگشته و این امری است که در تاریخ جهان سابقه ندارد.

داود پادشاه اسرائیل در مزمور ۱۲۹ آیه یک چنین مینویسد:
«چه بسیار از طفولیتم مرا اذیت رساندند، اسرائیل الان بگویند. چه بسیار از طفولیتم مرا اذیت رسانیدند **لکن بر من غالب نیامدند.**»

بالاخره به گفته های دانشمندی یهودی قرن نوزدهم هرز هومبرگ (۴۸) توجه بفرمائید که مینویسد:

« بر طبق عقاید ربای راشی و ابن عزرا این پیشگوئی مربوط به پایان دوره اسارت بنی اسرائیل میشود و عنوان خادم که بصورت مفرد بکار رفته به فردی از افراد قوم اشاره میکند. اگر این گفتار را قبول کنیم این پیشگوئی با ابهام روبرو میشود زیرا در آن صورت **او بخاطر گناهان و قصورات ما مجروح شد**، نامفهوم خواهد بود. چه شخصی مجروح شد؟ گناهکاران چه اشخاصی بودند؟ چه شخصی بار گناهان و دردهای ما را متحمل شد؟ درد دیدگان کجا هستند؟ آیا آنها همان اشخاصی نیستند که کوفته شدند؟ اگر هر کدام براه خود رفتند پس خدا قصورات و گناهان ما را بر دوش چه شخصی گذاشت؟

ربای سعیدیه تمام پاراشای ارمیای نبی را شرح میدهد و مینویسد: در حقیقت موارد بسیاری در تنخ ذکر شده که میتوانیم آنها را مربوط به ارمیا بدانیم، هنگامی که از سوی انبیای دروغین مورد آزار و تعقیب قرار گرفت. ولی در ابتدای نبوت ها ذکر شده است که: اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد. (۴۹) و یا:

« او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود (۵۰) که بهیچوجه با ارمیای نبی تطبیق نمیکند. بلکه حقیقت آن است که این پیشگوئی در باره پادشاه ماشیح نوشته شده است، که در روزهای آخر خواهد آمد و با شفاعت او خداوند قوم اسرائیل را از میان ملل دیگر جمع آوری میکند. اما یهودیان او را یاوه گو می پندارند و بگفته های او که با اسم خداوند میگوید، ایمان ندارند. بلکه با یکدندگی

و سماجت با او دشمنی میکنند و با صدای بلند آزار و شکنجه و تعقیب و آنچه را که بر او واقع میشود، ارادهٔ خالق میدانند و بر این باورند که او بخاطر گناهان خودش از طرف خداوند کوبیده شده است. زیرا نمیخواهند قبول کنند که آنچه که بر او وارد شد، نتیجهٔ قصورات و گناهان آنها بوده و خداوند او را برگزیده بود تا همانند بزی که برای فدیة گناهان قوم بنی اسرائیل به بیابان فرستاده میشود، جان خود را فدا کند. او خود میدانست که با تحمل درد و شکنجه و سرانجام مرگ شفاعتش پذیرفته خواهد شد. این بود که داوطلبانه و بدون شکایت مرگ دردناک را تحمل کرد. او حتی دهان خود را بدفاع از خود باز نکرد و زمانیکه دشمنان اسرائیل او را تحت فشار گذاشته بودند، هیچ نگفت.»

(مستخرج از هکادا) (۵۱)

هیچ نوشته ای واضح تر از این شرح نمیدهد که نبوت اشعیای نبی در بارهٔ پادشاه ماشیح گفته شده است. گذشته از این هومبرگ مینویسد: وقتی ماشیح بیاید او را انکار خواهند کرد و فردی یاوه گو میدانند و به گفته های او که با اسم خداوند میگوید، ایمان ندارند. سرانجام به مردود شمردن او و مرگ ماشیح میرسیم که در نقش فدیة برای گناه دیگران انجام خواهد شد. ماشیح به علت گناهان خودش عذاب نمی بیند بلکه قربانی گناه دیگران میشود و با عذاب و مرگ او پذیرش شفاعت و بخشایشی که وعده داده شده، صورت می گیرد.

چنانچه در صفحات آینده خواهیم دید، هرز هومبرگ در شرح ادراکش از باب ۵۳ کتاب اشعیای نبی که در صفحه قبل ذکر شد به مطلبی اشاره میکند که چکیدهٔ پیغام مسیحیت است.

مزمور ۲۲ «سفته شده»

یکی از شواهد مسلمی که مورد انکار و تضاد قرار گرفته، بخشی از مزمور ۲۲ است. این تضاد از آنجا ناشی میشود که نوع عذاب را شرح داده و بدونوع مختلف از سوی مسیحیان و یهودیان تفسیر شده است. آنطور که قبلاً شرح داده شد ربانیم میدراشیم قدیم رنج و عذابی را که در مزمور ۲۲ نوشته شده مربوط به ماشیحی میدانند که در اشعیا ۵۳ از او یاد شده است و مورد انکار ربانیم مدرن امروزی است. با هم آیاتی از مزمور ۲۲ را میخوانیم:

«ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترک کرده ای و از نجات من و سخنان فریادم دور هستی؟... پدران ما بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی. نزد تو فریاد برآوردند و رهایی یافتند. بر تو توکل داشتند پس خجل نشدند. و اما من کرم هستم و انسان نی، عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم. هر که مرا بیند بمن استهزاء میکند. لبهای خود را باز میکنند و سرهای خود را می جنبانند (و میگویند) بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه به وی رغبت میدارد..... گاوان نر بسیار دور مرا گرفته اند. زورمندان باشان مرا احاطه کرده اند. دهان خود را بر من باز کردند، مثل شیر درنده غران. مثل آب ریخته شده ام. و همه استخوانهایم از هم گسیخته. دلم مثل موم گردیده، در میان احشایم گداخته شده است. قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده. و مرا به خاک موت نهاده ای. زیرا سگان دور مرا گرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده، دستها و پاهای مرا سفته اند. (۵۲) همه استخوانهای خود را می شمارم. ایشان بمن چشم دوخته، می نگرند. رخت مرا در میان خود تقسیم کردند. و بر لباس من قرعه انداختند.....»

..... زیرا مسکنت مسکین را حقیر و خوار نشمرده، و روی خود را از او نپوشانیده است و وقتی که نزد وی فریاد برآورد او را اجابت فرمود..... جمیع کرانه های زمین متذکر شده، بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود. و همه قبائل امته با حضور تو سجد خواهند کرد.... ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد قومی را که متولد خواهند شد که او این کار را کرده است.» (۵۳)

آیه هائی که ذکر شد حاوی انکار، تمسخر و استهزا و مرگ خادم عادل خداوند است. کسی که از زمان تولدش باو اعتماد کرده و خداوند مسکنت او را خوار نشمرده. با این وجود، این شخص عادل و صدیق از سوی مردم رد شد، مثل کرم و لعنت شده و کسی که دستها و پاهای او را سوراخ کردند و تشنگی چنان بر او غالب شد که زبان به کامش چسبید. شناسائی این خادم ستم دیده با تضادی بزرگ روبرو میشود. شرح زحمات بدنی که او متحمل میشود شباهت تکان دهنده ای با مرگ بر روی صلیب دارد- از آن جمله میگوید: (مثل آب ریخته شده ام)، از دست دادن آب بدن و تشنگی شدید، (زبان به کام چسبید)، خلع مفاصل (استخوان هایم را می شمارم) که فقط بر روی صلیب صورت میگیرد. البته مسیحیان اعتقاد دارند که این فصل از مزامیر پیشگوئی مرگ ماشیح بر صلیب و اشاره به عیسی ناصری است.

تضاد اصلی که در این مورد دیده میشود ترجمه ای است که از لغت **سفته شده** = «سوراخ شده» بعمل آمده است. قدیمی ترین ترجمه ای که از متن عبری موجود است، ترجمه های یونانی است که بنام سپ تواجنت (۵۴) خوانده میشود، و همچنین تارگوم آرامی (۵۵) و متن لاتین (Vulgate) آن. این متون کتاب مقدس از روی قدیمیترین متون عبری که بین سالهای ۴۰۰ قبل از میلاد تا ۳۰۰ میلادی در دست بوده ترجمه شدند زیرا در آن ایام زبان عبری کم کم بفراموشی سپرده میشد. اگر چه ربانیم قدیمی که آنها را ترجمه کردند بخوبی با تنخ و

زبان عبری آشنا بودند و دلیل برگزیده شدن آنها نیز اطلاع و احاطه ای بود که به این دو زبان و متون مورد ترجمه داشتند. (۵۶)

با ملاحظه این ترجمه قدیمی تنخ متوجه میشویم که در هر مورد استفاده کلمه مورد سوال در ترجمه از عبری به یونانی، سوری و یا لاتین لغتی بکار رفته که معادل لغت سفته یا سوراخ شده است. پس میتوان گفت که ربانیمی که مأمور ترجمه تنخ و تارگومها بودند معتقد بودند که استفاده از لغت «سوراخ شده» درست است. اینکه مترجمین مسیحی (که تنخ را از عبرانی به لاتین ترجمه کردند) همان لفظ سوراخ شده یا سفته را بکار بردند در آنزمان مدعی نداشت، آنها همان کاری را کردند که صدها سال قبل ربانیم انجام داده بودند. ولی باید بدانیم که بعد از سوراخ کردن دستها و پاهای عیسای ناصری این ترجمه مورد ایراد و اشکال قرار گرفت. نه تنها خیلی از ربانیم زمان ربط این آیه را به ماشیح انکار میکنند بلکه بعضی از آنها ادعا میکنند که ترجمه این آیه را مسیحی ها از خود ساخته اند. در این مورد ساموئل لوین میگوید:

«جمله دست ها و پاهای مرا سوراخ کردند که گروهی آنرا به عیسی مربوط میکنند بعقیده دانشمندان کلاسیک یهودی یک ترجمه غلط است. آنها زبان عبری را بخوبی میشناختند و میدانستند. در حقیقت مسیحیان در این جریان لغت تازه ای اختراع کرده اند که هنوز در لغت نامه عبری دیده نمیشود!» (۵۷)

در نوشته ساموئل لوین حقیقت بزرگی نهفته است. او هم اقرار میکند که ربانیم قدیمی خیلی بهتر از ربانیم مدرن زبان عبری را بلد بودند. شکی نیست لغتی که بمعنای سوراخ شده (سفته) ترجمه شده در لغت نامه آنها موجود بوده زیرا در ترجمه تارگومها و تنخ آنرا بکار برده اند و بد نیست مجدداً یادآوری شود که کتب مقدسه فوق تقریباً

دویست سال قبل از میلاد عیسی مسیح ترجمه شده است.

لغتی که بعنوان سفته یا سوراخ شده ترجمه شده، لغت عبری (Karv=כאראב) است که دانشمندان قدیمی آنرا بکار برده اند. ترجمه جدید کتب یهودی لغت فوق را (مثل شیر) عنوان میکند که کاملاً با معنای اصلی فرق دارد. چرا این اختلاف شدید بوجود آمده؟

انجمن انتشارات کتب مقدسه یهودی متن (Massoretic) عبری را برای ترجمه خود برگزیده (۵۸) که تاریخ آن به ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ بعد از میلاد بر میگردد. در صورتیکه مترجمین اولیه ترجمه تنخ و تارگومها و کتب مسیحی را از روی متونی ترجمه کردند که بسیار قدیمی تر از متن مازورتیک بود.

متن مازورتیک بجای لغت Karv=سفته یا سوراخ شده=כאראב که در تمام متون قدیمی دیده میشود لغت کاملاً متفاوتی را جانشین کرده (Kari=مثل شیر=כארי) که معنای جمله را عوض میکند. با دیدن خطوط عبری این دو لغت شباهت ساختمانی آنها معلوم میشود و لغت واو (א) در Karv=سوراخ شده شبیه حرف یود (י) است که در Kari دیده میشود (مثل شیر). واضح است که نمیتوان اشتباه نسخه برداری را انکار نمود ولی آیا این اشتباه سهوی بود و یا آگاهانه برای تغییر متن کتاب مزامیر داود انجام شده؟ با رد ادعای ماشیح بودن عیسی از سوی ربانیم قرن اول میلادی عامل محرک و تغییر متن و ترجمه آن موضوعی است که شاید هرگز آنرا نشناسیم.

با تمام اینها تفسیر ربانیم قدیم از لغت مورد اشکال با تفسیری که ربانیم مدرن امروزی از آن دارند، کاملاً فرق میکند. زیرا ربانیمی که تلمود و میدراش را نوشتند، فصل ۲۲ مزامیر داود را منصوب به ماشیح میدانستند. در یاکولت شیمونی #۶۸۷ (۵۹) راجع به این فصل چنین میخوانیم:

«سگها دور مرا گرفته اند به پسران همان اشاره میکند، جماعت اشرار مرا احاطه کرده. دستها و پاهای مرا سوراخ کرده اند

(Karv = כַּרְוּ = Karv). ربای نحمیا (۶۰) میگوید: دست ها و پاهای مرا
در حضور اخشوروش (۶۱) سوراخ کردند.»

سه سطر کوتاه بالا نشان میدهد که ربانیم آن زمان لغت کارو =
سوراخ شده را قبول داشتند. همانطور که در شرح پیشگوئی اشعیا ۵۲
دیدیم، میدراش پسیکتا راباتی (۶۲) نیز مزمور ۲۲ را مربوط به ماشیح
تفسیر میکند.

بمن نگاه میکنند، کسی که آنها سفته اند

در کتاب زکریا از پاسخ قوم بنی اسرائیل وقتی که به سرزمین
موعود برمیگردند و سرانجام ماشیح خود را می شناسند، پیشگوئی
مهم و جالب توجهی میابیم. خداوند بوسیله زکریا صحبت میکند و
میفرماید:

«و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات
را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده اند (سوراخ کرده اند)
خواهند نگرست و برای من مثل نوحه گری برای پسر یگانه
خود نوحه گری خواهند نمود. و مانند کسی که برای نخست زاده
خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت.» (۶۳)

ربانیم مدرن امروزی ادعا میکنند شخصی که در این نوشته از او
یاد شده، ماشیح نیست بلکه یک پادشاه یا ربائی است که در گذشته
زندگی میکرده یا در آینده بدنیا خواهد آمد! ولی در تلمود بابلی، سوکا
۵۲a (۶۴) این جملات مربوط به خادم ستم دیده، ماشیح بن یوسف ذکر
شده و نویسنده میپرسد:

«علت نوحه گری در باب ۱۲ زکریا آیه ۱۰ چیست؟ این آیه شرحی

میدهد که مربوط به کشته شدن ماشیح بن یوسف است که با کتب مقدسه مغایرتی ندارد، و بمن خواهند نگریست زیرا آنها او را سفته اند و برای او مثل عزاداری برای پسر یگانه خود نوحه گری خواهند نمود.»

بسیار جالب توجه است که در این تفسیرمی بینیم که ربانیم قدیم معتقد بودند که ماشیح نه تنها «سوراخ» خواهد شد بلکه به شهادت میرسد (کشتن ماشیح پسر یوسف). مجدداً می بینیم که چگونه تعبیر پیشگوئیها در طول ۱۶۰۰ سال گذشته تغییر داده شده. آیا سوراخ کردن دستها و پاهای عیسای ناصری و سوراخ کردن پهلوی او توسط گارد رومی باعث تغییر دادن تفاسیر پیشگوئیها شده است؟ اگر آنطور که ربانیم مدرن میگویند ربانیم قدیم در درک و فهم زبان عبری قدیم بسیار از امروزیها برتر بودند، باید بپذیریم که نظریات قدیمی ها بمراتب نزدیکتر به مفاهیم حقیقی پیشگوئیها است.

ماشیح عذاب می بیند و برای گناه مردم میمیرد

شواهد موجود دلالت دارد بر آنکه در طول تاریخ تعلیمات مذهبی یهود اکثر نویسندگان برجسته و مورد احترام تلمود و میدراش که اغلب آنها رهبران و روسای آکادمی های ربانوت بودند، نظر واحدی داشتند و معتقد بودند که ماشیح مردود و بی ارزش شناخته شده، عذاب می بیند، بدنش را سوراخ میکنند و سرانجام بخاطر گناه مردم میمیرد. در نتیجه اگر ربای قرن بیستم و یا یک محقق مذهبی سرسختانه باین گفته میچسبد که ماشیح مردی است که از او روگردان نمیشوند و او را انکار و سوراخ نمیکند، گفته هایش در تضاد کامل با افکار ربانیم قدیم و برخلاف تمام شواهد و دلایل موجود است.

-
- ۱- کتاب اشعیا، باب ۵۲ آیه ۱۳ تا باب ۵۳ آیه ۱۲
 - ۲- رساله اول پطرس، باب ۲ آیات ۲۱ تا ۲۴
 - ۳- انجیل لوقا باب ۲۴، آیات ۲۵ تا ۲۷
 - ۴- تلمود بابلی، سنهدرین، صفحات 98a, 98b
 - ۵- کتاب «عیسی مال تو، خدا مال من» صفحه ۲۴ و ۲۵
چاپ ۱۹۸۰ Hamoroh
 - ۶- برای بررسی نقل قول های ربانیم در مورد اشعیا ۵۳ به ضمیمه III مراجعه فرمائید.
 - ۷- کتاب «زندگی و زمان عیسی مسیح»، آلفرد ادرشایم، ضمیمه IX
 - ۸- The Suffering Servant Songs
 - ۹- در تارگوم یوناتان که بین قرون اول و دوم میلادی نوشته شده، این آیات مربوط به ماشیح تفسیر شده است.
 - ۱۰- Rabbi Rashi
 - ۱۱- به The Messianic Hope، نوشته Arthur Kac. رجوع کنید
 - ۱۲- Targums
 - ۱۳- به تفسیرباب ۵۳ اشعیا در ضمیمه کتاب «زندگی و زمان عیسی مسیح»، نوشته آلفرد ادرشایم، نگاه کنید.
 - ۱۴- Yinon یکی از اسامی قدیمی است که از طرف ربانیم به ماشیح داده شده است.
 - ۱۵- صدیق بمعنای آنکه هر عمل او مورد پذیرش خداوند قرار میگیرد
 - ۱۶- به اشعیا ۵۳ رجوع بفرمائید
 - ۱۷- تلمود- سنهدرین 93b
 - ۱۸- Rabi Yehuda Ha'nasi
 - ۱۹- تلمود- سنهدرین 98b
 - ۲۰- Rabbi Huna
 - ۲۱- Rabbi Acha
 - ۲۲- «زندگی و زمان عیسی ماشیح»، آلفرد ادرشایم، ضمیمه ۹

۲۳- Haggadah

۲۴- این مجموعه بر اساس نوشته های تلمود که بین سالهای ۲۰۰ قبل از میلاد تا ۴۰۰ میلادی نوشته شده، در قرن نهم جمع آوری شد

۲۵- یعنی اگر نمیخواهی قبول کنی (مترجم)

۲۶- فصل ۲۶ از Pesiqta Rabbati

۲۷- با اشاره به اشعیا ۵۳

۲۸- اشاره به مرگ ماشیح

۲۹- اشاره به مزامیرداود، مزمور ۲۲ آیات ۱۵ و ۱۶ (قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده است و مرا بخاک موت نهاده، زیرا سگان دور مرا گرفته اند و دستها و پاهای مرا سفته اند = سوراخ کرده اند)

۳۰- اشعیا ۵۳ آیه ۶

۳۱- در حقیقت هیچ بخش دیگری از نوشته های مقدس مانند فصل سی و هفتم پسیکتا رباتی با مزمور ۲۲ هم آوا نیست

۳۲- Rabbi Moshe Crispin

۳۳- تعبیر ربای موشه کهن ابن کریس پین، اهل Cordova. برای آشنائی بیشتر و بحث مفصل او به مقدمه، صفحه X «باب ۵۳ اشعیا نبی بر

طبق نظر مفسرین یهودی» مراجعه فرمائید (چاپ ۱۹۶۹ توسط

(S.R. Drirer, A.D. Neubauer, KTAV- Publishing)

۳۴- Rabbi Isaac Arabanel

۳۵- Jonathan Ben Uzzeil

۳۶- امید به ماشیح، نوشته آرتور کاک، صفحه ۷۵ Messianic Hope

۳۷- Rabbi Elihan De Vides

۳۸- امید به ماشیح، صفحه ۷۶ Messianic Hope

۳۹- Rabbi Mosheh El Sheikh

۴۰- امید به ماشیح، صفحه ۷۶ Messianic Hope

۴۱- اشعیا ۵۳ آیه ۹: و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولت‌مندان. هر چند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی

حیله نبود.

۴۲- مزامیر داود، باب ۱۴ آیات ۲ و ۳: خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا ببیند که آیا فهیم و طالب خدائی هست. همه روگردانیده با هم فاسد شده اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی.

۴۳- کتاب اول پادشاهان، باب ۸ آیه ۴۶: زیرا انسانی نیست که گناه نکند

۴۴- کتاب جامعه، باب ۷ آیه ۲۰: زیرا مرد عادل در دنیا نیست که نیکوئی ورزد و هیچ خطا ننماید.

۴۵- اشعیا ۵۳ آیه ۴ ببعد: لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما براه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد.

۴۶- اشعیا ۵۳ آیه ۷: او مظلوم شد اما تواضع نموده دهان خود را نگشود. مثل بره ای که برای ذبح میبرند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده اش بی زبان است، همچنان دهان خود را نگشود.

۴۷- اشعیا ۵۳ آیه ۱۲: بنا بر این او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود.

۴۸- Herz Homberg

۴۹- تنخ، کتاب اشعیا نبی، باب ۵۲ آیه ۱۳

۵۰- تنخ، کتاب اشعیا نبی، باب ۵۳ آیه ۱۲

۵۱- شرح عهد عتیق بنام Korem نوشته (Herz Homberg (Wien 1818)

۵۲- سفته در زبان فارسی بمعنای سوراخ کردن آمده مثل سفته گوش = کسی که گوشش را سوراخ کرده باشند- فرهنگ عمید صفحه ۶۸

۵۳- مزامیر داود پادشاه، باب ۲۲ آیات ۱، ۵-۸، ۱۲-۱۸، ۲۴، ۲۷ و ۳۱
۵۴- Septuagint: هفتاد نفر دانشمند مذهبی که زبان عبرانی و یونانی
میدانستند از سال ۲۸۵ قبل از میلاد متن عبری تنخ را بزبان
یونانی ترجمه کردند.

۵۵- تارگوم ها در حدود ۲۰۰ قبل از میلاد ترجمه شد

۵۶- گروهی از برگزیدگان یهودی این عده را ۷۲ نفر ذکر کرده اند، شش
نفر از هر قبیله اسرائیل که در ۲۸۵ قبل از میلاد باین امر مامور
شدند. زمانیکه ترجمه کتاب مقدس (از پیدایش تا ملاکی) طول
کشیده بدقت معلوم نیست. عده ای از محققین مذهبی فکر میکنند
که ترجمه یونانی اشکالاتی دارد ولی هر چه هست در طول سالهای
قرن اول میلادی مورد قبول همه بوده و در کنیسه ها مورد استفاده
وسیع مردم قرار داشت.

۵۷- عیسی مال تو، خدا مال من. ساموئل لوین صفحه ۳۴ چاپ Hamoroh،
۱۹۸۰

۵۸- این موسسه یکی از بزرگترین موسسات انتشاراتی است که تنخ
را برای یهودیان ارتدکس و کنسرواتيو تهیه میکند.

۵۹- Yakult Shimoni (#687)

۶۰- Nehemiah

۶۱- Ahasuerus

۶۲- Piska, Chapter 36:1-2

۶۳- کتاب زکریای نبی، باب ۱۲ آیات ۱۰ تا ۱۲

۶۴- Babylonian Talmud, Sukkah 52a

فصل سوم

تولد، نسب و ماموریت ماشیح

« زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آنرا بانصاف و عدالت از الان تا ابدالابد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صباوت این را بجا خواهد آورد.» (۱)

با تفحص در تنخ و نوشته های مقدس عبری اطلاعات وسیعی در باره تولد، نسب و ماموریت ماشیح پیدا میکنیم. دو هزار سال است که ربانیم تفاسیر زیادی بر این متون نوشته اند. با مراجعه به تفاسیر متعدد و هم چنین طومار هائی که بتازگی از غار کومران در کنار دریای سیاه بدست آمده بخوبی میتوانیم اصل و نسب و ماموریت ماشیح را مشخص کنیم. چنانکه خواهیم دید عقاید ربانیم قدیم در تضاد کامل با طرز فکر و عقاید ربانیم و دانشمندان امروزی بوده است.

ازلی بودن ماشیح

قبل از آنکه به تولد ماشیح بپردازیم، مسئله ازلی بودن او را بررسی میکنیم. ربانیم امروز عقیده دارند که ماشیح فقط یک فرد

انسانی است و اصل فوق العاده (برتر از انسان) بودن او را رد میکنند و ادعا دارند که او مردی ساده با خصوصیات فوق العاده، دارای قدرت رهبری و عالم به تورات است ولی چیزی بیشتر از دیگر انسانها ندارد. البته این عقیده همیشه اینطور نبوده. در آثار مکتوب ربانیم قدیم شواهد بیشماری دلالت بر آن دارد که ماشیح موجودی برتر از انسان، ازلی و ابدی است و با تولدی ماوراءالطبیعه بدنیا خواهد آمد. آلفرد ادرشایم در صفحه ۱۷۵ کتابش با عنوان (زندگی و زمان عیسی مسیح) مینویسد که زمانی همه ربانیم با این امر موافق بودند:

«در اکثر اسنادی که از ربانیم قدیم بجا مانده ذکر شده که ازلی و ابدی بودن ماشیح عقیده ای عمومی بوده است. در تارگوم اشعیا باب ۹ آیه ۶ و میکای نبی باب ۵ آیه ۲ (۲) هم چنین در میدراش امثال سلیمان باب هشتم شرح میدهد که ماشیح یکی از هفت خلقتی است که خداوند قبل از آفرینش خلق کرده گفته شده که اسم ماشیح قبل از خلقت دنیا برگزیده شد.»

در کتب سپتو ایجت (که قبلاً شرح دادیم ترجمه ای از کتب مقدس یهودی است که در سال ۲۸۵ قبل از میلاد از زبان عبری بزبان یونانی ترجمه شد) اشاره های دیگری به ازلی بودن ماشیح شده است. یکی از آنها مزمور ۷۲ است که در باره ماشیح است و طی آیات ۵ و ۷ مینویسد:

«از تو خواهند ترسید، مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات... در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود مادامی که ماه نیست نگردد.»

نسبت دادن این دو آیه بزندگی مردی فانی غیر قابل قبول است. بگفته ربانیمی که این کتب را ترجمه کردند، او ازلی و ابدی است. اگر

آنها تعمیم دهیم در می یابیم که او قبل از خلقت کائنات وجود داشته است. (۳) در قدیمی ترین ترجمه تنخ، از کتاب مزامیر داود، مزمور ۱۱۰ آیات ۱ تا ۳ میخوانیم:

«**یهوه به خداوند من گفت: بدست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم. خداوند عصای قدرت تو را از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن. قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبرعی میباشند. در زینت های قدوسیت شبنم جوانی تو از رحم سحرگاه برای توست (قبل از خلقت کائنات).**»

بالاخره کتاب میکای نبی باب ۵ از آیه ۲ ببعد مینویسد:

«**و تو ای بیت لحم افراته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است.**»

بسیار قابل توجه است که در تلمود بابلی (۴) در باره ماشیح میخوانیم:

«**او بالاتر از معمرین و پدران، برتر از موسی و حتی سرور فرشتگان پرستش کننده است.**»

اگر چه ازلی و ابدی بودن ماشیح مورد قبول تمام ربانیم قدیم نیست، امری است که مترجمین اولیه متون مقدس جملگی آنها بوضوح پذیرفته بودند. گذشته از این همه آنها و بعضی از نویسندگان تلمود عقیده داشتند که ماشیح موجودی ماوراءالطبیعه و بالاتر از انسان

است که: از ازل بوده، برتر از فرشتگان و قبل از سحرگاه (پیدایش) بوده و کسی است که تا آفتاب میدرخشد و مادامیکه ماه هست تا ابد سلطنت خواهد کرد. اگر سعی کنیم این پیشگوئیها را بزنگی، ماموریت و سرنوشت مردی فانی و مردنی نسبت دهیم، شعور را ترک کرده و از منطق بدور افتاده ایم.

تولد ماشیح

« و تو ای بیت لحم افراته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است. » (۵)

بجرات میتوان گفت که شهر بیت لحم معروفترین قریه دنیا است. در بین ساکنین قابل توجه این شهر داود پادشاه و عیسیای ناصری را میتوان ذکر کرد. این عقیده که ماشیح از بیت لحم میآید بر مبنای آیه ای است که در فوق به آن اشاره شده. برای شناسائی « حکمران اسرائیل » که در بیت لحم متولد میشود بهترین و آسانترین راه بررسی منابع نوشتاری ربانیم قدیم است. تارگوم ها (۶) در Pirque de Rabbi Eliezer، فصل ۲ آیه بالا مربوط به ماشیح ذکر شده و ربانیم بعدی هم آنرا تأیید کرده اند (۷). در تارگوم یوناتان که بنام تارگوم انبیاء نامیده شده، راجع به تولد ماشیح میخوانیم:

« و تو ای بیت لحم افراته، در بین هزاران مسکن یهودا خیلی کوچکتر از آن هستی که ذکر شوی، ولی ماشیح از تو خواهد آمد و بحضور من می ایستد تا بر اسرائیل حکمرانی کند، او شخصی است که نامش از قدیم و از ازل و قبل از روزهای خلقت ذکر شده است. » (۸)

می بینیم که ماشیح نه تنها در بیت لحم متولد میشود بلکه نام او قبل از خلقت کائنات وجود داشته است.

تولد از باکره

«بنابراین خود خداوند بشما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند.» (۹)

قرن ها است که شناسائی این فرد مورد تعارض قرار گرفته است. بنا بعقیده مسیحیان، فردی که از باکره متولد شده و نام او عمانوئیل (یعنی خدا با ما است) خواهد بود، ماشیح است. ولی همانطور که در فصل اول دیدیم، محققین مدرن مذهبی یهود تولد ماشیح از باکره را انکار میکنند و نسبت این آیه را به ماشیح قبول ندارند. اشاره به این آیه در نوشته های ربانیم بسیار کم است. اگر چه تعارض در شناسائی فردی که «خدا با ما» نامیده میشود این سوال را پیش میآورد که اگر او ماشیح نیست پس کی است؟ زیرا نسبت دادن تولد خارق العاده و نام برگزیده او به فردی فانی و مردنی بیشتر به مسخره شبیه است. میدانیم که فرشتگان در رحم شکل نمیگیرند و از این موهبت بهره ای ندارند. بنابراین تنها کاندید منطقی این معجزه، ماشیح خواهد بود.

تعارض دیگری در مورد ترجمه صحیح لغت آلما (۱۰) وجود دارد که مترجمین سپتو ایجت آنرا باکره ترجمه کرده اند. یعنی وقتی که در متن عبری باین لغت رسیدند آنرا بزبان یونانی پارتنوز (۱۱) ترجمه کردند که معنای آن باکره از دواج نکرده است. این لغت در یونانی از ریشه پارتنیا (۱۲) بمعنای بکارت و لغت آگاموس (۱۳) بمعنای مجرد یا ازدواج نکرده است. بعد از پیدایش مسیحیت و این ادعا که عیسی ناصری از باکره متولد شده است، سرانجام ربانیم شروع بترجمه تازه ای از لغت (آلما= باکره) که در کتاب اشعیای نبی باب ۷ آیه ۱۴

دیده میشود، کردند و آنرا « زن جوان » ترجمه کردند. همین آیه میگوید « خود خداوند بشما آیتی خواهد داد ». معمولاً علامتی که خداوند میدهد، حادثه ای ماوراءالطبیعه و تکان دهنده است. مثلاً آتش از آسمان، برخاستن از مردگان، باز شدن دریای سرخ، شفای معجزه آسای دردمندان و علائمی از سوی خدا هستند. ولی آیا حامله شدن (زن جوان) و تولد پسر را میتوان آیتی (از سوی خداوند) دانست؟ اگر چه ایجاد جنین از یک تخم بارور شده که باندازه سر سوزن است در حد خود معجزه است ولی این معجزه را نمیتوان آیتی از سوی خداوند دانست زیرا این (معجزه) در طول سال میلیونها بار اتفاق می افتد. اما مسلماً تولدی که اشعیای نبی بآن اشاره کرده یک حاملگی ماوراءالطبیعه، علامتی معجزه آسا و امری است که در تاریخ بشر سابقه نداشته است. « بدان و آگاه باش، باکره حامله خواهد شد! »

عمانوییل یعنی خدا با ما، حتی انجمن انتشارات یهودی کتاب مقدس اذعان دارد که معنای عمانوییل (خدا با ما) است. آیا او ماشیح است؟

ماشیح از روی تخت داود سلطنت خواهد کرد

« زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. (۱۴) ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابدالابد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صبايوت اینرا بجا خواهد آورد. »

موسسه انتشارات کتب مقدسه یهودی در پانویس این صفحه ترجمه

نادرستی از جملات فوق میدهد، بمعنای دیگر سعی کرده اند با کمی تغییر متن به نتیجه مورد دلخواه خود برسند. از اینجهت در پانویس این آیه متذکر شده اند:

« زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و نام او: Pele-Joez-El gibbor-abi-ad-sar-Shalom خواهد بود. سلطنت او بزرگ و برای آرامش و صلح او انتها نخواهد بود. او بر تخت داود سلطنت و بر مملکت او حکمرانی خواهد کرد. تا آنرا ثابت و استوار کرده و با عدالت تا ابد بانصاف داوری نماید. این را غیرت یهوه صبایوت بجا خواهد آورد.»

این جملات بسیار زیبا، اصل و نسب و ماموریت ماشیح را بهتر از هر قسمت دیگری در کتاب مقدس نشان میدهد. ماشیح بعنوان کودکی متولد میشود و بر تخت داود سلطنت خواهد کرد و نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر سرمدی و شاهزاده صلح خواهد بود. در اکثر نوشته های ربانوت قدیمی جملات فوق منسوب به ماشیح شناخته شده است (۱۵) ولی ربانیم مدرن نسبت پیشگوئی را به ماشیح رد میکنند و گروهی از آنها آنرا منتسب به حزقیا پادشاه یهودا میدانند که هشت قرن قبل از میلاد سلطنت میکرد. چنانچه در صفحات بعد می بینیم این عقیده ثابتی نیست که ربانیم داشتند. در کتاب هیجده مزمور زیبا که بنام (Psalter of Solomon) معروف است و در حدود سال ۵۰ قبل از میلاد توسط منبعی ناشناخته یهودی نوشته شده، هنگامیکه نام ماشیح مطرح میشود به باب نهم کتاب اشعیای نبی آیات ۶ و ۷ اشاره شده و نویسنده مینویسد:

« او پادشاهی است که بر قوم داود سلطنت میکند. (۱۶) او فرزند داود است. وقت آمدن او را فقط خدا میداند. او که خواهد آمد تا

بر اسرائیل سلطنت کند. (۱۷) او خداوند مسیح است. (۱۸) او از گناه مبرا است. (۱۹) او برای قوم خود برکت بازسازی را خواهد آورد... امته‌ها را داوری خواهد نمود، امته‌ها تابع قوانین او خواهند شد و جلال او را خواهند دید.» (۲۰)

لفظ مسیح از کلمه یونانی کریستوس (۲۱) گرفته شده که ترجمهٔ عبری لغت ماشیح و تدهین شده است. در مزمور زیبای فوق می بینیم که موجودی ماوراءالطبیعه بر تخت داود سلطنت خواهد کرد و او در یک قرن قبل از میلاد عیسی خداوند (۲۲) نام دارد که اصطلاحی است برای شناسائی ماشیح. محقق یهودی قرن بیستم اس. ا. هورودوتسکی (۲۳) در ماهنامه عبری مزنائیم (۲۴) شناسائی فردی را که در اشعیا ۷ آیه ۱۴ با او اشاره شده و او را عمانوئیل نامیده به فردی که در اشعیا ۹ آیه ۶ و اشعیا ۱۱ آیه ۱ معرفی شده مرتبط میداند (۲۵) و مینویسد:

«بدان که آلما (۲۶) حامله شده و پسری خواهد زائید که نامش عمانوئیل است (اشاره به اشعیا باب ۷ آیه ۱۴)... زیرا فرزندی برای ما زائیده شده و پسری بما داده شده که سلطنت بر دوش او است. نام او عجیب، مشیر، خدای قادر، پدر ابدی و شاهزادهٔ صلح خواهد بود (اشاره به اشعیا باب ۹ آیه ۶)... نهالی از تنه یسی بیرون آمده و شاخهٔ از ریشه هایش خواهد شکفت.» (اشاره به اشعیا باب ۱۱ آیه ۱).

هورودوتسکی در جمع بندی پیشگوئیها راجع به فردی که وعده داده شده، مینویسد:

«او یگانه و معجزه آسا و عجیب تر از هر کدام از کودکان مقدس کتب مقدسه خواهد بود. هنگامی که کشور یهودا در معرض نابودی بود، اشعیای نبی با اسم خداوند پیشگوئی کرد و گفت:

آلما حامله شده پسری خواهد زائید که او را عمانوئیل خواهد خواند. نبی در باره خصوصیات او میگوید: او شیر و عسل خواهد خورد و شیرین را نفی و عدالت را بر میگزیند. بار دوم اشعیا او را بنام دیگری میخواند و مینویسد: ولدی برای ما زائیده شده و پسری بما بخشیده شده که سلطنت بر دوش او است. اسم او عجیب، مشیر، خدای قادر، پدر سرمدی و شاهزاده صلح است ...»

در جائی دیگر (۲۷) اشعیا واضح تر از نسب، تولد، خصوصیات و ماموریت این کودک صحبت میکند و میگوید:

«تمام خصوصیات که شرح داده شده، عمانوئیل، عجیب، مشیر و نهالی از شاخه یسی بهم مرتبط و یکی است. این نام آخر، عمانوئیل، نام او خواهد بود آنچنان که در اشعیا باب هشتم آیه ۸ ذکر شده تمام سرزمین یهودا بنام مملکت عمانوئیل نامیده شده است.» (۲۸)

اینکه یک ماهنامه عبری این سه پیشگوئی را منتسب به یک فرد میداند، بسیار تعجب آور است. در حقیقت ربانیم قدیم نیز در Psalter Of Solomon این پیشگوئی ها را در رابطه با ماشیح میدانستند. (۲۹) ماشیح، کسی که نام او خدا با ما، عجیب، مشیر، خدای قادر، شاهزاده صلح و مسیح خداوند خواهد بود از باکره متولد شده و تا ابد بر روی تخت داود سلطنت خواهد کرد.

او پادشاه خواهد بود

«خداوند میگوید اینک ایامی میاید که شاخه عادل برای داود بر پا میکنم و پادشاهی سلطنت نموده به فطانت رفتار خواهد

کرد و انصاف و عدالت را بر زمین مجری خواهد داشت. در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که به آن نامیده میشود این است: یهوه صدقینو (یهوه عدالت ما) « (۳۰)

ربانیم قدیم عقیده داشتند که آیات فوق مربوط به ماشیح و شفاعت کننده ای است که برای نجات یهودا خواهد آمد. جملات فوق عالیترین و برترین نظریاتی است که در تنخ عبری در باره ماشیح وعده داده شده است. او نه تنها پادشاه و از نسل داود خواهد بود بلکه نجات دهنده ای است که نام او (خداوند عادل ما) نامیده میشود. در کتب تارگوم، تلمود و میدراش انتساب این آیات به ماشیح اعلام شده است. در تارگوم ارمیا این دو آیه تفسیری بدنبال دارد که میگوید:

«من برای داود ماشیح را بر میانگیزانم.»

طبق عقیدهٔ ربانیم قدیم، یکی از اسامی ماشیح در این آیات ذکر شده، (یهوه عدالت ما). این بآن معنی است که ربانیم قدیم ایمان داشتند که ماشیح مظهر کاملی از خود یهوه است.

پادشاه سوار بر الاغ

«ای دختر صهیون بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده! اینک پادشاه تو نزد تو میآید. او عادل و صاحب نجات و حلیم میباشد و بر الاغ و بر کرهٔ بچه الاغ سوار است.» (۳۱)

از روزیکه عیسای ناصری سوار بر کره الاغ از دروازه شرقی اورشلیم وارد شهر شد، مسیحیان با اشاره باین آیه آنرا مربوط به

ماشیح میدانند و معتقدند که این پیشگوئی در عیسی ناصری بانجام رسیده است. اما ربانیم مدرن امروزی منکر آن هستند که ماشیح تا این اندازه حلیم و افتاده است که سوار بر کره الاغ وارد اورشلیم شود. زکریای نبی که در روزهای معبد دوم نبوت میکرد میگوید که نجات دهنده فقط با این روش وارد شهر میشود. با بررسی نوشته های ربانیم قدیم در میابیم که آنها نیز به ارتباط این نبوت با ماشیح اعتقاد و ایمان داشتند. در کتاب تلمود بابلی، سنهدرین ۹۹a چنین میخوانیم:

«ربای هیلل گفت: برای اسرائیل ماشیحی نخواهد بود زیرا در ایام حزقیا او را دیده اند. ربای یوسف گفت: خداوند او را برای این گفته ببخشد. کجا و کی حزقیا شکوفا شد؟ در دوران معبد اول. ولی زکریا در دوران معبد دوم نبوت کرده و میگوید: ای دختر صهیون از شادی فریاد بزن. ای دختر اورشلیم وجد کن چون پادشاه نزد تو میاید. او عادل، صاحب نجات، افتاده و حلیم است و بر الاغ و بر کره الاغ سوار است.»

با این نقل قول باورنکردنی در تلمود بابلی می بینیم که ربای یوسف ادعا میکند که غیرممکن است ماشیح در دوران حزقیا آمده باشد، زیرا حزقیا در دوران معبد اول زندگی میکرد. باین ترتیب با رد ادعای دیگران پیشگوئی فوق را منصوب به ماشیح دانسته و مینویسد: او افتاده و حلیم است و سوار بر کره الاغ وارد اورشلیم میشود. در کتاب تلمود بابلی تفسیر جالب توجهی از پسر انسان که در کتاب دانیال نبی آمده، ذکر شده است:

«و در رویای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را بحضور وی آوردند.» (۳۲)

کتاب تلمود سنهدرین ۹۸a آیه فوق را با شرح عجیبی باز میکند و مینویسد:

«اگر بنی اسرائیل رفتاری مناسب و ارزشمند در پیش بگیرند، ماشیح سوار بر ابرهای آسمان خواهد آمد، در غیراینصورت با تواضع سوار بر الاغ میشود.»

توضیح تلمود بوضوح نشان میدهد که نویسنده تلمود «پسر انسان» دانیال نبی را با «پادشاه متواضع» زکریا ۹:۹ یکی میدانند. در جمله ای دیگر از تلمود، ضمن شرح شفاعت ماشیح، نویسنده تلمود مینویسد:

«اگر شخصی در خواب الاغی را ببیند، ممکن است امید به نجات داشته باشد. زیرا مکتوب است: پادشاه پیروز و با شکوه تو، متواضعانه سوار بر الاغ بنزد تو میاید.» (۳۳)

ماموریت ماشیح

با بررسی جملاتی که خواندیم متوجه حقایقی در باره ماموریت ماشیح میشویم. بر طبق این جملات ماشیح نجات دهنده ای است که با خود داوری و صداقت را بر زمین جاری کرده و بر روی تخت داود سلطنت خواهد کرد. این یکی از مواهب ماموریت او است. در کتاب اشعیای نبی پیشگوئی شده است که ماشیح ماموریت فوق العاده روحی و شفای جسمی دردمندان را دارد.

«روح خداوندیهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینانرا بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را برستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم. و تا از سال پسندیده خداوند و از یوم انتقام خدای ما

ندا نمایم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشیم. تا قرار دهم برای ماتمیان صهیون و بایشان ببخشم تاجی را بعوض خاکستر و روغن شادمانی را بعوض نوحه گری و ردای تسبیح را بجای روح کدورت تا ایشان درختان عدالت و مغروس **خداوند** بجهد تمجید وی نامیده شوند.» (۳۴)

«و در آن روز کرها کلام کتاب را خواهند شنید و چشمان کورها از میان ظلمت و تاریکی خواهد دید. و حلیمان شادمانی خود را در خداوند مزید خواهند کرد و مسکینان مردمان در قدوس اسرائیل وجد خواهند نمود.» (۳۵)

«آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرائید.» (۳۶)

آیات فوق زیباترین تشریحی است که در تمام کتاب مقدس تنخ از ماموریت ماشیح ذکر شده است. واضح است که بازگرداندن شنوائی به کرها، بینائی به کورها و شفای جسمی لنگ ها معجزاتی ماوراءالطبیعه است که ماشیح انجام میدهد و عقلانی نیست که تمام این امور از فردی ساده صادر شود. تعداد زیادی از منابع ربانیم قدیم تاکید میکنند که انجام این امور ماورالطبیعه علائم معجزه آسائی است که فقط توسط ماشیح صورت میگیرد (۳۷) ارمیای نبی در قرن هفتم قبل از میلاد شاهد خرابی اسرائیل بود. از آنجا که قوم بنی اسرائیل عهدی را که با خداوند داشتند شکسته بودند، خدا آنها را مورد غضب قرار داد و انبیای خود را یکی بعد از دیگری فرستاد تا قوم را از عواقب وخیمی که در آینده رخ میداد، آگاه کنند. خیلی از مردم و رهبران آنها به بت پرستی و انحراف جنسی روی آورده بودند و قوانینی را که حضرت موسی برای آنها آورده بود، کنار گذاشته بودند.

در نتیجه ملت اسرائیل متفرق شد و دقیقاً بمدت سالهائی که طبق قوانین یهود میبایست از زمین استفاده نکنند و به خداوند مقروض بودند، یعنی هفتاد سال به اسارت افتادند. در اثنای این بدبختی بزرگ خداوند توسط ارمیای نبی به ملت اسرائیل قول عهدی جدید میدهد. عهدی که ربانیم قدیم اعتقاد داشتند با آمدن ماشیح برقرار میشود:

«خداوند میگوید: اینک ایامی میاید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه خواهم بست. نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند با آنکه خداوند میگوید من شوهر ایشان بودم. اما خداوند میگوید اینست عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آنرا بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس، زیرا خداوند میگوید: جمیع ایشان از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت چونکه عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد.» (۳۸)

در این وعده دلگرم کننده تصویرزنده ای از پدری محبوب می بینیم که قصد سازش با فرزندان سرکش خود را دارد. ضمن این آیات ارمیای نبی پیام امید و بازسازی در دوران پادشاه ماشیح را میدهد. عهد جدید عهد قلوب بود و عهدی نبود که بر لوحه های سنگی نوشته شده بود. عهدی بود که در آن آدم بجای انجام شریعت از طریق ایمان به خداوند مربوط میشد. ربانیم قدیم در موارد بسیاری آیات فوق را به ماشیح ربط میدهند (۳۹) و آن یکی از بزرگترین کارهائی بود که توسط ماشیح بانجام میرسید. در جائی دیگر، کتاب مقدس از

ماموریت ماشیح نسبت به امته‌ها (غیر یهودیان) صحبت میکند و میگوید:

«و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یَسَّى بجهت عَلم قومها بر پا خواهد شد و امته‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.» (۴۰)

یهودیان قدیم غیر یهودیان را «سگ نجس»، «پائین تر از آدم، و آلوده» میدانستند که خداوند آنها را فقط برای آن خلق کرد که «هیزم جهنم» باشند. شاید هنگامی که اشعیای نبی این پیشگوئی را مینوشت عده زیادی باین نتیجه رسیده بودند که او عقل خود را از دست داده است. بعد ها با گذشت زمان ربانیم باین نظریه رسیدند که تغییر مذهب (۴۱) و پذیرفتن آئین جدید از سوی غیر یهودیان، یکی از ماموریت‌های ربانیمی و ماشیحی است. حتی امروز نیز ریشه یسی بعنوان اصطلاحی از ماشیح ذکر میشود. (۴۲)

در بررسی کوتاهی که از متون مقدس عبری و تفاسیر ربانیم قدیمی داشتیم، نکات مشخصی یافتیم که ربانیم منتظر بودند در کارنامه مردی که ممکن است ادعا کند که ماشیح است، میبایست بانجام برسد. آنچه که ذکر شد فقط تعداد مختصری از صدها تفسیری است که توسط ربانیم قدیم منسوب به ماشیح شناخته شده است. (۴۳) با پیشروی در این کتاب نکات مشخص و برجسته دیگری در کارنامه ماشیح می بینیم. با پیشگوئی‌هایی که در صفحات قبل ذکر شد می‌خواهیم بپرسیم که آیا عیسای ناصری (یا هر شخص دیگری در این رابطه) خصوصیات را که در کتاب مقدس ذکر شده و ربانیم قدیم منتظر ظهور آن‌ها بودند، بانجام رسانیده یا نه.

- ۱- کتاب اشعیای نبی- باب ۹ آیات ۶ و ۷
- ۲- میکاه باب ۵ آیه ۲ میگوید: و تو ای بیت لحم افرا ته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی، از تو کسی برای من بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است.
- ۳- کتاب پیدایش، باب یک آیه یک
- ۴- Babylonian Talmud, Sotah 9b
- ۵- تنخ، کتاب میکاه نبی، باب پنجم آیه ۲
- ۶- تارگوم ها مجموعه ای از ترجمه های قدیمی است که در متن آنها تفسیر نیز ذکر شده است و تاریخ آن به قرن دوم قبل از میلاد میرسد.
- ۷- «زندگی و زمان عیسی مسیح»، آلفرد ادرشایم، ضمیمه IX
- ۸- «ماشیح: ترجمه آرامی، تشریح ماشیح در تارگوم»، سامسون لوی صفحه ۹۲، ۱۹۷۴، Hebrew Union College-Jewish Institute Of Religion
- ۹- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب هفتم آیه ۱۴ ترجمه سپتو ایجنت
- ۱۰- Almah
- ۱۱- Parthenos
- ۱۲- Parthenia
- ۱۳- Agamos
- ۱۴- اشعیای باب ۹ آیه ۶ تا ۹
- ۱۵- اشعیای ۹ آیه ۶ در تارگوم اشعیای، در میدراش بمیدبار ربا ۱۱، در تفسیر میدراش از اعداد و در تلمود بابلی «Siphre» پاراگراف ۴۲
- ۱۶- Psalter of Solomo ، فصل ۱۷ آیه ۵
- ۱۷- همان کتاب فصل ۵ آیه ۳
- ۱۸- همان کتاب فصل ۵ آیه ۳۶
- ۱۹- همان کتاب فصل ۵ آیه ۴۱
- ۲۰- همان کتاب فصل ۵ آیه ۲۵-۳۵

Christos -۲۱

Christ The Lord -۲۲

S.A. Horodotsky -۲۳

Moznaim -۲۴

۲۵- هورودوتسکی در مزنائیم. جلد اول شماره ۱۰ دسامبر ۱۹۲۹

۲۶- قبلاً گفتیم که آلمان یعنی باکره ولی ربانیم مدرن آنرا زن جوان تعبیر میکنند!

۲۷- اشعیای نبی - باب ۱۱

۲۸- این بخش از نوشته دانشمند یهودی شناس قرن نوزدهم، Dr. Fraz Delitzch، کتاب « Prophecies of Isaiah » ترجمه شده است.

۲۹- باب یازدهم کتاب اشعیای نبی در تارگوم اشعیای، تلمود بابلی سنهدرین ۹۳b و یاکولت (جلد اول صفحه ۲۴) اذعان میکند که پیشگوئیها مربوط به ماشیح است.

۳۰- کتاب ارمیای نبی، باب ۲۳ آیات ۵ و ۶

۳۱- تنخ، کتاب زکریای نبی، باب نهم آیه ۹

۳۲- تنخ، کتاب دانیال نبی، باب هفت آیه ۱۳

۳۳- تلمود بابلی، برشیت ۵۶b

۳۴- تنخ، اشعیای نبی باب ۶۱ آیات ۱ تا ۳

۳۵- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۲۹ آیات ۱۸ و ۱۹

۳۶- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۲۵ آیات ۵ و ۶

۳۷- به میدراش، مراشی ارمیا فصل ۳ آیه ۴۹، یاکولت i:۷۸ و ۱۷۸a، میدراش بر پیدایش فصل ۹۵ و میدراش بر مزامیر ۸: ۱۴۶ رجوع بفرمائید- در تمام این منابع انتساب آیات فوق به ماشیح تاکید شده است.

۳۸- تنخ، کتاب ارمیای نبی باب ۳۱ آیات ۳۱ تا ۳۴ و جلد اول یاکولت صفحه ۷۶ و جلد دوم صفحات ۵۴b و ۶۶d

۳۹- به جلد اول یاکولت صفحه ۱۹۶c، ۷۸c و جلد دوم صفحه ۵۴b و ۶۶d مراجعه شود.

۴۰- تنخ، کتاب اشعیای نبی باب ۱۱ آیه ۱۰

۴۱- A New Convert = Proselyte

۴۲- در تارگوم، میدراش مزمور ۲۱ آیه ۱ تاکید میکند شخصی که در

اشعیای نبی باب ۱۱ آیه ۱۰ ذکر شده، ماشیح است

۴۳- برای لیست کاملتر به کتاب زندگی و دوران عیسی ماشیح، آلفرد

ادرشایم، ضمیمه مراجعه بفرمائید.

فصل چهارم

نجار متواضع

کارنامه‌ماشیح

تا اینجا توانسته ایم تصویری صادق و روشن از انتظارات ربانیم قدیم در رابطه با تولد، نسب نامه، ماموریت، خصوصیات و سرنوشت ماشیح را بدست بیاوریم. هر شخصی که ادعا میکند ماشیح است باید واجد شرایط انجام تمام این پیشگوییها باشد تا ادعای او بطور جدی مورد توجه قرار بگیرد.

در بین صدها پیشگویی مربوط به ماشیح که در کتاب مقدس تنخ یافت میشود دیدیم که دانشمندان برجسته قدیمی بر این عقیده بودند که ماشیح موجودی ماوراء طبیعی خواهد بود که «از ازل بوده است و تا ابد خواهد بود»، او ملکوت ابدی را ترک خواهد کرد تا از باکره متولد شود، باکره ای که از نسل داود است. او در بیت لحم متولد خواهد شد. دیدیم که نام او عجیب، مشیر، خدای قادر، پدر سرمدی و سرور سلامتی خواهد بود. او نور امتها خواهد شد. او برای بنی اسرائیل عهدی جدید میآورد... دردمندان را شفا میدهد و به اسیران مژده آزادی میدهد. با تمام اینها او صدیق و صاحب نجات است، حلیم و متواضع است و سوار بر الاغ وارد اورشلیم میشود. سرانجام دیدیم که او بر تخت داود می نشیند و سلطنت بر دوش او خواهد بود. با توجه بدوران حکمرانی او دیدیم: سلطنت او را پایانی نیست... او با عدالت تا به ابد حکمرانی خواهد کرد. همچنین دیدیم که با تمام مزایا و برتریهایش، او مردود شمرده شده و برای گناهان ما کشته میشود. چگونه ممکن است چنین مجموعه‌ی ضد و نقیضی در زندگی یکنفر صورت عمل بخود

بگیرد؟ چطور ممکن است که ماشیح مضروب و انکار شود و در عین حال تا ابد بر تخت داود بنشیند و با عدالت حکمرانی کند؟ این سوال همانطور که ما را گیج میکند، نویسندگان میدراشیم را هم سر در گم کرده بود. جواب آن آنطور که خواهیم دید طرحی است که خداوند قبل از خلقت و بنیان گزاری زمین در نظر گرفته است.

در سه هزار و پانصد سال گذشته چند نفر ادعا کردند که ماشیح هستند. حتی امروز نیز تعداد زیادی از طریق تلویزیون، رادیو، روزنامه ها و حتی کلیساها چنین ادعائی دارند. با تمام اینها فقط یک نفر بود که ادعای او جهانگیر شد و بیلیون ها نفر پیرو پیدا کرد. او عیسی ناصری بود و هست. البته ربانیم مدرن امروزی با لجاجت عقاید دیگری دارند و تعبیر متفاوتی از پیشگوئیها ارائه میکنند و مدعی هستند که تا کنون کسی نیامده که واجد تمام شرایطی باشد که برای ماشیح پیشگوئی شده است. تا اینجا ما پیشگوئیهای تنخ را همزمان با نوشته های ربانیم قدیم ارزشیابی کردیم و میدانیم که ربانیم قدیم فهم بیشتری از زبان عبری قدیم داشتند. برای اخذ تصویری از ماشیح چند ادعا را بررسی میکنیم تا ببینیم در طول تاریخ ادعای کدامیک از مدعیان صادق بوده است.

در دوران سرپرستی کاسپیوم فادوس (۱) (۴۴ میلادی)، شخصی بنام تادئوس (۲) ادعا کرد که ماشیح است. در مورد این شخص مورخ بزرگ یهودی، یوسیفون (۳) مینویسد:

«.... خیلی ها از گفته های او گول خوردند... ولی فادوس مانع از آن شد که از فعالیت غیر اصولی او بهره برداری شود در عوض فرمان داد تا سوارکاران رومی بدون مقدمه به آنها حمله ور شده، تعداد زیادی را کشتند و عده ای را زنده اسیر کردند. هم چنین تادئوس را زنده گرفتند ولی سرش را بریدند و سر بریده را به اورشلیم فرستادند.» (۴)

بر طبق نوشته ربای آبا هیلل (قرن بیستم)، سربازان رومی سخت گیرانه با تادئوس روبرو شدند زیرا او:

« از نهضت انتظار برای ماشیح به نفع خود سود برد و خودش را ماشیح معرفی کرد. و البته همیشه معنای امید به آمدن ماشیح، مترادف با براندازی حکومت رومیان بر فلسطین بود.» (۵)

ربای آبا هیلل ادامه میدهد: در قرن اول مدعیان زیادی پیدا شدند که همه با نامیدی و بدبختی روبرو شدند. طبق نوشته یوسیفون مورخ در نیمه اول قرن اول میلادی:

« مردمی که فریب خورده بودند با تمسک به الهام الهی در پی تغییر حکومت بودند و سعی در ایجاد چنین تغییراتی باعث شده بود که همانند دیوانگان عمل کنند. از این رو سر به بیابان گذاشتند و فکر میکردند که خداوند در بیابان علامتی مبنی بر آزادی به آنها نشان خواهد داد. ولی فرمانروای رومی، فلیکس (۶)، اقدام آنها را شروع شورش و انقلاب دانست و دستور داد تا سربازان پیاده و سوار رومی که همه مسلح بودند، تعداد زیادی را کشتند و تعدادی را اسیر کردند.»

در قرن دوم میلادی، یهودیان بر علیه حکومت روم شورش کردند. این انقلاب به رهبری سیمون برکسبا (۷) و باسم شورش برکوخبا نامیده شد. آتش انقلاب در سال ۱۳۲-۱۳۳ میلادی باین بهانه شعله ور شد که امپراطور روم هدرین (۸) تصمیم داشت فلسطین را ضمیمه امپراطوری کرده و روی خرابه های معبد مقدس یهود معبدی برای ژوپیتراکاپیتولینوس (۹) بر پا کند. بر طبق شواهد تاریخی رهبر شورش سیمون برکسبا از طرف بزرگترین ربای دوران، ربی عقیوا (۱۰) بعنوان ماشیح مورد تحسین قرار گرفت و برکوخبا (۱۱) نامیده شد

که معنای آن پسر ستاره است که از سوی رهبران یهودی در آن روزگار تعبیر دیگری از نام ماشیح بود و قیام برکوخبا با شکست روبرو شد و سرانجام برکوخبا در سال ۱۳۵ میلادی بقتل رسید. سپس باقیماندهٔ سربازان یهودی بوسیلهٔ لژیون دهم رومی در هم شکسته شدند. بعد از شکست و ناکامی برکوخبا ربانیم باین نتیجه رسیدند که تا آمدن ماشیح سالها وقت باقی است. بعضی حتی گفتند که او آمده است و نتوانسته اند او را بشناسند. ربای بزرگ راب هیلل میگوید:

«اسرائیل دیگر نیازی ندارد که منتظر ماشیح باشد زیرا او در ایام حزقیآ آمد و از بین رفت.» (۱۲)

ربای سیلور میگوید:

«بعد از نا امید شدن امیدواران به ظهور ماشیح در قرن دوم، عقیده اکثریت بر این است که تاریخ ظهور بعدی ماشیح چهارصد سال بعد از خرابی (۱۳) و در قرن پنجم خواهد بود. ربانیم دیگر به آیندهٔ نزدیک اشاره نمی کنند بلکه وعده به آیندهٔ دور میدهند.» (۱۴)

ربای سیلور شرح میدهد که پس از شکست های متوالی نهضت های مربوط به ماشیح در قرون اول و دوم میلادی، ربانیم باین فکر افتادند که از تاریخ گزاری و تبلیغ در بارهٔ کاندیدائی مشخص خودداری کنند. در فصل آینده با هم عقاید ربانیم قدیم را در مورد تاریخ ظهور ماشیح مورد بررسی بیشتر قرار میدهیم. در قرن حاضر نیز تعدادی خود را ماشیح خواندند از جمله همه دنیا با عاقبت فرقه شاخهٔ داودی (۱۵) و رهبر آن دیوید کورش که مدعی مقام ماشیح بود، آشنا هستند. ادعای او نیز مثل نهضت های سایر مدعیان در طول قرون گذشته با کشته شدن رهبر و پراکنده شدن پیروان او بانتهای رسید.

نچار متواضع

تاریخ مدعیان ماشیح بودن فقط از یکنفر یاد میکند که عملاً توانسته است اثری دائمی در تمام دنیا و بین مدعیان چنین مقامی بگذارد. نام این شخص عیسای ناصری است. ادعای ماشیح بودن عیسای ناصری چه تفاوتی با سایر مدعیان داشت؟ چگونه است که با وجود سخت گیریها، شکنجه و تعقیب و آزار فوق العاده، پیروان او بر روی کره زمین روزبروز بیشتر و بیشتر میشوند؟ آیا او توانست انتظارات کتب مقدس یهودی در قرن اول را برآورد و شایسته نام «ماشیح» باشد یا اینکه او شخصی فریبکار، شارلاتان یا دیوانه بود؟ یا اینکه بدتر از اینها، داستان عیسای ناصری افسانه بهم بافته شده ای است که عده ای سیاستمدار و یا طماع برای نفع مادی خود آنرا ساخته اند؟ چرا اثر تعلیمات او قرنهای متوالی بر زندگی بیلیونها نفر تاثیر گذاشته و باقی مانده است؟ چرا بفاصله اندکی از مرگ (و قیام) او هزاران نفر از یهودیان به ماشیح بودن او ایمان آوردند؟ و چرا او مرد؟

طی چند فصل آینده سعی میکنیم با اتکا به کتب مقدسه یهودی و انتظاراتی که رباینم اولیه از ماشیح داشتند و مدارکی که از آنها بجا مانده است، به سوالات فوق پاسخ بدهیم و تطبیق آنها را با تولد، زندگی، ماموریت و سرنوشت عیسی ناصری مقایسه کنیم.

جمع اضداد

تاکنون هیچ فردی همانند عیسای ناصری بر دنیا و تمدن آن اثر نگذاشته است. چگونه میتوانیم عکس العمل های متضادی را که دنیا در برابر تعلیمات او نشان داده، شرح بدهیم؟ از یک طرف بیلیونها نفر او را عبادت میکنند و ایمان دارند که مظهر خدا در بدن انسان است و از

طرف دیگر بیلونها نفر، شامل اکثریت رهبران یهودی در دو هزار سال اخیر، او را انکار و نفی میکنند.

برای روشن شدن بیشتر مطلب باید به پیدایش انتظاراتی که یهودیان و رهبران آنها در زمان عیسی ناصری از ماشیح داشتند، بپردازیم. تا اینجا تعدادی از پیشگوئیهای کتب مقدسه یهودی را همراه با تفاسیر قدیمی آنها بررسی کردیم تا تصویری را که ربانیم زمان از ماشیح موعود داشتند، مجسم کرده باشیم ولی این تصویر که آنها «نظر تنخ» مینامیم عقیده ای نبوده که الزاماً مردم زمان به آن ایمان داشته باشند.

روحیه و احساسات اسرائیل در قرن اول

در سه هزار و پانصد سال گذشته هیچ ملتی همانند ملت اسرائیل مورد شکنجه، تعقیب، چند بار جابجائی از سرزمین پدری و آزار قرار نگرفته است. دو هزار سال قبل که عیسی ناصری در صحنه دنیا ظهور کرد، پانصد سال از بازگشت قوم اسرائیل از اسارت گذشته بود ولی هنوز هم تحت حکمرانی و قدرت برتر روم قرار داشت. بنی اسرائیل در سال ۶۰۶ قبل از میلاد به اسارت بخت النصر پادشاه بابل در آمد و هفتاد سال بعد از آن در ۵۳۷ قبل از میلاد اجازه بازگشت یافت و هنگامی که مراجعت کردند، معبد دوم را در اورشلیم ساختند (۱۶) ۵۰۰ سال بعدی دوران سردرگمی و ناآرامی بود. یهودیان تحت حکومت مادها، یونانیها و سرانجام رومیها آزارهای بسیاری را متحمل شدند. در سال ۱۶۵ قبل از میلاد حکمران رومی وقت آنتیوکوس اپیفانس (۱۷) خوکی را در قدس الاقداس معبد دوم کشت و کار او باعث شورش عظیم مکابی ها شد.

از آنزمان ببعد پارتیزانهای یهودی راه چاره خود را پایان بخشیدن به تسلط خارجیها تشخیص دادند و هسته مرکزی نهضتی را برای رهائی از چنگال رومیها پایه گذاشتند. همزمان با آن این انتظار پیدا

شد که ماشیح خواهد آمد تا رومیها را شکست بدهد و اسرائیل را به جلال و عظمتی که در دوران داود پادشاه داشت، برگرداند. آرزوی رهایی از یوغ رومیها و انتظاراتی که داشتند باعث شد تا بدنبال رهبری جستجو کنند که نه تنها تمام پیشگوئیهای کتب مقدسه را انجام دهد بلکه حکومت داودی را به اسرائیل برگرداند. یهودیان قرن اول این نظریه دیگر کتب مقدسه را که ماشیح «خادم زحمت کشیده» متواضع و حلیم است و سوار بر الاغ وارد اورشلیم میشود، فراموش کردند. آنها آنقدر تحت عذاب و زورگویی قرار داشتند که اکثریت مردم و رهبران مذهبیشان با وجود علائم و پیشگوئیهای مشخصی که در تنخ ذکر شده بود، در باره ماشیح امیدی یک طرفه و غیر مذهبی ایجاد کردند و آن ماشیحی بود که بیاید و رومیها را بیرون کند و خودش سلطنت کند. نومیدی و بدبختی ملت اسرائیل هنگامی به اوج رسید که طی سالهای ۶ و ۷ قبل از میلاد حق تنبیه و اجرای عدالت قضائی و اعدام مجرمین از آنها گرفته شد. در آن ایام، از طرف حکومت روم هرود ارکلوس (۱۸) که فرزند هیروودیس کبیر بود از حکمرانی فلسطین معزول شد و بجای او اولین حکمران تام الاختیار رومی بنام کاپونیوس (۱۹) با اختیار تام فرمانروای مطلق ملت اسرائیل شد.

اختیارات و مزایای سنهدرین خیلی محدود شد و حتی حق قضاوت و اجرای حکم مجرمین عمده از آنها سلب گردید. باین تربیت هویت ملی و بازمانده خود مختاری که قبلاً داشتند، در هم شکسته شد. تا آنجا که در اوائل قرن اول میلادی سنهدرین که مجمع حکومتی مذهبی بود بصورت انجمنی تشریفاتی و بازیچه امپراطوری روم در آمد. در شرایطی که سقوط ملی گرائی و یأس و نومیدی اسرائیل را فرا گرفته بود، عیسای ناصری به صحنه آمد. چنانکه خواهیم دید انتظارات و توقعاتی که از ماشیح در اذهان جا گرفته بود، در نیمه اول قرن اول میلادی به اوج رسیده بود و عامه مردم منتظر پذیرش ماشیحی بودند که زائیده آمال و تصورات خودشان بود نه ماشیحی که تورات و کتب مقدسه یهودی بوسیله انبیای بنی اسرائیل از او تصویر کرده بودند.

دو طبیعت عمدهٔ پیشگوئی

با بررسی متون مقدس عبرانی دیدیم که پیشگوئی‌هایی در بارهٔ ماموریت و سرنوشت ماشیح دو طبیعت عمده دارد. از یک سو دیدیم که ماشیح موجودی ماوراءالطبیعه است که از روی تخت داود تا ابد بر اسرائیل سلطنت میکند. و با بودن حکومت بر دوش او، او صداقت و صلح ابدی را بر میگرداند. از طرف دیگر متوجه طبیعت دوم پیشگوئی‌هایی میشویم که در تمام کتب تنخ یاد شده و میگوید: ماشیح تا آن حد متواضع است که سوار بر الاغ وارد اورشلیم میشود، او در نظر مردمان خوار و از سوی آنها انکار میشود، دست‌ها و بدن او را سوراخ میکنند و سرانجام برای گناهان دیگران جان خودش را فدا میکند و از زندگی منقطع میشود. بر طبق نوشته‌های ربانیم قدیم با مرگ ماشیح نجات به ملت اسرائیل هدیه میشود (۲۰). هم‌چنین دیدیم که بارش فیض خداوند غیریهودیان را نیز در بر میگیرد.

دانشمندان مذهبی قدیم و جدید اسرائیل در توجیه دو طبیعت فوق در پیشگوئی‌های مربوط به ماشیح آنقدر دچار اشکال شدند که نتوانستند همه خصوصیات را در زندگی یکنفر نشان بدهند. از این رو ربانیم یهودیت قدیم ماشیح را بدو شخصیت جداگانه تقسیم کرد. ماشیح بن یوسف «خادم ستم‌دیده» و ماشیح بن داود که «سلطنت و حکمرانی» میکند.

هر چند با کشفیات اخیری که به پیدا کردن تومارهای دریای مرده انجامید، متوجه میشویم که عقیده به دو ماشیح مورد قبول همه مذهب‌یون نبوده است. بلکه با شواهدی که از تنخ، تلمود و نوشته‌های بدست آمده در غار کومران (۲۱) موجود است، ثابت میشود که در حقیقت فقط یک ماشیح وجود دارد. اکنون این سوال پیش روی ما است که آیا زندگی، ماموریت و سرنوشت این نجار ناصری هر دو طبیعت عمدهٔ پیشگوئی‌های کتب مقدسه یهودی را برآورده میکند، یا نه؟

تولد و نسب نامه عیسی

« و تو ای بیت لحم افرا ته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است.»

(تنخ، میکای نبی، باب ۵ آیه ۲)

« و در آن ایام حکمی از اگوستوس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را نام نویسی کنند. و این اسم نویسی اول شد، هنگامیکه کیرینیوس والی سوریه بود. پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی میرفتند. و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داود بود. تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک به زائیدن بود، ثبت گردد.»

(انجیل لوقا ۲:۱ تا ۵)

بیشتر از ۲۵۰۰ سال تمام راب های یهودی عقیده داشتند که ماشیح در بیت لحم متولد خواهد شد. در کتب عهد جدید داستان یوسف و مریم را می بینیم که به شهر بیت لحم رفتند تا برای پرداخت مالیات نام نویسی کنند. مریم ماه آخر بارداری را میگذراند و هر آن منتظر تولد عیسی بود. ماشیح می بایست در بیت لحم بدنیا بیاید ولی یوسف و مریم به آرامی در ناصره زندگی میکردند. زمان زائیدن که نزدیک شد این اشکال بطرز غیر منتظره ای حل شد. خداوند قادر متعال میتواند برای انجام اراده خودش، تصمیم های پادشاهان تا دهقانان را هر طور که بخواهد راهنمائی کند. این بود که سزار اگوستوس فرمانی صادر کرد که همه مردم باید مالیات بدهند. چون یوسف و مریم از خاندان داود بودند، میبایست برای نام نویسی به زادگاه خود بیت لحم

یهودیه بروند. بدون شک آندو هم از روشی که خداوند مقرر کرد تا به بیت لحم مراجعت کنند تا نبوتها بانجام رسند، متعجب شدند.

تولد از باکره

« بنا بر این خود خداوند بشما آیتی خواهد داد. اینک باکره حامله شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند. »

(تنخ، کتاب اشعیاى نبی باب ۷ آیه ۱۴ ترجمه سپتوايچنت).

در فصل سوم این کتاب شواهدی دیدیم مبنی بر آنکه ماشیح عمانوئیل (یعنی خدا با ما است) میبایست بطرزی ماوراء الطبیعه از باکره بدنیا بیاید. کتب عهد جدید دلالت بر این امر دارد که عیسی ناصری از باکره ای بنام مریم متولد شد.

« اما ولادت عیسی میسح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند. »

(انجیل متی، باب ۱ آیه ۱۸).

دانشمندان یهودی مدرن تولد ماشیح از باکره را انکار میکنند و همراه با بدبین ها و بیدین ها باین گفته که ممکن است نوزادی از باکره متولد شود می خندند. ولی با وجود این بر طبق کتاب مقدس و عقیده بعضی دانشمندان یهودی مذهب، این روشی بود که ماشیح میبایست بدنیا بیاید. اگر بیطرفانه نگاه کنیم، اعتقاد به تولد ماشیح از باکره بسیار آسانتر از پذیرفتن اولین آیه کتاب پیدایش است که میگوید: در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید. اگر شما میتوانید قبول کنید که خداوند کائنات را خلق کرده، تولد از باکره برای او کار بسیار آسانی خواهد بود. زیرا این کاری است که امروزه مهندسی

ژنتیک نیز میتواند آنرا انجام بدهد. باین معنی که در تئوری ترکیب کروموزومهای که در دو تخمک انسانی موجود است اطلاعات ژنتیکی کاملی برای ایجاد جنین مونث بدست میدهد. البته هنوز هیچکدام از دانشمندان ژنتیک نتوانسته اند با بهره گیری از کروموزومهای باکره طرحی برای ایجاد جنین مذکر تولید کنند. مسلم است که برای این پدیده نیاز به معجزه است و این همان امری است که اشعیای نبی پیشگویی کرد و نوشت: خداوند خود بشما «علامتی» خواهد داد که غیر منتظره و ماوراءالطبیعه است.

نسل داود

«خداوند میگوید اینک ایامی میاید که شاخه ای عادل برای داود بر پا میکنم و پادشاهی سلطنت نموده، به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین مجرا خواهد داشت. در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که بآن نامیده میشود این است: یهوه عدالت ما (۲۲)

آنطور که قبلاً اشاره شد، ماشیح میبایست در خاندان داود متولد شود (۲۲). در انجیل متی نسب نامه مستند عیسی در باب اول و در انجیل لوقا در باب سوم نقل شده است و با دقت کامل نسب او را به داود پادشاه میرساند. ربانیم مدرن هنوز هم اعتقاد دارند که ماشیح از نسل داود و قبیله یهودا خواهد بود. این نکته اشکال بزرگی در راه شخصی میگذارد که ادعا میکند ماشیح است. زیرا بعد از خرابی معبد دوم در سال ۷۰ میلادی، هیچگونه نسب نامه کاملی بجا نمانده است. در حالیکه قبل از آن سال، هر شخصی یهودی میتوانست نسب نامه خود را تا ابراهیم ارائه کند. اما امروزه هیچکس در دنیا نمیتواند بطور یقین ثابت کند که نسبش به داود و یا یکی از قبائل دوازده گانه اسرائیل میرسد. پس کاری انجام نشدنی و اقدامی غیرممکن بر سر راه

کاندید ماشیح بودن قرار گرفته که ثبوت آن هرگز صد در صد صورت نخواهد گرفت. کتب مقدسه بارها تعلیم میدهد که خداوند هیچ امری را به شانس و اقبال واگزار نمیکند. او با حساب احتمالات و یا بدون هدف کاری نمیکند. شاید از همین رو است که از زمان خرابی معبد دوم (سال ۷۰ میلادی) کلیه نسب نامه ها گم و نابود شد بطوریکه تهیه مجدد آن ها غیر ممکن گردید. آیا عدم دسترسی به نسب نامه ها تاکیدی بر این امر نیست که ماشیح قبل از سال ۷۰ میلادی ظهور کرده؟ و زمان آمدن او گذشته است؟ در صفحات بعد خواهیم دید که ربانیم قدیم نیز چنین ایمانی داشتند.

پیام و ماموریت عیسی

عیسی در حدود سی سالگی در شهر ناصره به کنیسه رفت و از کتاب اشعیای نبی این بخش را خواند:

«روح خداوند یهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم. و تا از سال پسندیده خداوند و از یوم انتقام خدای ما ندا نمایم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم.» (۲۴)

بعد تومار را بست و آن را به کتابدار پس داد. همه حاضرین در کنیسه باو چشم دوخته بودند. آنگاه او گفت: «امروز این نوشته بانجام رسید.» (۲۵)

عیسی با مردمی صحبت میکرد که او را از روز کودکی میشناختند. برای مستمعین شکی نبود که عیسی در مورد چه امری ادعا میکرد. زیرا همه بخوبی میدانستند که جملات بالا یکی از پیشگوئیهای بود که برای ظهور ماشیح شده بود و حالا این جوان ناصری ادعا میکرد که

پیشگوئی انجام شده است. مردم از یکدیگر میپرسیدند: مگر این اولاد مریم و یوسف نیست؟ و عیسی بایشان گفت: هر آینه بشما میگویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نیست. بعلت چنین ادعائی مردم ناصره خشمگین شدند و در صدد برآمدن تا او را بکشند. و این شروع رسالت عیسی ناصری بود. امروز هم عده زیادی از مردمی که با ادعای او روبرو میشوند چنان عکس العملی نشان میدهند. از روزیکه عیسی ماموریت خود را شروع کرد تا امروز نمیتوان فرد دیگری را نام برد که از پیدایش عالم تا کنون این چنین مورد اختلاف نظر واقع شده باشد. با بررسی ادعای او خواهیم فهمید که چرا گفته های او باعث انشقاق و دودستگی مردم شد، همانطور که امروز هم میشود.

پیام عیسی ناصری از جهات مختلف برای قوم اسرائیل غیرمنتظره و ناخواسته بود. میل قلبی آنها برای یافتن رهبر نظامی قوی که آن ها را از اسارت رومیها آزاد کند آنقدر قوی بود که پیشگوئیهای روشن انبیای بنی اسرائیل را تحت الشعاع قرار داد تا آنجا که نمیتوانستند تصور کنند که ماشیح «خادم زحمت کشیده» و فردی متواضع و حلیم است. از اینرو اکثر رهبران یهودی همراه با مردم از پیام این شاگرد نجاری که اهل جلیل بود جا خوردند. اکثریت او را رد کردند ولی تاریخ بما میگوید که هزاران نفر از یهودیان زمان او، او را پذیرفتند و گرامی داشتند. خواهیم دید که بعدها نیز گفته ها و اعمال او از سوی رهبران مذهبی یهود مورد مخالفت قرار گرفت.

رسوم مردم

در متن اناجیل مقدسه خواهیم دید که عیسی ناصری کاری میکرد و یا پیامی میداد که بطریقی باعث آزار و تحریک فریسیان میشد. این شیوه بیشتر در مورد عدم اعتنا و نادیده گرفتن رسوم متداول مردم بود. فریسیان رسومی پایه گزاری کرده بودند که بگفته خودشان برای انجام «صحیح» قوانینی بود که توسط موسی داده شده بود و مسئله

آنجا بود که در برقراری این رسوم سطح تمایلات خود را تا حد قوانین الهی بالا میبردند. بارها عیسی این نکته را یادآور شد که آنها از رسومی بیهوده تبعیت میکردند که با تجویز قوانین الهی برابر نبود و در حقیقت در موارد بسیاری کاملاً متضاد و بر خلاف تعلیمات و قوانین روشن خداوند بود.

عیسی و باجگیران

عیسی در دوران ماموریت ابا نداشت از اینکه با گناهکاران و باجگیران هم غذا شود (۲۶) و در جواب فریسیان که او را مورد سوال قرار میداند گفت: تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان، و نیامده ام که عادلان بلکه تا عاصیانرا بتوبه بخوانم. در این مورد میخوانیم:

«و واقع شد چون او در خانه به غذا نشست بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند. و فریسیان چون دیدند، بشاگردان او گفتند چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا میخورد؟ عیسی چون شنید، گفت: نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. لکن رفته این را دریافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی، زیرا نیامده ام تا عادلانرا بلکه گناهکاران را به توبه دعوت کنم.» (۲۷)

عیسی ماموریتی داشت که در انجامش میکوشید. او علاقه ای نداشت که کاری کند یا حرفی بزند که دیگران را خوش بیاید. و باکی نداشت از اینکه در انجام رسالتش (بازگشت دادن گناهکاران به توبه و نجات) با مخالفت رهبران مذهبی یهودی روبرو شود.

فریسیان چنین عقیده داشتند که هم غذا شدن با گناهکاران و مالیات بگیران عملی است بر خلاف شأن آنها و آنها را در نظر خداوند

پست و خوار میکند. عیسی در جواب تاکید میکند که محض خاطر گناهکاران آمده است و به کتاب هوشع نبی باب ۶ آیه ۶ استناد میکند که مینویسد:

« زیرا که رحمت را پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانیهای سوختنی. »

با این گفته عیسی بآن اشاره میکرد که پای بندی آنها برسوم که معمولاً همراه با « اعتقاد به عدالت خود » و نمایشی از پرهیزگاری و « انجام کارهای خوب » بود، راه مورد قبول خداوند نبود. او بارها تاکید کرد که انجام شرایعها و رسوم باعث عادل شمرده شدن در نظر خداوند نیست. این تعالیم که سنگ زاویه پیام و ماموریت او بود پایه ای را بنا گذاشت که شاگردانش تعلیم اصلی و رسالت او را بفهمند. نجات و عادل شمرده شدن در حضور خداوند حتی با صمیمانه انجام دادن امور مذهبی امکان ندارد بلکه فقط با ایمان میسر است. روزی دیگر هنگامیکه عیسی یکی دیگر از رسوم فریسیان را ندیده گرفت، فریسیان با شاگردان او به محاجه پرداختند و گفتند:

« چرا شاگردان تو از رسوم مشایخ پیروی نمیکنند و هنگامیکه غذا میخورند دست خود را نمیشویند؟ او (عیسی) پاسخ داد و گفت: شما نیز به تقلید خویش چرا از احکام خداوند تجاوز میکنید؟

... ای ریاکاران، اشعیا درباره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: این قوم بزبانهای خود بمن تقرب میجویند و به لبهای خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان از من دور است. پس عبث مرا عبادت میکنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلیم میدهند. و آن جماعت را خوانده بدیشان گفت: گوش داده بفهمید. نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس میسازد بلکه

آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس میگرداند. آنگاه شاگردانش آمده گفتند آیا میدانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند مکروهش داشتند؟ (۲۸)

عیسی به فریسیان نشان داد که تمام سیستم ارتباطی آنها با خداوند که شامل کل جهان بینی آنها و اعمال و رسومی بود که با اجرای آنها میخواستند در نظر خداوند عادل شمرده شوند، همه بی ارزش است. عیسی به آنها گفت که نه تنها اعتنا باین رسوم و انجام آنها ارزشی ندارد، بلکه تأکید آنها بر روی کارهای خوب و پر ثواب، آنها را از خدا دور کرده و به افرادی ریا کار و متظاهر تبدیل کرده بود.

وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار

عیسی در طول دوران رسالتش فریسیان و کاتبان را هدف قرار داد و به ریاکاری و تظاهر آنها حمله کرد و به انتقاد شدید از آنها پرداخت، انتقادی که خیلی سریع در اورشلیم پخش شد:

« آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده گفت کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند. پس آنچه بشما گویند نگاه دارید و بجا آورید لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند و نمیکنند..... و همه کارهای خود را میکنند تا مردم ایشان را ببینند. حمایلهای خود را عریض و دامن های قبای خود را پهن میسازند، و بالا نشستن در ضیافت ها و کرسیهای صدر در کنایس را دوست میدارند..... وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را بروی مردم می بندید، زیرا خود داخل آن نمیشوید و داخل شوندهگان را از دخول مانع میشوید. وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا خانه های بیوه زنانرا می بلعید و از روی ریا نماز را

طویل میکنید از آن رو عذاب شدیدتر خواهید یافت.....وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک مینمائید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است. ای فریسی کور اول درون پیاله و بشقاب را طاهرساز تا بیرونش نیز طاهر شود.....وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آن ها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است. هم چنین شما نیز ظاهراً بمردم عادل مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت مملو هستید.» (۲۹)

«شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خود را میخواهید بعمل آورید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمیباشد از آنجهت که در او راستی نیست، هر گاه بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است.» (۳۰)

عیسی با این جملات به قلب این افراد متظاهر، ریاکار و دروغگو حمله کرد و آنها را به قبرهائی تشبیه کرد که از خارج تمیز و در درون پر از شرارت و کثیف بودند. بنابراین تعجبی ندارد که این گروه خواهان کشتن او بودند. در مجمعی که عیسی صحبت میکرد گروهی از مردم و تعدادی از ریاکاران و متظاهرين سنهدرين حضور داشتند. طبیعی بود که عیسی میخواست مردم عادی متوجه شرارت و خباثت این عده باشند. او بمردم گفت آنچه را که رهبرانیشان میگویند انجام دهند ولی سعی نکنند که از آنها تقلید کنند و یا آنها را مثال قرار بدهند و اشاره کرد که این متظاهرين بیشتر از آنچه که سعی در اطاعت از قوانین خداوند میکنند، تنها در صدد جلب توجه و تحسین مردم هستند. او شرح داد این ریاکاران که خود راهی به ملکوت خداوند

ندارند، درهای ملکوت را بر روی مردم بسته اند (۲۱). ممکن است گروهی از مردم عادی متوجه گفتار او نشده و منظور او را نفهمیده اند ولی مسلم است که کاتبان و فریسیان دقیقاً متوجه منظور او و اتهامی که بر آنها وارد شده بود، بودند. هنگامیکه یهودیان اسرائیل برای انجام قربانی و فدیة گناه به معبد خداوند میرفتند، حیوانی را که قربانی میشد میبایست کاهن معبد معاینه کند و اگر او کوچکترین نقصی در حیوان می یافت، آن را رد میکرد و به صاحبش دستور میداد از فروشگاه معبد حیوان قربانی مورد تأیید معبد را خریداری کند. و قیمت این حیوانات سه یا چهار برابر قیمت معمولی بود. حدس میزنید غرفه های فروش حیوانات را در معبد چه اشخاصی اداره میکردند؟ درست حدس زده اید. کاهنان معبد که تحت نظارت و نفوذ صدوقی ها (۲۲) بودند.

گفتار عیسی نه تنها موقعیت متظاهرین را در اجتماع متزلزل میکرد بلکه تهدید مستقیمی متوجه آنها بود. تا آنجا که صدوقیان آنرا همانند سیلی مستقیم بصورتشان و اقدامی برای کم شدن امتیازات و خطری جدی برای زائل شدن قدرتشان در اداره اجتماع تلقی میکردند. این بود که عزمشان در انهدام عیسی ناصری و پیروانش راسختر شد. آیا چنین فردی میتواند ماشیح باشد؟

نجات از طریق ایمان، نه اعمال

شاید بتوانیم بگوئیم که هسته مرکزی پیام عیسی ناصری آن بود که نجات افراد فقط از طریق ایمان آنها به خدا میسر بود نه لیاقت و خوب بودن. عیسی میگفت: رابطه با خدا نمیتواند بصورت انجام و اطاعت ظاهری و خارجی از فهرستی نوشته شده صورت بگیرد بلکه میبایست این رابطه درونی و قلبی باشد. چسبیدن به قوانین مطلق از طریق تعصب و پیروی کورکورانه و همچنین رسومی که مردم بر پا

داشته بودند برای عادل شمرده شدن در حضور خداوند کافی نیست. این تعلیم عیسی که مغایر افکار مذهبی زمان بود، همه را به فکر وامیداشت. روزهای شروع رسالت عیسی، او زنی سامری را کنار چاه آب ملاقات کرد و باو گفت: ملکوت خداوند روحانی است و آنها که خداوند را عبادت میکنند باید بجای تظاهر در انجام مراسم مذهبی و یا کارهای خوب او را در روح خود بپرستند:

« لیکن ساعتی میاید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. » (۳۳)

عامه مردم اسرائیل کاتبان و فریسیان را بعلت کارهای ظاهری و تمسک مطلق به قوانین مذهبی، لایقترین و عادلترین افراد میدانستند و برای آنها چنان حکمت و قدرتی قائل بودند که آنها را نمونه های برجسته روحانی می شناختند و سعی داشتند از آنها تقلید کنند. عیسی گفت در برابر قوانینی که خداوند در کوه سینا به موسی عطا کرد، همه مردم محکوم هستند. همه گناه کرده اند و با انجام کارهای خوب در نظر خداوند عادل شمرده نخواهند شد. این گفته انعکاسی از کلماتی بود که ۷۰۰ سال قبل از عیسی توسط اشعیای نبی ایراد شده بود و اعلام میکرد که کارهای هر شخص او را محکوم میکنید و باعث عادل شمرده شدن او نخواهد شد.

« زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شده ایم و همه اعمال عادلانه ما مانند لته ملوث میباشد و همگی ما مثل برگ، پژمرده شده، گناهان ما مثل باد ما، را میرباید. » (۳۴)

هنگامیکه عیسی ناصری بر سر کوه تعلیمات مذهبی خود را بیان میکرد، شاگردان خود را متعجب کرد و گفت:

« زیرا بشما میگویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، بملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد. (۳۵)

شنیدن این اظهارات مردم را نیز تکان داد. چگونه عیسی میتواند چنین ادعای بزرگی کند؟ مردم مطمئن بودند که هیچکس نمیتوانست عادلتر از رهبران روحانی اسرائیل باشد، اما عیسی بر این نکته تاکید داشت که تظاهر به عادل بودن، آنگونه که کاتبان و فریسیان خود را نشان میدادند، نمیتوانست باعث نجات شود و بعداً با اظهار اینکه خدایبیشتر از تظاهر خارجی تمایل به روش قلبی و احساسی دارد، آن را روشن تر کرد.

« شنیده اید که به اولین گفته شده است زنا مکن. لیکن من بشما میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است. » (۳۶)

عدالت کاتبان و فریسیان عدالتی بر پایه انجام کارهای خوب بود. باین معنی که آنها سعی داشتند با خوب بودن لطف و محبت خدا را جلب کنند و به حیات ابدی نائل شوند. هفتصد سال قبل از آن اشعیای نبی گفته بود در نظر خداوند اعمال عادلانه ما مثل لته ملوث میباشد، در صورتیکه فریسیان کوشش داشتند تا با چسبیدن به قوانین، خداوند مزیتی برای آنها قائل شود، و این همان نکته ای بود که اشعیای نبی بآن اشاره کرده بود. عیسی تشخیص داده بود که هیچ شخصی هر قدر بظاهر عادل باشد نمیتواند قوانین خداوندی را صد در صد اجرا کند.

در ادای جملات فوق، عیسی با گسترش تعلیماتش اعلام داشت که ارتکاب گناه حتی ممکن است در درون قلب و فکر انجام شود. از این جهت تنها تمسک به قوانین برای عادل بودن در نظر خداوند کافی

نیست. این پیام که برای شنوندگانش کاملاً غریبه بود تمام سنن و رسوم قدیمی را در هم ریخت. آنچنان که حتی شاگردان او نیز به سختی آنرا پذیرفتند. زیرا تصور بر آن بود که فقط اجرای قوانین برای عادل بودن در نظر خدا کافی بود. در فصل چهارم دیدیم که خداوند «عهدی تازه» با بنی اسرائیل می بست. عهد تازه از آن رو لازم بود که قوم اسرائیل عهدی را که خداوند بوسیله موسی با آنها بسته بود، شکسته بودند. این بار خداوند میگوید که عهد جدید «در قلوب آنها نوشته خواهد شد». یعنی آنکه پیمان تازه رابطه ای مهر آمیز است که نه از راه رابطه شغلی بلکه از طریق ایمان پا بر جا میماند. بر طبق عقاید ربانیم قدیم: عهد جدید بوسیله ماشیح آورده میشود (۳۷).

آنچه که عیسی میگفت دقیقاً همان است که ارمیای نبی پیشگوئی کرده بود. که هیچکس از طریق رابطه ای بر پایه اعمال، با خدا عادل شمرده نمیشود و پیروی از یک سلسله قوانین و رسوم و یا انجام کارهای خوب برای قابل توجیه بودن در حضور خداوند عدالت شمرده نمیشود. اشعیای نبی نیز چنین گفتاری را ذکر کرده و عیسی هم این پیام را تأیید کرد.

فریسی که در تاریکی شب آمد و در روشنائی رفت

شبی یکی از فریسیان که رهبر مذهبی یهودی بود بنام نیکودیموس به حضور عیسی آمد و گفت:

«ربای، میدانیم که تو معلم هستی و از جانب خدا آمده ای زیرا هیچکس نمیتواند معجزاتی را که تو مینمائی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد.» (۳۸)

عیسی بطرز غیر منتظره ای باو پاسخ داد و گفت:

«آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمیتواند دید.» نيقوديموس بدو گفت: «چگونه ممکن است انسانی که پیر شده باشد مولود گردد؟ آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود؟» عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین، به تو میگویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود هم چنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود، تا هر که باو ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد... آنکه باو ایمان آرد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است بجهت آنکه باسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.» (۲۹)

نيقوديموس که فریسی و عضو سنهدرین (۴۰) بود، ادعای تازه ای از عیسی شنید. ایمان به او ضامن حیات جاودانی و انکار او حکم محکومیت بود. چه اظهار نظر افراطی؟ مسلماً باید حیرت کرده باشد. با ادامه رسالت عیسی افراط و تفرقه در تعالیم او بیشتر شد. اگر او ماشیح بود سرنوشت شخصی هر فردی وابسته به تصمیمی بود که در باره او میگرفت. در فصل آینده خواهیم دید که ادعای فوق فقط یکی از اظهار نظرهای افراطی عیسی در مورد خودش است. او ادعا میکرد که فقط ایمان به او ما را در حضور خداوند عادل خواهد کرد. در صفحات قبل دیدیم که بر طبق تنخ و عقاید ربانیم قدیم، ماشیح گفته های خدا را بر زبان خواهد آورد. در کتاب تثنیه خداوند به موسی فرمود:

«نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تومبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه

باو امر فرمایم بایشان خواهد گفت. و هر کسی که سخنان مرا که او با اسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد.» (۴۱)
بنابر این بگفته خداوند برای ما بهتر است بگفته های ماشیح توجه کنیم و اگر عیسی ماشیح است میبایست تعالیم او را جدی بگیریم.

تعلیمی کاملاً غیر منتظره

« من بشما میگویم که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید.» (۴۲)

عیسای ناصری مردی ساده و بیخانمان بود با اینحال به شاگردانش موعظه کرد که فقرا، ماتمیان، گرسنگان، تشنگان عدالت، پاکدلان، صلح کنندگان و آنها که برای نام او جفا می بینند، وارث ملکوت خدا خواهند شد (۴۳). رفتار او جای تعجب داشت. هنگامیکه شاگردانش انتظار داشتند شخصی را محکوم کند، باو محبت میکرد. وقتی منتظر بودند فرد دیگری مثل شخصی فریسی را محترم بشمارد، او را از خود میراند. او میگفت برای لعنت کنندگان و آزاردهندگان خود دعا کنید و برکت بطلبید، دشمنانتان را دوست بدارید و هر که را که به شما خطا کند نه هفت بار بلکه هفتاد هفت بار ببخشید. به سزار روم مالیات بپردازید و اگر از شما خواستند بار یک سرباز رومی را یک میل ببرید، آنرا دو میل حمل کنید.

خیلی ساده بگوئیم او نمونه ماشیحی نبود که آنها منتظرش بودند. شاید حتی شاگردان او فکر میکردند « پس آن رهبر مقتدر نظامی چه شد؟ کی عیسی رومیان را میراند و پادشاهی خود را اعلام میکند؟ چرا عیسی با مردان عادل سنهدرین که رهبران مذهبی یهود هستند این

چنین با خشونت رفتار میکند؟» من تصور میکنم فاصله عظیمی بین ماشیحی که آنها در فکر خود ساخته بودند و تعالیم این نجار ناصری بود که باعث شد تا اغلب یهودیان (شامل رهبران مذهبی) او را انکار کنند.

آیا تضاد منتظره بود؟

«آیا گمان میبرید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخرم؟
نی، بلکه بشما میگویم تفریق را.»

(عیسی ناصری، لوقا باب ۱۲ آیه ۵۱)

عملاً عیسی ناصری بخوبی میدانست که زندگی، تعالیم و رسالت او باعث ایجاد شکاف بزرگی در ملت اسرائیل و خویشاوندان پیروانش بود. و این همان ناملایمی است که تمام پیروان حقیقی او هر روز تجربه میکنند. هر وقت یکی از افراد فامیلی به مسیحیت ایمان میآورد و سعی میکند مژدهٔ عیسی مسیح را به عزیزانش بدهد، شاید فامیل دچار دو دستگی شود. این موضوع مخصوصاً در بین یهودیانی که به عیسی ایمان میآوردند بمعنای از دست دادن فامیل و وابستگی به آنها است. اگر عیسی ناصری واقعاً ماشیح است باید دلیل این عکس العمل خصمانه توضیح داده شود. تشریح چنین دو دستگی و عکس العملهای متفاوت و غیر قابل حلی برای یک فرد یهودی امروزی بسیار مشکل است. چگونه چنین امری ممکن است؟ اگر تعالیم و ادعای او بجا است باید علت این انشقاق را با بهره گیری از نوشته های کتب مقدسه یهودی ارزشیابی نمود. آیا این عکس العمل خصمانه در تنخ پیشگویی شده بود؟ پاسخ مثبت است. بوضوح گفته شده که ماشیح چنین انشقاقی را ایجاد میکند. در بحث «خادم ستمدیده» دیدیم که ماشیح مورد آزار و انکار قرار میگیرد ولی خداوند او را جلال میدهد و از تخت داود بر مردم حکومت میکند. جالب توجه است بدانیم که این عکس العمل متناقض مورد انتظار اشعیای نبی نیز بود.

« اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد. » (۴۴)

با این وجود اشعیای نبی ادامه میدهد:

« خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسی که رویها را از او بپوشانند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم.... بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود. بجهت آنکه جان خود را بمرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود. » (۴۵)

مسلم است که اشعیای نبی واضح تر از این نمیتوانست عکس العمل متناقضی را که نسبت به ماشیح پیش میآمد پیشگوئی کند. خلاصه تحت اللفظی آیات بالا آنست که او بزرگ، پرشکوه و جلال و خیلی بلند مرتبه خواهد شد. در پاسخ رابی که ممکن است بگوید دو شرح متضاد فوق از دو نفر صحبت کرده است، باین اشاره اکتفا میکنم که متن نوشتار از اولین شخص مفرد صحبت کرده و هرگز اشاره به دو نفر مطرح نبوده است. در پیشگوئیهای اشعیای (هفتصد سال قبل از تولد عیسی)، نوشته شده که جلال و شکوه و انکار و نفرت همزمان نسبت باو ایجاد خواهد شد. مزمور ۲۲ که ربانیم اولیه آنرا منسوب به ماشیح میدانستند، همین عکس العمل را نشان میدهد و مینویسد:

« و اما من کرم هستم و انسان نی، عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم..... حلیمان غذا خورده سیر خواهند شد و طالبان خداوند او را تسبیح خواهند خواند و دلهای شما زیست خواهد کرد تا ابدالابد.... همه متمولان زمین غذا خورده سجده خواهند کرد و بحضور وی هر که بخاک فرو میرود رکوع خواهد

نمود و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت. ذریتی او را عبادت خواهند کرد و در بارهٔ خداوند طبقه بعد را اخبار خواهند نمود. ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد. قومیرا که متولد خواهند شد که او این کار را کرده است.» (۴۶)

بار دیگر ملاحظه میشود که طرد و ستایش در بخشی از نوشتارهای مقدس همزمان نسبت به فردی داده شده است. و یکبار دیگر تکرار میکنم که چون این شخص فردی واحد است تمام این خصوصیات فقط در مورد یکنفر نوشته شده است.

«و او مکان مقدس خواهد بود اما برای هر دو خاندان اسرائیل سنگ مصادم و صخرهٔ لغزش دهنده و برای ساکنان اورشلیم دام و تله.» (۴۷)

پیشگویی فوق العاده جالب فوق میگوید هنگامیکه ماشیح بیاید برای هر دو خاندان اسرائیل (۴۸) «سنگ مصادم» و «صخرهٔ لغزش دهنده» خواهد بود در عین اینکه برای دیگران مأمنی مقدس است.

لغتی که سنگ مصادم ترجمه شده نشان میدهد که قوم اسرائیل سر در گم شده و نسبت به او اقدامی نامتناسب خواهد کرد. مسلم است که نه تنها قوم بلکه رهبران مذهبی یهودی هم در برابر این نجار ناصری گیج و سر در گم شده بودند. پس اگر او ماشیح باشد انکار او از سوی رهبران مذهبی یهود اقدامی نامتناسب و تصادمی بیاد ماندنی است.

طرد سنگ زاویه

یکی از زیباترین مزامیر، مزمور ۱۱۸ است. نویسندهٔ مزامیر در بخش اول این مزمور خدا را برای رحم و شفقتش تسبیح میگوید و از

پناهی که به نجات او می انجامد، ستایش میکند. چند سطر بعد نکته عجیبی می بینیم که از (سنگ زاویه ای که معماران رد کردند) سخن میگوید و مینویسد:

«ترا حمد میگویم زیرا که مرا اجابت فرموده و نجات من شده ای. سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است.»

نویسنده مزمور ۱۱۸ در اثنای حمد و ستایش خداوند ناگهان مینویسد «سنگی» که معماران آنرا بدور انداختند «سنگ اصلی زاویه» شد و بر اساس گفته او این عکس العمل متضادی که نسبت به «سنگ» صورت گرفت در نظر مردمان عجیب و همچون معجزه بود. آیا میتوان این پیشگوئی بهت انگیز را رد و انکار اولیه و شناسائی نهائی ماشیح دانست؟ عیسی ناصری پیشگوئی نویسنده مزامیر را منسوب بخود میداند و پس از ذکر داستانی که در آن پیشگوئی میکند که از سوی رهبران مذهبی انکار میشود، میگوید:

«پس معنی این نوشته چیست؟ «سنگی را که معماران رد کردند همان سر زاویه شده است.» (۴۹)

در صفحات بعد خواهیم دید که رد و انکار ماشیح جزئی از طرحی بود که خداوند داشت و سرانجام از سوی مردم عجیب و معجزه آسا تلقی خواهد شد.

کار نامه نجار

زندگی و رسالت عیسی ناصری ترکیبی متناقض دارد. کتب عهد جدید اعلام میدارند که او در شهر بیت لحم از باکره ای از خاندان داود

مولود شد. اگر چه رسالت او عهد جدیدی برای اسرائیل با خود آورد و از سوی بیلיוونها نفر تا کنون بعنوان مسیح یا ماشیح عبادت شده، با وجود این بعلت ادعا های افراطیش برای یهودیان «سنگ لغزش» بود. و همانگونه که ۷۰۰ سال قبل از آن اشعیای نبی پیشگوئی کرده بود، رهبران یهودی او را مردود دانستند.

عیسای ناصری سرانجام بدست رومیان مصلوب شد ولی (بر طبق مدارک عهد جدید) روز سوم از مردگان برخاست. در دنباله کتاب بررسی میکنیم که آیا این مطالب یک حقه بازی؟ داستان پریان؟ و یا حقیقت است. همراه شما با چشم باز و فکری آزاد عقاید تعجب برانگیز ربانیم قدیم را باضافه مدارک مستند و شواهدی را که در تومارهای بحرالمیت یافت شده مطالعه میکنیم. شواهدی که طبیعت حقیقی، ماموریت و شناسائی ماشیح را آسانتر خواهد کرد.

-
- ۱- Cuspium Fadus
۲- Thadeus
۳- Josephus
۴- تاریخ قدیم یهود، کتاب ۱، ۲۰ تا ۵
۵- ربای ابا هیلل سیلور، تاریخ نهضت های مربوط به ماشیح،
صفحه ۵ A History of Messianic Speculation in Israel
۶- Felix
۷- Simeon Bar Kosba
۸- Hadrian
۹- Jupiter Capitolinus
۱۰- Rabbi Akiba
۱۱- Bar Kochba
۱۲- تلمود بابلی - سنهدرین ۹۹a
۱۳- منظور خراب شدن معبد دوم است
۱۴- تاریخ نهضت های مربوط به ماشیح در اسرائیل، ربای اباهیلل
سیلور صفحه ۲۵
۱۵- Branch Davidian cult
۱۶- برای آگاهی دقیق تر به The Babylon Report نوشته چاک میسلر و
هال لیندزی مراجعه بفرمائید
Koinonia House, P.O. Box D, CDA, Idaho 83816-0317
۱۷- Antiochus Epiphanes
۱۸- Herod Archelaus
۱۹- Caponious
۲۰- به فصل دوم همین کتاب و بحث در اشعیا ۵۳ رجوع بفرمائید
۲۱- Qumran
۲۲- تنخ، کتاب ارمیای نبی باب ۲۳ آیات ۵ و ۶
۲۳- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۹ آیه ۶ و کتاب ارمیای نبی، باب ۲۳
آیات ۵ و ۶

- ۲۴- تنخ، کتاب اشعیای نبی باب ۶۱ آیات ۱ و ۲
- ۲۵- انجیل لوقا، باب ۴ آیه ۲۱
- ۲۶- انجیل لوقا، باب ۵ آیه ۳۰
- ۲۷- انجیل متی، باب ۹ آیات ۱۰-۱۳
- ۲۸- انجیل متی باب ۱۵ آیات ۲ و ۳، ۸ تا ۱۲
- ۲۹- انجیل متی: باب ۲۳ آیات ۱-۳، ۵ و ۶، ۱۳-۱۴، ۲۵-۲۸
- ۳۰- انجیل یوحنا، باب ۸ آیه ۴۴
- ۳۱- ترجمه تحت اللفظی از انجیل متی، باب ۲۳ آیه ۱۳
- ۳۲- در قرن اول میلادی، صدوقیان یکی از فرقه های یهودی بودند
- ۳۳- انجیل یوحنا، باب ۴ آیه ۲۳
- ۳۴- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۶۴ آیه ۶
- ۳۵- انجیل متی، باب ۵ آیه ۲۰
- ۳۶- انجیل متی، باب ۵ آیه ۲۷-۲۸
- ۳۷- به فصل سوم، بحث در باره ماموریت ماشیح رجوع بفرمائید
- ۳۸- انجیل یوحنا، باب ۳ آیه ۲
- ۳۹- انجیل یوحنا، باب ۳ آیات ۳-۵، ۱۴-۱۵ و ۱۸
- ۴۰- شورای عالی مذهبی یهود
- ۴۱- تنخ، کتاب تثنیه، باب ۱۸ آیات ۱۸ و ۱۹
- ۴۲- انجیل متی، باب ۵ آیه ۴۴
- ۴۳- انجیل متی، باب ۵ آیات ۱ تا ۱۲
- ۴۴- تنخ، اشعیای نبی باب ۵۲ آیه ۱۳ (JPS, 1917)
- ۴۵- تنخ، اشعیای نبی باب ۵۳، آیات ۳، ۱۲ (JPS, 1917)
- ۴۶- تنخ، مزمیر داود، مزمو ۲۲ آیات ۶، ۲۶، ۲۹، ۳۰ و ۳۱
- ۴۷- تنخ، کتاب اشعیای نبی. باب هشتم آیه ۱۴ (تلمود بابلی این آیه را منحصرأ منسوب به ماشیح میدانند. Shebhuoth 35b)
- ۴۸- منظور پادشاهی شمال (اسرائیل) و پادشاهی جنوب (یهودیه) است.
- ۴۹- انجیل لوقا، باب ۲۰ آیه ۱۷

فصل پنجم

ماشیح - پسر خدا؟

«فرمان را اعلام میکنم: خداوند بمن گفته است: تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم.»

(مزمور ۲ آیه ۷)

یکی از سوال برانگیزترین موارد اختلاف بین دانشمندان امروزی یهودی و مسیحی آن است که ماشیح «پسر خدا» است یا نه؟ کتب انجیل مسیحی بوضوح مینویسد که عیسی خودش را «پسر خدا» میدانست، همچنان که شاگردانش نیز باین امر معتقد بودند. در صورتیکه اکثر ربانیم قرن بیستم ادعا میکنند که ماشیح مردی ساده است. سال ۱۹۹۲ با یک طبیب یهودی که از تورات بخوبی مطلع بود، بحثی در باره ماشیح داشتم. ضمن صحبت بمن گفت تقریباً تمام ربانیم مدرن عقیده دارند که ماشیح فقط انسانی ساده است نه اینکه پسر خدا و یا خدا در بدن انسان و اینکه ماشیح را پسر خدا میخوانند نکته ای است که مسیحیان ساخته اند. زیرا در تنخ و یا نوشته های ربانیم هیچگونه اشاره ای به پسر خدا بودن ماشیح نشده است. حتی امروز هم اگر از یک ربای مدرن سوال شود که چرا ماشیح بودن عیسی ناصری را رد میکند، جواب خواهد داد: چون او ادعا میکرد که «پسر خدا» است! این انکار و استدلال عملاً همان نظریه ای است که یهودیت مدرن در مورد «پسر خدا» بودن عیسی دارد و تقریباً بطور گسترده در جوامع مذهبی یهودی عنوان میشود. اما همیشه اینطور نبوده. در

نوشته های ربانیم قدیم و همینطور سایر کتب (Apocryphal) (۱) شواهد بیشماری یافت میشود که تاکید بر «پسر خدا» بودن ماشیح دارد. سال ۱۹۹۲ شواهد مستدل و تازه ای با انتشار طومارهای بحرالमित بدست آمد و در آنها نشان داده میشود که ربانیم قرن اول و بطور کلی اکثریت یهودی زمان بر این عقیده بودند که ماشیح پسر خدا است. قبل از آنکه به این مدارک پردازیم با هم ادعاهای عیسای ناصری، شاگردان او و رهبران مذهبی یهودی را که ماشیح بودن او را انکار کردند، نگاه میکنیم.

عیسی؛ پسر خدا یا پسر بعل زبوب (۲)

تاریخ میگوید: عیسای ناصری به جرم کفرگویی (۳) بوسیله سنهدرین دستگیر شد. مگر او چه گفته بود که به چنین اتهامی بازداشت شد؟ او ادعا میکرد که پسر خدا است. هنگامی که رهبران مذهبی یهود سرگرم سوال از او بودند، عیسی گفت:

«آیا کسی را که پدر تقدیس کرده بجهان فرستاد بدو میگوئید کفر میگوئی از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم.» (۴)

پس از آنکه عیسای ناصری مردی کور مادرزاد را شفا داد و بینا کرد، رهبران مذهبی یهود از او سوال کردند که چگونه شفا یافته است؟ آن مرد جواب داد: فقط یک چیز میدانم که کور بودم و الان بینا شده ام. به مکالمه جالبی بین عیسی و آن مرد توجه بفرمائید:

«عیسی چون شنید که او را بیرون کرده اند ویرا جسته گفت: آیا تو به پسر خدا ایمان داری؟ او در جواب گفت: ای آقا کیست تا باو ایمان آورم. عیسی بدو گفت: تو نیز او را دیده ای و آنکه با تو تکلم میکند، همان است.» (۵)

عیسی از یکی از شاگردانش بنام پطرس که قبلاً ماهیگیر بود پرسید: تو مرا کی میدانی؟ پطرس بی تأمل پاسخ داد: «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی.» (۶) شاگرد دیگر عیسی، در مورد عیسی در انجیل یوحنا مینویسد:

«من دیده ام و شهادت میدهم که او پسر خدا است.» (۷)

پس از دستگیری، عیسی در پاسخ سوال سنهدرین یکبار دیگر اظهار داشت که پسر خدا است. این بود که او را فوراً بنزد پیلاتس (۸) فرمانروای رومی بردند و متهم کردند که او خود را «مسیح (ماشیح) پادشاه یهود» میداند.

«همه گفتند پس تو پسر خدا هستی؟ او به ایشان گفت شما میگوئید که من هستم. گفتند «دیگر ما را چه حاجت به شهادت است؟ زیرا خود از زبانش شنیدیم. بعد تمام رهبران او را بنزد پیلاتس بردند. و شکایت بر او آغاز نموده گفتند این شخص را یافته ایم که قوم را گمراه میکند و از جزیه دادن به قیصر منع مینماید و میگوید که خود مسیح (ماشیح) و پادشاه است. پس پیلاتس از او پرسیده گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ او در جواب «گفت: همان است که تو میگوئی.» (۹)

آنچه که در این جریان بسیار جالب توجه است آن است که اعضای سنهدرین ادعای او را مبنی بر پسر خدا بودن با ادعای ماشیح (مسیح) بودن همپراز عنوان کردند! در فصلی دیگر می بینیم فریسیان از پیلاتس درخواست کردند تا دستور محاکمه او را بدهد زیرا او ادعا میکرد که پسر خدا است (و این عنوانی بود که آنها آنرا منسوب به ماشیح میدانستند).

«یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد، زیرا خود را پسر خدا ساخته است. (۱۰)

مسئله بسیار واضح است. عیسی میگفت که پسر خدا است. شاگردانش ایمان داشتند که او پسر خدا است و فریسیان او را بنزد پیلطس بردند تا باتهم این ادعا محاکمه و کشته شود. ممکن است افراد بی ایمان و شکاک بگویند همه اینها ثابت نمیکند که ربانیم قدیم بر این ایمان بودند که ماشیح پسر خدا است. این موضوعی است که بررسی نوشتارهای ربانیم قدیم آنرا باسانی توضیح میدهد.

مزمور ۲ «تو پسر من هستی»

مزمور دوم، هنگامی که خداوند از خادم تدهین شده خود صحبت میکند و او را «پسر من» مینامد، با کلماتی مهیج مینویسد:

«چرا امته‌ها شورش نموده اند و طوایف در باطل تفکر میکنند؟ پادشاهان زمین برمیخیزند و سروران با هم مشورت نموده اند، بزد خداوند و بزد مسیح او، که بند های ایشانرا بگسلیم و زنجیر های ایشانرا از خود بیندازیم. او که بر آسمان ها نشسته است میخندد، خداوند بر ایشان استهزا میکند. آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب خویش ایشانرا آشفته خواهد ساخت. و من پادشاه خود را نصب کرده ام، بر کوه مقدس خود صهیون. فرمان را اعلام میکنم، خداوند بمن گفته است: تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم. از من در خواست کن و امته‌ها را بمیراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید.» (۱۱)

در این پیشگویی یهوه خداوند (יהוה = YHWH، یکی از اسامی خداوند) و تدهین شدهٔ او (משיח = لفظ عبرانی مسیح یا ماشیح) را می بینیم و خداوند به مسیح میگوید: **تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم.** و خداوند اسرائیل امتهای زمین را میراث او قرار میدهد. تدهین شده یا مسیح خداوند کیست؟ لغت عبرانی משיח، ماشیح یا مسیح بعنوان تدهین شده ترجمه شده است. ربانیم مدرن اعلام میدارند که این شخص مسیح نیست بلکه یکی از مسح شدگان (تدهین شدگان) است ولی هر که باشد، ماشیح اسرائیل نیست! در صورتیکه در تفاسیر ربانیم قدیم از مزامیر داود ملاحظه میکنیم که در جاهای مختلفی از تلمود (۱۲) و حتی منابع ربانیم و میدراشیم قرون وسطی آیات فوق منسوب به ماشیح (مسیح) ذکر شده است. (۱۳) در فصل دوم بخشی از میدراش رانقل کردم که «خادم ستمدیده» در اشعیا ۵۳ را با مسیح (تدهین شده) در مزمور ۲ بهم مربوط میدانند. ربای با اسم ربای آکا (۱۴) میگوید: رنج و عذاب و زحمت به سه بخش تقسیم میشود. یکی برای داود و پدران، یکی برای نسل ما و سومی برای مسیح پادشاه، زیرا نوشته شده است:

«او برای تقصیرهای ما مجروح شد. و خداوند قدوس (که نامش مبارک باد) به آنها میگوید: من باید او را تولید کنم (۱۵) تولیدی تازه تا آنجا که میفرماید: امروز تو را تولید کردم.» (۱۶ و ۱۷)

در شرح بالا می بینیم که ماشیح برای تقصیرهای ما مضروب و مجروح میشود و سپس (پس از مرگ) موجود جدیدی خلق میشود! نویسندهٔ این جملات قابل توجه تشخیص داده که خادم زحمت کشیدهٔ اشعیا ۵۳ (کسی که برای قصورات ما مجروح میشود) و مسح شده در مزمور ۲ (امروز تو را تولید نمودم) در حقیقت یک نفر است. یاکولت شمونی (۱۸) تفسیر جالب دیگری از آیه دوم مزمور ۲ میدهد و مینویسد:

«بر ضد خدا و مسیح او، آنها را بدزدی تشبیه میکند که با حالتی خصمانه پشت دیوار قصر پادشاه کمین کرده و میگوید: اگر پسر پادشاه را پیدا کنم، او را دستگیر میکنم، به صلیب میکشم و با مرگی فجیع او را بقتل میرسانم، ولی روح القدس او را به مسخره میگیرد و آنکه بر آسمان ها نشسته است میخندد، خداوند یهوه به آنها میخندد.» (۱۹)

بعبارتی دیگر نویسنده تفسیر مینویسد: ملتی از امتهای (غیر یهودی) پسر پادشاه را صلیب میکند. میدانیم که پادشاه در مزمور ۲ خدا و پسر پادشاه، ماشیح است. بد نیست بدانید که این تفسیر را یکی از ربانیم قرون وسطی نوشته است! تلمود بابلی بحث بسیار جالب دیگری از مزمور دوم دارد و در ضمن بحث نویسنده بارها از مزمور دوم نقل قول میکند تا اینکه تمام نوشته را منسوب به ماشیح میدانند. در بخشی از این بحث ربای نویسنده تلمود سوال میکند:

«زمانی که وقت جنگ جوج و ماجوج برسد، از آنها سوال میشود: شما برای چه منظور آمده اید و آنها پاسخ میدهند: بر ضد خدا و مسیح او، همچنانکه گفته شده است: چرا امت ها شورش نموده اند و طوایف در باطل تفکر میکنند. پادشاهان زمین برمیخیزند و سروران با هم مشورت نموده اند. و باز گفته شده است: بندهای ایشان را بگسلیم و خداوند قدوس که متبارک باد، نشسته و میخندد، که گفته شده است: او که بر آسمان ها نشسته میخندد.....» (۲۰ و ۲۱)

میخوانیم که تلمود بابلی با نقل قول از مزمور دوم آن را به جنگ جوج و ماجوج که در زمان آخر صورت میگیرد منسوب کرده و در این بخش مخصوصاً خدا و ماشیح را دخیل میدانند.

«پسر خدا» در کتاب حنوخ

یکی از کتابهای اپوکریفال، کتاب حنوخ است که تاریخ نگارش آن بین ۱۷۰ تا ۱۲۰ قبل از میلاد مسیح است، در این کتاب بحث های زیادی راجع به ماشیح نوشته شده که در ضمن آنها چند عنوان مخصوص برای ماشیح ذکر شده است. در فصل ۶۲ آیه ۵ ماشیح بعنوان «پسر زن»، در فصل ۴۸ آیه ۲ «پسر عادل و برگزیده انسان» و در قدیمترین بخش کتاب (۲-۱۰۵) بنام «پسر خدا» نامیده شده است. ملاحظه میفرمائید که عنوان «پسر خدا» در زمان عیسی ناصری تشریحی ناشناخته نبوده است.

«پسر خدا» در طومارهای بحرالमित

کشف و ترجمه طومارهای بحرالमित (غار کومران در نزدیکی اورشلیم) جهش عظیمی در فهم و شناسائی فرهنگ یهودی در قرن اول است. در سال ۱۹۹۱ بخش منتشر نشده این مدارک آزاد شد و به کتابخانه های سراسر جهان داده شد، که در بین آنها تعدادی حاوی اطلاعاتی گرانقیمت از عقاید یهودیان کومران مربوط به ماشیح است که در آن دوران مورد قبول همه بود.

مردم یهودی کومران که نویسندگان این طومارها هستند از طرف رهبران آئین یهود و دانشمندان بعنوان مردمانی «مذهبی و بسیار متعصب» شناخته شده اند ولی دیگر یهودیان آنها را بعنوان جامعه ای یهودی قبول دارند. یک نکته مسلم است و آن اینکه این گروه در باره ماشیح به تفصیل نوشته اند. بنابراین اگر یهودیان قدیم قبول داشتند که ماشیح پسر خدا است، از اینکه چنین تذکری در طومارهای بحرالमित یافت کنیم، نباید متعجب شویم. در حقیقت این همان مدارکی است که به آن دست یافته ایم.

« پسر خدا » سند 4Q 246

در بخشی از این نوشته های طوماری قدیمی غار کومران بنام « پسر خدا » که طی شماره 4Q246 مشخص شده (۲۲). اشاره بهت انگیزی به مسیحی ماوراء الطبیعه پیدا میکنیم که او را « پسر خدا » مینامند:

« او پسر خدا خوانده خواهد شد، آنها او را پسر خداوند سرمدی خواهند نامید... او جهان را با عدالت داوری خواهد کرد... و تمام ملل در برابر او زانو میزنند... او با کمک خدا خواهد جنگید... و خدا همه مردم را بقدرت او خواهد سپرد. » (۲۲)

بخشی که ذکر شد پر از تصاویر غیر قابل انکار ماشیح است. نویسنده متن مینویسد: او جهان را با عدالت داوری خواهد کرد و همه ملل در برابر او زانو میزنند. جالب توجه آنجا است که نویسنده از چند ماشیح صحبت نمیکند بلکه « فقط یکنفر ». این « یکنفر » پیروز و پر از جلال و پسر خدا... پسر خداوند سرمدی نامیده میشود. قدرت فوق بشری و خصوصیاتش بوضوح نشان میدهد که مردی ساده و معمولی نیست بلکه آن مردم (جامعه کومران) عقیده داشتند که او موجودی ماوراء الطبیعه است.

شناختن ماشیح (فرزند خدا... پسر خدای سرمدی) از روی اسنادی که یهودیان کومران یکصد سال قبل از ولادت عیسای ناصری نوشته و بجا گذاشته اند، نه تنها تعجب آور است بلکه نقطه پایانی بر این بحث میگذارد! برای آنها ماشیح پسر خدا خواهد بود و بس. سند دیگری از اسناد غار کومران که اخیراً منتشر شده، بشماره 4Q521 ثبت شده است. در این سند اشاره به « مسیح واحدی » میشود که صاحب قوای ماوراء الطبیعه و خدائی است. در این مدرک فوق العاده شرح قیام ماشیح از مردگان بعنوان نتیجه کار او داده شده و جملاتی بکار رفته

که بسیار شبیه نوشته های متی و لوقا در عهد جدید است. سند شماره 4Q521 چنین مینویسد:

« آسمان و زمین، دریا و آنچه در آن است مسیح او را اطاعت میکنند. او از فرامین خدای قدوس روگردان نخواهد بود. ای همه جویندگان خدا از کارهای فوق العاده او قدرت بگیرید. ای همه کسانی که با امید قلبی منتظر او بودید، آیا خدا را در او نمی بینید؟ مطمئناً خداوند ایمانداران را جستجو میکند و عادلان را بنام میخواند. روح او بالای سر تهیدستان پرواز میکند و قدرت او باوفایان را بازسازی میکند. او بر تخت ملکوت ابدی به ایمانداران جلال و شکوه می بخشد. او محبوسین را آزاد، کورها را بینا و افتادگان را برمیخیزاند. تا ابد بر علیه قدرتمندان باو متمسک خواهیم شد و برای همیشه به خوبی و محبت او اعتماد میکنم. ماشیح مقدس در آمدن تأخیر نخواهد نمود. از کارهای او متعجب خواهند شد و آنها را از جانب خدا نمیدانند، اما وقتی که او بیاید، بیماران را شفا خواهد داد، مردگان را برمیخیزاند و بشارت سرانجامی خوش به فقرا میدهد. او مقدسین را راهنمائی و شبانی میکند. او تمام این کارها را انجام میدهد.»

می بینیم که نوشته ای که گذشت شباهت قابل توجهی به عقاید مسیحیان ارتدکس در مورد عیسی مسیح دارد. یهودیان کومران معتقد بودند که ماشیح پسر خدا خواهد بود، موجودی ماوراء الطبیعه است، مردگان را زنده میکند، بیماران را شفا میدهد و پاداشی شاد به مستمندان وعده میدهد. دانشمندان عقیده دارند که این دو طومار (سند) یکصد سال قبل از تولد عیسای ناصری نوشته شده است. خیلی از ربانیم مدرن و محققین یهودی عهد عتیق میگویند ماوراء الطبیعه و پسر خدا بودن ماشیح عقیده ای مسیحی است و ربطی به ربانیم ندارد.

تا اینجای کتاب دیدیم که شواهدی از تلمود و طومارهای بحرالمیت (کومران) این اتهام را نفی میکند. عقیدهٔ مسیحیان مبنی بر اینکه مسیح پسر خدا است و ایمان به خصوصیات ماوراءالطبیعه او، همان عقیده و ایمانی است که یهودیان کومران و دانشمندان مذهبی یهود داشتند. دلایلی که ذکر شد خود سخن میگوید. بر طبق نظر یهودیت قدیم مسیح پسر خدا است!

۱- کتب اپوکریفال کتابهائی هستند که بین تکمیل تنخ و نوشتن عهد جدید بوسیله نویسندگان ناشناس یهودی نوشته شده است و یهودیان و مسیحیان آنها را بعنوان بخشی از کتب مقدسه قبول ندارند.

۲- بعل زبوب Beelzebub یکی از نامهای عتیق شیطان است.

۳- کفرگویی (Blasphemy) در اینجا آن بود که او ادعا میکرد خدا یا برابر با خدا بود.

۴- انجیل یوحنا، باب ۱۰ آیه ۳۶

۵- انجیل یوحنا، باب ۹ آیه ۳۵ و ۳۶

۶- انجیل متی، باب ۱۶ آیه ۱۶

۷- انجیل یوحنا، باب ۱ آیه ۴۹ (ترجمه از متن انگلیسی)

۸- Pontius Pilate

۹- انجیل لوقا، باب ۲۲ آیه ۷۰ تا باب ۲۳ آیه ۳

۱۰- انجیل یوحنا، باب ۱۹ آیه ۷

۱۱- تنخ، کتاب مزامیر داود، مزمور ۲، آیات ۱-۹

۱۲- تلمود بابلی، سوکا 52a

۱۳- میدراش، مزمور ۲، مزمور ۹۲ آیه ۱۱، کتاب اول سموئیل باب ۱۶

آیه ۱ و کتاب پیدایش باب ۴۴

۱۴- Rabbi Acha

۱۵- ماشیح را

۱۶- میدراش تلی هیم (Tellihi) بر مزمور ۲ و میدراش سموئیل

باب ۱۹

۱۷- برای توضیح بیشتر به ضمیمه، یا کتاب آلفرد ادرشایم صفحات

۷۱۶ و ۷۱۷ مراجعه بفرمائید.

۱۸- Yakult Shemoni

۱۹- یاکولت شمونی جلد دوم، پاراگراف ۲، ۶۲۰ صفحه 90a. یا ادرشایم

جلد دوم، صفحه ۷۱۶

۲۰- تنخ، حزقیال نبی، باب ۲۸ و ۲۹

۲۱- تلمود بابلی، Abodah Zarah, 3b

۲۲- منظور آن است که این نوشته در غار شماره ۴ منسوب به جامعه یهودیان کومران یافت شده و در کاتالوگ تحت شماره Q246 طبقه بندی شده است.

۲۳- بررسیهای باستان شناسی کتاب مقدس، نوامبر و دسامبر ۱۹۹۲، مایکل وایز و جیمز تابور

فصل ششم

زمان آمدن ماشیح

یکی از جالبترین جنبه های تفکرات ربانیم در ارتباط با ماشیح، مربوط به زمان آمدن او است. بعد از اسارت بابل که از ۶۰۶ تا ۵۲۷ قبل از میلاد طول کشید، ربانیم به کاوش کتب مقدسه پرداختند تا اشاره ای بزمان آمدن ماشیح پیدا کنند. و چنانکه خواهیم دید پیشگوئیهای بسیاری یافتند که به عقیده آنها زمان آمدن ماشیح را بدقت نشان میداد. گروهی بر این عقیده اند که انتظار ظهور ماشیح در هنگام رسالت عیسی تفاوتی با دیگر ایام نداشت و امری است که در طول سالها انتظارش میرفت. در صورتیکه مطالعه بیشتر نشان میدهد که چنین نبوده. در پنجاه سال اول قرن یکم آتش انتظار آمدن ماشیح بیشتر از هر وقت دیگر در تاریخ یهود شعله ور بوده است. چرا؟ آیا میتوان این انتظار را در دوران رسالت عیسی فقط به آن دلیل دانست که یهودیان دوران بسیار سختی را میگذرانند و زیر فشار یوغ رومیان بودند؟ و یا شاید علت اصلی آن پیشگوئیهای کتب مقدسه بود که بزمان ملاقات اسرائیل با ماشیح اشاره میکرد.

ربای ابا هیلل سیلور (۱) در کتاب خود تحت عنوان تاریخ تفکر درباره ماشیح در اسرائیل (۲) میخوانیم که در زمان عیسی مسیح انتظار عظیمی میرفت که او خیلی زود بیاید. دلایل این امید و انتظار عظیم در نقل قولهای زیر شرح داده شده:

«قبل از قرن اول، انتظار آمدن ماشیح فوق العاده نبود... ولی قرن اول مخصوصاً نسل قبل از خرابی «معبد دوم» شاهد طغیان قابل توجه و احساساتی شدید در باره ماشیح بود. آنطور که می بینیم شدت آزار رومیان دلیل آن نبود بلکه علت اصلی عقیده عمومی مبنی بر فهرست وقایعی بود که در آغار هزاره اتفاق می افتاد.

هنگامیکه عیسی به جلیل آمد و در باره مژده ملکوت خدا موعظه کرد و گفت «زمان موعود فرا رسیده و ملکوت خدا نزدیک است» از عقیده ای همگانی حرف میزد که ایمان داشتند که ملکوت خداوند بزودی برقرار خواهد شد. چنین حقایق زمانی بود که خیلی بیشتر از آزار رومیان انتظار آمدن ماشیح را دامن میزد. **عیسی در دوران حکمرانی پیلاتس (۲۶ تا ۳۶ میلادی) ظهور کرد...** چنین بنظر میرسد که مردم زمان فکر میکردند هزاره از سال ۳۰ شروع میشود ولی نمیگفتند که ماشیح هزاره را با خود میآورد. بلکه آنرا حادثه غیر قابل اجتنابی میدانستند که ماشیح و کارهای مخصوص او را نمودار میکند. **انتظار میرفت که ماشیح در حدود ربع دوم قرن اول بیاید. زیرا هزاره نزدیک بود. قبل از آن زمان چون هزاره بطور قابل توجه دور بود، انتظار آمدن او در میان نبود.**»

در نقل قول فوق ربای ابا هیلل چند نکته قابل توجه را ذکر میکند: اول، قبل از قرن اول انتظار آمدن ماشیح نمیرفت، زیرا وقایعی که می بایست رخ بدهد، پیش نیامده بود. بعداً خواهیم دید که آن وقایع تاریخی مشخص کننده چه بود که با کمک آنها ربانیم تاریخ دقیق و حتی روز آمدن ماشیح را میتوانستند تشخیص بدهند.

دوم: گذشته از عذاب و فشاری که مردم متحمل بودند، فهم تواریخ ذکر شده در کتب مقدسه و درک پیشگوئیهها بود که باعث برانگیخته شدن انتظار همه برای زود آمدن ماشیح بود.

آرزوی همه ملل

در کتاب حجی نبی از کتب تنخ پیشگوئی جالب توجهی انجام شده که تأکید میکند که ماشیح به معبد دوم خواهد آمد. این پیشگوئی را حجی نبی بین سالهای ۵۲۰ تا ۵۱۶ قبل از میلاد نوشته است. در آن سالها قوم اسرائیل به سرزمین اصلی بازگشته بود ولی معبد دوم کاملاً ساخته نشده بود. با وجود این، حجی نبی پیشگوئی کرد که «آرزوی ملل» (۳) به معبد دوم خواهد آمد:

« زیرا که یهوه صبایوت چنین میگوید: یکدفعه دیگر و آن نیز **بعد از اندک زمانی** آسمان ها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت و تمامی امتهای را متزلزل خواهم ساخت و **فضیلت جمیع امتهای** خواهند آمد و یهوه صبایوت میگوید که این خانه را از جلال پر خواهم ساخت. یهوه صبایوت میگوید نقره از آن من و طلا از آن من است. یهوه صبایوت میگوید: **جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود** و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید. قول یهوه صبایوت این است. » (۴)

این بخش از کتاب مقدس تنخ چند پیشگوئی مخصوص را شامل میشود:

- ۱- خداوند آسمان و زمین را متزلزل خواهد کرد.
- ۲- تمام ملل بنزد «آرزوی همه ملت ها» (۵) خواهند آمد.
- ۳- خداوند این خانه (معبد دوم) را پر از جلال خواهد کرد.
- ۴- شکوه و جلال معبد دوم از جلال معبد اول بیشتر خواهد بود.
- ۵- سرانجام تأکید زمانی پیش میآید که میگوید: بعد از اندک زمانی.....

در میدراش مخصوصاً این پیشگوئی به زمان آمدن ماشیح نسبت داده شده است. (۶)

از نظر یهودیان آمدن ماشیح بسیار مهم و بمنزله متزلزل شدن آسمان ها و زمین بود. این حادثه باعث بازسازی ملت اسرائیل و برگرداندن او به مقام شامخی بود که در زمان پادشاهی داود نبی داشت. ماشیح (که در این جا از او بعنوان آرزوی ملل نام برده میشود) نه تنها برای ملت اسرائیل میآمد بلکه ملل امتهای (غیر یهودیان) را نیز در بر میگرفت. حجی نبی پیش گوئی کرده است که «خداوند این خانه را پر از جلال خواهد کرد» کدام خانه؟ کدام معبد؟ مسلم است که حجی نبی به معبدی توجه داشت که در زمان او بود و یا معبدی که در آینده ساخته میشود. او میگوید: شکوه و جلال معبد ثانوی بسیار برتر از شکوه و جلال معبد اول است. میدانیم که معبد اول توسط حضرت سلیمان ساخته شد و بسیار عظیم بود، چندان که معبد دوم حتی از نظر معماری و ساختمانی نیز در مقایسه با معبد اول نکته ای برتر نداشت. ولی خداوند میگوید که معبد دوم را پر از جلال میکند. جلال و شکوهی که بسیار بیشتر از معبد اول خواهد بود. پس حالا که از جنبه معماری و مصالح مصرف شده، بطور کلی از جنبه های ظاهری معبد دوم نتوانسته به معبد اول برسد، میتوانیم بگوئیم که منظور حجی نبی نوعی شکوه دیگر و یا جلال معنوی است.

تنخ مینویسد که در ایام معبد اول جلال خداوند قدس الاقداس را پر کرد، ولی قبل از خرابی معبد، جلال (۷) خداوند از قدس الاقداس خارج شد. هنگامی که معبد دوم ساخته شد و قدس الاقداس جدید بر پا گردید، هیچگونه اشاره ای در عهد عتیق پیدا نمی کنیم که بگوید جلال خداوند (شکینا) در آن مسکن کرد. پس چگونه نوشته شده است که جلال خداوند بیشتر از معبد اول، معبد دوم را پر میکند؟ یکی از راهها این است که «آرزوی ملل»، ماشیح اسرائیل به معبد دوم بیاید و در آنجا تعلیم بدهد! ربانیم معتقد بودند که جلال خداوند در ماشیح است و این واقعه میتواند برآورده شدن پیشگوئی را ثابت کند که میگوید: جلال خداوند بیشتر از معبد اول، معبد دوم را پر میکند. میدانیم که رومی ها معبد

دوم را در سال ۷۰ میلادی خراب کردند. بنابراین لازمهٔ حادثهٔ عظیمی که میبایست رخ بدهد تا جلالی بیشتر از معبد اول در معبد دوم پدیدار شود، آن بود که بر اساس نوشته‌های تنخ این حادثه قبل از خرابی معبد دوم یعنی قبل از سال ۷۰ میلادی رخ بدهد. با مراجعه به تنخ و نوشتارهای ربانیم قدیم هیچگونه نشانه و اشاره‌ای نمی‌یابیم که دلیل بر انجام این نبوت باشد. آیا حجتی نبی اشتباه کرده است؟ عیسای ناصری در زندگی خود، در معبد دوم تعلیم داد. بار اول هنگامی بود که فقط دوازده سال داشت. بعداً عیسی حتی خرابی معبد را پیشگویی کرد:

« زیرا ایامی بر تو میاید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و تورا احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود. و فرزندان ترا در اندرون تو بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت، زیرا که ایام تفقد خود را ندانستی.» (۸)

مطمئنأً زندگی، ماموریت، تعالیم و از مرگ برخاستن عیسای ناصری اساس دنیا را تکان داده است. تعداد زیادی از مردم هنگامی که او در معبد دوم تعلیم میداد به «آرزوی همه ملل» ایمان آوردند و یقین داریم که حضور او در معبد دوم باعث شد تا شکوه و جلال خداوند بیشتر از معبد اول نمایان شود. معبد اول (معبد سلیمان) محدود به نجوای ضعیفی از حضور خداوند و یا ظهور روحانی خالق بود، ولی اگر عیسای ناصری همان بود که ادعا میکرد، ظهور روحانی و فیزیکی خداوند قادر متعال و آفرینندهٔ کائنات را می‌بینیم.

عیسی یا خدا-انسان وارد معبد شد و در آنجا تعلیم داد. این بود که شکوه و جلال معبد دوم بمراتب بیشتر از معبد اول بود.

زمانیکه شیلو میاید

در کتاب پیدایش باب ۴۹ برکاتی را که یعقوب به پسرانش بخشید، میخوانیم:

«و یعقوب پسران خود را خوانده گفت جمع شوید تا شما را از آنچه در ایام آخر بشما واقع خواهد شد، خبر دهم». وقتی پسران یعقوب بدور او حلقه زدند، آنها را یک یک برکت داد و برای هر کدام نبوت کرد. تا نبوت یهودا رسید و یعقوب نبوتی کرد که مربوط به آمدن ماشیح بود: «عصا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمان فرمائی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید، و مراورا اطاعت امته خواهد بود.» (۹)

این نبوت عجیب شامل چند کلمه است که برای فهم دقیق پیشگویی اول باید آنها را بشناسیم. «عصا» (۱۰) بمعنای گرز سلطنتی، نشانی از قدرت و علامت شناسائی قوم و قبیله آمده است و این علامت هویت قومی در مخیله یهودیان با حقانیت آنها در اجرای قوانین آئین یهود، شامل محاکمه و اجرای عدالت در موارد عمده و حتی مجازات اعدام، مرتبط بود (۱۱). همانطور که خواهیم دید در نوشته های ربانیم قدیم «شیلو» یکی از عناوینی است که به ماشیح اطلاق میشد. بنابراین: بر اساس نبوت یعقوب: تا آمدن ماشیح هویت قومی «عصا» از قوم یهودا گرفته نمیشود. باید در نظر داشته باشیم که «یهودا» در عین حالی که نام یکی از فرزندان یعقوب بود، با تقسیم ملت اسرائیل به دو حکومت، به پادشاهی جنوبی اطلاق میشد. با در نظر گرفتن معانی فوق یکبار دیگر نبوت یعقوب را با هم مرور میکنیم. او میگوید: قدرت و هویت قومی یهودا (شامل تعهد و اجرای قوانین موسائی، شامل حق مجازات مرگ آنطور که در تورات مذکور است) از حکومت پادشاهی جنوبی (یهودا) خلع نخواهد شد، و فرمانروائی وی تا آمدن شیلو (ماشیح) ادامه

خواهد یافت و امتها از او اطاعت خواهند کرد. زمان آمدن ماشیح بطور دقیقی توسط یعقوب نبوت شده است و میگوید: او هنگامی خواهد آمد که قبل از ممانعت و خلع یهود از اجرای قوانین توراتی (شامل حکم و اجرای اعدام مجرمین)، است.

حال به تاریخ یهود مراجعه میکنیم: در دوران هفتاد ساله اسارت بابل که از ۶۰۶ تا ۵۳۷ قبل از میلاد طول کشید، پادشاهی جنوبی اسرائیل (یهودا) حکومت ملی را از دست داد ولی هویت ملی خود را حفظ کرد. (۱۲) در کتاب عزرای نبی بطرز بسیار موجهی شرح داده شده که یهودیان در طول هفتاد سال اسارت در بابل، قوانین خود را تحت نظر «داوران یهود» اجرا میکردند. (۱۳) یعنی حتی در اسارت نیز یهودیان قوانین تورات را تحت نظر داوران یا رؤسای خود اجرا میکردند. باین ترتیب نشانه قدرت «عصا» هنوز در دست رؤسای قوم بود و قدرت ملی و قضائی از آنها گرفته نشده بود. در طول پنج قرن بعدی یهودیان فرمانبردار حکومت‌های مدیان، پارس‌ها، یونانیها و سرانجام امپراتوران روم بودند. با وجود همه اینها قدرت ملی اجرای قوانین مربوط به خود را تا سالهای اول قرن اول میلادی حفظ کردند. در ۲۵ سال اول قرن اول که زندگی یهودیان تحت سرپرستی و حکومت روم میگذشت حادثه غیر منتظره‌ای رخ داد که بر اساس نوشته مورخ دانشمند یهود (یوسیفسوس) از این قرار بود. او در کتاب تاریخ قدیم یهود فصل هفده بخش سیزده شرح میدهد که در حدود سالهای ۶ تا ۷ میلادی پسر و جانشین هیرودیس بنام هرود ارچلاوس (۱۴) خلع و به وین که یکی از شهرهای «گل» (۱۵) بود تبعید شد (۱۶) و بجای او پادشاهی یهودی به سلطنت نرسید بلکه نایب السلطنه ای رومی بنام کاپونیوس (۱۷) حکمران شد و اولین اقدام او محدود کردن قدرت قضائی سنهدرین بود. با آغاز حکمرانی کاپونیوس سنهدرین (۱۸) قدرت خود را در بررسی موارد مهم (جنائی) از دست داد. البته این اقدام جزئی از سیاست معمولی روم در اداره مللی بود که زیر یوغ حکومت روم بودند.

اما تا آن زمان یهودیه از این سیاست کنار گذاشته شده بود تا اینکه سزار اگوستوس از دست یهودیان به تنگ آمد و بدستور او، کاپونیوس توان داوری و اجرای حکم را از آنها گرفت. یوسیفسوس در این باره مینویسد:

« و اکنون ارچلاوس، بخشی از یهودیه تبدیل به ایالت یهودیه شد و کاپونیوس، افسر سوارکار رومی بعنوان نایب السلطنه فرستاده شد و مرگ و زندگی همه یهودیان را سزار بدستهای او واگذار کرد.» (۱۹)

با از بین رفتن قدرت قضائی سنهدرین در موارد جنائی، رهبریت یهود این حادثه مهم را به عنوان «دور شدن عصای قدرت و یا هویت ملی از طایفه یهودا» تلقی کرد. اگر فکر میکنید که این اشاره تمهیدی از سوی مسیحیان است، لازم است در اینمورد تجدید نظر کنید. با نگاهی به نوشته های ربانیم قدیم می بینیم که آنها معتقد بودند آیه دهم از فصل ۴۹ کتاب پیدایش اشاره ای به ماشیح است:

۱- Targum Onkelos مینویسد:

« تا زمان آمدن ماشیح، انتقال حکومت از یهودا و کاتبان از فرزندان او منقطع نخواهند شد.» (۲۰)

۲- Targum Pseudo-Jonathan ذکر میکند:

« پادشاهان و حکمرانان در خانواده یهودا به پایان نخواهند رسید ... تا زمان آمدن ماشیح.» (۲۱)

۳- Targum Yerushalmi میگوید:

« پادشاهی در قوم یهودا برقرار خواهد ... ماند تا وقتی که پادشاه ماشیح بیاید ... که همه مردم دنیا باید خدمتگزار او باشند.» (۲۲)

۴- ربای یوحنا در کتاب تلمود بابلی، سنهدرین ۹۸b مینویسد:
« دنیا محض خاطر ماشیح آفریده شد. اسم او چیست؟ مکتب

راب‌شیلا جواب داد: «نام او شیلو خواهد بود زیرا نوشته شده است: تا زمانی که شیلو بیاید.»

نقل قولهای جالب توجه فوق هرگونه ابهامی را برطرف میکند و ثابت میکند که همه یهودیان قبل از میلاد مسیح ایمان راسخ داشتند که ماشیح همان شیلو است. گذشته از این نشان میدهد که ربانیم قدیم معتقد بودند که ماشیح قبل از دور شدن عصای حکمرانی (قدرت حاکمیت ملی) از طایفه یهودا خواهد آمد.

وای بر ما، ماشیح ظاهر نشده!

تا اینجا کتاب دیدیم که «شیلو» یکی از عناوین ماشیح و «عصا» نشانه ای از هویت قومی همراه با حق حاکمیت و اجرای مجازات جنایتکاران است، که در ۲۵ سال اول قرن اول میلادی از پادشاهی یهودا منقطع شد. ولی واکنش یهودیان هنگامیکه از این حق محروم شدند، چه بود؟ آیا آنها این اقدام را بعنوان دور کردن و خلع یهودا از هویت ملی (عصای قدرت) تعبیر کردند یا نه؟ درست حدس زده اید. جواب مثبت است! با تبعید «آرچلاوس» قدرت سنهدرین خیلی محدود شد. چنانکه رسیدگی به مواردی که به مجازات اعدام منجر میشد از آنها بکلی گرفته شد و در اختیار کاپونیوس، حکمران رومی فلسطین قرار گرفت. این جابجائی قدرت آنچنان مهم بود که در تلمود ذکر شد:

«کمی بیشتر از چهل سال قبل از خرابی معبد، قدرت صدور حکم مجازات مجرمین جنائی از یهودیان گرفته شد.» (۲۳)

این اشاره همان است که یوسیفوس نیز ذکر کرده است. یوسیفوس مورخ بزرگ یهودی در کتاب تاریخ عتیق یهود، تحت شماره ۲۰-۹ مجدداً ذکر میکند که قدرت محاکمه و مجازات مجرمین جنائی از

سنهدرين زایل شد و مینویسد:

«بعد از مرگ فستوس، حکمران رومی و زمانیکه قرار بود آلبینوس (۲۴) بجای او بنشیند، حنانیا (۲۵) کاهن اعظم آنرا موقعیت دلخواهی برای تشکیل جلسه سنهدرين تشخیص داد تا به اجرای احکام بپردازد. از این رو یعقوب (۲۶) برادر عیسی ناصری (که او را مسیح مینامند) و چند نفر دیگر را در جلسه ای که با عجله تشکیل شده بود حاضر کرد و حکم داده شد که همه آنها سنگسار شوند. این اقدام حنانیا با مخالفت شدید بزرگان یهود و ناظرین در اورشلیم روبرو شد... حتی گروهی از آنها به سراغ آلبینوس رفتند (که به اسکندریه رفته بود) تا این قانون شکنی را باطالع او برسانند و باو بگویند که کردار حنانیا غیر قانونی و خارج از حدودی است که مقامات رومی برای سنهدرين تعیین کرده اند.»

نقل قول جالب فوق نشان میدهد که عیسی ناصری و برادر او یعقوب شخصیت های تاریخی بوده اند و بوضوح مینویسد که سنهدرين هیچگونه اختیاری نداشت که فرمان اعدام صادر کند! آنچه که در اصطلاح حقوقی Jus Gladii نامیده میشود و منظور از آن صدور حکم اعدام است، از سنهدرين و قوم یهودا گرفته شده بود. بقیه اختیارات یهودا نیز در اولین سالهای قرن اول از آنها زایل شده بود. عصای قدرت از یهودا دور شده بود. قدرت حکومتی سلطنتی و قضائی برداشته شده بود، ولی شیلو کجا بود؟ برای یافتن پاسخ بهتر است به ربانیم قدیم رجوع کنیم تا ببینیم عکس العمل یهودیان در برابر این حادثه عظیم که در تلمود از آن یاد شده، چه بود؟ اگوستین لمان (۲۷) در کتاب خود تحت عنوان: عیسی در برابر سنهدرين از ربای راکمون (۲۸) چنین نقل میکند:

« هنگامیکه اعضای سنهدرین دریافتند که قدرت مجازات مرگ از آنها سلب شده، ترس و وحشت شدیدی آنها را در بر گرفت، برسر خود خاکستر پاشیدند و لباس خشن و زبر پوشیدند و فریاد برآوردند: **وای بر ما، زیرا قدرت «عصا» از یهودا سلب شد و ماشیح نیامده است.** » (۲۹)، (۳۰) و (۳۱)

عصای قدرت از دست طایفه یهودا گرفته شده بود و این کار هنگامی رخ داد که باقیماندهٔ عظمت اسرائیل یعنی پادشاهی یهودیه از آن کشور سلب شد و آن خطه بصورت یکی از ایالات سوریه در آمد. در زمانی که یهودیان در کوچه های اورشلیم به بدبختی خود گریه میکردند، پسر جوانی در شهر ناصره رشد میکرد که فرزند خواندهٔ یک نجار یهودی بود و بنام عیسی ناصری خوانده میشد. نتیجهٔ غیر قابل انکار آن بود که **مقارن با سلب قدرت از سنهدرین، شیلو آمده بود!**

نبوت دانیال نبی: هفتاد هفته

حدود ۵۳۷ قبل از میلاد، در شهری با اسم بابل جوانی یهودی غرق در دعا بود که فرشته ای با اسم جبرئیل بسراغش آمد. این جوان عبرانی دانیال نبی بود که برای قوم بنی اسرائیل دعا میکرد و جبرئیل باو گفت آمده است تا باو «فطانت و فهم بیخشد و آیندهٔ ملل را باو بنمایاند.» بکتاب دانیال نبی، باب نهم آیات ۲۴-۲۶ مراجعه میکنیم:

« هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر میباشد تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها بانجام رسد و کفاره به جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رویا و نبوت مختوم گردد و قدس الاقداس مسح شود. پس بدان و بفهم که از صدور فرمان بجهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود

و (اورشلیم) با کوچه ها و حصار در زمانهای تنگی تعمیر و بنا خواهد شد. و بعد از آن شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود بلکه قوم آن رئیس که میاید شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابیها معین است. (۳۲)

پیغام جبرئیل زمان آمدن ماشیح را که قرن ها در انتظارش بودند، بدقت تعیین میکند (משיח דגוי = پادشاه ماشیح) در زمانی که جبرئیل بسراغ دانیال نبی آمد، شهر اورشلیم کاملاً ویران بود. اکثر یهودیان بعنوان اسیر به بابل برده شده بودند، هفتاد سال قبل از آن بابلیها نه تنها شهر اورشلیم بلکه معبد را نیز منهدم کرده بودند ولی آزادی قوم یهود بفرمان کورش هخامنشی، شاهنشاه ایران، نزدیک بود. نبوت دانیال نبی میگوید «هفتاد هفته» برای اسرائیلیان مقرر شده. در زبان عبری لغتی که برای «هفت» بکار رفته جمع لغت «شابوا» = Shabua = שבועות است که معنای تحت اللفظی آن یک هفته از سال ها است. این نبوت اعلام میکند که دانیال نبی باید «بفهمد و بداند» که از زمان شروع فرمان بازسازی اورشلیم تا زمان آمدن ماشیح شصت و دو هفته و هفت هفت سال طول میکشد. بنابراین اگر یک هفته «شابوا» هفت سال است پس ۶۹ بار هفت میشود ۴۸۳ سال (۴۸۳ = ۶۹ × ۷). بعضی از محققین عقیده دارند که در آن ایام در تمام تقویم های قدیمی (چینی، مایا، مصری، بابلی و پارسی) سال را بر مبنای ۳۶۰ روز محاسبه میکردند. (۳۳) عده ای دیگر میگویند که نزدیکی مریخ به زمین و اصابت یک سنگ بزرگ آسمانی بزمین باعث تغییر زمان دوران زمین بدور خورشید شد و طول مدت سال به ۳۶۵,۲۵ روز افزایش یافت. (۳۴) ولی یهودیان برای تفسیر نبوتها از سال ۳۶۰ روزه استفاده میکردند.

سر رابرت اندرسن (۳۵) در کتاب خود بنام «شاهزاده ای که میاید» (۳۶) با احتساب سال ۳۶۰ روزه نبوت دانیال نبی را محاسبه کرده و به

کشف خارق العاده ای نائل شده است. سر رابرت اندرسن ۲۶۰ روز سال را در ۴۸۳ سال ضرب کرده و دریافت که بگفته جبرئیل ۱۷۳۸۸۰ روز بعد از صدور فرمان بازسازی اورشلیم، ماشیح خواهد آمد. بیاد داشته باشید هنگامی که این مژده به دانیال نبی داده شد (۵۳۷ قبل از میلاد) شهر اورشلیم مخروبه و متروکه بود. آیا میتوانیم تاریخ دقیق فرمان دوباره سازی اورشلیم را پیدا کنیم؟

بلی! در کتاب تنخ، کتاب نحمیای نبی باب دوم چنین میخوانیم:

«در ماه نیشان در سال بیستم ارتحشستا پادشاه واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته به پادشاه دادم و قبل از آن من در حضورش ملول نبودم. و پادشاه مرا گفت روی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی؟ این غیر از ملالت دل چیزی نیست.» (۳۷)

نحمیای نبی ادامه میدهد که:

«گفتم پادشاه تا بابد زنده بماند. رویم چگونه ملول نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد خراب است و دروازه هایش باتش سوخته شده ... اگر پادشاه را پسند آید و اگر بنده ات در حضورش التفات یابد مرا به یهودا و شهر مقبره های پدرانم بفرستی تا آنرا تعمیر نمایم.» (۳۸)

و در پاسخ او شاه فوراً موافقت کرد.

انسیکلوپدی بریتانیکا چاپ ۱۹۹۰ مینویسد که اردشیر در ماه جولای ۴۶۵ قبل از میلاد به تخت پادشاهی ماد-پارس جلوس کرد. در نوشته های عبرانی وقتی روز مشخصی از ماه ذکر نمیشود، معمولاً منظور اولین روز ماه است. با این مقدمه روز صدور فرمان بازسازی اورشلیم، اولین روز ماه نیشان ۴۴۵ قبل از میلاد بوده است (بیستمین سال سلطنت اردشیر). روز اول ماه نیشان ۴۴۵ قبل از میلاد مطابق

است با چهاردهم مارس (۳۹) بر اساس پیش آگهی جبرئیل، ۶۹ هفت سال یا ۱۷۳۸۸۰ روز بعد از صدور فرمان بازسازی اورشلیم، ماشیح خواهد آمد. اگر از چهاردهم مارس ۴۴۵ قبل از میلاد یکصد و هفتاد و سه هزار و هشتصد و هشتاد روز بشماریم، به ششم آوریل سال ۳۲ میلادی میرسیم. در آن روز چه حادثه ای رخ داد؟ بر طبق محاسبات سر رابرت اندرسن، در آن روز یک نجار متواضع سوار بر کره الاغ از دروازه شرقی اورشلیم وارد شهر شد. با ورود او مردم فریاد میزدند: هوشیانا، هوشیانا.... متبارک باد آنکه بنام خداوند میاید. اسم این نجار متواضع عیسی ناصری بود و آن روز نخستین روزی بود که او بشاگردانش اجازه داد تا او را مسیح «ماشیح» و نجات دهنده خود بنامند. زیرا قبل از آن روز به آنها گفته بود که زمان هنوز نرسیده است. (۴۰)

هنوز هم شک دارید؟ بخواندن ادامه بدهید تا ببینیم راه دیگری برای ثبوت دقت سطور بالا هست یا نه؟ باب سوم انجیلی که بوسیله یک طبیب رومی بنام لوقا نوشته شده اشاره میکند که در سال پانزدهم فرمانروائی سزار تیبریوس (۴۱)، عیسی توسط یحیی تعمید دهنده تعمید گرفت و رسالت خود را آغاز کرد. یکبار دیگر به انسیکلوپدی بریتانیکا، چاپ ۱۹۹۰ مراجعه میکنیم و در میابیم که حکومت سزار تیبریوس روز نوزدهم آگست سال ۱۴ قبل از میلاد شروع شد. اغلب محققین عقیده دارند که عیسی ناصری در فصل پائیز تعمید گرفت. پس بنابر باب سوم انجیل لوقا، رسالت عیسی با تعمید گرفتن او در پائیز پانزدهمین سال فرمانروائی سزار تیبریوس شروع شد و بگفته دانشمندان کتب مقدسه چهار پسخ (۴۲) و یا سه سال و نیم طول کشید. با این شرح اولین «پسخ» دوران رسالت عیسی بهار سال ۲۹ میلادی و آخرین آن روز مصلوب شدن او در سال ۳۲ میلادی بود. آن سال «پسخ» مقارن با دهم آوریل بود. بسیار قابل توجه است که بدانیم بر اساس محاسبات رصد خانه سلطنتی انگلیس و همچنین سر رابرت اندرسن، یکشنبه قبل از آن «پسخ» روز ششم آوریل بود.

روز ششم آوریل سال ۳۲ میلادی دقیقاً ۱۷۳۸۸۰ روز بعد از زمانی بود که اردشیر شاهنشاه ایران در چهاردهم مارس ۴۴۵ قبل از میلاد فرمان بازسازی اورشلیم را صادر و نحمیای نبی را مامور انجام آن کرد. هم‌چنین ششم آوریل سال ۳۲ میلادی اولین روزی بود که عیسی ناصری اجازه داد تا شاگردانش او را مسیح (ماشیح) بنامند. پیشگوئی فوق و نبوت دانیال نبی یکی از هزاران دلایلی است که ثابت میکند خداوند در بُعد زمان نمی‌گنجد و برتر از آن است و میتواند شروع و انتهای زمان را با دقت غیر قابل انکار ببیند.

یهودیان قدیم و هفتاد هفته دانیال نبی

بعضی از شما ممکن است تصور کنید که تطبیق نبوت دانیال نبی با آمدن ماشیح یکی از تمهیدات مسیحیان است. در حقیقت اغلب ربانیم مدرن سعی دارند بهر ترتیبی که شده آنرا نفی کنند و تعبیر دیگری از آن تفسیر کنند. اگر چه با تمام اینها میدانیم که یهودیان قدیمی اعتقاد راسخ داشتند که نبوت دانیال نبی زمان آمدن ماشیح را بدقت معین کرده است. حتی مردمان جامعه کومران (نویسندگان طومارهای بحرالمیت) بر این اعتقاد بودند که نسل آنها همان نسلی بود که نبوت تعیین کرده بود تا شاهد ظهور ماشیح باشند! (۴۳) و (۴۴) در کتاب تلمود بابلی که بین سالهای ۲۰۰ تا ۵۰۰ میلادی جمع آوری شده، ربانیم قدیمی درباره زمان آمدن ماشیح و هفتاد هفته دانیال توضیح داده اند. از جمله ربای یهودا (۴۵) که یکی از منابع اصلی جمع آوران تلمود است مینویسد:

«از آن زمان مدت بسیار زیادی گذشته است.» (۴۶)

در قرن دوازدهم میلادی ربای موشه بر میمون (۴۷) یکی از بزرگترین و محترم ترین ربانیم تاریخ یهود، ضمن انکار رابطه بین

نبوت دانیال با عیسای ناصری در مورد هفتاد هفته دانیال نبی نوشت:

«دانیال دانش زمانهای آخر را برای ما روشن کرده است. از آنجائیکه این علوم جزء اسرار هستند، عقلا (ربانیم) سعی کرده اند تا با محاسباتی آنها به آمدن ماشیح مربوط سازند و باعث گمراهی مردم عامی نشوند. ولی می بینند که زمان آخر فرا رسیده و خبری از ماشیح نیست!» (۴۸)

یکی دیگر از ربانیم بنام ربای موشه ابراهام لوی در باره زمان آمدن ماشیح مینویسد:

«من تمام کتب مقدسه را جستجو کرده ام و ندیده ام که زکری از زمان دقیق و روشن آمدن ماشیح شده باشد. مگر در گفته های جبرئیل به دانیال نبی که در باب نهم کتاب دانیال نبی ذکر شده است.» (۴۹)

در تارگوم انبیاء بخش مگیلای 3a که بوسیله ربای جاناتان بن اوزی یل نوشته شده، میخوانیم:

«از آسمان وحی آمد و گفت، کیست آنکه اسرار مرا برای انسان روشن و ظاهر کرده؟..... او سپس تصمیم گرفت معنای اصلی Hagiographa (بخشی از تنخ شامل کتاب دانیال) را در یک تارگوم روشن کند. ولی ندای آسمانی ادامه داد و گفت کافی است. دلیل این کار چه بود؟ آن بود که زمان ماشیح در آن پیشگوئی شده بود.» (۵۰)

تفسیر بسیار جالبی است که تارگوم انبیاء داده است، نویسنده مینویسد که دانش و علم نبوت دانیال مربوط به آمدن ماشیح است. (۵۱) گذشته از اینها مسلم شده است که یهودیان اجتماع کومران

(نویسندگان طومارهای بحرالْمیت) ایمان داشتند که نبوت هفتاد هفته دانیال نبی زمان آمدن ماشیح را بدقت تعیین کرده است. در حقیقت خیلی از افراد اجتماع کومران امید خود را نسبت به آمدن ماشیح بر مبنای رخ دادن حوادث یکی بعد از دیگری (خرابی معبد، زائل شدن قدرت ملی یهود و) بسته بودند و عقیده داشتند که نسل زنده آنها شاهد آمدن ماشیح خواهد بود. دانیال نبی مینویسد که ماشیح «منقطع» خواهد شد. لغتی که برای منقطع در زبان عبری استعمال شده، کارات (۵۲) است که معنای تحت اللفظی آن «پاداش مرگ بوسیله سوراخ شدن» است. عیسی ناصری بجرم کفرگویی و قیام علیه امپراطور روم بوسیله سنهدرین محاکمه و محکوم شد. این دو جرم هر دو گناه کبیره و مجازات آن مرگ بود. پس از آن عیسی بر روی صلیب رومی «سوراخ» و کشته شد. نبوت دانیال ادامه میدهد که پس از آنکه ماشیح «منقطع» میشود، مردمان فرمانروائی که میاید «شهر اورشلیم و معبد مقدس را ویران میکنند». در سال ۷۰ میلادی لژیون دهم سربازان رومی بفرماندهی ژنرال رومی تیتوس و سپاسیان (۵۳) شهر اورشلیم و معبد دوم را خراب کردند. یوسیفوس مورخ یادداشت غم انگیزی از این حادثه ثبت کرده و شرح میدهد که چگونه اورشلیم در آتش سوخت تا جائی که چیزی از آن باقی نماند و میلیون ها نفر یهودی کشته شدند، دیگران آنها را خوردند و یا از گرسنگی مردند.

بالاخره به بخش دیگر این نبوت میرسیم که دانیال نبی آنرا در هنگامیکه اورشلیم و معبد اول خراب شده بود نوشت. بعد از تخریب آنها در سال ۵۸۷ قبل از میلاد، در دوران دانیال هیچگونه امید و نشانه ای وجود نداشت که باز سازی اورشلیم را یاد آوری کند. ولی دانیال نبی نوشت: بعد از بازسازی معبد (معبد دوم) ماشیح میآید ولی اورشلیم و معبد دوم نیز بوسیله «فرمانروائی که خواهد آمد» مجدداً ویران خواهد شد. بنابراین واضح است که ماشیح باید به معبد دوم بیاید، قبل از آنکه معبد منهدم شود! بعد از حمله رومیها، مردم در

کوچه های اورشلیم گریان بودند و فریاد میزدند: معبد خراب شد ولی ماشیح نیامده است. وقتی مسیح سوار بر الاغ به نزدیکی اورشلیم رسید، توقف کرد، گریست و گفت:

« اگر تو نیز میدانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد لکن الحال از چشمان تو پنهان گشته است. زیرا ایامی بر تو میاید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و ترا احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود و تو را و فرزندان را در اندرون تو بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت زیرا که ایام تفقد خود را ندانستی.» (۵۴)

من تصور میکنم عیسی مسیح یهودیان را از اینکه نتوانسته بودند تشخیص بدهند که ۴۸۳ سال تمام شده، مسئول میدانست. ولیکن بنابر عقیده عمومی (نه عقیده ای مبنی بر کتاب مقدس) او شخصیتی نبود که یهودیان از ماشیح در نظر داشتند و انتظارش را میکشیدند، و حقیقت از چشمان آنها پنهان بود.

خرابی معبد و نبوت هفتاد هفته دانیال

مسلماً ربانیم قدیم میدانستند که معبد دوم نیز میبایست خراب شود. و نیز اکثریت آنها عقیده داشتند که ماشیح به آن معبد (معبد دوم) میاید. در کتاب تلمود بابلی (tractate Nazir, 32b) بحث بسیار جالبی در باره معبد دوم و انهدام آن می بینیم. ربای یوسف میگوید:

« اگر من آنجا بودم، به آنها میبایست میگفتم: آیا این نوشته نشده است، معبد خداوند معبد خداوند معبد خداوند اینها هستند که به خرابی معبد اول و انهدام معبد دوم اشاره میکند با این تأیید که آنها (ربانیم زمان معبد دوم) از خرابی معبد مطلع

**بودند ولی آیا میدانستند که چه موقع اتفاق می افتد؟ ربای
ابایه (۵۵) اعتراض کرد و گفت: ...آیا زمان آنرا میدانستند؟ آیا
نوشته نشده، که هفتاد هفته برای قوم اسرائیل و شهر مقدس
مقرر شده است. با وجود این، آیا روز آنرا میدانستند؟» (۵۶)**

مسلم است که منظور از هفتاد هفته نبوت دانیال نبی است که
بوضوح نشان میدهد که ربانیم آن را در باره خرابی معبد دوم
میدانستند. از آنجا که در همان بخش کتاب مقدس میخوانیم که
ماشیح میبایست به معبد دوم بیاید، نتیجه منطقی آن است که ربانیم
اعتقاد داشتند که فرد تدهین شده (ماشیح) قبل از خرابی معبد دوم
ظهور خواهد کرد.

۲۰۰۰ سال با ماشیح

در طول قرنهای گذشته ربانیم در باره تاریخ ظهور ماشیح مشغول
مطالعه و تحقیق بوده اند. در این راه از کتاب تنخ و اشارات ریاضی که
تصور میکردند روز آمدن ماشیح را مینمایاند، استفاده میکردند.
بطوری که دیدیم خداوند با فرستادن جبرئیل و نبوت هفتاد هفته
دانیال نبی، زمان ظهور ماشیح را بدقت تعیین کرد! دانشمندان قدیمی
یهودی بر این عقیده بودند که خداوند با رموز عددی کار میکند.
جالبترین عقیده در این باره به «دنیا در یک هفته» بر میگردد.
طرفداران این بحث میگویند: همانطور که خدا دنیا را در شش روز
آفرید و روز هفتم استراحت کرد، دنیای ما نیز هفت هزار سال طول
میکشد. این نتیجه از آن تفسیر بدست آمده که میگوید در نظر خدا
هزار سال مثل یک روز و یک روز همانند هزار سال است.

« زیرا هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و
مثل پاسی از شب.» (۵۷)

مشایخ کلیسا های اولیه نیز همین عقیده را داشتند. «یکروز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز.» (۵۸)

بین مدارک کلیسای اولیه، در رساله بارناپوس که بسیاری از مقامات کلیسای اولیه آنرا معتبر میدانستند، به اظهار عقیده ای جالب بر میخوریم:

«و خدا در شش روز کار خود را انجام داد و روز هفتم را استراحت کرد و آن را تقدیس نمود. فرزندان من از مطلب مهمی که در این آیه مستور است بدانید که: او کار خود را در شش روز انجام داد. معنای آن این است که: پس از ۶۰۰۰ سال خداوند همه چیز را به انتها میرساند. برای او یک روز مثل هزار سال است ... بنابراین فرزندان من، در شش روز که ۶۰۰۰ سال است، تمام کارها انجام داده شده و او روز هفتم را استراحت خواهد کرد.»

ربانیم قدیم برای ثبوت ادعای خود دلیل میاورند که چون خدا دنیا را در شش روز خلق کرد و روز هفتم استراحت نمود، پس دنیا ۷۰۰۰ سال پا بر جا میماند و در جستجوی آن بودند که زمان آمدن ماشیح را در رابطه با هفت هزار سال دوران ثبوت دنیا پیدا کنند. در کتاب تلمود بابلی فصل بسیار بزرگی (۵۹) باین مطلب اختصاص داده شده و در آن چند ربای برجسته نظر خود را در باره زمان آمدن ماشیح نوشته اند. ربای الیاس که دویست سال قبل از تولد عیسی زندگی میکرد، مینویسد: «دنیا شش هزار سال طول میکشد، دو هزار سال قبل از شریعت، دو هزار سال با شریعت و دو هزار سال با ماشیح.» (۶۰)

بر طبق این تفسیر، ماشیح باید در آخر هزار سال چهارم بیاید و دو هزار سال با مردم باشد. پس از آن هزار سال دوران سلطنت ماشیح بر روی زمین خواهد بود.

اگر این ترتیب را قبول کنیم باید اذعان کنیم که نسل زنده کنونی آخرین سالهای «دو هزار سال با ماشیح» را میگذرانند. هزار سال سلطنت ماشیح در تلمود مورد بحث ربای کاتینا (۶۱) قرار گرفته و او در بخش سنهدرین 99a - 96b مینویسد:

«دنیا شش هزار سال طول میکشد سپس برای هزار سال کنار گذاشته میشود و در اینمدت دشمنان خدا دورافکنده میشوند، زیرا گفته شده است که: در آن روز فقط خداوند جلال خواهد یافت. چون از هر هفت سال، سال هفتم سال استراحت و بخشودگی است، پس از هر هفت هزار سال، هزار سال هفتم باید دوران بخشودگی و استراحت باشد و در آن دوران فقط نام خداوند جلال یابد.»

در همین کتاب (تلمود بابلی- سنهدرین) اشاره دیگری به هفته دنیا میابیم:

«ربای کاتینا گفت: دنیا شش هزار سال میماند و آنطور که نوشته شده سال هفت هزارم ترک کرده میشود (اشاره به اشعیای نبی، ۲-۲) و در آن روز فقط خداوند جلال داده میشود. ربای ابایه گفت: گفته شده است که دنیا دو هزار سال متروک میماند و بعد از دو روز او ما را بزندگی برمیگرداند، در روز سوم ما را برمیخیزاند و ما در حضور او زیست خواهیم کرد (اشاره به تنخ، کتاب هوشع نبی باب ششم آیه ۲) ربای کاتینا تعلیم میدهد همانطور که در هر هفت سال، سال هفتم سال آزادی و بخشودگی است، دنیا هم از این امر مستثنی نیست، هزار سال آخر از هفت هزار سال فقط خداوند جلال داده میشود، چون نوشته شده است.» (۶۲)

قبول آنکه ماشیح میبایست سال چهار هزارم از تاریخ زمین بیاید، کمک میکند تا انتظاراتی را که در قرن اول میلادی از او میرفت، بهتر بشناسیم. بنابر گفته ربای ابا هیلل سیلور (۶۳): شروع هزاره پنجم پس از خلقت مقارن با سالهای اول قرن اول میلادی بود، یعنی زمانی که عیسی ناصری رسالت خود را آغاز کرد!! (۶۴)

خلاصه

با بررسی پیشگوئیاها، نبوتها و تفاسیر ربانیم قدیم دیدیم که زمان آمدن ماشیح بطور دقیقی گفته شده است. و نتیجه گرفتیم که بر اساس عقاید دانشمندان قدیم یهودی، زمان آمدن نجات دهنده باید:

۱- در زمانی باشد که هویت او در قوم یهودا با اطمینان تأیید شود. (پیدایش، باب ۴۹ آیه ۱۰)

۲- قبل از خراب شدن معبد دوم باشد (دانیال، باب ۹ آیات ۲۴ تا ۲۷)

۳- قبل از آنکه قدرت هویت ملی (Scepter) از یهودا گرفته شود. (پیدایش، باب ۴۹ آیه ۱۰)

۴- در شروع هزاره پنجم بعد از خلقت دنیا (تلمود بابلی، سنهدرین ۹۶ تا ۹۹)

باید توجه داشته باشید که بعد از سال هفتاد میلادی هیچکدام از شروط فوق قابل ثبوت نیست و دیگر وجود ندارد! ولی در روزهایی که عیسی در ناصره رشد میکرد، قدرت هویت ملی یهودا هنوز از آن قوم زائل نشده بود، معبد دوم هنوز خراب نشده بود و هزاره پنجم بعد از خلقت دنیا خیلی نزدیک بود. در نزدیکی ظهور ماشیح قوم یهودا از قدرت هویت ملی خلع و پادشاهی یهودا به ایالتی از سوریه تبدیل شد، بعداً (در سال هفتاد میلادی) معبد دوم ویران شد و سوخت، درست همان شد که چند قرن قبل از آن دانیال نبی پیشگوئی کرده بود.

آیا ماشیح تأخیر کرد؟

هنگامی که قوم اسرائیل تحت فشار شدید رومیها قرار گرفت، مردم اسرائیل در دنیا پراکنده شدند و در نهایت گرفتاری روحی و اجتماعی از این متعجب بودند که چرا ماشیح ظهور خود را به تأخیر انداخته و وعده خود را با قوم بنی اسرائیل فراموش کرده است. در تلمود بابلی، سنهدرین صفحات ۹۶ تا ۹۹ (که بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ میلادی جمع آوری شده) ربانیم افسردگی و ناامیدی خود را از اینکه ماشیح در زمانیکه انتظارش میرفت نیامده، ابراز کرده اند. آنها چنین استدلال میکنند که دلیل نیامدن ماشیح، گناهان اسرائیل است. اگر نه، او حدود چهارهزار سال بعد از خلقت حتماً آمده بود. این زمان بدرستی هنگامی است که عیسی ناصری آمده بود. (۶۵) در سنهدرین 97b نقل قول تعجب آوری از ربای راب (۶۶) ذکر شده که میگوید:

«ایامی که برای باز خرید (آمدن ماشیح) از قبل تعیین شده بود، گذشته است و از این پس مطلب به توبه و انجام کارهای نیک وابسته است.»

ربای راب بوضوح ناراحتی خود را از نیامدن ماشیح در زمانیکه قرار بود ظهور کند، شرح میدهد. از آن زمان ببعده بر طبق گفته او آمدن ماشیح موکول به توبه و بازگشت اسرائیل بسوی خدا است. کمی جلوتر در همین بخش سنهدرین به نقل قول شکفت انگیز دیگری بر میخوریم:

«الياهو تعليم میدهد که دنیا باید شش هزار سال بماند. دو هزار سال اول روزهای پراکندگی بود. در دو هزار سال بعد تورات شکوفا شد و دو هزار سال سوم دوران ماشیح است که بعثت گناهان و قصورات ما تمام این سالها از دست رفته است.» (۶۷)

سرانجام در یاکولت بر مزامیر ۱۳۹ آیات ۱۶ و ۱۷ میخوانیم:

«قرار است این دنیا شش هزار سال طول بکشد. ۲۰۰۰ سال اول
صرف پراکندگی شد و بهدر رفت. ۲۰۰۰ سال بعد زندگی تحت
قانون (شریعت)، و ۲۰۰۰ سال با ماشیح. و چون گناهان ما
افزوده شده، این دوران طولانی تر شده است.» (۶۸)

جملات فوق چون بوسیلهٔ ربانیم معتبر و قابل احترام که در زمان
خود سرپرست و رؤسای روحانی مکتب‌های ربانیم قدیم بودند ذکر
شده، جای تعمق دارد. این مردان برگزیده (که زبان عبری قدیم را خیلی
بهتر از امروزیها میدانستند)، بر طبق ادراک خود از نوشتارهای قدیم
عبرانی و ترتیب و تواتر ایام چنین تشخیص داده بودند که زمان
مشخص و از پیش تعیین شده برای آمدن ماشیح، گذشته بود. آیا کتب
مقدسه و زمانی که مقرر شده بود اشتباه بود و یا آنکه ماشیح
آمده بود؟

-
- ۱- Rabbi Abba Hillel Silver
۲- A History of Messianic Speculation in Israel
1927 Macmillan Co. pg 5-7, ISBN 0-8446-2937-5
۳- یکی از عناوینی است که به ماشیح داده شده
۴- تنخ، کتاب حجی نبی، باب ۲ آیات ۶ تا ۹
۵- یکی از عناوینی است که به ماشیح اطلاق میشود
۶- Tractate Debharim Rabba (میدراش بر کتاب تثنیه، صفحه 4b، سطر
۱۵ از بالا
۷- Shekinah
۸- انجیل لوقا باب ۱۹ آیات ۴۳ تا ۴۵
۹- تنخ، کتاب پیدایش باب ۴۹ آیه ۱ و آیه ۱۰
۱۰- Scepter = عصای سلطنتی، نشانه قدرت
۱۱- Jus Gladii
۱۲- به کتاب Evidence That Demands a Verdict نوشته Josh McDowell
صفحه ۱۶۸ مراجعه بفرمائید.
۱۳- تنخ، در کتاب عزرا، باب یک آیات ۵ و ۸ میخوانیم که روسا و
شاهزادگان یهودا در طول ۷۰ سال اسیری هنوز قدرت داشتند.
۱۴- Herod Archelaus
۱۵- Gaul
۱۶- ارچلاوس پسر دوم هرود کبیر (هیرودیس) بود. پسر بزرگ هرود
بنام آنتی پار (Herod Antipater) همراه با تعدادی از افراد فامیل
بدست هرود کبیر کشته شد. مادر ارچلاوس زنی سامری بود و به او
کمتر از ۲۵ درصد خون یهودی داده بود. با مرگ هرود کبیر در سال
چهار قبل از میلاد، ارچلاوس از طرف سزار اگوستوس با عنوان
«Entharch» به حکمرانی یهودیه منصوب شد ولی یهودیان هرگز او
را نپذیرفتند و در سال ۶ یا ۷ میلادی از حکمرانی خلع شد.
۱۷- Caponious
۱۸- مجمع قضائی یهود

- ۱۹- کتاب دوم جنگهای یهود، فصل هشتم
- ۲۰- The Messiah: An Aramaic Interpretation; The Messianic Exegesis of the Targum, Samson H. Levy (Cincinnati: Hebrew Union College Jewish Institute of Religion, 1974), page 2
- ۲۱- کتاب قبلی صفحه ۷
- ۲۲- همان کتاب صفحه ۸
- ۲۳- تلمود اورشلیمی، سنهدرین، folio 24
- ۲۴- Albinus
- ۲۵- Ananius
- ۲۶- James
- ۲۷- Augustin Lemann
- ۲۸- Rabbi Rachmon
- ۲۹- تلمود بابلی، فصل ۴، folio 37
- ۳۰- عیسی در برابر سنهدرین، نوشته اگوستین لمان، ۱۸۸۶، ترجمه شده بوسیله ژولیوس ماگات شماره NH# 0239683 کتابخانه کنگره امریکا-#15-24973
- ۳۱- به کتاب پوجیو فیدئی (Pugio Fidei) Martini, Raymundus، که بوسیله De Vosin در سال ۱۶۵۱ چاپ شده، مراجعه فرمائید. برای توضیح بیشتر به «باب ۵۳ کتاب اشعیای نبی بر طبق تفاسیر یهود،» مقدمه، صفحه IV، KTAV، A.D. Neubauer، S.R.Driver، Publishing House, Inc. چاپ سال ۱۹۶۹ مراجعه فرمائید.
- ۳۲- تنخ: کتاب دانیال نبی. باب نهم آیات ۲۴ تا ۲۶
- ۳۳- جای پای مسیح، چاک میسلر
Koinonia House, P.O. Box D, Coeur d'Alene, IDAHO, 83816-0317
- ۳۴- آدرس فوق، «علائمی در آسمان»، چاک میسلر
- ۳۵- Sir Robert Anderson
- ۳۶- The Coming Prince
- ۳۷- تنخ، کتاب نحمیای نبی، باب دوم آیات ۱ و ۲
- ۳۸- باب دوم کتاب نحمیای نبی آیات ۲ و ۵

۳۹- در نظر داشته باشید که محاسبات فوق و ارقامی که ذکر شد و میشود بوسیله British Royal Observatory تعیین و تأیید شده و بدین ترتیب است:

از چهاردهم مارس ۴۴۵ قبل از میلاد تا چهاردهم مارس ۳۲ میلادی، ۴۷۶ سال است (با در نظر گرفتن اینکه بین سال اول قبل از میلاد تا سال اول میلادی، یکسال فاصله است چون سال صفر نداریم)

۴۷۶ سال ضربدر ۳۶۵ روز در هر سال = ۱۷۳۷۴۰ روز

روزهایی که بخاطر سالهای کبیسه باید اضافه کنیم =

۱۱۶ روز

(سالهای کبیسه در سالی که قرن عوض میشود اتفاق

نمیافتد مگر آنکه آن قرن بخش پذیر به عدد ۴۰۰ باشد)

چهاردهم مارس تا شانزدهم آپریل = ۲۴ روز

= مجموع

روز ۱۷۳۸۸۰

۴۰- برای شرح کامل ورود عیسی به اورشلیم، به انجیل لوقا باب نوزدهم رجوع فرمائید.

۴۱- Tiberius Caesar

۴۲- Passovers

۴۳- Bilical Archaeology Review, Nov/ Dec 92, page 58

۴۴- برای شرح مفصل تجزیه و تحلیل عقاید یهودیان قدیم در باره این پیشگوئی و نبوت به صفحات دیگر همین کتاب در فصل ششم مراجعه فرمائید.

۴۵- Rabbi Juda

۴۶- تلمود بابلی - سنهدرین 97a و 98b

۴۷- (Maimonides) Rabbi Moses Ben Maimon

۴۸- Igeret Teiman, Ch. 3, Pg. 24

۴۹- The Messiah of the Targums, Talmuds and Rabbinical Writers, 1971

۵۰- Targum of the Prophets, Tractate Megillah 3a,

- ۵۱- به تلمود، The Yalkut, Vol 2, pg 79d, tractate Nazir 32b مراجعه
بفرمائید
- ۵۲- Karath
- ۵۳- Titus Vespasian
- ۵۴- انجیل لوقا، باب ۱۹ آیات ۴۲ تا ۴۴
- ۵۵- Rabbi Abaye
- ۵۶- تلمود بابلی، بخش Nazir 32b
- ۵۷- تنخ، کتاب مزامیر داود، مزمور ۹۰ آیه ۴
- ۵۸- رساله دوم پطرس، باب ۳ آیه ۸
- ۵۹ و ۶۰- سنهدرین 96b - 99a
- ۶۱- Rabbi Kattina
- ۶۲- سنهدرین 97a & b
- ۶۳- Rabbi Abba Hillel Silver
- ۶۴- A History of Messianic Speculation in Israel, Rabbi Abba Hillel Silver, 1927, Macmillan Co., page 5-7 ISBN 0-8446-2937-5
- ۶۵- ادرشایم: زندگی و ایام عیسی مسیح، ضمیمه IX صفحات ۷۳۷ تا ۷۴۱
- ۶۶- Rabbi Rabh
- ۶۷- Sanhedrin 97 a & b, Tannadeb Eliyyahu
- ۶۸- جلد دوم یاکولت بر مزامیر، صفحه ۱۲۹d

فصل هفتم

آیا ماسیح دوبار خواهد آمد؟

عیسای ناصری در دوران زندگی و رسالت خود به شاگردانش اعلام داشت که بعد از مرگ و برخاستن از مردگان دوباره برای خاطر کلیسای خود خواهد آمد. این عقیده که بنام «آمدن مجدد» شناخته میشود امید بزرگی برای معتقدین مسیحی است. در حقیقت تمام ربانیم امروزی این ایده را نفی میکنند و ادعا میکنند که در نوشته های مقدس و تعالیم اساسی ربانیم قدیم هیچگونه مدرکی موجود نیست که دال بر دوباره آمدن ماسیح باشد. ضمن بررسی نبوتها و پیشگوئیهای که در باره ماسیح دیدیم متوجه شدیم که دورشته پیشگوئیها را ربانیم قدیم در رابطه با زندگی، رسالت و سرنوشت ماسیح میدانستند. چند نبوت میگفت که او «خادم ستمدیده» است که بخاطر گناهان ما میمیرد و بعضی دیگر سلطنت ماسیح را پیشگوئی میکرد.

در حقیقت هیچکدام از ربانیم قدیم انکار نمیکردند که این دو خط نبوت مربوط به ماسیح است ولی نمیتوانستند تصور کنند که چگونه یک فرد در یک زندگی میتواند تا ابد بر روی تخت داود بنشیند و تا ابد سلطنت کند و در عین حال انکار شود، شکنجه شود و بمیرد (۱)، (۲). در نتیجه خودشان را چنین متقاعد کردند که ماسیح را بدو قسمت تقسیم کنند و ماسیحی تازه بتراشند تا هر کدام از دو خط پیشگوئی کامل شود. ولی در سطور آینده خواهیم دید که یک فرد میتواند واجد

هر دو بخش نبوت باشد. فقط بیک شرط که: دوباره باین دنیا برگردد.
آیا ربانیم قدیم توانسته بودند این معما را حل کنند؟

یک ماشیح یا دو ماشیح؟

ظهور دو ماشیح فرضیه ای است که ربانیم قدیم در قرن اول و دوم میلادی مطرح کردند. بدرستی معلوم نیست که کدام یک از آنها چنین فرضیه ای را پیشنهاد کرد ولی هر چه هست اعتقادی است که بعدها ریشه گرفت و در تلمود نیز ذکر شد. آیا چنین فرضیه ای بر اساس تعالیم تنخ بود؟ آیا در پیشگوئیهای تنخ میتوان دلیلی برای اثبات وجود دو ماشیح یافت؟ ضمن بررسی پیشگوئیها در رابطه با ماشیح دریافتیم که هر کدام از آنها خصوصیات مشخص از او را ترسیم میکنند. «خادم ستمدیده» یا «پادشاه ابدی» و دیدیم که در تمام موارد از اول شخص نام برده شده و هرگز لغتی بصورت جمع در باره ماشیح ذکر نشده است و همه نبوتهای ظهور ماشیح، بیک شخص اطلاق میشود. در کتاب تثنیه (پنجمین کتاب تورات که بوسیله حضرت موسی نوشته شده) چنین میخوانیم:

«یهوه خدایت نبی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گرداند. او را بشنوید....
نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم بایشان خواهد گفت. و هر کسی که سخنان مرا که او با اسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد.» (۳)

در این بشارت که خداوند توسط حضرت موسی بیان کرد میفرماید که از بین قوم اسرائیل «یک نبی» برای ایشان مبعوث خواهد کرد و این امر دوبار در آیات ۱۵ و ۱۸ تکرار شده است. در آیه بعدی خداوند

میگوید که کلام خود را در دهان او خواهد گذاشت و هر چه را که خدا باو امر کند آنها را به بنی اسرائیل خواهد گفت. همانطور که قبلاً هم ذکر شد، خداوند هرگز از ماشیح بصورت جمع «آن‌ها» یا «آن دو نفر» یاد نمیکند بلکه همه جا لفظ «او» را استعمال میکند که منظور یک شخص واحد است. در قسمتی از تورات که بعقیده عده زیادی اولین نبوت (پیشگوئی) مربوط به ماشیح است و در کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۱۵ ذکر شده، آمده است که «ذریه» زن سر شیطان را خواهد کوبید. مجدداً این خطاب نیز با اول شخص مفرد ذکر شده است. نبوت دیگری که هرگز در مورد ماشیح مورد اختلاف نبوده در تنخ، کتاب میکای نبی یافت میشود:

«و تو ای بیت لحم افرا ته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است.» (۴)

در این پیشگوئی که همه آنرا بعنوان بشارت محل تولد ماشیح قبول دارند، خدا بوسیله میکای نبی میگوید: یکنفر خواهد آمد. نه در اینجا و نه در هیچ جای دیگر کتب مقدسه زکری از «دو ماشیح» نشده و با بررسی دقیق متون عهد عتیق (تنخ) در رابطه با ماشیح هرگز اشاره مستقیم یا غیر مستقیمی به «چند» ماشیح یافت نمیشود، بلکه برای شرح اصل و نسب، رسالت و سرنوشت او، از اول شخص مفرد استفاده شده است.

یک یا دو ماشیح در طومارهای بحرالमित

در صفحات قبل ضمن بحث در باره اسنادی که از غار کومران بدست آمده و سند شماره 4Q521 دیدیم که به یک نفر ماشیح اشاره شده

است. در مجله بررسیهای باستانشناسی کتاب مقدس دو نفر از دانشمندان یهودی بنامهای مایکل وایز (۵) و جیمز تابور (۶) تفسیر جالب توجهی از این سند ارائه میدهند:

«سند شماره 4Q521 بطور حیرت انگیزی شبیه عقایدی است که مسیحیان از عیسی مسیح دارند. این سند نه تنها از یک نفر بعنوان ماشیح نام میبرد بلکه با لغات بسیار با شکوه و تحسین انگیزی از او یاد میکند، خیلی شبیه به تعریفی است که مسیحیان از مسیح میکنند و او را موجودی آسمانی میدانند. اینکه در جامعه کومران منتظر یک ماشیح بودند، تعجبی ندارد. بررسی مجدد اسناد کومران را اگر کنار فرضیه دو ماشیح بگذاریم نتیجه میگیریم که تئوری دو ماشیح فقط یکبار در این طومارها ذکر شده است.» وایز و تابور در نتیجه گیری خود اعلام میکنند:

«بطور خلاصه، در طومارهایی که ترجمه و منتشر شده اند هیچ دلیل مشخص و مستقیمی یافت نمیشود که از فرضیه «دو ماشیح» جانبداری کند. سندی که مورد بحث ما است، 4Q521 فقط از یک نفر ماشیح صحبت میکند که خیلی بیشتر از سایر اسناد کومران به مسیح مسیحیان میماند. ما باید سایر اسناد قدیمی و دقیق کومران را نیز بررسی کنیم تا ماشیحی را که جامعه کومران منتظر آن بود، بهتر بشناسیم.»

از ابتدای کشف غار کومران یعنی چهل و پنج سال قبل تا کنون دانشمندان مذهبی یهود معتقد بودند که اسن‌های (۷) کومران (که افرادی بسیار مذهبی و شاخه‌ای از یهود بودند) با اعتقاد کامل منتظر ظهور دو ماشیح بودند ولی کشفیات اخیر و مطالعه اسناد بدست آمده از این غار، این عقیده را باطل اعلام داشت و بوضوح نشان داد که اسن‌های کومران فقط منتظر یک ماشیح بودند. مقاله دو دانشمند

یهودی در ادامه مینویسد: در این طومارها دلایل متعددی یافت شده که میگوید ماشیح در حقیقت حکومت و سلطنت میکند و بسیار با شکوه و جلال است، در عین حال فردی است که او را انکار میکنند و شکنجه میدهند. در صفحه ۵۸ این نوشته میخوانیم:

«شکی نیست که ساکنین جامعه کومران ایمان داشتند که سرانجام ماشیح بر شیطان و نیروهای کاذب پیروز میشود. مطالعه بیشتر متن جنبه دیگری را نمایان میکند که بسیار مهم است و آن اینکه: نیروهای شیطانی موقتاً بر عدالت پیروز میشوند باین صورت که بر طبق عقیده آنها ماشیح شکنجه داده شده و در ابتدا شکست میخورد ولی سرانجام در روزهای آخر پیروزی از آن او است.»

بگفته وایز و تابور، در اجتماع کومران عقیده بر آن بود که ماشیح هنگامی که میاید شکنجه داده میشود و شکست میخورد ولی بعداً در روزهای آخر با شکوه و جلال پیروز میشود. هرچند که ذکر نشده ولی این جمله چنان معنی میدهد که «یک» ماشیح دوبار میاید. دفعه اول با حلم و افتادگی و بار دوم با جلال و پیروزی! وایز و تابور ادامه میدهند و مشخص میکنند که با بازگشت به هفتاد هفته دانیال، ساکنین کومران در زمان خود (قرن اول قبل از میلاد تا قرن اول میلادی) منتظر آمدن ماشیح بودند.

«ما میدانیم که اشتیاق و علاقه شدیدی به نبوت هفتاد هفته دانیال نبی در کومران شایع بود، و آنها سعی داشتند که با شمارش وقایعی که رخ داده بود و بنظرشان محاسبه ای برای رسیدن به روزهای آخر (۸) بود، موقع خود را مشخص کنند و شاید ماشیحی را که میبایست منقطع شود، شناخته بودند.»

وايز و تابور تأييد ميکنند که اسن های کومران شخصی را که در نبوت هفتاد هفته دانیال نبی ذکر شده بود، ماشیح و از نسل داود میدانستند و او را «تعلیم دهندهٔ عدالت» مینامیدند و در تفسیر خود ادامه میدهند:

«چنین بنظر میرسد که «معلم عدالت» که در اسناد غار کومران از او بارها یاد شده، ماشیحی از نسل داود است که بوسیله کاتبین کومران از تمام جهات با شخصی که دانیال نبی (باب ۹ آیه ۲۵) راجع باو پیشگوئی کرده، یکی است.»

از تجزیه و تحلیل نوشتهٔ وايز و تابور در بارهٔ عقاید اسن های کومران، نظریه ای جالب توجه ولی آشنا از ماشیح بدست میآید. ترجمه این سند (که در طومارهای بحرالमित بدست آمده) نشان میدهد که حداقل تعدادی در اجتماع کومران منتظر «یک» ماشیح بودند که میبایست از نسل داود باشد و او را «تعلیم دهندهٔ عدالت» مینامیدند. عقیده به آمدن «یک» ماشیح بیشتر از آنکه استثناء باشد، عقیده ای رایج بین عموم اسن های کومران بود. وايزو تابور مینویسند: اسن های کومران ایمان داشتند که پیروزی نهائی از آن ماشیح است، هر چند در ابتدا برای مدت کوتاهی گناهکاران بر عدالت غلبه میکنند از اینرو آنها عقیده داشتند که ماشیح در ابتدا شکنجه شده و مغلوب خواهد شد ولی در روزهای آخر پیروزی و جلال از آن او خواهد شد. همچنین ایمان داشتند که برابر با نبوت هفتاد هفته دانیال نبی، ماشیح «منقطع» و یا کشته خواهد شد. تعجب آورتر از این حقیقت که اسن های کومران هر دو رشته پیشگوئی را مربوط به یک شخص واحد میدانستند، آن است که این برگزیدگان یهودی «خادم ستمدیده» را اول ذکر میکنند و سپس به دنبالهٔ پیشگوئی حکمرانی و سلطنت او میپردازند. بنابراین بود که اجتماع کومران بر اساس وقایعی که در تنخ ذکر شده بود منتظر ظهور ماشیح در دوران زندگی خود بودند و

میدانستند که او شکست میخورد و منقطع (کشته) میشود و بعداً با شکوه و جلال بر میگردد. جای ابهام نیست که وایز و تابور اجباراً مینویسند که عقاید ساکنین کومران بسیار شبیه و نزدیک عقاید مسیحیان در باره ماشیح است. می بینم که در قرن اول قبل از میلاد عیسای ناصری، اعتقاد به آمدن ماشیح بیش از آنکه فقط یک استثنا باشد، عقیده ای رایج بین اسن های کومران بود. این ایمان جای هیچگونه شبهه ای ندارد زیرا تطابق کامل با تعالیم و بشاراتی دارد که تورات و کتب مقدسه یهودی در طول ۲۵۰۰ سال تعلیم داده است. فقط «یک» ماشیح خواهد بود و بس.

ماشیحی که هم زجر میکشد و هم تا ابد سلطنت میکند؟

اگر فقط یک ماشیح وجود دارد، ما باید بتوانیم دلایلی در کتب مقدسه بیابیم که نشان بدهد این شخص واحد، هر دو جنبه پیشگوئی را به انجام میرساند. نوشته هایی از کتب مقدسه که بگوید یکنفر در طول زندگی و رسالت خود واجد تمام خصوصیات به تکمیل رسانیدن نبوتها است، اشاره ای محکم و قوی است که ثابت میکند فقط یک ماشیح وجود دارد. با مراجعه به تنخ در میابیم که در جاهای مختلف هر دو جنبه پیشگوئی با هم یکی شده اند. مثلاً در کتاب اشعیای نبی باب ۵۲ آیه ۱۳ تا باب ۵۳ آیه ۱۲ که بدون تردید جملاتی در باره ماشیح است می بینیم که هر دو رشته پیشگوئی مخصوص شخص واحدی است. در کتاب اشعیای، نسخه چاپ «مؤسسه انتشارات یهودی»، آیه ۱۳ از باب ۵۲ چنین نوشته شده است:

«در حقیقت بنده من عالی و رفیع، بسیار بلند و سعادتمند خواهد شد.»

و در آیات بعد میخوانیم که همان بنده:

«خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غم‌ها و رنج‌دیده... او به سبب گناهان ما مجروح شد و به سبب تقصیرهای ما کوفته گردید و بعلت گناهان فرزندان من که مستوجب تنبیه بودند، از زندگی منقطع شد... با آنکه هیچ ظلم نکرد و در دهانش حيله نبود... بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد... چون جان خود را بمرگ ریخت و در شمار گناهکاران بحساب آمد زیرا گناهان بسیاری را بر خود گرفت تا برای مقصرین و گناهکاران شفاعت کند.»

در دو بخش فوق با کمال تعجب می بینیم که شخصی مردود و رنج‌دیده برای کفاره گناهان مردم میمیرد ولی نبوت میگوید که او عالی و رفیع، بسیار بلند و سعادت‌مند خواهد شد. دو بخش پیشگویی با هم یکی شده و از شخص واحدی صحبت میکند! در یکی دیگر از کتب تنخ، کتاب زکریای نبی پیشگویی دیگری در باره ماشیح پیدا میکنیم که در آن نیز هر دو وجه نبوت در یک شخص جمع میشود.

«ای دختر صهیون بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده، اینک پادشاه نزد تو میاید. او عادل و صاحب نجات و حلیم میباشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است. من عرابه را از افرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او امتها را خواهد خواند تا به قوانین او تسلیم شوند و سلطنت او از دریا تا دریا و از اقیانوس تا اقصای زمین خواهد بود.» (۹)

در ترجمه ای که خواندید، ماشیح بعنوان پادشاهی پیروز که همه ملل باو تعظیم خواهند کرد، تصویر شده است. پادشاهی که

سلطنت او از دریا تا دریا است ولی او متواضع و حلیم و سوار بر کره الاغ وارد اورشلیم میشود. دانیال نبی باب نهم آیات ۲۴ تا ۲۷ خصوصیات فعالیت هائی را که ماشیح انجام میدهد، روشن میکند. در ترجمه «سپتواجت» که بین سالهای ۲۸۵ تا ۲۴۷ قبل از میلاد مسیح از متن مقدس تنخ بزبان عبرانی به یونانی انجام شده، به فعالیت‌های بخصوصی اشاره شده که همزمان با آمدن ماشیح اتفاق می‌افتند. در این متن آمده است که او (ماشیح) میاید تا «معبد را بازسازی کند»، و از طریق زندگی او «گناه پایان خواهد رسید»، «تقصیرهای مردم تمام خواهد شد»؛ او «بدیها را پاک خواهد کرد»، «عدالت جاودانی را خواهد آورد»، و با او «رویا و نبوت مختوم خواهند گشت».

ولی می بینیم که بعد از ۶۲ هفته مسیح «منقطع» (کشته - در زبان عبری Karath یا سوراخ شده) میشود. نسخه یونانی این لغت را «منهدم خواهد شد» ترجمه کرده است. جالب است که به شخصی که متن نبوت دانیال او را منقطع و منهدم میداند با لفظ «مسیح»، که ترجمه یونانی ماشیح (Mashiyach) است، اشاره شده است. یکبار دیگر ملاحظه میکنیم که از ماشیح با عناوینی با شکوه نامبرده شده که کارهای بزرگی را به انجام میرساند ولی در انتها کشته میشود. به عبارت دیگر میتوانیم بگوئیم که هر دو وجه شخصیت ماشیح در پیشگوئیه‌ها در این بخش از نوشته‌های مقدس در یک فرد به انجام میرسد.

یک یا دو ظهور؟

چون در تورات و کتب انبیاء هیچ اشاره و دلیلی برای آمدن «دو» ماشیح وجود ندارد و چون میتوان بوضوح نشان داد که هر دو وجه پیشگوئی مخصوص «یک» شخص است، می‌خواهیم شرح بدهیم که

چگونه چنین امری امکان پذیر است و چطور ممکن است جنبه های مختلف نبوت ها در زندگی «یک» نفر بانجام برسد. چگونه میشود که شخصی حکمرانی و بر تخت داود سلطنت کند و آنطور که اشعیای نبی مینویسد سلطنت او تا ابدالاباد پایدار باشد و در عین حال مردود و خوار و مورد انکار قرار گیرد و سرانجام برای کفاره گناهان مردم بمیرد؟ مسلماً این سوال یکی از مسائلی است که ربانیم قدیم قرن ها با آن درگیر بوده اند. آیا میشود که فردی واحد بعنوان ماشیح هم سلطنت و حکمرانی کند و تا ابدالاباد بر تخت داود بنشیند و از طرف دیگر مورد انکار و شکنجه واقع شود؟ یا شاید میبایست دوبار بیاید؟ برای پاسخ باین سوال باید یکبار دیگر نبونهای انبیاء را در مورد دو وجه پیشگوئیهای مسیحائی بررسی کنیم و جواب منطقی برای آن بیابیم و ببینیم که کدام خصوصیات اول واقع میشود.

گفته شده است که او تا ابدالاباد بر تخت داود سلطنت خواهد کرد و اگر چه شروع سلطنت او معلوم است ولی پایانی ندارد. بنابراین اگر این پیشگوئی باید در زندگی یکنفر انجام پذیرد، یک نفری که شکنجه میشود، انکار میشود و میمیرد، پس بخش دوم یعنی سلطنت با شکوه و جلال او منطقی بعد از گذراندن دوران اول صورت میگیرد. زیرا نمیتوان گفت که سلطنت ابدی او (بطوری که پیش گوئی شده) با دوران شکنجه، انکار و مرگ او قطع شود چون در آن صورت سلطنت او ابدی نخواهد بود. در تمام پیش بینی های مسیحائی سلطنت بدون وقفه و ابدی مژده داده شده، پس اگر فقط یک ماشیح وجود دارد (که دارد) نبوتهای مربوط به خادم ستمدیده باید اول بانجام برسد. هیچ راه دیگری برای پاسخ منطقی این موجود نیست. اغلب ربانیم قدیم چون نمی توانستند درک واقعی از تورات و کتب انبیاء داشته باشند، ماشیح را بدو قسمت (دو نفر) تقسیم کردند و هر کدام را اجرا کننده بخشی از پیشگوئیها دانستند. چون سلطنت ابدی ماشیح بعد از دوران نفی و انکار و مرگ او پیش میآید.

بطور منطقی نمیتوان گفت که هر دو بخش این نبوت در یک دوران صورت میگیرد. ماشیح نمیتواند بیاید و مورد آزار و شکنجه قرار بگیرد و بمیرد و تا ابد بر تخت داود سلطنت کند مگر آنکه برای بار دوم دنیا برگردد! در حقیقت اگر آنطور که تنخ و شواهد کتبی بدست آمده از طومارهای غار کومران میگوید فقط یک ماشیح وجود دارد، او باید دو ماموریت خود را در «دو» ظهور بانجام برساند. آیا شواهدی در کتب مقدسه ذکر شده که بگوید ماشیح دوبار میاید؟

هوشع نبی و دو ظهور ماشیح

در کتاب هوشع نبی از کتب تنخ، شاهد پیشگوئی جالبی در باره ماشیح هستیم که به بازسازی قوم اسرائیل نیز اشاره میکند:

«من روانه شده، بمکان خود خواهم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده، روی مرا بطلبند. در تنگی خود صبح زود (با اشتیاق) مرا خواهند طلبید» (۱۰) «بیائید نزد خداوند بازگشت نمایم زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد؛ او زده است و ما را شکسته بندی خواهد نمود. بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد. در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود.» (۱۱)

در این نبوت خارق العاده گفته عجیبی از جانب خداوند نقل شده است که میگوید: من به مکان خود برمیگردم تا آنها عصیان و گناه خود را بشناسند. معنای این گفته چیست؟ خداوند به کجا برمیگردد؟ در کتب مقدسه آمده است که خداوند روح و در آسمان است. بما یاد داده شده که خداوند در همه جا هست. قبل از آیه فوق خداوند بعلت عدم وفاداری قوم بنی اسرائیل، آنها را نهی میکند، سپس میفرماید: من به مکان خودم برمیگردم تا زمانی که آنها عصیان خود را درک کنند. بنظر

میرسد محتوای جمله بالا آن است که خداوند در زمانی معین و نقطه ای معلوم از زمین دیدن کرده و حالا به جای خودش برمیگردد و اضافه میکند: هنگامی به قوم خودش برمیگردد که گناهان خود را شناخته و تأیید کنند.

اگر کمی بیشتر در این آیه تعمق کنیم به مسئله تازه ای برمیخوریم. برای آنکه خداوند به مکان خودش (آسمان) برگردد باید آن را ترک کرده باشد. مسلم است خداوند با وجودش که همه را شامل میشود و همه جا هست نمیتواند آسمان را ترک کرده باشد ولی اگر مظهري از خود را در بدن انسانی (در شخص ماشیح) مجسم کرده باشد، آنوقت میتواند آسمان را ترک کند و بعداً به مکان «خودش» برگردد تا برای بار دوم به مردم ظاهر شود. بعد از بازگشت به مکانی که ما آنرا «آسمان» مینامیم، آیه میگوید: هنگامی که مردم اسرائیل به گناه خود واقف شوند و اعتراف کنند، او برمیگردد. جالب توجه است که لفظ «گناه» بصورت مفرد استعمال شده. چه عصیان و گناهی از مردم اسرائیل سرزده که باعث شده خداوند خود را عقب بکشد؟ شاید انکار ماشیح دلیل کافی برای این سوال باشد.

آنطور که در صفحات قبل دیدیم در هیچ جای تنخ اشاره ای به وجود دو ماشیح نشده است و دیدیم که یهودیان مذهبی اجتماع کومران معتقد به آمدن «یک» ماشیح بودند. همچنین دیدیم که تمام پیشگوئیا و نبوتهای مسیحائی فقط با اول شخص مفرد گفته شده و هرگز بصورت جمع، بیشتر از یکنفر، ذکر نشده است. سرانجام دیدیم که تمام وجهه های نبوتها در مورد زندگی و سرنوشت فردی واحد است که نه فقط یکبار بلکه دوبار به زمین ما میاید. این سه اصل همان است که عهد جدید در مورد زندگی، رسالت و سرنوشت عیسای ناصری ثبت کرده است. آیا بعضی از ربانیم قدیم پذیرفته بودند که ماشیح برای بار دوم برمیگردد؟ جواب مثبت است، مسلماً میدانستند.

کتاب روت: شبهی از دو ظهور ماشیح

کتاب روت در مجموعهٔ تنخ شاید تنها کتابی است که زیاد مورد توجه قرار نگرفته، در عین اینکه یکی از خیال انگیزترین کتب پیشگوئی در کتب مقدسه است. این کتاب در ظاهر کتابی عشقی در بارهٔ زنی موایی بنام روت و ازدواج او با مردی از اهالی بیت لحم بنام بوعز (۱۲) است. ولی دانشمندان مذهبی یهود و مسیحیت شواهدی مبنی بر پیشگوئیهای مسیحائی در آن یافته اند (۱۳) و (۱۴). برای شرح بیشتر به یکی از نمونه های قدیم نظریات یهودی که این کتاب را با آمدن ماشیح مربوط میداند، مراجعه میکنیم. در کتاب میدراش بر کتاب روت چند نقل قول از ربانیم آمده است که نشان میدهد آنها عقیده به بازگشت مجدد مسیح (ماشیح) داشته اند. در فصل دوم کتاب اصلی بداستان آشنائی روت با بوعز میرسیم. هنگامیکه روت در مزرعه مشغول خوشه چینی بود با بوعز برخورد میکند که به او میگوید شنیده است که به مادر شوهرش بنام نعومی وفادار مانده است. ضمن صرف اولین غذا با هم میخوانیم:

«هنگام خوردن غذا بوعز باو گفت: اینجا بیا و از نان بخور و لقمه خود را در شیره (شراب ترش) فروبر.»

یکی از نظریه دهندگان میدراش روت رباہ (۱۵) مینویسد: «به اینجا بیا منظور ماشیح است، نان بخور یعنی نان اربابی، لقمه خود را در شراب ترش فروبر به رنجیدن ماشیح اشاره میکند، زیرا نوشته شده است: بعلت تقصیرات ما مجروح شد.» (اشاره به اشعیا «۵۳ آیه ۵). روت بعد از پذیرفتن دعوت بوعز:

«پس نزد دروندگان نشست و غله برشته باو دادند و خورد و سیر شده باقی مانده را وا گذاشت.»

بر طبق گفته میدراش: «نزد دروندگان نشست... یعنی برای مدتی کوتاه سلطنت از ماشیح گرفته میشود، آنطور که نوشته شده است: «زیرا من تمام ملتها را بحد او تسلیم برای جنگ جمع خواهم کرد.» (زکریای نبی باب ۱۴ آیه ۲) ولی جمله باو غله برشته دادند، یعنی: «سلطنت باو برمیگردد» زیرا نوشته شده است: «او زمین را با عصای دهان خود میزند.» (اشعیای نبی باب ۱۱ آیه ۴)

بنابراین بر اساس این بخش از میدراش ماشیح برای آن به صحنه میاید که عذاب بکشد (نان خود را در شراب ترش فرو ببرد) پس از آن موقتاً پادشاهی از او (ماشیح) گرفته میشود و او کناره میگیرد. سپس بعد از زمانی نامعلوم ماشیح با قدرت و جلال برمیگردد (سلطنت ماشیح باو بازگردانیده میشود). تفسیر تکان دهنده دیگری در میدراش روت ربا دیده میشود که در آن ربای براکیا (۱۷) بنام ربای لوی صحبت میکند و اعلام میدارد:

«آخرین رهاکننده (ماشیح) مانند اولین آزادکننده (موسی)؛ همانطور که اولین رهاکننده خود را اول به بنی اسرائیل ظاهر کرد و سپس کناره گرفت، آخرین رهاکننده (ماشیح) نیز خود را به بنی اسرائیل نمایان خواهد ساخت و برای مدت کوتاهی آنها را ترک خواهد کرد.» (۱۸)

باید اذعان کنیم اعتقاد ربانیم قدیم که محترمتترین دانشمندان یهودی زمان خود بودند به اینکه: ماشیح به مردم اسرائیل ظاهر خواهد شد، موقتاً سلطنت او گرفته شده عذاب داده میشود و بعداً با شکوه و جلال به سلطنت ابدی برمیگردد، حقیقتی بسیار تعجب آور است!

«تدهین شده عادل ما از ما جدا شده!»

در صفحات اولیه کتاب بخشی خیال انگیز از کتاب دعای روش هشانا دیدیم که ماشیح میاید و عذاب می بیند سپس بعنوان «موجودی تازه» مجدداً ظهور میکند.

«تدهین شده عادل ما، ما را ترک کرده است، وحشت ما را فرا گرفته و کسی را نداریم که در پیش خدا ما را رو سفید کند، او یوغ تقصیرات ما را بردوش خود گرفت و به سبب گناهان ما مجروح گردید، تا گناهان ما آمرزیده شود. زمانی که خداوند ازلی او را موجودی تازه میسازد، از زخم های او شفا خواهیم یافت. ای خداوند او را از دایره زمین بالا بیاور، او را از سنیر برافراز و بار دیگر ما را با دست ئی نون (۱۹) بر کوه های لبنان مستقر فرما.» (۲۰)

گرچه ما این دعا را به تفصیل در فصل دو بررسی کرده ایم، این دعای قدیمی از بعضی جنبه ها در ارتباط با مطالب فصل حاضر است. بر طبق این دعا، ظاهراً ماشیح بعد از ظهور بار اولش برای مدتی خواهد رفت (**«تدهین شده عادل ما، ما را ترک کرده است، وحشت ما را فرا گرفته و کسی را نداریم که در پیش خدا ما را رو سفید کند»**). از محتوی این دعا چنان بنظر میرسد که ماشیح بر اثر نوعی ستم ما را ترک گفته است (**«او یوغ تقصیرات ما را بردوش خود گرفت و به سبب گناهان ما مجروح گردید، تا گناهان ما آمرزیده شود»**). نهایتاً در نتیجه جراحات و ستمی که ماشیح متحمل شده، منتخبین خدا شفا یافته و در نظر او تبرئه و رو سفید خواهند شد. این در زمانی اتفاق خواهد افتاد که ماشیح (که ئی نون نامیده میشود)، بصورت «موجودی جدید» ظاهر میشود (**«زمانی که خداوند ازلی او را موجودی تازه میسازد، از زخم های او شفا خواهیم یافت.»**)

ماشیح دو بار خواهد آمد

در تفاسیر میدراش بر کتاب روت و همچنین در دعای تحیرانگیز بالا که بررسی کردیم، این عقیده را مبینیم که ماشیح در ابتدا بنزد قوم و ملت اسرائیل آمده، ولی مجروح شده و مورد ستم واقع خواهد شد و ظاهراً بر اثر آن ما را ترک خواهد کرد، بعد از این اتفاقات، او « بصورت موجودی جدید » در جلال بر خواهد گشت تا منتخبین خدا را شفا بخشیده، آنها را برای بار دوم بر کوه لبنان گرد هم آورد.

عقیده به دوبار آمدن ماشیح مثل اجرای عدالت با تحمل رنج و عذاب و شفاعت برای آمرزیدن گناهان مردم دقیقاً همان چیزی است که عیسای ناصری ادعا میکرد در دوران زندگی او بانجام خواهد رسید.

باید اذعان نمود که مشخصات عیسای ناصری صد در صد برابر خصوصیاتی است که ربانیم قدیم یهودی و همچنین نوشتارهای مقدس آنها را تأیید میکنند. مسئله دو وجهه پیشگوئی هنگامی آسان میشود که می فهمیم مشخصات دوگانه با ظهور مجدد عیسی مسیح قابل درک است. ظهور اول او با تواضع و عذاب و ظهور ثانوی او با شکوه و جلال سلطنتی خواهد بود. در طول تاریخ بشر عیسای ناصری تنها فردی است که روی این معضل پلی میزند و معما را آسان میکند. ماشیح برای بار دوم خواهد آمد!

-
- ۱- تنخ، اشعیای نبی باب ۹ آیه ۶
- ۲- تنخ، اشعیای نبی باب ۵۲ آیات ۱۲ تا باب ۵۳
- ۳- تورات، کتاب تثنیه باب ۱۸ آیه ۱۵ و آیات ۱۸ و ۱۹ (JPS 1985)
- ۴- تنخ، کتاب میکاه نبی، باب ۵ آیه ۲ (Jewish Publication Society, 1985)
- ۵- Michael Wise
- ۶- James Tabor
- ۷- Essenes
- ۸- Eschaton (روزهای آخر که ماشیح میاید)
- ۹- زکریای نبی باب ۹ آیه ۹ و ۱۰ ترجمه از متن چاپ شده توسط
موسسه انتشارات یهودی ۱۹۸۵
- ۱۰- تنخ، کتاب هوشع نبی باب ۵ آیه ۱۵
- ۱۱- تنخ، کتاب هوشع نبی باب ۶ آیات ۱ و ۲
- ۱۲- Boaz
- ۱۳- به کتاب روت، چاک میسلر، Koinonia House مراجعه بفرمائید.
- ۱۴- «الگوها در کتب عهد عتیق»، آداهبرشون
- ۱۵- Ruth Rabbah
- ۱۶- این بحث از کتاب The Messianic Hope نوشته Arthur Kac صفحات
۷۷ و ۷۸ گرفته شده. ISBN 0-8010-5362-5 - 1975 Barker Books
- ۱۷- Rabbi Berachya
- ۱۸- Midrash Ruth Rabbah، ۶:۵. این کتاب در قرن نهم میلادی جمع آوری
شده ولی بر مبنای نوشته هائی بسیار قدیمی تر نوشته شده است.
- ۱۹- Yinon یکی از اسامی بسیار قدیمی ماشیح است که ربانیم آنرا
بکار میبردند.
- ۲۰- به کتاب The Messianic Hope نوشته Arthur Kac بخش خادم
ستمدیده مراجعه بفرمائید.

فصل هشتم

عیسی، مردی معجزه گر؟

در صفحات تورات و تنخ، جنبه های مختلف رسالت ماشیح همانند بخش های معما پراکنده است. تصویر او هنگامی واضح و روشن میشود که نوشتارهای مختلف را کنار هم بگذاریم، تا به تصویر ترکیبی او دست پیدا کنیم. بخش هائی از این ترکیب شامل عجایبی است که در ماشیح دیده میشود. در تنخ و هم چنین طومارهای بدست آمده از غار کومران در نزدیکی اورشلیم، به تاکید نوشته شده که رهائی بخش موعود مردی معجزه گر خواهد بود. در کتاب اشعیای نبی معجزات بزرگی که توسط او انجام میشود، اینطور ذکر شده:

«روح خداوند یهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم.» (۱)

«در آن روز کرها کلام کتاب را خواهند شنید و چشمان کوران از میان ظلمت و تاریکی خواهد دید. و حلیمان شادمانی خود را در خداوند مزید خواهند کرد و مسکینان مردمان در قدوس اسرائیل وجد خواهند نمود.» (۲)

« آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید. آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرائید. زیرا که آبها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید. » (۳)

سرانجام به سند شماره 4Q521 غار کومران میرسیم که بتازگی ترجمه شده است و میگوید:

« آسمان و زمین ماشیح او را اطاعت خواهند کرد..... او بیماران را شفا میدهد..... مردگان را برمیخیزاند... و به مستمندان مژده پاداش نیک میدهد. »

عقیده به معجزات ماشیح (شفای بیماران و زنده کردن مرده ها و ...) در کتب مقدسه نقل شده و قطعاً مورد قبول یهودیان قدیم بوده است که ماشیح نه تنها شفای جسمانی بلکه شفای روحی نیز میدهد. با مراجعه به کتب عهد جدید می بینیم که عیسای ناصری در دوران رسالتش معجزات عظیمی انجام داد. از شروع رسالت، در عروسی در قانای جلیل (۴) عیسی با تبدیل آب به شراب نشان داد که قوای طبیعت تحت اختیار او است و با برخیزانیدن مرده ها (۵) مثل دختر یائرس (۶) و دوستش الیعازر، می بینیم که قدرت او بالاتر از قوانین طبیعی بوده و بر آنها فرمان میراند. عیسای ناصری نشان داد که اگر بخواهد میتواند معجزه کند! عیسای ناصری ادعا کرد که معجزه یکی از علائم ماشیح است. یکروز هنگامی که یحیی تعمید دهنده هنوز در زندان بود، شاگردانش بنزد او آمدند و پرسیدند: « آیا تو آن هستی که باید بیاید یا ما بجستجوی دیگری پردازیم؟ » عیسی در پاسخ فرمود:

« بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده اید اطلاع دهید. که کوران بینا میگردند و لنگان برفتار میایند و ابرسان طاهر و

کران شنوا و مردگان زنده میشوند و فقیران بشارت
میشوند.» (۷)

در این گفتگوی مهم عیسی ادعا میکند که او «کسی است که
منتظرش بودند» یعنی ماشیح. او میگوید که یکی از علائم ثبوت
رسالت او معجزاتی است که انجام داده است. (او با کلماتی دیگر به
اشعیاء ۶۱ اشاره میکند) با توجه به معجزات عیسی اظهار میدارد:

«اما من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا آن کارهائیکه پدر
بمن عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهائیکه من میکنم بر من
شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده است.» (۸)

اغلب وقتی که عیسی مسیح معجزه میکرد به شخصی که معجزه بر
او واقع شده بود میگفت بهیچ کس نگوید زیرا «ساعت او هنوز نرسیده
بود»، او بر خلاف همه ما هرگز در صدد جلب توجه دیگران نبود بلکه
بسادگی میخواست یکی از انتظاراتی را که از ماشیح میرفت، برآورده
کند و نشان بدهد که ماشیح قدرت معجزه دارد. اما رسالت عیسی خیلی
بالتر از نشان دادن علائم و کارهای عجیب بود. رسالت او شفای روحی
را نیز شامل میشد. برآستی او آمده بود تا دل شکستگان را شفا و
تسلی بخشد. عیسی ضمن صحبت به جمعیتی که او را دنبال میکردند،
خطاب کرد و گفت:

«بیائید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را
آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم
یابید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود آرامی
خواهید یافت. زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.» (۹)

ناباوران، معجزه، افسانه و دلیل علمی

بعد از خواندن در بارهٔ معجزات عیسی، افراد شکاک و ناباوران فوراً اعتراض میکنند و این معجزات را افسانه‌هایی می‌پندارند که با دلائل علمی و طبیعی وفق نمیدهند. دیگران می‌پرسند: آیا میتوانید از نظر علمی ثابت کنید که چنین رویدادهائی واقعاً صورت گرفته است؟ فهم و پذیرش معجزه برای عده زیادی از مردم بسیار مشکل است. این اشکال از آنجا ناشی میشود که در ضمیر باطن خود هر امری را که با قوانین طبیعی مغایرت داشته باشد، غیر ممکن می‌پندارند. که البته در جهان مادی کاملاً صحیح است. ولی معجزه چنانچه از عنوانش برمیآید امری است که با قوانین طبیعی شرح آن ممکن نیست! معجزاتی که از عیسای ناصری صادر شد با اصول فیزیک، شیمی و بیولوژی مغایرت کامل داشت ولی باید بدانیم که قوانین علمی و طبیعی مختص شرایط طبیعی است. معجزه در نتیجهٔ پدیده‌ای که بشود آنرا شرح داد و به تفصیل بیان داشت، صورت نمی‌گیرد. اگر قبول داشته باشیم که خالق دنیا بصورت «خدا در بدن انسان» بزمین آمد و اگر این «خدا-انسان» خود خلاق آن قوانین است، برای او مشکلی نخواهد بود که اصولی را که مستقر کرده است، جابجا کند. اتهام اینکه تمام این معجزات حوادثی افسانه‌ای هستند که در طول قرون رواج یافته‌اند، هیچگونه پایه و اساسی ندارد. زیرا با بررسی شواهد تاریخی در بارهٔ عیسی و نیز تاسیس کلیسای اولیهٔ مسیحی در میابیم که معجزات عیسی حقیقت دارد. (۱۰)

بسیاری از محققین نوشته‌های قدیمی عقیده دارند که افسانه‌ها در طول نسل‌های بیشمار شکل می‌گیرد و معمولاً هرگز شبیه حوادث اصلی نیست. (۱۱) ولی با مراجعه به اناجیل و بررسی تاریخی مدارک عهد

جدید باین نتیجه میرسیم که تمام این مدارک تقریباً تا یک نسل بعد از وقوع حوادث کامل شده است. (۱۲) و (۱۳) شاید عده زیادی که شاهد حوادث اورشلیم بودند هنگامی که اناجیل نوشته شد زنده بودند. گذشته از این، شاهدان عینی که این وقایع را ثبت کرده اند تا پای جان برای ثبوت آنچه که نوشته بودند، مقاومت کردند و حاضر شدند مرگ دردناک و فجیعی را استقبال کنند. مسلماً اگر شواهدی برای انکار معجزات عیسی وجود داشت، دشمنان اولیه مسیحیت میتوانستند ارزش و اهمیت مدارک عهد جدید را منهدم کنند. ولی نه تنها در قرن اول میلادی بلکه تا امروز نیز هیچگونه دلیل و مدرکی که بتواند معجزات خارق العاده عیسی را نفی کند، بدست نیامده است. در حقیقت در تلمود بابلی ذکر شده است که ربای یشوعا (نام عبرانی عیسی) بگناه جادوگری به درخت (دار) آویخته شد. (۱۴) در مورد این اظهار نظر تاریخی آنچه که در رابطه با عیسی جالب توجه است آن است که نویسندۀ تلمود بابلی که یک ربای غیر مسیحی است، سعی ندارد تا معجزات خارق العاده ای را که توسط عیسی صورت گرفته نفی کند بلکه کوشش دارد که آنها را از منابعی شیطانی بشمار آورد. چنین اشاره ای که از سوی یک منبع مخالف با مسیحیت اظهار شده است میتواند دلیل محکم و متقنی بر آن باشد که عیسای ناصری با کمال قدرت معجزاتی خارق العاده و ماوراء الطبیعه انجام داده است.

من شخص بسیار شکاک و بدبینی بودم و در طول یازده سالی که مشغول تحصیل در رشته علوم پزشکی بودم همیشه سعی داشتم همه امور را از نظر علمی ببینم. اما مثلی ساده بزنم، هنوز هیچ طریقه علمی وجود ندارد که ثابت کند صبحانه نان و پنیر و یا کورن فلکس خورده اید! لغت نامه وبستر (۱۵) در معنی «روش علمی» مینویسد: «جمع آوری اطلاعات از طریق مشاهده و ... تحت نظم در آوردن آنها بر اساس فرضیه و تائید تئوری با آزمایشهای تجربی» با این تفصیل هیچکس نمیتواند ثابت کند که وقایع تاریخی روی داده است زیرا

حوادث تاریخی را نمیتوان تکرار نمود. از سوی دیگر ثبوت یا نفی وقایع تاریخی را با اندازه گیری و جمع آوری اطلاعات پس از وقوع آن حوادث، نمیشود بانجام رسانید. در سیستم قضائی برای ثبوت یا انکار حوادث تاریخی از روش «قضائی-تاریخی» استفاده میشود. این روش بر مبنای وقایع ثبت شده تاریخی بنا شده و در آن سعی میشود نموداری از وقایعی که قبلاً روی داده، ترسیم شود. با این روش خیلی آسان میتوانم بگویم که امروز چه صبحانه ای خورده ام زیرا برای ثبوت گفته های خودم میتوانم چند نفر را شاهد بیاورم. هر چه تعداد ناظرین و شاهدین بیشتر باشد، بیشتر احتمال میرود که آن واقعه رخ داده باشد.

در مورد معجزات عیسی ناصری تعداد شاهدین عیسی به ده ها هزار نفر میرسد. در نتیجه میتوانم بگویم که در قرن اول میلادی ده ها هزار یهودی ایماندار وجود داشتند که بخاطر وقایعی که دیده بودند و شهادت میدادند، حاضر بودند مرگی فجیع و وحشتناک را که حتی تصورش هراس انگیز است، تحمل کنند. مگر شهادت آنها چه بود؟ عیسی ناصری ماشیح و نجات دهنده اسرئیل، خدا در بدن انسان و مردی است که صدها معجزه کرد و بر روی صلیب رومی با شکنجه جان داد. و عملاً از مردگان قیام کرد و به آسمان صعود نمود. یکی از شهدای مسیحی پولس رسول است که قبلاً نامش سولس طرسوسی و شاگرد روحانی یهودی قرن اول، جمالی ال (۱۶) و بگفته خودش یکی از اعضای متعهد فریسی بود و با کمال شدت مسیحیان را آزار میداد. پس از آنکه سالها با تمام قوا کلیسا و اعضای آنها را زیر فشار میگذاشت، بطور معجزه آسائی به ماشیح بودن عیسی ناصری ایمان آورد (۱۷). پولس سی سال بعد از آن زنده بود و زندگیش را وقف خدمت به عیسی کرد. او ادعا میکرد که عیسی ناصری ماشیح است و نجات ابدی فقط از طریق ایمان به او حاصل میشود. سرانجام پولس نیز مانند میلیونها نفر دیگر بعلت ایمانش به عیسی شهید شد. پولس در دفاع از ایمان به

مسیح مینویسد که در یک زمان بیش از پانصد نفر عیسی مسیح را پس از قیام او از مردگان دیدند. (۱۸)

ثبوت معجزات عیسی از طریق علمی غیر ممکن و از نظر «تاریخی-قضائی» قابل دفاع است. تعدادی حقوقدان غیر ایماندار سعی کردند با ارائه شواهدی ثابت کنند که عیسی وجود نداشته و تمام معجزاتی که باو نسبت داده میشود، افسانه است ولی هنگامیکه شواهد مثبت در اختیار آنها قرار گرفت، اغلب عیسی ناصری را شخصیتی تاریخی دانستند و معجزاتی را که انجام داده بود، پذیرفتند. (۱۹)

باید ایمان بیاوریم که رسالت عیسی ناصری رسالتی همراه با درمان و شفای جسمی و روحی بود و مشخصاتی را شامل میشد که سالها قبل از آن اشعیای نبی برای ماشیح برشمرده بود.

-
- ۱- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۶۱ آیه ۱
 - ۲- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۲۹ آیات ۱۸ و ۱۹
 - ۳- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۲۵ آیات ۵ و ۶
 - ۴- انجیل یوحنا باب دوم
 - ۵- انجیل لوقا باب هشتم آیه ۴۱
 - ۶- Jairus
 - ۷- انجیل متی، باب ۱۱ آیات ۳ و ۴
 - ۸- انجیل یوحنا، باب ۵ آیات ۳۵ و ۳۶
 - ۹- انجیل متی، باب ۱۱ آیه ۲۸ و ۲۹
 - ۱۰- به ضمیمه ۲ مراجعه فرمائید
 - ۱۱- برای شرح بیشتر در باره شکل گرفتن افسانه ها به کتاب
McDowell, Josh Evidence That Demands a Verdict, Vol 2
نوشته مراجعه کنید.
 - ۱۲- به کتاب The New Testament Documents - Can You Trust Them?
نوشته F.F. Bruce مراجعه کنید.
 - ۱۳- قسمتهایی از نوشته های اناجیل در نیمه اول قرن اول میلادی در دست است. در ثانی از اشاراتی که پدران کلیسا در نوشته های قرن دوم خود دارند، میتوان تمام عهد جدید را بجز چند آیه باز سازی کرد.
 - ۱۴- به ضمیمه ۲، شواهد تاریخی عیسی ناصری رجوع فرمائید
 - ۱۵- Webster International Dictionary چاپ سوم ۱۹۹۱
 - ۱۶- Gamaliel
 - ۱۷- شرح این معجزه را در عهد جدید، اعمال رسولان، باب ۹ بخوانید
 - ۱۸- کتاب قرن‌تیان، باب ۱۵ آیه ۶
 - ۱۹- به کتاب سایمون گرین لیف تحت عنوان:
An Examination of the testimony of the Four Evangelists by the Rules
of Evidence Administered in the Courts of Justice. Grand Rapids;
Baker Book House, Rep 1965. Originally published 1874

فصل نهم

ماشیح - خداوند پسر؟

«من هستم الف و یا، اول و آخر، میگوید آن خداوند خدا که هست و بود و میاید، قادر علی الاطلاق.» (۱)

عیسی ناصری

«از اینجهت بشما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد زیرا اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مرد.» (۲)

عیسی ناصری

عیسی ناصری با چنین ادعاهائی خود را از تمام رهبران مذهبی تاریخ متمایز ساخت و هنگامیکه اعلام داشت که کمتر از خدای بزرگ «من هستم» عظیم نیست، جائی برای محدودیت باقی نگذاشت. عیسی با چنین ادعائی که خود را برابر با خدا اعلام داشت، طوفانی از بحث و جدل بپا کرد که حتی امروز هم ادامه دارد. او و شاگردانش بوضوح ایمان داشتند که ماشیح خدا در بدن انسانی است. همین ادعا بود که ربانیم قدیم عیسی را بعلت آنکه خود را با خدا برابر میدانست متهم به کفرگوئی کردند. عقیده به خداوند قادر ازلی و ابدی در سه شکل خدای پدر، خدای پسر (عیسی) و خدای روح القدس با عنوان تثلیث شناخته میشود. تثلیث یکی از مبانی عقیدتی مسیحیت است که ربانیم مدرن کاملاً با آن مخالف هستند و شاید مهمترین موضوع مورد اختلاف بین دانشمندان مذهبی یهود و مسیحیت باشد. بر طبق گفته ربانیم مدرن

ایمان به آنکه ماشیح مظهر فیزیکی خدا و یا خدا در بدن انسانی است، یکی از ساخته های مسیحیان است (۳). حتی تعدادی از آنان ادعا میکنند که هیچ سند و شاهی برای «جمع» بودن خدا و یا تقدس ماشیح در نوشتارهای مقدس موجود نیست. ولی بررسی دقیق آیات تنخ و نوشته های عبرانی موارد متعددی را نمایان میکند که در آن ها ماشیح خدا نامیده شده، ماشیح عبادت شده و دلایل زیادی یافت میشود که خدا موجودی «جمع» و ازلی است و در بیشتر از یک شخصیت وجود دارد. بالاخره به آیاتی میرسیم که ماشیح را بصورت مظهر فیزیکی خدا تصویر میکند.

مواردی که ماشیح «خدا» نامیده شده «خدا با ما»

«بنابر این خود خداوند آیتی بشما خواهد داد، اینک باکره حامله شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند.» (۴)

از نظر اکثر دانشمندان مذهبی یهود، کتاب اشعیای نبی مهمترین کتاب پیشگوئی در باره ماشیح در تمام تنخ است. در این کتاب نبوت های زیادی در باره نسب، طبیعت، رسالت و سرانجام ماشیح شده که بیشتر از اغلب نوشتارها است. بنابراین جای تعجب نخواهد بود که اگر در کتابی راجع به قدوسیت ماشیح ذکر شده باشد، آن کتاب، کتاب اشعیای نبی باشد. در باب هفتم اشعیای نبی آیه چهاردهم میخوانیم که پسری از باکره متولد میشود که علامتی از سوی خدا برای انسان است. قبلاً دیدیم که در ترجمه قدیمی (۵) نیز مترجمین لغت «آلما» را باکره (۶) ترجمه کرده اند. اسم این پسر عمانوئیل خواهد بود که از ریشه لغوی عبری «ایم» بمعنای «با» و «ال» (۷) که یکی از اسامی خداوند است، گرفته شده.

هویت طفلی که «عمانوئیل» نامیده میشود یکی از بزرگترین تضادها و نقطه اختلاف است. در فصل سوم این کتاب دیدیم پسری که «عمانوئیل» نامیده شده بستگی کامل به فردی دارد که از «ریشه یسی» است و (اشعیای نبی باب یازدهم، آیه ۱) بعنوان «خدای قادر، پدر سرمدی و شاهزاده صلح» از او یاد شده و (اشعیای نبی باب نهم، آیه شش) بوضوح نشان میدهد که منظور ماشیح است. اگر چه عده ای این آیه را مبهم میدانند ولی واضح است که سند قدرتمندی برای ثبوت الوهیت ماشیح است. زیرا برای یهودیان قدیم یافتن آیه ای که بگوید باکره حامله میشود و پسری میزاید که نام او عمانوئیل (خدا با ما) خواهد بود، مسلماً حیرت انگیز بوده است. با تمام اینها آیات فوق صد در صد با سایر نوشته هائی که ماشیح را (خدا در بدن انسان) میدانند، برابر است.

« خدای قادر »

« زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود. و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. » (۸)

« زیرا برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود. و نام او: Pele-joez-EL gibbor-abi-ad-sar-shalom خواهد بود. » (۹)

اشعیای نبی در دورانی زندگی میکرد که قوم بنی اسرائیل تمام امید خود را از دست داده و در بدبختی بسر میبرد. با وجود این، در تمام نبوتهای او نور امیدی برای ساکنین آینده اسرائیل دیده میشود. در آیه ای که ذکر شد مژده بزرگ آمدن ماشیح داده شده است و میگوید: رهائی و آزادی بر عهده «پسر»ی است که در این جهان بدنیا میاید،

شفاعت کننده ای که «خدای قدیر» نامیده میشود، در فصل سوم دیدیم که ربانیم قدیمی و گروهی از دانشمندان یهودی معاصر آنها آیه فوق را بشارتی مربوط به ماشیح میدانستند. ولی در زمان حاضر اغلب ربانیم مدرن سعی دارند نسبت آنها به ماشیح انکار کنند و برای این منظور آنها منسوب به حزقیا پادشاه یهودا تفسیر میکنند. آنطور که در دومین آیه فوق دیدیم انجمن انتشارات یهودی تصمیم گرفت تا نام ماشیح را بزبان انگلیسی ترجمه نکند ولی با اینهمه در پائین صفحه توضیح داده است که ترجمه آن این است: عجیب در مشورت خدای قادر است، پدر سرمدی و فرمانروای صلح. مرکز اصلی بحث و جدل بین دانشمندان مسیحی و یهودی شناسائی فردی است که «خدای قدیر» نامیده میشود. لغت «El Gibbor» لفظی مرکب است که بخش اول آن «ال גבור» سیزده بار دیگر در کتاب اشعیا تکرار شده. در ترجمه های انجمن انتشارات یهودی (۱۰) این لغت دوازده بار «خدا» و یک بار «خداوند» ترجمه شده است. گذشته از این، در باب چهل و ششم کتاب اشعیا آیه نهم لفظ «ال» تنها برای اشاره به نام «یهوه خداوند» بکار برده شده است.

«چیزهای اول را از زمان قدیم بیاد آورید: زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم (גבור) نظیر من نی. آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان میکنم.» (۱۱)

در این آیه خدا (ال) از قدرت خودش صحبت میکند و اعلام میدارد که شروع را از انتها میداند و وجود او خارج از محدوده زمان و فضا است. برآستی اشعیای نبی لغت «ال» را به حداکثر معنی ممکن تفسیر کرده و بطور منطقی هیچکس قادر نیست آنها منسوب به انسانی مردنی و فانی مثل حزقیا پادشاه اسرائیل بداند. در ترجمه ای که انجمن انتشارات یهودی در سال ۱۹۸۵ از تنخ منتشر کرد، لغت (El Gibbor) در باب ۱۰ آیه ۲۱ اشعیا بدون مغالطه بعنوان «خدای قدیر»

ترجمه شده است.

« و بقیه یعنی بقیه یعقوب بسوی خدای قادر مطلق (ال گیبور) بازگشت خواهند کرد. » (۱۲)

ربانیم قدیم در تشخیص هویت مقامی که در آیه فوق از او یاد شده، هیچگونه تردیدی نداشتند. همانطور که در فصل سوم دیدیم ربانیم قدیم و حتی تعدادی از ربانیم مدرن و دانشمندان عبرانی نیز عقیده داشتند که این شخص ماشیح است. تفسیر جالب توجه دیگری در تارگوم اشعیا می بینیم که راجع باین آیه داده شده است و مینویسد:

« نام او از قدیم عجیب، مشیر، خدای قادر و کسی است که تا ابد زنده است. او تدهین شده «ماشیح» است که در ایام وی در صلح زیست خواهیم کرد. »

بوضوح معلوم است که نویسنده تارگوم اشعیا، در مورد آیه ششم از باب نهم اشعیا (باب نهم آیه ۵ در تنخ عبری)، «ماشیح» را با شخصی که از او بعنوان «خدای قدیر» و «پدر سرمدی» ذکر شده، یکی میدانند. از سوی دیگر انتساب «ال گیبور» اشاره و دلیل موکدی است بر آنکه بطریقی ماوراءالطبیعه ماشیح مظهر فیزیکی خدا خواهد بود.

یهوه صدقینو « خدای عدالت ما »

« خداوند میفرماید اینک روزی فرا خواهد رسید که شاخه عادل برای داود بر پا میکنم و او بعنوان پادشاه سلطنت نموده و توفیق خواهد یافت و انصاف و عدالترا در زمین مجرا خواهد داشت. در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که به آن نامیده میشود این است: خدای عدالت ما (یهوه صدقینو). » (۱۳)

ارمیای نبی شاهد خرابی اورشلیم و بردن یهودیان به اسارت بابل بود، و در رسالهٔ پر از پیشگوئیهای خود پس از شرح گرفتاریها و بدبختی ها و روزهای تاریک آینده، ناگهان چنین شیرین نبوت میکند و در بارهٔ نجات دهندهٔ آینده اسرائیل که با خود صلح و امنیت به همراه میآورد، مژده میدهد. این پیشگوئی امیدوار کننده میگوید که در آینده پادشاهی از نسل داود (شاخه عادل) با عدالت، صداقت و نجات برای اسرائیل ظهور خواهد کرد که خدای عدالت ما (יהוה) نامیده خواهد شد. لغت اصلی در این پیشگوئی (יהוה) است که از طرف انجمن انتشارات یهودی «خداوند» ترجمه شده است. این لفظ «Tetragrammaton» نامیده میشود. و نام شخصی است که در بوتۀ فروزان کوه سینا با حضرت موسی حرف زد. او خداوند ازلی و ابدی اسرائیل، YAHWEH است. شاخه عادل که از نسل داود میآید و بعنوان پادشاه سلطنت میکند، کسی که یهودا را نجات میدهد و بنام «خدای عدالت» (יהוה) نامیده میشود، کیست؟

چطور ممکن است خدای ابراهیم، اسحق و یعقوب از نسل داود باشد؟ چرا این شخص با عنوان مظهر فیزیکی، از نسل داود که بعنوان پادشاه در روزهای خود سلطنت میکند، نامش خداوند (יהוה) یهوه صدقینو است؟ بعضی ها ممکن است استدلال کنند که این پیشگوئی فقط یک نبوت ساده است که میگوید خداوند در زمانی آینده بر ملت اسرائیل حکمرانی خواهد کرد. ولی باید توجه داشته باشید خداوندی که همیشه در همه جا هست در این استدلال نمی گنجد. زیرا چنین موجودی در زمانی معین و در فضائی خاص که ابتدا و انتها دارد، متولد نمیشود. گذشته از این، خداوند در ذات روحانی خود نمیتواند از نسل داود متولد شود! ولی چه شخصی احتمالاً میتواند همه این مشخصات را داشته باشد؟ تنها راه حل اینست که خود خداوند قادر در بعد زمانی ما بصورت مظهر فیزیکی خود داخل شود، با روشی ماوراءالطبیعه در خاندان داود متولد شود..... بعنوان نجات دهنده و پادشاه سلطنت کند و

عدالت را بر زمین بگستراند. فقط این راه میتواند واجد همه شرایط باشد زیرا در آنصورت در عین حالیکه خدای ابراهیم، اسحق و موسی است، از نسل داود متولد شده، در ضمن چون وارد بعد زمان شده است، در نقطه ای مشخص از زمان از نظر فنی روزهای زندگی او در این دنیا شروع شده است. آیا ربانیم قدیم این آیه را منسوب به ماشیح میدانستند؟ بلی، در تعداد زیادی از نوشتارهای ربانیم قدیم (۱۴) نبوت ارمیای نبی باب ۲۳ آیه شش منسوب به ماشیح تفسیر شده است. تارگوم قدیمی انبیاء مینویسد:

«و من برای داود، ماشیح عادل را برمی انگیزانم.»

ربای کیم چی (۱۵) که بین سالهای ۱۱۶۰ و ۱۲۳۵ میلادی زندگی میکرد و در زمان خود مورد احترام فوق العاده بود، در مورد این نبوت مینویسد:

«منظور از شاخه عادل، ماشیح است.» (۱۶)

بسیار جالب توجه است که در میدراش بر مزمو ۲۳ به ماشیح الوهیت نسبت داده شده است. و از او با عنوان «یهوه مرد جنگ» و «یهوه عدالت ما» نامبرده شده است. در میدراش بر کتاب مراثی ارمیا (۱۷) باب یک آیه ۱۶، اسم یهوه بطور مشخصی با ماشیح یکی شناخته شده است. اگر ربانیم قدیم درست تشخیص داده باشند، نتیجه حیرت انگیز آن است که ماشیح (شاخه عادل) بعنوان مظهر فیزیکی و یکسان با خداوند، «من هستم» اعظم در این جهان متولد خواهد شد. اگر هنوز هم اشخاصی هستند که قبول ندارند او ماشیح است، باید جواب بدهند که اشارات فوق نسبت به چه شخصی اظهار شده است؟ چه کسی لایق عنوان خداوند عدالت ما است؟

با بررسی آیات فوق باین نتیجه میرسیم که خداوند مقرر داشت تا در بعد زمان و مکان در این جهان ظاهر شود. ممکن است عده ای این نتیجه را در اثر تفسیر اضافی آیات بدانند و یا بگویند «مسخره است که خدا در بدن انسان ظاهر شود»، برای پاسخ باین گروه چند آیه دیگر را که در تنخ ذکر شده و خداوند خود را نشان داده، یادآور میشوم. در کتاب زکریای نبی از روزی پرشکوه یاد میشود که خداوند با دشمنان اسرائیل میجنگد و با عدالت و صداقت بر مردم حکومت میکند. زکریای نبی مینویسد:

«و خداوند(۲۱۳۶) بیرون آمده با آن قومها مقاتله خواهد نمود، چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود. و در آنروز پایهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق بمقابل اورشلیم است خواهد ایستاد و کوه زیتون در میانش از مشرق تا مغرب منشق شده دره بسیار عظیمی خواهد شد.» (۱۸)

در دو آیه فوق می بینیم که یهوه خداوند بصورت موجودی فیزیکی ظهور میکند. موجودی که پا دارد و بر کوه زیتون قدم میگذارد! کتاب پیدایش شرح عجیبی از کشتی گرفتن یعقوب با خدا ذکر میکند و مینویسد:

«و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی میگرفت و چون او دید که بر وی غلبه نمی یابد کف ران یعقوب را لمس کرد و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس گفت مرا رها کن زیرا که فجر میشکافد. گفت تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم. بوی گفت نام تو چیست؟ گفت یعقوب. گفت از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی. و یعقوب از او سوال کرده گفت مرا از نام خود آگاه ساز گفت چرا اسم مرا

میپرسی و او را در آنجا برکت داد. و یعقوب آن مکان را فنیئیل نامیده گفت: **زیرا خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد.**» (۱۹)

جالب توجه است که در این بخش تورات مقدس یعقوب با شخصی کشتی میگیرد که او را «خدا» معرفی میکند. گذشته از این یعقوب میدانست که هیچ فردی از افراد بشر نمیتواند خداوند پر از جلال را ببیند و زنده بماند، پس خدا با چه شکلی بر او ظاهر شد؟ بشکل یک مرد! در کتاب پیدایش میخوانیم که ابراهیم با خدا روبرو شد:

«و خداوند (۶۱۶۶) در بلوطستان ممری بروی ظاهر شد و او در گرمای روز بدر خیمه نشسته بود. ناگهان چشمان خود را بلند کرده دید که اینک سه مرد در مقابل او ایستاده اند و چون ایشان را دید از در خیمه باستقبال ایشان شتافت و رو بر زمین نهاد. و گفت ای مولی اگر منظور نظرتو شدم از نزد بنده خود مگذر.» (۲۰)

در آیه فوق تورات تأیید میکند که خداوند بر ابراهیم ظاهر شد. در این ظهور خدا چه شکلی داشت؟ بطور یقین میدانیم که هیچکس نمیتواند خداوند را در هیئت پرشکوه او، حالت روحانی و وجود همه جا حاضر او ببیند. هنگامیکه خداوند در کوه سینا ده فرمان را به حضرت موسی داد، موسی از او خواست تا شاهد جلال او باشد. کتاب خروج مینویسد:

«و او (موسی) عرض کرد مستدعی آنکه جلال خود را بمن بنمائی. گفت من تمامی احسان خود را پیش روی تو میگذارم و نام یهوه را پیش روی تو ندا میکنم و رأفت میکنم بر هر که رؤف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم. و گفت روی مرا نمیتوانی دید زیرا انسان نمیتواند مرا ببیند و زنده

بماند.» (۲۱)

این آیه واضح ترین دلیل برای ناباورانی است که ممکن است بگویند خداوند هرگز بصورت انسان ظهور نکرده و نخواهد کرد.

مواردی که ماشیح پرستیده شده «شخصی همانند پسر انسان»

«و در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را بحضور وی آوردند. و سلطنت و جلال و ملکوت باو داده شد تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.» (۲۲)

قوم اسرائیل در سراسر کتاب عهد عتیق (تنخ) به خدمت و عبادت قادر متعال، خداوند اسرائیل فرا خوانده شده اند و به آنها تأکید شده که خدایان غیر را عبادت نکنند. این فرمان یکی از پایه های استوار ایمان هر فرد یهودی متدین است. کتاب تثنیه (تورات) مینویسد:

«و اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده آنها را عبادت و سجده نمائی، امروز بر شما شهادت میدهم که البته هلاک خواهید شد.» (۲۳)

در نقل قولی که از کتاب دانیال نبی شد، از شخصی میخوانیم که تمام مردم، امت ها و زبان ها او را خدمت خواهند کرد. او چه کسی است؟ در همین کتاب دیدیم که این شخص کسی است که زکریای نبی از او یاد کرده است:

«ای دختر صهیون بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم آواز

شادمانی بده! اینک پادشاه تو نزد تو میاید. او عادل و صاحب
نجات و حلیم میباشد و بر الاغ و بر کرهٔ بچه الاغ سوار
است.» (۲۴)

با اطمینان میتوان گفت که نویسندۀ تلمود بابلی شکی در آن
نداشت که فردی که دانیال نبی در باب هفتم آیات ۱۳ و ۱۴ بعنوان
«پسر انسان» معرفی کرده، ماشیح است. با هم نگاهی کنجکاوانه باین
پیشگوئی میکنیم: نبوت به ما میگوید که «تمام ملل، همه مردم و تمام
زبان ها باید او را «خدمت» کنند. لغت آرامی که «خدمت» ترجمه شده
لفظ «پلاش Pelach» است که معنای اصلی آن خدمت و عبادت است
مخصوصاً اگر منظور نویسندۀ خدمت و پرستش خداوند (۲۵) باشد.
همین لغت یعنی «پلاش» شش بار دیگر در کتاب دانیال نبی تکرار شده
و منظور نویسندۀ خدمت و پرستش خداوند بوده است (۲۶). کتاب
دانیال نبی باب ۳ آیات ۱۶ و ۱۷ از سه جوان عبرانی بنامهای شدراک،
میشک و عبدنغو صحبت میکند که چون خدایان دروغین بابلیها را
پرستش «پلاش» نکردند، نبوکدنصر پادشاه بابل دستور داد تا آنها را
بدرون تنور آتش بیافکنند. عکس العمل این سه جوان عبرانی بسیار
جالب توجه است:

«شدرک و میشک و عبدنغو در جواب پادشاه گفتند ای
نبوکدنصر در بارهٔ این امر ما را باکی نیست که تو را جواب
دهیم. اگر چنین است خدای ما که او را میپرستیم قادر است که
ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه
خواهد رهانید.» (۲۷)

ساعتی بعد، هنگامی که پادشاه از نجات شدراک، میشک و عبدنغو
مطلع شد، مبهوت شد و به ستایش خدای اسرائیل، خدای شدراک، میشک
و عبدنغو پرداخت:

« آنگاه نبوکدنصر متکلم شده گفت متبارک باد خدای شدرک، میشک و عبدنغو که فرشته خود را فرستاد و بندگان خویش را که بر او توکل داشتند و بفرمان پادشاه مخالفت ورزیدند و بدنهای خود را تسلیم نمودند تا خدای دیگری سوای خدای خویش را عبادت و سجده ننمایند، رهائی داده است.» (۲۸)

بسیار جالب خواهد بود بدانید که در آیات فوق لفظ «پلاش» نه تنها خدمت بلکه پرستش و عبادت ترجمه شده است. بالاخره در باب هفتم کتاب دانیال شرح رویای او را در اولین سال سلطنت بل شازار میخوانیم. چهار وحش بزرگ که نشانی از چهار سلطنت دنیوی است بترتیب باو نشان داده میشوند. این ممالک یا امپراطوریهها قبل از سلطنت خداوند بر این دنیا، که سلطنتی ابدی است، ظهور میکنند. بعد از شرح آنها دانیال مینویسد:

« و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمان ها است بقوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت (پلاش) و اطاعت خواهند کرد.» (۲۹)

در این آیه نیز لغت آرامی «Pelach» در ارتباط با تمام مردمی که خداوند متعال را عبادت میکنند، استعمال شده است. این لفظ همان لغتی است که دانیال نبی در باب هفتم آیه ۱۴ برای ماشیح نوشته است. ملاحظه میفرمائید که منظور از این لغت معنای کامل عبادت، اطاعت و خدمت به خداوند است. زیرا خداوند غدقن کرده است که هیچ کس غیر از او که خدای حقیقی و زنده اسرائیل است، مورد ستایش و پرستش قرار بگیرد. در کتاب پنجم تورات (تثنیه) باب ۸ آیه ۱۹ بما گفته شده که اگر خدایان دیگر را پرستش کنیم چه بر سرمان خواهد آمد ،

«امروز بر شما شهادت میدهم که البته هلاک خواهید شد.»

بنابراین نتیجه منطقی آن است که در سلطنت ابدی خداوند متعال پرستش «دو» خداوند ممنوع است و عملی نخواهد بود. بر طبق آیه ۱۴ باب هفتم کتاب دانیال نبی، آنها که ماشیح را خدمت و عبادت میکنند عبارتند از: «همه مردم، ملل و زبان ها» یعنی آنکه همه مردم روی کره زمین او را خدمت و پرستش خواهند کرد. اما همین نبی در آیه ۲۷ باب هفتم مینویسد که همه مردم و ملل دنیا خداوند متعال، حضرت اعلی را عبادت خواهند کرد. ظاهراً بین دو آیه تناقضی موجود است باین معنی که اگر همه مردم روی زمین ماشیح را خدمت و عبادت کنند، چه کسی باقی میماند که خداوند اعلی را عبادت کند؟ آیا دانیال نبی دو نبوت متضاد کرده؟ پاسخ چیست؟ تنها یک راه حل ماوراء الطبیعه موجود است و آن اینکه ماشیح مظهر فیزیکی، روحانی و برابر با خدای ازلی و ابدی باشد. با خدمت (Pelach) به ماشیح تمام مردم در حقیقت خداوند متعال، خدای اسرائیل را عبادت میکنند.

« جمیع فرشتگان خدا

او را پرستش کنند »

کتاب عبرانیان در عهد جدید مینویسد:

«خدا که در ایام سلف به اقسام متعدد و طریقهای مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر بما بوساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را آفرید. که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و بکلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید بدست راست کبریا در

اعلیٰ علیین بنشست. و از فرشتگان افضال گردید بمقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود. زیرا بکدام یک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم و ایضاً من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود. هنگامیکه نخست زاده را باز به جهان میآورد میگوید که: **«جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند.»** (۳۰)

این بخش از کتاب عبرانیان (که عده زیادی پولس را نویسنده آن میدانند)، بعد از ذکر چند نقل قول از کتب عهد عتیق، نویسنده آنها را منسوب به عیسی مسیح میداند. نویسنده بعد از آنکه عیسی مسیح را «پسر خدا» و نور درخشان جلال (خداوند) و نمونه مجسم او میخواند به مزمور دوم و کتاب دوم سموئیل باب هفتم آیه چهارده مراجعه میدهد. آیاتی مسیحائی که در کتب مقدسه انجمن انتشارات یهودی یافت میشود. سپس مینویسد: هنگامی که نخست زاده را باز به جهان میآورد، میگوید که **«جمیع فرشتگان او را عبادت کنند.»** و مخصوصاً تأکید میکند که خداوند این فرمان را صادر میکند. اگر کتبی را که متون رسمی انجمن انتشارات یهودی برای چاپ کتب مقدسه است (۳۱) برای یافتن این فرمان ورق بزنیم، وقت خود را تلف کرده ایم زیرا هرگز آنها نمی‌یابیم. پولس رسول شخصی فریسی بود که عیسی مسیح را شناخت و زندگی خود را وقف انتشار تعالیم او کرد. او در آکادمی ربانوت زیر نظر یکی از محترمین و با شخصیت ترین ربانیم قوم یهود بنام گامالی یل (۳۲) تحصیل و آنچنان پیشرفت کرد که بدون مراجعه به متون نوشته، با کمک حافظه از تنخ نقل قول میکرد. یکی از ملزومات تحصیل مذهبی او حفظ کردن تنخ بود که او در آن موفق شد. حتی در قرون وسطی جوانان از سن دوازده به بالا تعلیم داده میشدند تا پنج کتاب موسی (تورات) را حفظ کنند. با این مقدمه آنچه که پولس در کتاب عبرانیان ذکر میکند آیاتی است که برای او شناخته شده بود و آنها را بدرستی میدانست. پولس این آیات را از کجا آورده بود؟

حل این مسئله را در متن «Septuagint» و طومارهای بحرالमित پیدا میکنیم. آنطور که در همین کتاب شرح دادیم، متن سپ توایجنت ترجمه ای است که از سال ۲۸۵ قبل از میلاد از زبان عبری به یونانی شروع شد. و از قرن اول قبل از میلاد تا بعد از قرن دوم میلادی تنها ترجمه معتبر و مورد استفاده عموم بود. در حقیقت باید اذعان کرد که اکثر نقل قولهای عهد جدید از کتب عهد عتیق از این ترجمه گرفته شده است. در کتاب تثنیه میخوانیم:

«شمشیر براق خود را مثل رعد تیز کرده و قصاص را بدست خود خواهم گرفت، آنگاه از دشمنان خود انتقام خواهم کشید و به خصمان خود مکافات خواهم رسانید. از زیادی خون کشتگان و سران دشمن در اسارت تیرهای خود را از خون مست خواهم ساخت و شمشیر من گوشت را خواهد خورد. ای آسمانها با او شادی کنید و فرشتگان خداوند او را پرستش کنند، ای امتهای با قوم او آواز شادمانی دهید. زیرا انتقام خون بندگان خود را خواهد گرفت و از دشمنان خود انتقام کشیده، زمین قوم قوم خویش را پاک نموده است.» (۳۳)

در این بخش کتاب مقدس خداوند بفرزندان اسرائیل قدرت و جلال خود را اعلام میدارد و میفرماید که از دشمنان خود انتقام میگیرد. بدنبال این آیات، در طومارهای بحرالमित، بخش تثنیه ۳۲ جمله ای را که در ترجمه سپ توایجنت موجود است تکرار میکند و مینویسد:

«ای آسمانها شادی کنید تا فرشتگان خداوند او را عبادت کنند.»

شخصی که خداوند امر میکند تا فرشتگان آسمان او را عبادت کنند، کیست؟ مسلم است که این شخص نمیتواند بشری مردنی و فناپذیر باشد، هیچکس اعم از پادشاه، نبی و ربای واجد شرایطی

نیستند که مورد عبادت قرار گیرند. حتی فرشتگان پرستیدنی نیستند. کتاب مقدس میگوید:

« زنهار خدای غیر را عبادت منما زیرا یهوه که نام او غیور است، خدای غیور است. » (۳۴)

قبلاً نیز ذکر شد که: « اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده آنها را عبادت و سجده نمائی امروز بر شما شهادت میدهم که البته هلاک خواهید شد. » (۳۵)

با این آیات مشخص میشود که عبادت از نظر خداوند امری بسیار جدی است تا آنجا که عبادت غیر از « او » سزایش مرگ است. در نتیجه شخصی که از سوی خدا تقدیس شده تا عبادت شود باید مظهر فیزیکی خداوند باشد و تنها فردی که در کتاب مقدس بعنوان مظهر فیزیکی خداوند از او یاد شده، مسیح است.

دلیلی بر وحدانیت تثلیث

« بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما خدای واحد است. » (۳۶)

از نظر یک فرد مذهبی یهودی، این بخش مغایر با اصول ایمانی او تلقی میشود، زیرا کتاب مقدس تعلیم میدهد که فقط یک خدا وجود دارد. اما نباید از نظر دور داشت که در جاهای مختلف تنخ، ماشیح بنام « خدا با ما، » « خدای قدیر » و « خدای عدالت ما » نامیده شده و نوشته شده است که در دوران سلطنت او همه مردم و حتی فرشتگان خداوند او را خدمت و عبادت میکنند. و نیز دلایلی دیدیم که بر حسب آنها ماشیح مظهر فیزیکی خدا یا خدا در بدن انسان خواهد بود.

در ابتدا خدا « الوهیم »

در اولین آیه از تورات، دلیلی بر جمع بودن خدا می یابیم: « در ابتدا خدا « الوهیم » آسمان ها و زمین را آفرید. » (۳۷)

در این آیه لغتی که برای خدا استفاده شده، لفظ الوهیم است که از ریشه لغوی « ال » (אל) گرفته شده. آنطور که قبلاً دیدیم معمولاً لغت ال بعنوان نام خدا ذکر میشود و در آیه اول کتاب پیدایش شکی نیست که لفظ « الوهیم » (אלהים) برای خالق کائنات ذکر شده است. در زبان عبری پسوند « ایم » نشانی از جمع است بنابراین لغت الوهیم ترکیب جمع ال است. پس بگفته کتاب پیدایش تورات خالق کائنات « الوهیم » است که بصورت جمع وجود دارد. اگر غیر از این بود مسلماً لفظی که بکار میرفت « یهوه » (יהוה) یا « ال » بود. پس در اولین مکانی که نام مقدس خداوند ذکر میشود، روح القدس لفظ مرکب « الوهیم » را انتخاب کرد.

انسان را به شکل « ما » بسازیم

« و خداوند فرمود: آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین میخزند حکومت نماید. » (۳۸)

بر طبق این آیه جذاب، خداوند « الوهیم » (אלהים) انسان را بصورت خودش آفرید. ولی در این آیه لفظی بکار رفته که غیرمنتظره بوده و شخص را به تفکر وامیدارد. قبل از آفرینش انسان شاهد مکالمه خدا « الوهیم » با موجودی است که او را نمی شناسیم (آدم را شبیه خودمان بسازیم)، این شخص ناشناخته که خدا با او حرف میزد

کی بود؟ این شخص یا موجود با هوش و ناشناخته را باید از متن آیه پیدا کنیم.

اول: این شخص میتواند با خدا صحبت کند. خدائی که محدود بزمان نبود و ازلی و ابدی است. هنوز انسان آفریده نشده بود و واضح است که خدا با موجود با هوش و زمینی مکالمه نمیکرد. بلکه میبایست او با موجودی صحبت کند که ماوراء الطبیعه بوده و در سلطنت ازلی و ابدی خدا وجود داشته باشد.

دوم: ظاهراً این شخص ناشناخته واجد قدرت خلاقیت مثل خدا بوده است، زیرا نوشته شده (بگذار انسان را موافق خود بسازیم) که نشانی از همکاری بین «الوهیم» و شخصی است که خدا با او حرف میزد. و بالاخره شباهت این شخص با خدا است (بشکل خود و شبیه خودمان).

ربانیم مدرن هنگامیکه در باره این آیه از آنها سوال میشود، میگویند که خدا با فرشتگان حرف میزد. ولی این پاسخ به چند اشکال موجود جواب نمیدهد. در هیچ جای کتاب مقدس اشاره نشده است که فرشتگان قدرت خلق حیات دارند. هیچ جا قید نشده که فرشتگان بشکل و شبیه خدا خلق شده اند و از همه مهمتر، هیچ جای کتاب مقدس نمیگوید که انسان بشکل فرشته ها ساخته شد! (۳۹)

شاید بتوانیم نتیجه بگیریم شخصی که خدا با او حرف میزد در پادشاهی ابدی خداوند بوده و نه تنها بشکل خداوند است بلکه قدرت خلاقیت او را نیز دارد. هیچ فرشته یا موجود آسمانی و زمینی چنین مشخصاتی ندارد. پس چگونه این معما حل میشود؟ جواب در یکی از آیات محکمی که در تنخ وجود دارد، نوشته شده است. آیه ۴ از باب ششم کتاب تثنیه میگوید:

«شمه ایسرائل ادونای الوهنو ادونای اخاد» یعنی: «بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما خدای واحد است.»

در این آیه تاکید شده است که خداوند خدای واحد است. لغت عبری «اِخاد» (۴۰) که بمعنای «واحد» ترجمه شده است از ریشه لغوی آخاد (۴۱) گرفته شده که معنای آن «متحد شدن» یا «جمع شدن با یکدیگر» است. بنابراین معنای حقیقی کلمه «متحد» است. برای فهم بهتر این واژه چند آیه دیگر از تنخ را بررسی میکنیم:

«از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن «اِخاد» خواهند بود.» (۴۲)

کتاب پیدایش در بارهٔ مردم بعد از طوفان مینویسد:

«و خداوند گفت همانا قوم یکی «اِخاد» است و جمیع ایشان را یک زبان» (۴۳)

در هر دو آیات فوق می بینیم که شخصیت جداگانه زن و مرد بعد از پیوستن به یکدیگر «یک = اِخاد» میشود و در آیه دوم تمام مردم «اِخاد» یا یک تلقی شده اند. معنای این اتحاد و بهم پیوستن آن نیست که از نظر فیزیکی بصورت موجودی مستقل در میابند بلکه هر کدام از آنها هویت شخصی و خصوصیات فردی خود را حفظ میکنند. در این آیات نیز لفظ «اِخاد» معنای «اتحاد مرکب» میدهد. با در نظر گرفتن اصل فوق، معنای خدای واحد در آیه ۴ فصل ششم تثنیه واضح میشود. در زبان عبری لغت یاخید (۴۴) در مواردی استعمال میشود که منظور گوینده یک و فقط یک باشد. این لغت غالباً در ترجمه به انگلیسی بمعنای «فقط» ترجمه شده در حالیکه معنای اصلی آن «فقط یک» یا «اختصاصاً یکی» است و جاهائی بکار میرود که بر خلاف لغت «اتحاد مرکب یا اِخاد» منظور به شخصیتی غیر قابل تجزیه و مستقل است. به آیه زیر توجه بفرمائید:

«و او گفت اکنون پسر خود را که یگانه «Yachiyd» توست و او

را دوست میداری یعنی اسحق را بردار و بزمین موری برو و او را در آنجا بر یکی از کوههائی که بتو نشان میدهم برای قربانی سوختنی بگذران.» (۴۵) و (۴۶)

تا نشان بدهد که خداوند تنها پسر او اسحق را بعنوان پسر عهد می شناسد. خداوند به ابراهیم وعده داده بود که از نسل او تمام امتهای زمین برکت خواهند یافت (پیدایش باب ۱۳ آیه ۱۶). هنگامی که خدا باو دستور داد تا «تنها فرزندش» را قربانی کند او پسر دیگری بنام (اسماعیل) داشت که از اسحق بزرگتر بود ولی خداوند او را فرزند عهدی که می بایست ماشیح از نسل او بیاید نمی شناخت و به ابراهیم فرمود که اسحق فرزند عهد است که ماشیح از نسل او میاید (پیدایش باب ۱۷ آیه ۱۹).

آیه دیگری از تنخ میخوانیم: امثال سلیمان نبی باب چهارم آیه ۳ منتشر شده توسط انجمن انتشارات یهودی ۱۹۱۷ مینویسد:

« زیرا که من برای پدر خود پسر بودم و در نظر مادرم عزیز و یگانه (Yachiyd) »

زکریای نبی در آیه دهم از باب دوازدهم کتاب خود مینویسد:

« و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده اند خواهند نگریست و برای من مثل نوحه گری برای پسر یگانه (Yachiyd) خود نوحه گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست زاده خویش ماتم گیرد برای من ماتم تلخ خواهند گرفت. »

اگر بر خلاف مفهوم لفظ «اِخاد» که نشانی از «ترکیب متحد» است، خداوند اتحادی غیر قابل تفکیک بود، مسلماً روح القدس به موسی وحی

میکرد تا بجای لغت «اِخَاد» لفظ یاخید «تک» را بکار ببرد. بنابراین خدای ازلی و ابدی اسرائیل از جهتی ترکیبی متحد از دو یا چند شخصیت است.

« خالقان » کائنات ؟

« جمع » بودن خداوند که در آیه یکم از باب اول پیدایش ذکر شده از سوی عده ای بعنوان شرح سلطنت ترکیبی خداوند درک شده است. ولی « جمع » بودن خالق جهان در آیات متعدد دیگری از تنخ یاد شده. از جمله حضرت سلیمان نبی در باب دوازدهم، آیه یک کتاب جامعه مینویسد:

« آفریننده خود را در روزهای جوانیت بیاد بیاور، قبل از آنکه روزهای مشقت تو فرا برسد، روزهایی که نتوانی از آنها لذت ببری » (۴۷)

لفظ آفریننده جمع لغت « بارا » است که معنای آن خلقت از هیچ است. (۴۸) و (۴۹) اشعیای نبی در باب ۵۴ آیه ۵ مینویسد:

« زیرا که سازنده تو که اسمش یهوه صبایوت است شوهر تو است و قدوس اسرائیل که بخدای تمام جهان مسمی است ولی تو میباشد. » (۵۰)

در این آیه لغت « سازنده » لفظ جمع « آسا ASA » است که معنای آن ساختن از موادی موجود است. ربانیم خلقت را بعنوان بزرگترین دستاورد خداوند بعد از طرح او برای نجات میدانند. قابل توجه است که در آیات مختلفی از تنخ از موجودی « جمع » با اسم الوهیم، آفریننده کائنات (در متن عبری با صفت جمع ذکر شده) و سازندگان کهکشانشانها ذکر شده است.

پاهای خدا!

در کتاب زکریای نبی که حداقل چهارصد سال قبل از میلاد عیسی مسیح نوشته شده، در بارهٔ روزهای آخر اشاره کرده و میگوید:

« و خداوند بیرون آمده با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود. و در آن روز پایهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق بمقابل اورشلیم است خواهد ایستاد و کوه زیتون در میانش از مشرق تا مغرب منشق شده، درهٔ بسیار عظیمی خواهد شد و نصف کوه بطرف شمال و نصف دیگرش بطرف جنوب منتقل خواهد گردید. » (۵۱)

در دو آیه فوق میخوانیم که «یهوه» خداوند در بعد زمانی و مکانی در بدنی خود را نشان میدهد و بر روی پاهایش روی کوه زیتون می ایستد. در کتاب اعمال رسولان هویت این شخص بیشتر توضیح داده شده. زمان واقعهٔ چهل روز بعد از قیام عیسی مسیح از مردگان است. او به شاگردانش گفته است که میرود تا روح القدس را بفرستد. در آیه بعد میخوانیم:

« و چون اینرا گفت وقتی که ایشان همی نگریستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود و چون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه او را بسوی آسمان روانه دیدید. آنگاه به اورشلیم مراجعت کردند از کوه **مسمی به زیتون** که نزدیک به اورشلیم بمسافت سفر یک روز سبت است. » (۵۲)

مطلب فوق یکی از نوشته هائی است که ترکیب ماوراء الطبیعه

تورات و انجیل را ثابت میکند و تأکید بر آن دارد که کتب مقدسه ملهم از منبعی خارج از بعد زمان و مکان ما است. تنخ و عهد جدید در طول چهارهزار سال و توسط چهل و چند نفر نوشته شده ولی مطالب آن بهم نزدیک و پیوسته است زیرا الهام بخش این کتب مقدسه از ازل بوده و تا ابد خواهد بود و او است که با قدرت لایتناهی خود نویسندگان این کتب را با وحی خود راهنمایی میکند. در نظر خود نگاه های ناباورانه شاگردان را مجسم کنید، هنگامیکه عیسی مسیح با آسمان میرفت دو فرشته (بشکل دو مرد سپیدپوش) بشاگردان مژده دادند که «همین عیسی» از آسمان برمیگردد و روح القدس به لوقا (نویسنده کتاب اعمال رسولان) وحی کرد تا بدنبال شرح صعود عیسی به آسمان بنویسد: از کوه زیتون به اورشلیم برگشتند. بعبارت دیگر: عیسی مسیح در بازگشت در همان محلی که به آسمان بالا برده شد، از آسمان خواهد آمد و پاهایش را بر کوه زیتون خواهد گذاشت. زکریای نبی در کتابش مینویسد: این حادثه توسط مظهر فیزیکی «یهوه» انجام میشود و عهد جدید مینویسد: این شخص عیسی مسیح است. اگر خلاف آنرا نمیتوان ثابت کرد، باید پذیرفت که «یهوه» و «عیسی» هر دو یک هستند!

ماشیح - خدای پسر!

در این فصل آیه هائی از کتب مقدسه را بررسی کردیم که به تنهائی گیج کننده و شاید هم متضاد بنظر میرسند ولی وقتی کنار هم گذاشته میشوند نتیجه قابل توجهی بدست میآید. اغلب ربانیم مدرن ادعا میکنند که هیچ دلیلی ندارند که ماشیح را مظهر فیزیکی یهوه (יהוה) بدانند ولی دیدیم که در چندین آیه ماشیح بعنوان خدا نامیده شده. اشعیای نبی باب ۷ آیه ۱۴ ماشیح را عمانوئیل بمعنای «خدا با ما»، باب ۹ آیه ۶ او را «خدای قدیر، پدر سرمدی، سرور سلامتی» و ارمیای نبی باب ۲۳ آیه ۶ نام ماشیح را مقدسترین نامها، «خداوند

عدالت ما» ذکر میکند. دانیال نبی باب ۷ آیه ۱۴ بما میگوید که در دوران سلطنت ابدی او ماشیح را تمام مردم زمین عبادت میکنند در صورتیکه کتاب تثنیه باب ۸ آیه ۱۹ میگوید اگر غیر از خدا را پرستش و عبادت کنید، خواهید مرد. در باب ششم آیه ۴ کتاب تثنیه طبیعت جمع خداوند با لغت اخاد مشخص شده که اشاره به ترکیب متحد او میکند. سرانجام دیدیم که خدا (الوهیم) هنگام آفرینش انسان با شخص دیگری مکالمه میکرد و باو گفت «بگذار آدم را بشکل و شبیه خودمان» (۵۲) بسازیم. چگونه این امر ممکن است؟ تنها جواب آن است که قبول کنیم خداوند موجودی «جمع» است و حداقل در دو شخصیت ظاهر شده که یکی از آنها باید ماشیح باشد. در طول تاریخ دنیا فقط یک نفر چنین ادعائی کرد که برابر با تمام شرایطی بود که مطالعه کردیم. نام این شخص عیسی ناصری بود. او در دوران زندگی ادعا کرد که با خدا (יהוה) برابر است. در حقیقت بخاطر همین ادعا او توسط سنهدرین محاکمه و محکوم شد ولی گفته ها و ادعاهای او همگی با نبوتهای کتب مقدسه برابر و مطابق بود. بنوشته انجیل یوحنا، عیسی ناصری اعلام داشت که:

«من و پدر یک هستیم» (۵۴)

لغتی که عیسی بزبان یونانی بیان داشت معنای «یک مرکب» دارد و میرساند که نشانی از اتحاد و یگانگی یک یا دو شخص در یک خدا است. عیسی ناصری ادعا کرد که او «من هستم» بود و شخصی بود که از میان بوته آتش با موسی حرف زده بود و فرمود: «زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم هر آینه در گناه خود خواهید مرد» (۵۵) روزی عیسی بطریقی دیگر باعث بهت و حیرت رهبران مذهبی یهود شد:

«پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید. یهودیان باو گفتند: هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ای؟ عیسی بدیشان گفت: آمین آمین بشما

میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم.» (۵۶)

واضح است که رهبران مذهبی یهود شکی در ادعای او نداشتند ولی در آیه بعد میخوانیم:

«آنگاه سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته از هیکل بیرون شد و همچنین برفت.» (۵۷)

شاگرد دیر باور و شکاک او توما که گفته بود تا سوراخ کف دستهای او را لمس نکند، گفته دیگران را باور نمی کند، هنگامی که عیسی بعد از قیام از مردگان بر او ظاهر شد، بخاک افتاد، او را عبادت کرد و گفت: «ای خداوند من و ای خدای من.» (۵۸) عیسی مسیح در جواب فیلیپ، یکی دیگر از شاگردانش اعلام داشت که او مظهر خدا است:

«ای فیلیپس در اینمدت با شما بوده ام آیا مرا نشناخته؟ کسیکه مرا دید پدر را دیده است. پس چگونه تو میگوئی پدر را بما نشان بده.» (۵۹)

در عهد جدید پیشگویی اشعیای نبی در بارهٔ عمانوئیل مخصوصاً به عیسی ناصری نسبت داده شده:

«که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما.»

عیسی مسیح خدمت و عبادت شاگردانش را پذیرفت و این امری بود که بر حسب کتاب تثنیه باب ۸ آیه ۱۹ مختص خدا بود. او اعلام داشت که از ازل و قبل از خلقت کائنات در آسمان بوده:

« الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده، بهمان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم. » (۶۰)

سرانجام عهد جدید اعلام میکند که عیسی خالق همه چیز است:

« در ابتدا کلمه (عیسی) بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت....

« و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر » (۶۱)

بگفته یوحنا ی رسول، عیسی در ابتدا با خدا بود، در نتیجه میبایست عیسی شخصی بوده باشد که خدا قبل از خلقت عالم با او مکالمه میکرد (۶۲). طبیعت جمع خدا، شرحی که در باره ماشیح بعنوان خدا داده شده و اینکه ماشیح مورد خدمت و عبادت تمام مردم واقع میشود، همه شاهد بر این مدعا هستند که خالق اعظم (الوهیم) قبل از خلق انسان با او که او را «پسر من» مینامید مشغول صحبت بود و باو فرمود «بگذار تا انسان را بشکل و شبیه خود بسازیم. آیا ربانیم قدیم معتقد بودند که ماشیح مظهر فیزیکی خدا خواهد بود؟ بر طبق گفته آلفرد ادرشایم:

« ماشیحی که انتظارش میرفت بسیار رفیع تر و والاتر از فرشتگان و خادمین عالیمرتبه خداوند بود. خلاصه آنکه آنقدر شبیه و نزدیک خداوند بود که تمایز بین آنان تقریباً غیر ممکن بود. » (۶۳)

در فاصله یک نسل از زندگی عیسی مسیح، ده ها هزار نفر از یهودیان و غیر یهودیان داوطلبانه حاضر بودند زندگی خود را بعلت

ایمان به او که واجد همه شرایط بود و نبوتها در زندگی او بانجام رسید، فدا کنند. او خدا در بدن انسان بود.

-
- ۱- مکاشفه، باب یکم آیه ۸
- ۲- انجیل یوحنا، باب ۸ آیه ۲۴
- ۳- خدا مال من، عیسی مال تو، ساموئل لوین صفحه ۱۲
- ۴- اشعیای نبی باب ۷ آیه ۱۴-1917 Jewish Publication Society
- ۵- Septuagint
- ۶- Alma
- ۷- El ; Im
- ۸- تنخ، اشعیای نبی باب ۹ آیه ۶ (N.K.J.)
- ۹- تنخ، اشعیای نبی باب ۹ آیه ۵ (JPS, 1917)
- ۱۰- Jewish Publication Society یا JPS
- ۱۱- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۴۶ آیه ۹
- ۱۲- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۰ آیه ۲۱
- ۱۳- تنخ، کتاب ارمیای نبی، باب ۲۳ آیه ۶ (JPS, 1917)
- ۱۴- به تلمود بابلی Babha Bathra، ۷۵b و میدراش بر مزمور ۲۱ مراجعه
بفرمائید
- ۱۵- Rabbi Kimchi
- ۱۶- Baron David, Rays of Messianic Glory: Christ in the Old Testament,
Grand Rapids, MI: Zondervan, 1886
- ۱۷- Lamentations
- ۱۸- تنخ، کتاب زکریای نبی، باب ۱۴ آیات ۳ و ۴: (JPS' 1985)
- ۱۹- تنخ، کتاب پیدایش، باب ۳۲ آیات ۲۴ تا ۳۰
- ۲۰- تنخ، کتاب پیدایش، باب ۱۸ آیات ۱ تا ۴
- ۲۱- تنخ، کتاب خروج، باب ۳۳ آیات ۱۸ تا ۲۰- همینطور به کتاب
پیدایش باب ۳ آیه ۸ رجوع بفرمائید که مینویسد: خداوند در باغ
عدن راه میرفت.
- ۲۲- تنخ، کتاب دانیال نبی، باب ۷ آیات ۱۳ و ۱۴ (JPS, 1917)
- ۲۳- تنخ، کتاب تثنیه، باب ۸ آیه ۱۹
- ۲۴- تنخ، زکریای نبی، باب ۹ آیه ۹ و تلمود بابلی، سنهدرین ۹۸a

- ۲۵- به قاموس لغت های عهد عتیق Wilson، صفحه ۳۸۲ از Kregel Publication چاپ ۱۹۸۷ مراجعه بفرمائید.
- ۲۶- بخشهایی از کتاب دانیال نبی بزبان آرامی نوشته شده است
- ۲۷- تنخ، کتاب دانیال نبی، باب ۳ آیات ۱۶ و ۱۷
- ۲۸- تنخ، کتاب دانیال نبی، باب ۳ آیه ۲۸
- ۲۹- تنخ، کتاب دانیال نبی، باب ۷ آیه ۲۷ (چاپ شده توسط انجمن انتشارات یهودی ۱۹۱۷)
- ۳۰- عهد جدید، کتاب عبرانیان، باب اول آیات ۱ تا ۶
- ۳۱- Massoretic Text
- ۳۲- Gamaliel
- ۳۳- تنخ، کتاب تثنیه، باب سی و دوم آیات ۴۱ تا ۴۳
- ۳۴- تنخ، کتاب خروج، باب ۳۴ آیه ۱۴
- ۳۵- تنخ، کتاب تثنیه، باب ۸ آیه ۱۹
- ۳۶- تنخ، کتاب تثنیه، باب ۶ آیه ۴ (JPS)
- ۳۷- تورات، پیدایش، باب ۱ آیه ۱
- ۳۸- تنخ، سفر پیدایش، باب ۱ آیه ۲۶
- ۳۹- بعضی عقیده دارند که بکار بردن لفظ جمع در نام الوهیم، ترکیبی سلطنتی و از اوج قدرت است. هر چه باشد در این آیه مسلم میشود که نام آفریننده انسان بصورت جمع بکار برده شده.
- ۴۰- Echad
- ۴۱- Achad
- ۴۲- تنخ، سفر پیدایش، باب ۲ آیه ۲۴، JPS 1917
- ۴۳- تنخ، سفر پیدایش، باب ۱۱ آیه ۶، JPS1917
- ۴۴- Yachiyd
- ۴۵- تنخ، سفر پیدایش، باب ۲۲ آیه ۲، JPS 1917
- ۴۶- بسیار جالب توجه است که روح القدس به موسی وحی کرد تا لغتی را بکار ببرد که معنای آن «یکی و فقط یکی»
- ۴۷- Young's Literal Translation چاپ ۱۸۹۸

- ۴۸- «بارا» همان لفظی است که در پیدایش ۱-۱ ذکر شده
- ۴۹- در اغلب ترجمه های انگلیسی لفظ آفریننده بصورت جمع نیامده در حالیکه در متن اصلی عبرانی باین صورت استفاده شده است.
- ۵۰- Young's Literal Translation - چاپ ۱۸۹۸
- ۵۱- تنخ، کتاب زکریای نبی، باب ۱۴ آیات ۳ و ۴
- ۵۲- عهد جدید، اعمال رسولان، باب ۱ آیات ۹ تا ۱۲
- ۵۳- تنخ، سفر پیدایش، باب ۲ آیه ۲۶
- ۵۴- انجیل یوحنا، باب ۱۰ آیه ۳۰ (در این گفته عیسی به پیدایش باب ۲ آیه ۲۴ اشاره کرد که میگوید (آن دو یک تن خواهند شد) و همان لغت یونانی را بکار برد که در آیه فوق ذکر شده است.
- ۵۵- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۸ آیه ۲۴
- ۵۶- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۸ آیات ۵۶ تا ۵۸
- ۵۷- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۸ آیه ۵۹
- ۵۸- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۲۰ آیه ۲۸
- ۵۹- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۱۴ آیه ۹
- ۶۰- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۱۷ آیه ۵
- ۶۱- عهد جدید، انجیل یوحنا باب اول آیه ۱-۳ و ۱۴
- ۶۲- تنخ، سفر پیدایش، باب اول آیه ۲۶
- ۶۳- آلفرد ادرشایم، «زندگی و ایام عیسی مسیح»، جلد اول صفحه ۱۷۹

فصل دهم

چه کسی سنگ را غلطاند؟

«بعد از سبت هنگام فجر روز اول هفته مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهه دیدن قبر آمدند که ناگاه زلزله عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده بر آن بنشست. صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود. و از ترس او کشیک چیان بلرزه در آمده مثل مرده گردیدند. اما فرشته بزنان متوجه شده گفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسی مصلوب را می طلبید. در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است، بیائید جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید. و بزودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است.» (۱)

«اما اگر مردگان قیامت نیست مسیح نیز برنخاسته است و اگر مسیح برنخاست باطل است و عظم ما و باطل است نیز ایمان شما.» (۲)

قیامت مسیح از مردگان آنطور که در عهد جدید ثبت شده و پولس رسول نیز آنرا تاکید و تأیید کرده از دو حال خارج نیست. یا بزرگترین واقعه ای است که در تاریخ کائنات رخ داده و یا عظیمترین حقه بازی و دروغی است که در تاریخ بشر از آن یاد شده است. این واقعه که در هفدهم ماه نیسان حدود سال ۳۲ میلادی روی داد، از روز

اول باعث جدائی مسیحیت از یهودیت شد. از اولین روز قیام عیسی مسیح از مردگان، سنهدرین شروع به حمله و انکار درست بودن این ادعا کرد. عهد جدید شرح میدهد که فریسی ها از نگهبانان رومی مامور حفاظت قبر مسیح خواستند تا بگویند که شاگردان مسیح بدن او را دزدیده اند! در طول نوزده قرن گذشته بدبین ها و افراد ناباور و نیز دانشمندان مذهبی سعی کرده اند که راجع به «قبر خالی» صحبت نکنند ولی از روزی که فرضیه «دزدی بدن عیسی» مطرح شد، چندین «توضیح طبیعی» برای «قبر خالی» پیشنهاد شده است. من (نویسنده) هم مثل پولس رسول معتقدم که حقیقت مسیحیت با قیام مسیح از مردگان ثابت میشود، و با عدم آن نفی میشود. آنطور که او (پولس رسول) میگوید:

«اگر مردگان برنمیخیزند، مسیح نیز قیام نکرد و اگر او قیام نکرده باشد و عظم ما و ایمان شما باطل است.»

در این بخش شواهدی بر قیام مسیح از مردگان و تعدادی فرضیه دیگر را مبنی بر «قبر خالی» شرح میدهم و امیدوارم محرکی برای خواننده باشد تا او را وادار به مطالعه و تحقیق بیشتر در این امر کند.

آیا میتوانید آنرا از نظر علمی ثابت کنید؟

یکی از اولین سوالاتی که معمولاً در طرح قیام مسیح از مردگان انجام میشود، تطبیق آن با «دلائل علمی» است. خیلی از مردم هنگامی که با مسئله برخواستن از مردگان روبرو میشوند، میپرسند آیا میتوانید با دلائل علمی ثابت کنید که قیام عیسی مسیح عملاً رخ داده است؟ گروهی از مردم فکر میکنند که اگر اصلی با دلائل علمی قابل ثبوت نباشد، پس وجود ندارد. در سالهای آخر قرن بیستم نسل حاضر آنقدر تحت نفوذ علوم جدید و کشفیات تکنولوژی است که طرق علمی

را آخرین وسیله اخذ هرگونه اطلاعی میداند. آنطور که در صفحات قبل در بحث معجزات دیدیم، روش علمی بر مبنای دیدن وقایع پشت سر هم و به فرمول در آوردن آن اصل بر پایه مشاهدات عینی است. ولی در تاریخ اینطور نیست و وقایع شبیه هم رخ نمیدهد. بزبانی دیگر تاریخ را نمیتوان در آزمایشگاه فرا گرفت! شاگردان مسیح ادعا کردند که او قیام کرده است و فریسی ها ادعا کردند که اینطور نیست. مسئله قیام مسیح از مردگان را اگر بخواهیم بدقت بررسی کنیم باید آن را در یک دادگاه و براساس روش قانونی-تاریخی مورد مطالعه قرار دهیم زیرا مدت آزمایشگاهی در این بحث عملی نخواهد بود. توجه بفرمائید؛ ما در مواردی که مطمئن هستیم باز هم با توسل به آزمایشگاه نتیجه ای عایدمان نمیشود. مثلاً با آنکه میدانیم جرج واشنگتن اولین رئیس جمهور امریکا بود، متدی علمی برای ثبوت آن نداریم مگر آنکه با بررسی حقایق و روش قانونی-تاریخی شواهد را کنار هم بگذاریم و نتیجه گیری کنیم. از این جهت قیام عیسی مسیح از مردگان را با ارزش یابی شواهدی که داریم بررسی میکنیم. در این رابطه اولین حلقه زنجیر حوادث، یعنی محاکمه عیسی را در نظر میگیریم.

محاکمه عیسی

عیسی در آخرین هفته زندگانش در اورشلیم تعلیم میداد. در آن روزها او باعث خشم شدید سنهدرین شده بود زیرا سوار بر کره الاغ در حالی وارد اورشلیم شد که مردم فریاد میزدند «هوشیانا، هوشیانا، متبارک باد آنکه باسم خدا میاید» با این اقدام او بوضوح ادعا کرد که ماشیح و برآورنده نبوت زکریای نبی (باب ۹ آیه ۹) است.

عیسی مسیح رهبران یهود را شریر، ریاکار، متکبر، متظاهر، دنیاپرست و کور روحانی نامیده بود. او آنها را متهم میکرد که حتی از حیوانات قربانی هیکل برای خود کسب پرمفعتی درست کرده بودند.

او با تعالیمش خطر بزرگی برای کسب نامشروع و همچنین موقعیت سیاسی و اجتماعی رهبران یهودی محسوب میشد و سرانجام او میگفت که با خدا برابر است. همه اینها باعث شد تا سنهدرین تصمیم به نابودی او بگیرد. سنهدرین از یهودای اسخریوطی قول گرفته بود که در شب عید فصح، آنها را به محلی که عیسی و شاگردانش میگذرانیدند، راهنمائی کند. در تمام شب های آن هفته عیسی و شاگردانش شبها از اورشلیم خارج میشدند و شب را در Bethany میگذرانیدند. ولی در شب عید فصح عیسی شاگردانش را به باغ جتسیمانی برد. اغلب اندیشمندان مسیحی معتقدند که آن شب دستگیری عیسی در حدود نیمه شب اتفاق افتاد. خیلی از جنبه های دستگیری و محاکمه عیسی تهییج کننده و غیر قانونی بود. بر اساس قانون یهود سعی در محاکمه متهم موارد عمده بعد از تاریکی شب، غیر قانونی بود (۳). در مرحله ثانی رسیدگی به مواردی که شهادتهای شهود اولیه با هم فرق داشت، ممنوع بود (۴). با پرداختن و بررسی شهادتهائی که بر علیه عیسی داده شد، می بینیم که حتی سنهدرین هم تشخیص داده بود که شهادتها متضاد یکدیگر بودند.

«پس روسای کهنه و مشایخ و تمام اهل شوری طلب شهادت دروغ بر عیسی میکردند تا او را بقتل رسانند. لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد دروغ پیش آمدند هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده گفتند این شخص گفت میتوانم هیکل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم.» (۵)

اتهاماتی که به عیسی نسبت داده میشد بنوبه خود غیر طبیعی بود. او برای ارتکاب عملی متهم نشده بود بلکه اتهام او ادعاهایش بود! او ادعا میکرد که ماشیح و پسر خدا است. معمولاً هنگامیکه ادعای شخصی ثابت نشدنی باشد او را بعنوان دیوانه آزاد میکنند. خیلی ها ادعا میکنند که خدا، ماشیح و یا مثلاً پادشاه انگلیس هستند و یا موجودی

فضائی اند که از کرات دیگر آمده اند. همه ادعاهائی این چنین معمولاً نادیده گرفته میشود. ولی عیسای ناصری یکی از معدود افرادی بود که در طول تاریخ بشر بعلت ادعائی مربوط بخودش محاکمه و محکوم شد. قبلاً ذکر کردیم که یهودیان قدرت محاکمه و اجرای حکم در موارد عمده را در حدود سالهای ۶ و ۷ میلادی، هنگامی که کاپونیوس فرمانروای یهودیه شد از دست داده بودند (۶). در نتیجه عدم قدرت و اجازه اجرای حکم یهودیان او را بنزد فرمانروای رومی بردند تا ترتیب کشتن او را بدهند. آنها خواهان کشته شدن عیسی بودند. اگر آنها فقط میخواستند او را زندانی کنند اجازه این کار را داشتند. بنابراین سنهدرین تنها کاری را که میتواند انجام داد و عیسی را بحضور پیلاتس رومی برد. بسیار جالب توجه بود که این شخص رومی پس از سوال و جواب و محاکمه، عیسی را بیگناه تشخیص داد. یوحنا ی رسول گفته های پیلاتس را باین شرح ثبت کرده است:

« آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد و پیلاتس بدیشان گفت اینک آن انسان. و چون روسای کهنه و خدام او را دیدند فریاد برآورده گفتند صلیبش کن، صلیبش کن! پیلاتس بدیشان گفت شما او را گرفته مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی نیافتم. » (۷)

وقتی پیلاتس به روسای کهنه گفت خودتان او را مصلوب کنید، یا آنها را مسخره میکرد و یا فراموش کرده بود که یهودیان اجازه اجرای حکم در موارد عمده را ندارند. مسلم است که پیلاتس نمیخواست مسیح را صلیب کند، این بود که به جمعیت پیشنهاد دیگری داد. بر اساس عرف، پیلاتس میبایست یک زندانی یهودی را در ایام عید فصح آزاد کند. و مطمئن بود که جمعیت حاضر در حضور او پادشاهشان را بر آزادی قاتلی محکوم بنام باراباس ترجیح میدادند. ولی با اصرار رهبران مذهبی یهود، مردم فریاد زدند: باراباس را آزاد و عیسی را

صلیب کن (۸)، مصلوب کردن عیسی مسیح قبل از ظهر صورت گرفت. زیرا انجیل مینویسد که از ظهر تا سه ساعت بعد از ظهر آسمان تاریک شد. این سه ساعتی که در نیمروز دنیا در تاریکی فرو رفت از طریق چند منبع تاریخی غیر از کتاب مقدس تأیید شده است (۹). تقریباً سه ساعت از ظهر گذشته روز عید فصح عیسی مسیح بر روی صلیب مرد. شاگردان عیسی در آنموقع کجا بودند؟ انجیل میگوید که بعد از دستگیری عیسی هنگامی که او را به خانه کاهن اعظم میبردند (که محاکمه اش در آنجا انجام شد) یوحنا و پطرس از فاصله دوری آنها را تعقیب میکردند. بعداً می بینیم که در پای صلیب تعدادی زن همراه یوحنا، تنها شاگردی که تا لحظات تلخ زندگی او کنارش بود، ایستاده اند.

واضح است که شاگردان عیسی ایمان داشتند که او پسر خدا و ماشیح بود. اما وقتی که با وحشت دستگیری و مرگ روبرو شدند، همه فرار کردند. شاید هم به شهر بیت عنیا گریختند. جمع شاگردان بصورت افرادی مایوس، هراسان و پراکنده در آمده بودند. زیرا میدیدند که امید پادشاهی ماشیح شان، روی صلیب رومی چوبی کشته میشود. نوعی مرگ وحشتناک که مخصوص بدترین جنایتکاران بود! ماشیح آنها مطرود و انکار شده و به سختی شلاق زده شده بود و بعد به صلیب آویزان شد تا روحش را بمرگ بریزد. منابع تاریخی و غیر مذهبی بسیاری در دست است که نشان میدهد مرگ عیسی بر روی صلیب واقعتی تاریخی است. مورخ بزرگ یهودی قرن اول، یوسیفوس و همچنین تلمود بابلی تأیید میکنند که عیسی ناصری بر روی صلیب رومی مرد (۱۰). باین ترتیب افرادی که ادعا میکنند عیسی ناصری و مصلوب شدن او افسانه است، بهتر است با حقایق مورد اعتماد تاریخی روبرو شوند. یافتن مدارک ثبت شده تاریخی در باره عیسی مسیح در منابعی که علاقه چندانی به مسیحیت نداشتند، گواه روشنی بر وجود چنان حقایقی است. با بررسی شرح دستگیری، محاکمه، مصلوب کردن،

مرگ و تدفین عیسی شکی باقی نمی ماند که همه حقیقی و مانند پیچ و مهره های یک داستان واقعی است. و چیزی که اثری از آن نیست خیالی و افسانه ای بودن آنست. ترس و وحشت شاگردان، بی میلی و اکراه پیلاتس، عجله و پافشاری سنهدرین برای محاکمه و محکوم کردن سریع عیسی و به صلیب کشیدن او در ساعات اولیه روز و قبل از آنکه پیروان و معتقدین باو به اورشلیم بیایند، بنظر قابل اعتماد و پذیرش میاید. خلاصه اینکه حقایق خود در این باره سخن میگویند، عیسی ناصری محاکمه و بر صلیبی رومی مصلوب شد و مرد.

صبح یکشنبه

کتب عهد جدید مینویسد که در ساعات اولیه صبح یکشنبه تعداد کمی از زنانی که پیرو عیسی بودند، بطرف قبر او براه افتادند. هنوز هوا کاملاً روشن نشده بود. این زنان از جمله افرادی بودند که مدت‌ها در محضر مسیح بودند و در طول سه سال رسالت او معجزات بزرگی را که از او سرزده بود، شاهد بودند. آنها در فکر و قلب خود اعتقاد داشتند که او فقط یک پیامبر نبود بلکه حقیقتاً پسر خدا بود، ولی در عین حال دیده بودند که او سه روز قبل از آن بقتل رسیده بود. میتوانی پیش خود تأثر و دردی را که این افراد در دل خود داشتند، حدس بزنی. مسلماً آنها منتظر بودند تا قبر مسیح را که بوسیله سربازان رومی محافظت میشد، زیارت کنند. در اناجیل میخوانیم که زن‌ها با یکدیگر بحث میکردند که «چه شخصی سنگ را برای ما از در قبر می‌غلطاند؟» در نتیجه باید قبول کنیم که هرگز به مخیله آنها خطور نمیکرد که قبر را خالی بیابند. وقتی آنها به مقصد رسیدند دیدند که سنگ از در قبر غلطانده شده، بداخل قبر نگاه کردند، اثری از بدن عیسی نبود. چه ضربه بزرگی! حتماً با خود گفته اند «آنها او را مصلوب کردند و حالا جنازه اش را تغییر مکان داده اند». هنگامیکه در انجیل داستان زیارت زن‌ها را میخوانیم، در رفتار و خصوصیات آنها نکته ای را نمی‌یابیم

که غیر عادی باشد. احتمالاً با دیدن قبر خالی دچار تشنج شدند ولی سرانجام با عیسای قیام کرده از مردگان روبرو شدند و بدستور او برگشتند و به شاگردانش مژده دادند که قبر خالی است و بالفعل مسیح از مردگان برخواسته است. بر جسد عیسی چه گذشت؟ یک نکته را نمیتوان انکار کرد و آن اینکه برداشتن و غلطاندن سنگ بزرگ در قبر از عهده چند نفر زن خارج بود.

فرضیهٔ دزدیدن جسد

از اولین روز قیام عیسی مسیح از مردگان، رهبران یهودی عضو سنهدرین برای توضیح علت خالی بودن قبر، فرضیه دزدیدن جسد عیسی را مطرح و بهانه کردند.

« چون ایشان میرفتند ناگاه بعضی از کشیکچیان بشهر شده رؤسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند. ایشان با مشایخ جمع شده شورا نمودند و نقره بسیار به سپاهیان داده، گفتند بگوئید که شبانگاه شاگردانش آمده وقتی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند. و هر گاه این سخن گوشزد والی شود همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم. ایشان پول را گرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است. » (۱۱)

خود من (نویسندهٔ کتاب) تا سالها فرضیه دزدیده شدن بدن مسیح را باور داشتم و مثل خیلی از دیرباوران و منکرین قیام از مردگان را حقه بازی و شارلاتانیسم گروهی پارتیزان هوشمند قرن اول می پنداشتم. اما بعدها که بیشتر تحقیق و بررسی کردم، آرامش کاذبی که داشتم مختل شد زیرا در قبول «دزدیده شدن بدن عیسی» بچند مسئله برخورد کردم. با مطالعه زندگی شاگردان عیسی، آنها را

مردمانی ساده و عامی میابیم که اشتباهاتشان در جاهای مختلف نشان داده میشود. بعضی وقتها آنها مردمانی مغرور، جای دیگر ترسو و محلی دیگر حتی ساده لوح و احمق تصویر شده اند. آرزوهای ساده و آنی و شخصیت و راحت طلبی آنها فرقی با یک فرد معمولی ندارد. اگر آنها بدن عیسی را دزدیده باشند باید گفت مخارج عظیمی متحمل شده اند. در صفحات اناجیل و تاریخ دلیلی نمی بینم که آنها از ایمان آوردن به عیسی نفع شخصی بدست آورده باشند. در حقیقت تاریخ نشان میدهد که مسیحیان قرن اول داوطلبانه حاضر بودند هر چه را که دارند از دست بدهند، شکنجه و زحمت ببینند و با فجیع ترین و هولناک ترین وضعی که بفکر بشر رسیده جان خود را فدا کنند. چرا؟ برای آنکه ایمان داشتند که عیسی ناصری از مردگان برخواسته است! گذشته از این، شاگردان عیسی با صداقت کامل حتی نقاط ضعف خود را نیز از قلم نیانداختند و میدانستند که نوشته های آنها نسخه برداری شده و در تمام دنیای آنروز پخش خواهد شد.

آیا چنین اشخاصی میتوانستند خود را برای دروغ شخصی و خطرناکی قربانی کنند؟ نکته دیگر آنکه احتمال دزدیدن بدن عیسی توسط شاگردانش، قبل از آنکه پاسخی قانع کننده باشد، اشکالات دیگری پیش میآورد. اگر شاگردان عیسی میخواستند بدن او را جابجا کنند میبایست در تاریکی شب قبر او را بیابند. محلی که هیچکدام هنوز ندیده بودند. گذشته از این میبایست از خط محافظین رومی که معمولاً شامل شانزده نفر بود، بگذرند. طبق قانون روم، سربازان به نوبت کشیک میدادند باین ترتیب که چهار نفر بمدت چهار ساعت میخوابیدند و دوازده نفر دیگر انجام وظیفه میکردند. در مرحله بعد، برای دسترسی ببدن عیسی مجبور بودند سنگی را که یک و نیم تا دو تن وزن داشت بدون جلب توجه دوازده سربازی که دور قبر کشیک میدادند، بغلطانند. چهارم آنکه سنگ قبر مسیح را رومی ها مهر کرده بودند و شکستن مهر و موم رومی جنایت تلقی میشد. پس چه شخصی

مهر روم را شکسته بود؟ کشیکچیان میدانستند که سزای شکستن مهر مرگ است. شاگردان مسیح؟ غیر ممکن بود با آنهمه مراقب و نگهبان بتوانند چنین کاری بکنند. تمهیدی که رهبران یهودی اختراع کردند و با رشوه به کشیک چیان آنها را وادار بدروغ کردند نیز غیر عقلانی بنظر میرسد زیرا مجازات سربازی رومی که هنگام انجام وظیفه بخواب فرو میرفت، مرگ بود! تاریخ میگوید که اگر سربازی رومی از شیئی یا نقطه ای حفاظت میکرد و آن شیء یا جسم دزدیده میشد، سرباز نگهبان مسئول بود و جاننش را از دست میداد. این بود که برای حفظ و نجات جان خودشان هم که شده بود، وظیفه خود را خیلی جدی تلقی میکردند.

شاگردان عیسی ناصری مجبور بودند بدون جلب توجه رومی ها بدن دزدیده شده را به نقطه دیگری حمل و مخفی کنند و بعد قبل از سپیده صبح در خانه ای که جمع میشدند باشند تا وقتی زنها از قبر مراجعت میکنند، از اینکه خبر قبر خالی را میشنوند خود را متعجب نشان بدهند. این اشخاص که بین شش تا شصت و هشت سال بعد زنده بودند، میبایست خیلی سنگدل و بی انصاف باشند زیرا می دیدند که صدها هزار نفر بخاطر آنکه به قیام عیسی از مردگان ایمان داشتند، جان خود را از دست میدادند و این ایمان بر مبنای دزدی آنها (دزدی بدن عیسی) پایه گذاشته شده بود. واضح شد که فرضیه دزدیدن بدن عیسی با شناسائی که از شاگردان مسیح و کلیسای او داریم خیلی بعید و حتی غیر ممکن است. میدانیم که بعد از دستگیری عیسی حداقل نه نفر از شاگردانش از ترس جان فرار کردند، میدانیم که پطرس حواری با آنکه فرار نکرد، از ترس جان سه بار عیسی را انکار کرد ولی در طول سی سال آینده که زنده و در رهبری کلیسا بود، او نیز بعلت ایمانی که به عیسی مسیح داشت بر روی صلیب جان خود را از دست داد. درست پنجاه روز بعد از قیام عیسی مسیح از مردگان، در روز پنتیکاست شاگردان عیسی در مرکز اورشلیم گرد آمده و قیام عیسی را

وعظ میکردند. این اقدام در خطرناکترین محل ممکن (اورشلیم) صورت گرفت. مسلم است که شاگردان عیسی بکلی عوض شده بودند و دیگر از جان خود و اومه و هراس نداشتند. دزدیده شدن بدن عیسی با شهادتهای شاهدین عینی کلیسای اولیه بکلی مغایر است. اگر او دزدیده شده بود، رشد و ترقی کلیسای اولیه و عذاب و شکنجه ای را که پیروان و شاگردان او با دل و جان پذیرفته بودند، با هیچ دلیل و مدرکی نمیتوان توضیح داد. طبیعت انسانی اقتضا میکند که هر شخص در درجه اول ب فکر حفظ جان خودش باشد. پس با چه منطقی میتوانیم مرگ وحشتناک پیروان او را که داوطلبانه از آن استقبال میکردند را توجیه کنیم؟ میبایست تغییری اساسی و باورنکردنی باعث تغییر زندگی و تفکر مسیحیان اولیه شده باشد تا این عده آنطور که در تاریخ ثبت شده است، با استقبال رنج، زحمت، شکنجه و مرگ دردناک بشتابند!

چه شخصی حاضر است برای «دروغ» بمیرد؟

وقتی که این سوال در مورد شهید شدن حواریون در برابر ناباوران مطرح میشود، عده ای استدلال میکنند که آنها برای دروغی که خود مرتکب شده بودند، جان خود را از دست دادند. شاید وقتی عده ای با این امید دروغین بقتل رسیدند، خیلی دیر شده بود که شاگردان حقیقت را بیان کنند. عده ای دیگر هم میگویند که خیلی ها داوطلبانه برای دروغ مرده اند. آیا شاگردان عیسی نیز در زمره این افراد بودند؟ مثل خلبانهای کامیکازه ژاپنی در دوران جنگ دوم جهانی داوطلبانه هواپیمای خود را به کشتی های امریکائی میکوبیدند باین امید که در زندگی بعد از مرگ مقام باشکوهی داشته باشند. چه فرقی بین آنها و شاگردان عیسی بود؟ باید تکرار کنم که با این سوال مسائل دیگری مطرح میشود. میدانیم که بسیاری از اشخاص بعلت مسائلی که از پایه نادرست بود جان خود را از دست دادند. قتل عام جونزتاون (۱۲) و سوختن کمپ برانچ دیویدیان (۱۳) دو نمونه اخیر آن هستند.

کامیکازه ها و افرادی که در جونزتاون و کمپ دیویدیان مردند همه نقطه مشترکی داشتند. همه فکر میکردند که برای ایده ای حقیقی و ممتاز میمیرند.

مسیحیان کلیسای اولیه در ده سالی که از تاسیس کلیسا میگذشت، آنطور که تاریخ میگوید تحت تعقیب و آزار و شکنجه های وحشتناک بودند. یک نسل بعد از کشف مقبره خالی عیسی، ده ها هزار نفر از پیروان او زنده در آتش سوختند، مصلوب شدند، سنگسار شدند، خوراک حیوانات وحشی شدند، سرشان را بریدند، در دیگ روغن داغ جزغاله شدند و یا زنده در دیگ های بزرگ آب جوش افکنده و پخته شدند (۱۴). همه این شکنجه ها برای آن بود که ایمان داشتند عیسی ناصری از مردگان برخواسته است. البته راه گریزی برای آنها وجود داشت که با توسل به آن از شهید شدن بگریزند و جان سلامت بدر ببرند. بر طبق قانون روم اگر شخصی در حین بازپرسی ایمان خود را به عیسی مسیح (و قیام او از مردگان) انکار میکرد، از مرگ و مجازاتی که در انتظارش بود خلاصی میافت. مسلماً این اختیار به شاگردان مسیح نیز داده شده بود. اگر حتی یکی از آنها منکر داستان قیام عیسی میشد، انکار او فوراً باطلاع همه میرسید و در تاریخ روم نیز ثبت میشد. اما آنچه که اتفاق افتاد غیر از این بود. در تحت شرایط وحشتناکی که وجود داشت و تعقیب و آزار غیر قابل تصور مسیحیان، کلیسا بسرعت رشد کرد و توسعه یافت. بر طبق کتاب فاکس بنام «کتاب شهدا» یازده نفر از دوازده شاگرد عیسی شهید شدند. اینکه شاگردان عیسی حاضر باشند که نه تنها مایملک بلکه جان خود را بطریقی وحشتناک بخاطر عقیده ای که خود میدانستند دروغ و بی اساس است از دست بدهند امری است که با هیچ منطقی نمیخواند و بر خلاف غریزه طبیعی حفظ جان انسانی است مگر آنکه بگوئیم همه دیوانه بودند! گذشته از این، مرگ این عده هیچ شباهتی به خودکشی کامیکازه ها و دیگر افرادی که در صفحه قبل یاد کردیم، ندارد.

افراد جونزتاون و کمپ دیویدیان برای مطلبی مردند که فکر میکردند حقیقت داشت. آیا میتوانید باور کنید که شاگردان عیسی مسیح حاضر بودند بخاطر مطلبی که خود میدانستند بی اساس و دروغ است بمیرند؟ این عملی است که از هیچ فرد عاقلی دیده نمیشود. حتی هنگامی که درفش های آهنی را برای کوبیدن دستهای شاگردان عیسی به صلیب آماده میکردند، یا وقتی که شمشیر برنده آماده بود تا آنها را بکشد و یا تبر را جلاد بدست میگرفت تا سر آنها را از بدن جدا کند، فقط یک انکار ساده کافی بود تا سلامت به خانه های خود برگردند و جای خود را عوض کنند تا مورد ملامت ایماندارانی که عزیزانشان را بخاطر «دروغ بزرگ» از دست داده بودند، واقع نشوند. روزنامه نویسی بنام فرانک موریسون (۱۵) که ایماندار نبود، تصمیم گرفت تا عدم قیام عیسی را ثابت کند. ولی پس از بررسی دقیق بجای نفی قیام عیسی آنها از نظر تاریخی قبول کرد. سپس کتابی کلاسیک نوشت بعنوان: «چه کسی سنگ را غلطاند؟» که حاوی شواهد محکم و متقنی بر قیام عیسی ناصری است. در رابطه با فرضیه دزدیدن بدن عیسی، موریسون مینویسد:

«سعی نمیکنم تمام وقت خودم را به بررسی این واقعه تاریخی معطوف کنم، زیرا تا آنجا که من میدانم هنوز نویسنده ای یافت نشده که مسئله ای قابل بحث در این باره مطرح کند. ما این یازده نفر (شاگردان عیسی) را از اعمال و نوشته هایشان میشناسیم و میدانیم که در بین آنها نمیتوان ردپائی از یک رهبر یا پیشوائی بیابیم که جرئت انجام چنین عملی را داشته باشد و بدون جلب توجه دیگران بتواند آنها را انجام دهد. حتی اگر امکان دزدیدن بدن عیسی برای شاگردان او وجود داشت، و آنها میتوانند این کودتا را انجام دهند، تاریخ بعدی مسیحیت بکلی غیر از آن بود که امروز داریم. زیرا مدت زمانی نمیگذشت که یکی از آنها که حقیقت را میدانست قادر نبود که

آنرا برای همیشه مخفی و مکتوم نگاهدارد و آنرا بروز میداد. گذشته از این، پایه های عظیم اخلاقی کلیسای اولیه، تعقیب و آزار طولانی و شکنجه های شخصی باعث میشد تا رهبران آن و شاگردان عیسی در باره مخفی نگاهداشتن حقیقت تجدید نظر کنند. هر توضیحی که در باره قبر خالی داده شود، ما میتوانیم مطمئن باشیم که بدن او را شاگردانش نزدیدند.» (۱۶)

آیا یوسف رامه ای بدن او را جابجا کرد؟

یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود، جرئت کرده نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را طلب نمود (۱۷). یوسف رامه ای مردی ثروتمند بود. او عضو شورای مذهبی یهود (سنهدرین) و شاگرد مخفی عیسی ناصری بود (۱۸). پس از مصلوب کردن عیسی او با اجازه پیلاتس جسد عیسی را تحویل گرفت و آنرا در مقبره خانوادگی خود دفن کرد. بعضی معتقدند که یوسف بین نیمه شب و طلوع آفتاب مهر و موم مقبره را شکست، سنگ بزرگ را حرکت داد و بدن عیسی را به آرامگاه دائمی دیگری نقل مکان داد!

بررسی عمیقتری در این فرضیه با چند اشکال مواجه میشود. یوسف رامه ای عضو سنهدرین بود و میتواندست از شورای مذهبی یهود و والی رومی اجازه رسمی و قانونی برای تغییر مکان بدن عیسی بگیرد تا هر موقع که بخواهد آنرا بجای دیگری منتقل کند. بنابراین غیر منطقی خواهد بود تصور کنیم که یکی از اعضای رسمی سنهدرین کاری را که در روشنائی روز میتواندست انجام بدهد، در تاریکی نیمه شب و مخفیانه صورت داده است. چرا یوسف بر آن شد تا محل جسد را تغییر بدهد؟ اگر او نیز از شاگردان مسیح بود تمام آنچه را که در باره نزدیدن بدن عیسی توسط شاگردانش ذکر کردیم، او را نیز شامل میشود. از جهتی دیگر، او یک فریسی وفادار بود و عقلانی بنظر

نمیرسد شخصی که عضو گروه منکرین عیسی ناصری است بخواهد با دست زدن بکاری احمقانه موقعیت خود را بخطر بیاندازد. از همه مهمتر، اگر یوسف رامه ای آنطور که میگویند یک فریسی وفادار بود، وقتی که شایعه قیام میسح بر سر زبان ها افتاد، او به آسانی میتوانست بدن عیسی را بدیگران نشان بدهد و کار او باعث نفی ابدی مسیحیت میشد. از طرف دیگر، اگر آنطور که بعضی میگویند یوسف رامه ای کاملاً منطقی رفتار کرده و بدن عیسی را جا بجا کرده بود تا بر فرض از شورش عمومی پیروان او جلوگیری بکند، میبایست چند نفر دیگر نیز با او کمک کرده باشند. حرکت دادن سنگ بزرگ جلو قبر که یک یا دو تن وزن داشت و حمل بدن عیسی از عهدهٔ یکنفر خارج بود و لازم بود حداقل سه نفر دیگر او را همراهی کرده باشند. در آن صورت کافی بود که یکی از این همراهان یوسف رامه ای موضوع را باطلاع سنهدرین برساند و پاداش خوبی دریافت کند. با دلایلی که ذکر شد این فرضیه پوچ و بی ارزش میشود و ناباوران باید تمهید بهتری بیاندیشند.

آیا مقاماتی دیگر بدن عیسی را جابجا کردند؟

کلیسای مسیحی قرن اول مانند خاری در چشم سنهدرین و امپراطوری روم بود. در نتیجه نه تنها سنهدرین بلکه خود رومیها هم اولین آزاردهندگان و تعقیب کنندگان مسیحیان اولیه بودند. با تمام این تفاسیل حقیقی، عده ای میگویند که شاید مقامات مذهبی یهود در اورشلیم (سنهدرین) و یا رومیها بدن عیسی را جابجا کردند. از متن اناجیل میدانیم که کهنهٔ معبد اورشلیم چون شنیده بودند که عیسی در روز سوم از مردگان قیام خواهد کرد، تقاضا کرده بودند که قبر او حفاظت و نگاهبانی شود (۱۹). اعضای سنهدرین تشخیص داده بودند که

شایعهٔ قیام عیسی از مردگان برای آنها بمراتب از عیسی زنده خطرناکتر بود. این بود که تقاضا کردند قبر او سه روز محافظت شود تا دلیلی برای پخش شایعهٔ برخاستن او از مردگان در دست کسی نباشد:

«ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده وقتیکه زنده بود گفت بعد از سه روز برمیخیزم. پس بفرما تا قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده او را بدزدند و بمردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر از اول بدتر شود. پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید محافظت کنید. پس رفتند و سنگرا مختوم ساخته قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.» (۲۰)

مسیحیت برای امپراطوری رومی ها نیز باعث مزاحمت بود. انتشار و پیشرفت مسیحیت تجارت بتهای ساخته شده در روم را دچار مخاطره کرده و ستایش و پرستش سزار روم را بی اعتبار میکرد. باین جهت بود که رومیها هم بنوبه خود دلایل و عوامل محرکی برای جلوگیری و پخش شایعه قیام مسیح از مردگان داشتند. اگر رومی ها و یا یهودیان بدلائل امنیتی بدن او را جابجا کرده بودند، مسلماً از محل آن اطلاع داشتند. چنین عملیاتی، اگر انجام شده بود مخصوصاً طوری صورت میگرفت که بعد ها شاگردان عیسی نتوانند بدروغ شایع کنند که او از مردگان قیام کرده است. باین دلیل هنگامی که شاگردان عیسی قبر او را خالی یافتند و شروع به پخش شایعهٔ قیام او کردند، آسانترین راه برای در نطفه کشتن این شایعه آن بود که جسد عیسی را رو کنند و در آن صورت شاگردان و شایعه پراکنان راه خود را میگرفتند و از صحنه میگریختند. تمام امیدها و آرزوهائی که داشتند بر باد میرفت و تنها نتیجه اش آن بود که سه سالی که وقف پیروی از عیسی کرده بودند بیهوده و هدر شده بود. شکاکانی که هنوز هم تردید

دارند و نمیتوانند ایمان بیاورند، برای توجیه خالی بودن قبر عیسی بهتر است دلیل دیگری را جستجو کنند.

فرضیه بیهوشی (۲۱)

در قرن نوزدهم یکنفر آلمانی با اسم ونتورینی (۲۲) این بحث را پیش کشید که عیسی بر روی صلیب جان نداد. بلکه فقط ضعف کرد و بیهوش شد و هنگامی که او را از صلیب پائین آوردند، زنده بود و وقتی او را در قبر سرد و تاریک گذاشتند، بهوش آمد. بعد از بیدار شدن، کفنی را که بدور او پیچیده بودند باز کرد، سپس سنگی را که یک و نیم تا دو تن وزن داشت بکنار زد و دور از چشم سربازان محافظ رومی پیش شاگردانش رفت و آن ساده لوحان را قانع کرد که مرده بود و از عالم مردگان قیام کرده است. از نظر طبی و منطقی این سبکترین و بی ارزشترین فرضیه ای است که برای رد قیام عیسی عنوان شده است. این تئوری خصوصیات زخم ها و جراحاتی را که فرد مصلوب شده متحمل میشد را از نظر دور داشته است. با مطالعه تاریخ روم قدیم میدانیم که محکومین بمرگ در روی صلیب را قبل از میخ کردن به صلیب با تازیانه ۹ شاخه رومی (۲۳) تا چهل ضربه شلاق میزدند. متصل به دسته شلاق رومی نه نوار دراز چرمی که در آنها شیشه، سنگ و تکه های سرب جا داده شده بود قرار داشت و ضربه آن آنقدر سهمگین بود که پوست بدن را پاره و چربی زیر پوست و ماهیچه ها را نمایان میکرد و باعث خونریزی شدید و از دست دادن آب بدن میشد. چنین زخم هائی امروز با پیوند پوست و تجویز فوری مقادیر زیادی داروهای آنتی بیوتیک درمان میشود. در غیر اینصورت با عفونت زخمها بیمار آب بدن را از دست داده و در مدت دو یا سه روز میمیرد. بدیهی است که دو هزار سال قبل چنین درمانی در اختیار عیسی نبود. عهد جدید نکر نمیکند که به عیسی چند ضربه شلاق رومی زده شد و دلیلی نداریم که بگوئیم او را کمتر از سایر محکومین شلاق زدند.

اگر میخکوب شدن به صلیب را کنار بگذاریم، فقط زخمهای حاصل از شلاق خوردن کافی بود تا قوای بدنی او را آنقدر کاهش دهد تا نتواند از جای خود حرکت کند، چه رسد به آنکه سنگ بزرگی را که در مدخل قبر او گذاشته و مهر و موم کرده بودند، حرکت دهد. در تاریخ روم قدیم میخوانیم که تعداد زیادی از محکومین در اثر ضربات شلاق نه شاخه رومی نتوانستند مقاومت کنند و جان دادند. از زمانی که در امپراطوری روم مصلوب کردن محکومین رایج شد، رومیها کم کم این طریق مجازات محکومین جنائی را تکمیل کردند و بصورت کارشناسانی ورزیده برای تشخیص مرگ محکوم در آمدند. کشفیات باستان شناسی نشان میدهد که هنگام صلیب کردن با میخ های کلفت فلزی بدرازی نه اینچ (برابر با ۲۲/۵ سانتیمتر) مچ دستها و وسط پاهای محکوم را به صلیب میخ میکردند. این میخ ها معمولاً شریان اصلی پا (۲۴) را قطع میکند و خیلی بیشتر از شلاق نه شاخه رومی خونریزی ایجاد میکند. عبور میخ از مچ دستها هم با قطع اعصاب وسطی (۲۵) که عصب اصلی دست است، دستها را فلج میکند. شش ساعت بعد از آویزان بودن به صلیب آنقدر خون و آب از بدن رفته که مصلوب دچار خیز ریوی (۲۶) یا جمع شدن آب در ریه میشود که مصیبت بار است. از دست دادن آب بدن همراه با خیز ریوی بسرعت باعث عکس العمل هائی میشود که اعضای داخلی بدن را یکی پس از دیگری از کار میاندازد. (۲۷) و در نتیجه در مدتی کوتاه دستگاه تنفسی و قلب از حرکت افتاده و مرگ فرا میرسد.

در عهد جدید میخوانیم که در ساعات آخر، سربازی رومی نیزه خود را به پهلوی عیسی فرو برد که مقداری خونابه از آن خارج شد. خروج خونابه از این زخمی که تا قلب ادامه داشت در طب نشانی از آن است که پرده دور قلب پر از آب شده (۲۸) که به سکون قلب و مرگ منتهی میشود. اگر امروز چنین جراحاتی به بدن شخصی که در جلوی یک بیمارستان بسیار مجهز ایستاده است وارد شود، و تیم پزشکی و اطاق

عمل هم آماده باشد و در ظرف شش دقیقه این شخص مجروح تحت عمل جراحی قرارگیرد، باز هم خواهد مرد. فرورفتن نیزه در پهلو آنقدر وحشتناک و مصیبت بار است که فقط خونریزی از آن بفاصله چند دقیقه باعث مرگ مغزی میشود. هیچ فرد منطقی و عادی نمیتواند بپذیرد که شخصی با چنین جراحاتی جان بدر ببرد، سنگ بزرگ و سنگینی را حرکت بدهد و دور از چشم محافظین بتواند فرار کند. تصور این مطلب غیر ممکن و غیر قابل توجیه است. در حقیقت، حکم تاریخ مدون و علوم پزشکی ثابت میکند که عیسی ناصری بر روی صلیب رومی جان داد.

آیا زن ها بسراغ قبر دیگری رفتند؟

در عهد جدید میخوانیم که نخستین زائران قبر عیسی ناصری چند زن از پیروان او بودند. بعضی ناباوران ادعا میکنند که این زن ها بسراغ قبر دیگری رفتند که خالی بود. این بود که برگشتند و به شاگردان عیسی گفتند که او از مردگان برخواسته است! این افراد دلیل میاورند که تاریکی سحرگاه و حالت روانی زن ها عواملی هستند که نقش بزرگی در ارتکاب این اشتباه داشته اند. مطالعه سطحی این فرضیه چند سوال پیش میآورد: آنطور که تاریخ روم قدیم میگوید یک دسته محافظ رومی شامل شانزده سرباز مسلح با اونیفورم کامل نظامی بود. اگر هیچ نشان دیگری از قبر عیسی موجود نبود و اگر زن ها مسیر اشتباهی پیموده بودند، مسلماً وجود شانزده سرباز مسلح رومی که دور قبر حلقه زده بودند، بهترین علامتی بود که هیچکس آنرا نمیتوانست نادیده بگیرد. مسلماً تمام قبرها بوسیله سربازان رومی محافظت نمیشد! در مرحله بعدی، بمجرد بر سر زبان ها افتادن شایعه قیام مسیح، رومیها میتوانند با نشان دادن محل بدن عیسی به تمام شایعات پایان بدهند. عهد جدید مینویسد که سنهدرین (مجمع روسای یهودی) خالی بودن قبر را تأیید کرد ولی ادعا کرد که شاگردانش او را

دزدیده اند! در چند صد سال اول تاریخ کلیسا هیچ شکمی در خالی پیدا کردن قبر عیسی وجود نداشت و فرضیه دزدیده شدن جسد عیسی از آنرو پیشنهاده شد که در حقیقت میبایست پاسخی برای قبر خالی عنوان شود. فرضیه دیگری نیز وجود دارد که میگوید زن های پیرو عیسی هرگز بزیارت قبر او نرفتند. با شناسائی که از شاگردان عیسی و روش و رفتاری که در شهیدان قرن اول مسیحی سراغ داریم، این فرضیه را بکلی نادرست و غیر قابل بحث میدانیم. مراجعه بتاریخ نشان میدهد که در مخیله شاگردان مسیح شک و شبهه ای وجود نداشت که مسیح بر روی صلیب مرد، او را در قبر گذاشتند و روز سوم از مردگان برخواست. نتیجه آن بود که اعتقاد به قیام مسیح باعث شد تا مسیحیان اولیه بطرز غیر قابل تصویری متعهد و حاضر به تحمل شکنجه و تعقیب و آزار بودند. بنابراین هر توضیحی که برای خالی بودن قبر مسیح عنوان میشود باید علت تعهد خدمت مسیحیان اولیه و اینکه آنها و بخصوص کسانی که عیسی را روبرو دیدند متحمل چه رنجهایی شدند، را نیز شامل شود.

طرح و بحث این مسئله که کلیسای اولیه و شاگردان عیسی با سایر شهدای مذاهب دیگر یا پیروان مکتبهای سیاسی و اجتماعی فرقی ندارند مقایسه غیر منصفانه ای است. از آنجا که مسیحیان اولیه (مخصوصاً دوازده نفر حواری عیسی) در موقعیتی بودند که حقیقت را لمس کرده بودند، هر اقدام پنهانی، حقه بازی، دزدیدن یا مخفی کردن بدن عیسی و یا هر امری که مغایر قیام عیسی بود، از نظر آنها پنهان نبود. هنگامیکه به کلیسای اولیه مینگریم، گسترش سریع آن و بهای گزافی که مسیحیان برای پیروی از عیسی پرداختند نشان میدهد که باید امری خارق العاده باعث شده باشد که چنین فداکاری و تعهدی را ایجاد کرده باشد. مسلماً ادعای چند زن، دزدیدن و پنهان کردن بدن عیسی یا عیسائی که مجروح و ضعیف شد و از قبر خودش فرار کرد نمیتواند چنین عکس العملی در بین پیروانش ایجاد کند. بالاخره این

اتهام که زندگی، معجزات، و قیام عیسی فقط روایت و افسانه است مطلقاً ارزش ندارد و نمیتواند عامل محرکی برای فداکاری و مرگ شهدائی باشد که بعلت ایمان به قیام او جان خود را از دست دادند.

حقیقت حکم میکند!

در طول چند قرن اخیر تعدادی از حقوقدانان برجسته از سوی شاگردان، همکاران و دوستان خود دربارهٔ ارزش یابی شواهد تاریخی قیام عیسی مورد سوال قرار گرفتند. این حقوقدانان با روشی که تحقیقات تاریخی - حقوقی نامیده میشود بکار پرداختند و سرانجام اعلام داشتند که قیام عیسی مسیح از مردگان یک حقیقت تاریخی است. سر ادوارد کلارک (۲۹) وکیل سابق دادگاه سلطنتی در بارهٔ تحقیق تاریخی - حقوقی قیام عیسی مینویسد:

«بعنوان فردی حقوقدان به مطالعه ای عمیق و طولانی از شواهدی که برای اولین روز قیام مسیح (Easter) موجود است، پرداختم. برای من شواهد موجود قانع کننده و غیر قابل انکار است. بارها در محکمه عالی بمواردی رای مثبت داده ام که چنین دلایل قاطعی نداشته اند.... شواهدی که در اناجیل به قیام مسیح اشاره میکند بسیار محکم اند و من بعنوان فردی حقوقدان آنها را شهادت بی شائبه مردمی راستگو میدانم برحقا یقی که میتوانستند با دلیل و مدرک ثابت کنند.» (۳۰)

با در نظر گرفتن فرضیه توطئه بهتر است نظری به نوشتهٔ چارلز کولسون (۳۱) بیاندازیم که در دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسون مشاور کاخ سفید بود. او مینویسد:

«از شخصی که درون شبکه واترگیت بود و بعدها با نتایج

توطئه و مخفی نگاهداشتن اسرار روبرو شد بشنوید. هیچ امری جز قیام عیسی ناصری نمیتوانست شاهدین عینی آنرا وادار کند که تا دم مرگ بگویند که عیسی مسیح زنده و خداوند است.» (۲۲)

چارلز کولسون یکی از همکاران نیکسون بود که بعلت توطئه واترگیت (در سال ۱۹۷۲) بزندان افتاد. او بوضوح دید که چگونه هنگامی که حفاظت شخصی و یا مقامی به مخاطره می افتد، توطئه در هم میشوند و همه اسرار نمایان میشود. توطئه واترگیت خیلی زود از هم پاشید و خطر زندانی شدن توطئه گران را وادار به اعتراف کرد. بمجرد فاش شدن اسرار آنها که نمیخواستند دوران طولانی بزندان بیفتند، دیگران را لو دادند. کولسون مینویسد تهدید شاگردان عیسی به شکنجه و مرگ بالای سر آنها پرواز میکرد و در چنین حالتی هیچ توطئه گری را یارای مقابله نبود. مخصوصاً آنکه نفی عیسی مسیح با خود آزادی میآورد. پس از افترخ واترگیت کولسون شواهد تاریخی را در باره عیسی، کلیسای اولیه و قیام عیسی مسیح مورد مطالعه قرار داد. روشی که او بکار برد، طریقه ای است که در صفحات قبل از آن یاد کردیم و متد تاریخی - حقوقی نامیده میشود. بعد از پایان بررسیهایش بود که به تقدس عیسی مسیح و قیام او از مردگان قانع شد و ایمان آورد. (۲۳)

سیمون گرین لیف (۲۴) متولد ۱۷۸۳ یکی از با نفوذترین و محترمترین حقوقدانان در تاریخ قضائی امریکا است. کتاب او بنام «شرحی بر قانون مدارک» تا دهها سال در دانشکده های حقوق امریکا تدریس میشد. او در سالهای اخیر عمر خود مدارک تاریخی در باره محاکمه، مرگ و قیام عیسی را به تفصیل مورد بررسی و مذاقه قرار داد و در کتاب خود نتیجه گرفت که قیام عیسی مسیح مستندترین واقعه تاریخ بشریت است (۲۵). هنگامی که شواهد موجود بیطرفانه و

بدون حب و بغض و پیشداوری مورد بررسی قرار گیرد، حکم تاریخ بر مبنای روش تاریخی - حقوقی مبین نتیجه است. در زندگی دوازده شاگرد عیسی مسیح موضوعی فوق العاده، اساسی و ماوراء الطبیعه پیش آمده بود که زندگی آنها را بکلی تغییر داد و آن حادثه عجیب چیزی جز قیام جسمانی عیسی ناصری از مردگان نبود.

-
- ۱- عهد جدید، انجیل متی باب ۲۸ آیات ۱ تا ۷
 - ۲- عهد جدید، اول قرن‌تیان، باب ۱۵ آیات ۱۳ و ۱۴
 - ۳- تلمود بابلی- سنهدرین
 - ۴- تلمود بابلی- سنهدرین
 - ۵- انجیل متی، باب ۲۶ آیات ۵۹ تا ۶۱
 - ۶- به فصل زمان آمدن ماشیح مراجعه بفرمائید
 - ۷- عهد جدید، انجیل یوحنا باب ۱۹ آیات ۵ و ۶
 - ۸- عهد جدید، انجیل متی باب ۲۷ آیه ۲۵ مینویسد: «و فریاد زدند خون او بر ما و فرزندان ما باد» (مترجم)
 - ۹- ضمیمه ۲، شواهد تاریخی در باره عیسی ناصری
 - ۱۰- به ضمیمه ۲، شواهد تاریخی در باره عیسی ناصری مراجعه بفرمائید.
 - ۱۱- عهد جدید، انجیل متی باب ۲۸ آیات ۱۲ تا ۱۵
 - ۱۲- Jones town
 - ۱۳- Branch Davidians
 - ۱۴- به کتاب Fox تحت عنوان «کتاب شهیدان» مراجعه بفرمائید
 - ۱۵- Frank Morison
 - ۱۶- «چه کسی سنگ را غلطاند»، فرانک موریسون، صفحه ۸۹
 - ۱۷- عهد جدید، انجیل مرقس باب ۱۵ آیه ۴۳
 - ۱۸- عهد جدید، انجیل متی باب ۲۷ آیه ۵۷
 - ۱۹ و ۲۰- عهد جدید، انجیل متی باب ۲۷ آیات ۶۳ تا ۶۷
 - ۲۱- The Swoon Theory
 - ۲۲- Venturini
 - ۲۳- Cat-O'-nine tails
 - ۲۴- Dorsal Pedal Artery
 - ۲۵- The Median Nerve
 - ۲۶- Pulmonary Edema

۲۷- نویسنده کتاب از نظر طبی مینویسد که کار کلیه ها ، کبد و روده ها متوقف و عبور خون در قلب مختل میشود.

Pericardial effusion -۲۸

Sir Edward Clark -۲۹

Leading Lawyer Look at the Resurrection, Clifford, Appendix I, -۳۰
Algatross Books, Claremont, CA 1991

Charles Colson -۳۱

۳۲- خدای محبت، چارلز کولسون، مارشالز ۱۹۸۴ صفحه ۶۹

۳۳- تولد دوباره - چارلز کولسون

Simon Greenleaf -۳۴

The Testimony of the Evangelists Examined by the Rules of Evidence -۳۵
Administered in the Courts of Justice, Simon Greenleaf, Baker,
reprinted 1984

فصل ۱۱

طرد عیسی مسیح

«شمعون پطرس در جواب گفت: که توئی مسیح پسر خدای زنده.»
(متی ۱۶، آیه ۱۶)

آنطور که عیسی گفت؛ اظهار نظر پطرس دلیل ایمان او بود که خدای پدر باو داده بود. پطرس حواری بعد از آنکه سالها پیرو عیسی بود و با دیدی که به معنی زندگی و خدمات او داشت، قبل از مرگ نوشت:

«زیرا که در پی افسانه‌های جعلی نرفتیم چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم، بلکه کبریائی او را دیده بودیم. زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامیکه آوازی از جلال کبریائی به او رسید که اینست پسر حبیب من که از وی خشنودم. و این آواز را ما زمانیکه با وی در کوه مقدس بودیم شنیدیم که از آسمان آورده شد. و کلام انبیا را نیز محکم تر داریم که نیکو میکنید اگر در آن اهتمام کنید مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دلهای شما طلوع کند.» (۱)

پطرس حواری بیشتر از سی سال بمردم میگفت که او شاهد عینی «قدرت و آمدن» عیسی بوده و میدانست که عده زیادی آنقدر از شنیدن

در بارهٔ این شاگرد نجار ناصری متعجب بودند که به آسانی نمیتوانستند او را تأیید کنند. این بود که پطرس ناگزیر اعلام داشت: اگر حرفهای مرا قبول ندارید به نبوتهای محکمر انبیا توجه کنید.» اینجا پطرس به نبوتهای تنخ (عهد عتیق) در بارهٔ ادعا، زندگی، رسالت و سرنوشت ماشیح که به تفصیل در آن پیشگوئیهها ذکر شده است و در زندگی عیسی مسیح تحقق یافت، متوسل میشود. ولی اگر عیسی واقعاً مسیح بود و تمام نبوتها را بانجام رساند، پس چرا اکثریت رهبران یهودی منکر او شدند. در حالیکه در همان زمان پطرس و دهها هزار نفر از یهودیان قرن اول او را با آغوش باز پذیرفتند و تحقق تمام نبوتهای مسیحائی را در او دیدند؟ چرا ربانیم بطرن حیرت انگیزی در طول هزار و نهصد سال اخیر نظریات خود را در مورد همان نبوت ها تغییر دادند؟ نهایتاً، مگر ماشیح بودن یا نبودن مسیح چه تفاوتی میکرد؟

طرد عیسی

در این کتاب تعداد محدودی از نبوتهای را که در عهد عتیق (تنخ) راجع به ماشیح ذکر شده آوریم و با تفسیری که ربانیم قدیم از آنها بعمل آورده اند توانستیم تصویر کاملی از خصوصیات ماشیح موعود، نسب، رسالت و سرنوشت او را نقش کنیم. در این اقدام با شرایط مخصوصی برخورداریم که مدعی مسیحائی باید داشته باشد و تحقق ببخشد تا مورد پذیرش واقع شود. ما نشان دادیم که چنین تصویری از ماشیح مورد تأیید ربانیم عالیقدر قدیمی بود که در زمان خود محترمتترین و برگزیده ترین معلمین مذهبی یهود بودند. از این پس به این تصویر با عنوان «نظریات نوشتارهای مقدس» اشاره خواهیم کرد. در طول کتاب دیدیم که در دو هزار و سیصد سال اخیر افراد مختلف و متعددی از ربانیم عقیده داشتند که ماشیح موعود موجودی ازلی، پسر خدا، متولد از باکره، معجزه گر و از نسل داود بوده و در بیت لحم متولد خواهد شد. ولی مورد تمسخر قرار گرفته، مطرود و انکار خواهد

شد. دستها و پاهای او را سوراخ خواهند کرد و برای کفاره گناه مردم خواهد مرد. همچنین با ذکر دلایلی از کتاب مقدس شواهدی آوردیم که ماشیح موعود مظهر فیزیکی خدا خواهد بود. بر طبق تنخ، ماشیح میبایست به معبد دوم بیاید و بعد از آمدن او همان معبد (معبد دوم) خراب میشد. پس از آنکه معبد دوم خراب شد، تعدادی از ربانیم از اینکه ماشیح نیامده بود! اظهار یاس و نومیدی کردند و نیامدن ماشیح را بعثت ارتکاب گناه قوم اسرائیل دانستند. آیا نبوتهای مسیحائی در تصویری که از عیسی نقش کردیم تحقق یافت؟ جواب این سوال بر اساس عقیده آنهائی که شاهد زندگی او بودند و داوطلبانه بر مبنای ایمان خود شکنجه و مرگی وحشتناک را استقبال کردند، مثبت است. عیسی ناصری برآورنده تمام پیشگوئیها و نبوتهای «نظریات نوشتارهای مقدس» بود.

پس چرا سنهدرین او را طرد کرد؟

در صفحات قبل دیدیم که در قرن اول میلادی که یهودیان زیر یوغ اسارت و فشار رومیها بودند، نظریه عمومی آمدن ماشیح شکل گرفت. قرن ها اسارت و بندگی بیگانگان باعث شده بود تا در انتظار نجات دهنده ای باشند که با شکوه و جلال، سوار بر ابرها با عنوان «پسر انسان» خواهد آمد تا بر بیگانگان پیروز شده و ملکوت ابدی خداوند را مستقر سازد. و تا ابد از روی تخت داود سلطنت کند. این نظریه یک طرفه بیشتر بر پایه امیدها و انتظارات مردم و روحانیون بود و کسی به تمام پیشگوئیها و نبوتهای که در «نظریات نوشتارهای مقدس» تصویر کاملی از ماشیح ترسیم کرده بود، نمیپرداخت. نباید ناگفته گذاشت که نظریه عمومی تا اندازه ای برابر با نبوتها بود. زیرا ماشیح میبایست در انتها به سلطنت برسد و یکی از شاخه های نبوتها در باره حکومت و سلطنت ابدی او بود. در آن پیشگوئیها گفته شده بود که ماشیح با جلال و شکوه حکمرانی میکند. ولی شاخه دیگر نبوتها را که

مربوط به «خادم ستمدیده» بود، فراموش کرده بودند. شاید آن را مربوط به زمانی دیگر می‌پنداشتند و یا حتی «دیگری» را تحقق بخشنده آن میدانستند. از این رو بود که فرضیه «دو ماشیح» مطرح شد که کوچکترین نشانی از آن در نوشتار های مقدس نیست! با آنکه همه روحانیون یهودی از نبوتها مطلع بودند و پیشگوئیهای را که در باره «ستمدیده» در تنخ ذکر شده بود بخوبی میشناختند منتظر نبودند که آنها با ظهور ماشیح صورت عمل بخود بگیرند. خلاصه آنکه در مخیله یهودیان قرن اول میلادی «خادم ستمدیده»، متواضع و افتاده، آخرین وضعیتی بود که میخواستند در ماشیح ببینند. در حقیقت یهودیان قرن اول منتظر ظهور ثانوی ماشیح قبل از ظهور اول او بودند! نظریه عمومی مربوط به ماشیح موضوعی بود که عیسی بآن تحقق نبخشید. عیسی ناصری از خاندان داود و در بیت لحم از باکره متولد شد و بر طبق شاخص های کتاب مقدس در تاریخی که انتظارش میرفت، ظهور کرد. ولی از آنجا که بصورت فردی متواضع و خادمی افتاده، سوار بر الاغ وارد اورشلیم شد و چون رهبران یهودی را به سختی مورد انتقاد قرار میداد، از سوی اکثریت مردم انکار شد. انکار عیسی مطالبی بود که خود او بارها و بارها با شاگردانش در میان گذاشته بود. ولی هنگامی که عکس العمل شاگردانش را مطالعه میکنیم در می یابیم که بطرز حیرت انگیزی در فهم روحانی ضعیف بودند و نبوتها را در نیافته بودند و کاملاً واضح است که شاگردان عیسی نیز قربانیان نظریه عمومی درباره ماشیح بودند. بهترین گواهی که بر این مدعا موجود است در انجیل متی باب ۱۶ آیات ۲۱ تا ۲۳ ذکر شده است:

«از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سیم برخاستن ضروری است. و پطرس او را گرفته شروع کرد به منع نمودن و گفت: حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد. اما او

برگشته پطرس را گفت: دور شو از من ای شیطان! زیرا که باعث لغزش من میباشی، زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر میکنی.»

این روبرویی پس از آن انجام شد که پطرس اظهار داشت که عیسی مسیح و پسر خدای زنده است. ولی چند لحظه بعد می بینیم که پطرس نیز همان نظریه عمومی و یک جانبه را در باره ماشیح دارد. مسلماً پطرس از عکس العمل عیسی لرزید. عیسی نه تنها گفتار پطرس را منسوب به شیطان دانست بلکه عقیده یک جانبه او را نه امری الهی بلکه امری انسانی ذکر کرد. با این گفته عیسی بصراحت اظهار داشت که یک سو نگرستن به ماشیح از طرف خدا نبوده و ناشی از تفکر انسانی است. در موردی دیگر عیسی با دوازده شاگردش از اینکه او را انکار میکنند و بقتل میرسانند صحبت کرد و یکبار دیگر عدم درک شاگردان بروز کرد. انجیل لوقا باب ۱۸ از آیه ۳۱ بعد مینویسد:

«پس آن دوازده را برداشته بایشان گفت اینک به اورشلیم میرویم و آنچه بزبان انبیا در باره پسر انسان نوشته شده است بانجام خواهد رسید. زیرا که او را به امته تسلیم میکنند و استهزا و بیحرمتی کرده آب دهان بر وی انداخته و تازیانه زده او را خواهند کشت و در روز سیم خواهد برخواست. اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه میگفت درک نکردند.»

دوازده شاگرد عیسی نمیتوانستند بخود بقبولانند که چنین معجزه گری که آنهمه خوبی از او دیده بودند، مورد انکار قرار گیرد. در موارد زیادی شاگردان نمیتوانستند انتظار خود را پنهان کنند و منتظر بودند تا او سلطنت خود را فوراً شروع کند. تعلیمات و معجزاتی که از اوسرزده بود آنها را قانع کرده بود که او ماشیح و پسر

خدا است. ولی هر چه بود آنها هم منتظر تحقق فوری نبوت‌های سلطنت ابدی ماشیح بودند. در نتیجه هنگامیکه عیسی مستقیماً به آنها گفت که باید شکنجه و عذاب ببینند، بقتل برسند و روز سوم از مردگان برخیزد، آنها آنقدر شریک نظریه عمومی در باره ماشیح بودند که سخنان او را بدرستی درک نکردند. اگر آنها که او را دوست داشتند و احترام میکردند این چنین شکنجه و مرگ او را غیر قابل قبول میدانستند، پس دیگران که از او متنفر بودند چگونه میبایست در باره او فکر کنند؟ وقتی انتقادات و کنایه‌های عیسی قلب کاتبان و فریسیان را جریحه دار کرد، آنها تمام معجزات و تعدد پیروان او را بهیچ شمرند و او را نفی کردند و روحانیت سطحی آنها عاملی شد تا با طرفداری از نظریه عمومی، ماشیح بودن او را انکار نمایند. برای آنها عیسی کسی نبود که با شرایطشان وفق بدهد. باید با خود فکر کرده باشند که: «مسلماً ما رهبران یهودی وقتی که ماشیح بیاید او را خواهیم شناخت.» و با وجود تحقق ماوراء الطبیعه نبوت‌ها و رسالت معجزه آسای او، آنها او را طرد کردند.

خدا را خوش آمد تا او را مضروب کند!

آنچه در صفحات قبل دیدیم، انکار عیسی بر اساس نظریات و افکار انسانی بود. ما با محدودیتهائی که در مخیله چهار بعدی خود داریم نمیتوانیم امیدوار باشیم تا عمق روشها و منظور خدا را بدرستی درک کنیم. ولی میتوانیم بعضی عوامل متشکله نقشه خداوند را بفهمیم. حتی فهم سطحی تنخ بوضوح نشان میدهد طرح فدیّه و کفاره مرگ ماشیح از ازل جزئی از طرح خدا بوده است. منظور اصلی کتاب مقدس فهماندن مقاصد و فرامین خداوند به انسان است. اگر مقدار توضیحات خداوند در تنخ، نشاندهنده اهمیت هر موضوعی باشد، باید بگوئیم که مهمترین بخش کتاب مقدس تشریح و توضیح راههائی است که خدا را با انسان سازش میدهد و باعث میشود تا انسان در نظر خداوند عادل

شمرده شود. در عهد عتیق در کتاب لاویان باب ۱۷ آیه ۱۱ شریعت یهود در مورد قربانی حیوانات برای کفاره گناه میگوید: «زیرا که جان جسد در خون است و من آنرا بر مذبح بشما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند زیرا خون است که برای جان کفاره میکند.»

طبق شریعت یهود، شخص میبایست مرتباً برای کفاره گناهان خود به معبد برود و حیوانی بدون عیب و نقص را قربانی کند. کاهن میبایست خون قربانی را بر تخت رحمت صندوق عهد بپاشد تا باعث آمرزش گناه آن شخص شود. این روش قربانی کردن کفاره موقتی گناهان بود. در نتیجه هر بار که شخصی مرتکب گناه میشد میبایست آنرا با قربانی دیگری بهمین روش فدیة بدهد. در سطح قومی، هر سال در روز کفاره (یوم کیپور) کاهن اعظم به قدس الاقداس میرفت تا برای قوم اسرائیل کفاره کند. بعد از این مراسم قربانی، نوار قرمز رنگی بدور گردن یک بز پیش قراول (بز طلیعه) (۲) بسته میشد و آنرا در بیابان رها میکردند. عده ای روزهای طولانی بز را دنبال میکردند و وقتی که نوار قرمز رنگ سفید میشد، علامت آن بود که خداوند گناه قوم را بخشیده است. شاید منشأ این رسم از این نبوت باشد:

«خداوند میگوید بیائید تا با همدیگر محاجه نمائیم، اگر گناهان شما مثل ارغوان باشد مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل قرمز سرخ باشد مانند پشم خواهد شد.» (۳)

نویسنده کتاب عبرانیان با اشاره به مراسم قربانی مینویسد اگر چه این مراسم برای مدتی نتیجه داشت، باز هم پوشش و فدیة موقتی بود و چنین ادامه میدهد:

«شریعت و تشریفات مذهبی یهود فقط نمونه ای نارساست از برکاتی که بنا بود مسیح برای ما به ارمغان بیاورد. مطابق این

شریعت هر ساله حیوانی قربانی میشود، اما این قربانی بهیچوجه قادر نیست آنانی را که پای بند احکام شریعت هستند، رستگار سازد. زیرا اگر قدرت چنین کاری را داشت، یک قربانی کافی میبود تا نذر کننده، یک بار و برای همیشه، پاک شود و دیگر احساس تقصیر و گناه نکند، در حالیکه می بینیم این قربانیها همه ساله، بجای آنکه وجدان مردم را آسوده کند، خاطره تلخ نافرمانیها و گناهانشان را بیدانشان میاورد. زیرا محال است که خون گاوها و بزها واقعاً لکه های گناه را پاک سازد.» (۴)

روش قربانی لایوان فقط گناه یکنفر را کفاره میکرد. نویسنده کتاب عبرانیان اشاره میکند که این سیستم قربانی بار گناه را از دوش قوم اسرائیل برنمیداشت، بلکه واقعاً گناهکار بودن آنها را دائماً یاد آوری میکرد. اگر چنین طرز قربانی باعث میشد تا شخصی در نظر خداوند عادل شمرده شود. پس یکبار کفاره کافی بود. از آنرو که این کفاره موقتی بود میبایست روشی قاطع و همیشگی در پیش گرفته شود تا گناهان قوم را بر خود گیرد و این مطلبی است که نویسنده کتاب عبرانیان بر آن تأکید دارد و مینویسد: خون گاوها و بزها واقعاً لکه های گناه قوم را پاک نمیکند.

شفیع

کتاب ایوب داستان رنجهای مرد عادل را شرح میدهد. باب اول کتاب آیه اول میگوید ایوب مرد کامل و راست و خدا ترس بود که از گناه اجتناب مینمود. و در آیه هشتم همین باب میگوید: مثل او در زمین نیست. در این سرگذشت میخوانیم که خداوند به شیطان اجازه داد تا او را مورد آزمایش قرار دهد و فرمود: اینک همه اموالش در دست تو است لیکن دستت را بر خود او دراز مکن. با چنین مجوزی

شیطان به آزار ایوب پرداخت تا جائیکه وقتی دوستان او زندگی وحشتناک او را دیدند با او گفتند همه این امور جزای گناهایی است که مرتکب شده، پس باید توبه کند تا در نظر خداوند عادل شمرده شود. ایوب میدانست که مثل تمام مردم دنیا طبیعتاً گناهکار است و از ته دل میخواست کاری کند که خداوند او را درستکار و عادل بداند ولی بیاد نداشت گناه مخصوصی کرده باشد که او را دچار چنان سرنوشتی کرده باشد. این بود که در پاسخ اطرافیانش گفت:

« یقین میدانم که چنین است. لیکن انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟ » (۵)

ایوب تشخیص داده بود که بین انسان و خدا فاصله ای بسیار عظیم است که با اعمال نیک پر نمیشود. و در یاس و نومیدی خود از آنجا که واسطه یا شفיעی نمیشناخت که بر این فاصله پل بزند و او را در نظر خداوند عادل بشمار آورد، فریاد زد:

« ایکاش بین ما شفיעی میبود تا ما را با هم آشتی میداد. » (۶)

آنچه را که ایوب نمیدانست، طرحی بود که خدا داشت. روش قربانی کردن حیوانات برای آمرزش گناه انسان فقط سایه ای از وقایع آینده بود. این كفاره فقط پوششی برای گناه بود و باعث برائت کامل نمیشد. خداوند طرحی عجیب و دائمی برای از میان برداشتن گناهان داشت. از آن ببعد گناه فقط پوشیده نمیشد بلکه بکلی شسته و پاک میشد. خداوند بوسیله نبی خود ارمیا فرمود:

« روزی میاید که با اهالی اسرائیل و یهودا عهدی تازه خواهم بست. این عهد مانند عهد پیشین نخواهد بود، عهدی که با پدران آنها به هنگام بیرون آوردنشان از سرزمین مصر بستم، چون

ایشان آن عهد را اجرا نکردند و آن را شکستند با اینکه من همچون شوهری دلسوز از آنها مراقبت و محافظت مینمودم. اما این است آن عهد تازه ای که با قوم اسرائیل خواهم بست: دستورات خود را بر قلبشان خواهم نوشت تا با تمام وجود مرا پیروی کنند؛ آنگاه ایشان برآستی قوم من خواهند بود و من خدای ایشان.» (۷)

با مراجعه به نبوت‌های مربوط به خادم «ستم‌دیده» حقایقی غیر منتظره و تکان دهنده در رسالت او می‌یابیم و کشف میکنیم که این ماشیح موعود نقش غیر قابل انکار واسطه یا شفیع را بین خدا و انسان بعهده دارد. در این نقش ماشیح با فدیة جان خود شفاعت میکند تا ما گنهکاران در نظر خداوند عادل شمرده شویم. در روش قربانی بر طبق کتاب لاویان، فقط قربانی کردن حیوانی بدون عیب و نقص لازم بود تا پوششی بر گناه باشد. در نتیجه برای آنکه ماشیح بتواند بعنوان شفیع قربانی یا کفاره گناه ما شود، میبایست خود او بدون نقص و بری از گناه باشد. بر طبق کتاب اول پادشاهان باب ۸ آیه ۴۶ مینویسد:

«و اگر بتو گناه ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند.....»

کتاب جامعه باب ۷ آیه ۲۰ میگوید:

«زیرا مرد عادل در دنیا نیست که نیکوئی ورزد و هیچ گناه نکند.»

کامل بودن و مرتکب گناه نشدن امری است که هیچ موجود فانی نمیتواند بانجام برساند! در صفحات قبل دیدیم که لااقل چند تن از ربانیم قدیم معتقد به عاری از گناه بودن عیسی ناصری بودند. در نقل قولی از «Psalter of Solomon» که بوسیله نویسنده ناشناس و یهودی در

حدود ۵۰ سال قبل از میلاد عیسی ناصری نوشته شده با مراجعه به نبوت اشعیای نبی باب ۹ آیه ۶ و ۷ مینویسد که «او از گناه بری است». اشعیای نبی در بخش دیگری از نبوتهای مسیحائی در باب عاری از گناه بودن ماشیح چنین مینویسد:

«و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با ثروتمندان. هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیله نبود.» (۸)

پس چون ماشیح بدون عیب و عاری از گناه است، ارزش دارد و میتواند نقش واسطه و شفیع را داشته باشد. ولی چگونه او این مهم را بعهده میگیرد و به انجام میرساند، غیر منتظره و تعجب آور است. ماشیح با مرگ خودش شفیع گناهان میشود و سرنوشت بخش «خادم ستمدیده» را در نبوتهای انبیا تحقق میبخشد.

ماشیح - بره خدا

اشعیای نبی با الهام از جانب خدا از ماشیح بعنوان «بره قربانی» یاد میکند و مینویسد:

«او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بره ای که برای ذبح میبرند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده اش بی زبان است همچنان دهان خود را نگشود.» (۹)

می بینیم در آیه مسیحائی فوق نقش قربانی شدن ماشیح همانند گوسفندی که برای ذبح میبرند، شرح داده شده. زمانی که یحیی تعمید دهنده عیسی ناصری را دید اعلام داشت که او نه تنها بره قربانی خدا است بلکه با قربانی شدن او گناهان همه دنیا کاملاً برداشته میشود (نه اینکه پوشیده شود!). فردای آن روز یحیی عیسی را دید که بجانب او

میاید پس گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را بر میدارد.» (۱۰)
بالاخره، آیاتی که ذکر میشود واضحترین نبوتی است که میگوید:
خداوند مرگ او را بعنوان کفاره پذیرفت:

«جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما براه
خود برگشته بود و خداوند گناه جمع ما را بر وی گذاشت.... به
ناحق او را به مرگ محکوم کرده کشتند.... او از زمین زندگان
منقطع شد و بجهت گناه قوم من مضروب گردید..... اما خداوند
را پسند آمد که او را مضروب نموده بدردها مبتلا سازد. چون
او جان خود را قربانی گناه ساخت آنگاه ذریت خود را خواهد
دید و عمر او دراز خواهد شد.....بنده عادل من بمعرفت خود
بسیاری را عادل خواهد گرداند زیرا که او گناهان ایشان را بر
خویشتن حمل خواهد نمود. بنابراین او را در میان بزرگان
نصیب خواهم داد و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود
بجهت اینکه جان خود را بمرگ ریخت و از خطاکاران محسوب
شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران
شفاعت نمود.» (۱۱)

چنانچه قبلاً دیدیم ربانیم قدیمی آیات فوق را بدون هیچگونه
تردید مربوط به ماشیح تفسیر میکردند. در این آیات می بینیم که
شادی و رضایت خاطر خداوند از «عادل» بودن مردم (عادل در نظر او)
در نتیحه انکار، مضروب شدن، قربانی و سرانجام مرگ ماشیح اظهار
شده است. ماشیحی که قرار بود از باکره متولد شده و خدای قدیر، پدر
سرمدی، عمانوئیل، شاهزاده صلح و بگفته ایوب «شفیع» نامیده شود.
پیام مسیحائی کتاب مقدس این است که خدا در بدن انسانی بشکل
ماشیح ظاهر شد، در این جهان زیست، بعنوان بره بی عیب بقتل رسید
و فاصله عظیم بین انسان گناهکار و خدای ازلی و ابدی و قادر متعال را
پل زد. نه قربانی حیوانی و نه هیچ موجودی فانی نمیتواند چنین

رابطه ای ایجاد کند. این جدائی و فاصله عظیم فقط با یک قربانی کامل از بین میرفت، امری که فقط با کمالی که در وجود خداوند یافت میشود، انجام شدنی است. یوحنا ی حواری که از طرح خداوند بهیجان آمده بود، نوشت:

« ببینید چه نوع محبتی پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم. » (۱۲)

پطرس حواری با یادآوری قربانی و مرگ عیسی ناصری، بره بی عیب خدا، مینویسد:

« خدا برای نجات شما بهائی پرداخت تا شما را از قید روش پوچ و باطل زندگی که از اجداد خود به ارث برده بودید، آزاد سازد. بهائی که خدا برای آزادی از این اسارت پرداخت، طلا و نقره نبود. بلکه خون گرانبهای مسیح بود که همچون بره ای بیگناه و بی عیب قربانی شد. » (۱۳)

مسئله بسیار مهم در مسیحیت آن است که عیسی مسیح میبایست بمیرد تا شفاعت گناهان ما که بر عهده او گذاشته شده بود، تحقق یابد. با این کار اکنون او آماده اجرای بخش دوم نبوتها است که با رجعت دوباره اش، همانطور که خود او وعده داد، بانجام برسد. در کتاب دانیال نبی (در تنخ) تصویر پرشکوهی از آمدن دوباره ماشیح نقش شده است، او مینویسد:

« آنگاه در خواب وجودی شبیه انسان دیدم که روی ابرهای آسمان به آنجا آمد. او بحضور آن وجود ازلی آورده شد و اقتدار و جلال و قدرت سلطنت به او داده شد تا همه قومها از هر زبان و نژاد او را خدمت کنند. قدرت او ابدی و سلطنتش

بی زوال است.» (۱۴)

هنگامیکه عیسی ناصری از علائم بازگشتش با شاگردان سخن میگفت، با این گفتار ادامه داد:

«و سرانجام نشانه آمدن من در آسمان ظاهر خواهد شد. آنگاه مردم در سراسر جهان عزا خواهند گرفت و تمام مردم دنیا مرا خواهند دید که در میان ابرهای آسمان با قدرت و شکوهی خیره کننده میایم.» (۱۵)

این جملات دقیقاً همان کلماتی است که سالها قبل از آن دانیال نبی پیشگوئی کرده بود.

کنار گذاشتن روش قربانی بر اساس کتاب لاویان

با تحقق یافتن قربانی حقیقی «بره بیگناه و بی عیب خدا» می بینیم که در فاصله یک نسل روش قربانی حیوانی که در کتاب لاویان شرح داده شده است، بکلی از میان رفت. در سال هفتاد میلادی ژنرال رومی تیتوس معبد دوم را ضمن بهلاکت رساندن میلیونها یهودی، خراب کرد و باقیماندهٔ یهودیان را در مناطق دیگر پخش کرد. وقتی که شهر اورشلیم و معبد دوم خراب شد، روش قربانی کردن حیوانات (کتاب لاویان) منسوخ گردید. کتاب تلمود بابلی با اشاره به خرابی معبد دوم مینویسد که این آئین از چهل سال قبل از خرابی معبد دوم اثر خود را از دست داده بود! قبلاً ذکر شد که قبل از خرابی معبد دوم چنان رسم بود که در روز توبه و انابت (یوم کیپور) نوار قرمز رنگی از پشم بدور گردن بزی بسته میشد و آن بز را در بیابان رها میکردند. وقتی این نوار پشمی قرمز سفید میشد، علامت آن بود که

خداوند گناهان قوم اسرائیل را آمرزیده است. نوشته ای حیرت انگیز در تلمود بابلی می بینیم که میگوید:

«....چهل سال قبل از انهدام معبد دوم.....رنگ پشم سرخ دیگر به سفیدی تبدیل نشد!» (۱۶)

در همین فصل تلمود ذکر میکند که در آن هنگام دروازه های معبد بخودی خود برپاشنه چرخید و باز ماند!

بر طبق این بخش تلمود، همه اینها به ربانیم قدیم نشان داد که: گناهان قوم اسرائیل از سوی خدا آمرزیده نشده و معبد بزودی خراب و منهدم خواهد شد! روش قربانی کردن لایوان دیگر موثر نبود و لازم بنظر نمیرسید. قربانی کامل انجام شده بود. علامتی که خداوند برای نشان دادن آن که از گناهان قوم بنی اسرائیل چشم پوشی کرده بود در حدود سال ۳۰ میلادی دیگر دیده نشد. عجیب آنجا است که این سال همان زمانی بود که عیسی ناصری بعنوان بره بیعیب خدا قربانی شد تا گناه دنیا را بردارد. عجیب تر آنکه دیده نشدن این علامت از سوی کسانی در تلمود ذکر شده است که مخالف پیام مسیحیت بودند. و این بنوبه خود بسیار بهت انگیز است.

از زمان خرابی معبد دوم، ربانیم در صدد برآمدند با انجام «کارهای خوب» روشی برای فدیة و رفع گناهان مستقر سازند. چون دیگر معبدی وجود نداشت که در آن قربانی حیوانی انجام شود، این بود که ربانیم با این روش میخواستند کاری کنند که یک فرد یهودی دیندار در نظر خداوند عادل بشمار آید. با این ایده ربانیم زمان تلمود و میدراش شروع به پخش این مطلب کردند که با انجام کارهای خوب گناهان آمرزیده و یا متعادل خواهد شد. در نتیحه رسمی مرسوم شد که اگر اعمال نیک شخصی بیشتر از گناهانش باشد، آن شخص در حضور

خداوند عادل شمرده میشود. بر طبق این سنت همه ساله قبل از نزدیک شدن روز توبه، یهودیان بخود میایند و در نفس خود، خود را آزمایش میکنند تا ببینند کارهای خوبشان بر گناهانشان میچربد یا نه و اگر پاسخ منفی بود، سعی میکنند با چند کار خوب «میتصوا» در انتهای سال مسئله گناهان خود را حل کنند. اگر چه این عمل در ظاهر منطقی بنظر میرسد و انجام کار خوب همیشه امری پسندیده است ولی در تورات و کتب انبیا هیچ اشاره ای که این روش را تأیید کند یا به آن اعتبار ببخشد موجود نیست. در برابر، تنخ آنرا بدون ارزش شمرده مسخره میکند. اشعیای نبی باب ۶۴ آیه ۶ مینویسد:

« زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شده ایم و همه اعمال عادله ما مانند لته ملوث میباشد و همگی ما مثل برگ پژمرده شده، گناهان ما، مثل باد ما را میرباید.»

لغتی که پارچه کثیف (لته) ترجمه شده پارچه ای است که زنها در دوران عادت ماهانه بکار میبرند، شاید مترجم اولیه میدانسته که چنین تشابهی برای مردم ثقیل بوده است. بهر حال می بینیم خداوند میخواهد ما تصویر روشنی از اعمال خودمان داشته باشیم و بدانیم وقتی خود را عادل می‌شماریم هیچگونه ارزشی در برابر او نداریم. مسلماً با اعمال نیک نمیتوانیم در حضور او عادل شمرده شویم.

اهانتِ صلیب

« زیرا خداوند میگوید که افکار من افکار شما نیست و طریق های شما طریق های من نی » (۱۸)

بعضی از شما ممکن است از پیام عیسی مسیح خوشتان نیاید و آنرا توهینی نسبت بخود بدانید، همانطور که خود من فکر میکردم که

چگونه ممکن است ریختن خون یک نجار ناصری باعث آمرزیده شدن گناهان مردم شود و این گفته را نوعی ناسزای مسخره تلقی می‌کردم. امروز نیز ممکن است در نظر یک یهودی دیندار، مسخره آمیز باشد که نجاری ناصری در دو هزار سال قبل کفارهٔ گناهان او را پرداخته است. اما جالب است بدانید که خدا منتظر چنین عکس‌العملی بود. او میدانست که بسیاری از افراد قوم اسرائیل هنگام آمدن ماشیح او را انکار میکنند و به مقاومت روحی می‌پردازند. کتاب اشعیای نبی باب ۸ آیه ۱۴ مینویسد:

«و او (برای شما) مکان مقدس خواهد بود اما برای هر دو خاندان اسرائیل سنگ مصادم و صخرهٔ لغزش دهنده و برای ساکنان اورشلیم دام و تله.»

عیسی میدانست که گروه زیادی از مردم ادعای او را که میگفت «تنها راه نجات» است باور نمیکنند و به احساساتشان برمیخورد. این بود که به شاگردانش توصیه کرد تا در ایمانشان ثابت قدم باشند و:

«از در تنگ داخل شوید زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مودئی بهلاکت است و آنانیکه بدان داخل میشوند بسیارند. زیرا تنگ است آن در و دشوار است آنطریقی که مودئی به حیات است و یابندگان آن کم اند.» (۱۹)

پولس رسول که در ابتدا شخصی فریسی بود و بعداً به ماشیح بودن عیسی ایمان آورد، با توجه به حماقتی که ظاهراً در مرگ و کفاره شدن مسیح برای گناه بشر بنظر میرسد مینویسد:

«زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که نجات یافته ایم نشانی از قدرت خدا است.» (۲۰)

پولس رسول در رساله خود برومیان در بارهٔ اهانتِ صلیب، نبوتهای کتاب اشعیا باب ۲۸ آیه ۱۶ را بطریقی دیگر بیان میکند و مینویسد:

«چنانکه مکتوب است که اینک در صهیون سنگی مصادم و صخرهٔ لغزش مینهم و هر که براو ایمان آورد، خجل نخواهد گردید.» (۲۱)

اگر شما هم از پیام قربانی و مرگ عیسی مسیح آزرده خاطر هستید، مهم است بدانید که ایراد و انکار شما را خود خداوند، عیسی مسیح و رسول او پولس از پیش میدانستند و منتظرش بودند.

وعده های عیسی به شاگردانش

«بیائید نزد من ای تمام زحمت کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛ زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.» (۲۲)

یکی از شواهد بزرگ و محکم ماشیح بودن عیسی مسیح آن است که خود او میدانست که همراه با شاگردانش مورد انکار قرار میگیرد. معمولاً هنگامیکه پیامبری کاذب ظهور میکند، برای جمع آوری هر چه بیشتر پیروانش به آنها وعده میدهد که «بیائید بسوی من تا بشما صلح، خوشحالی، زندگی ابدی و سعادت ببخشم، همه مردم شما را تحسین خواهند کرد و دوست خواهند داشت و شما سرآمد دیگران خواهید شد.» اما عیسی مسیح چنین وعده هائی نداد. بلکه باضافه آرامش، شادی و حیات ابدی، وعده های دیگری داد که خیلی جالب توجه نبود.

« و بجهت اسم من، جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد. لیکن هر که تا بآخر صبر کند، نجات یابد. » (۲۳)

در جای دیگری فرمود:

« قبل از اینهمه بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شما را به کنایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد. و این برای شما به شهادت خواهد انجامید... شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را بقتل خواهند رسانید. و جمیع مردم بجهت نام من شما را نفرت خواهند کرد. » (۲۴)

« اگر جهان شما را دشمن دارد بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است. » (۲۵)

« خوشا بحال شما وقتی که مردم بخاطر پسر انسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود جدا سازند و دشنام دهند و نام شما را مثل شیریر بیرون کنند. در آن روز شاد باشید و وجد نمائید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم میباشد زیرا که بهمین طور پدران ایشان با انبیا سلوک نمودند. » (۲۶)

« آیا گمان میبرید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخشم؟ نی، بلکه بشما میگویم تفریق را. زیرا بعد از این پنج نفر که در یک خانه باشند دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد. » (۲۷)

گفته های او واقعاً برای هر مدیر تبلیغاتی هراس انگیز بود. مسلماً «گفتاری سیاستمدارانه» جزئی از برنامه رسالت او نبود و این خود میتواند دلیل دیگری بر حقانیت مسیحائی او باشد. اگر عیسی ناصری میدانست که «مسیح» نیست و کاذب است و در عین حال با ادعای مسیح

بودن میخواست پیروانی برای خود جمع کند، به شاگردانش که پیروان احتمالی او بودند چنان وعده های ناخوشایندی نمی داد. ولی اگر او واقعاً مسیح و پسر خدای زنده بود راه دیگری غیر از ابراز حقیقت و آماده کردن آنها برای رو درروئی با تهمت، انکار و زندگی سختی که با نشر پیام او میبایست متحمل شوند، نداشت. این بود که با صحنه گذاشتن بر ادعای خود به شاگردانش فرمود که نه فقط شخص او شکنجه می بیند، بلکه پیروانش نیز با او در این امر سهیمند.

به « کلام خدا » نیافزائید

پس از مرگ و قیام عیسی مسیح از مردگان، هزاران نفر از یهودیان قرن اول به ماشیح بودن او ایمان آوردند و رستگار شدند. در آن روزگار یکی از اولین وسائلی که برای شناسائی او بعنوان ماشیح موعود از آن استفاده میشد، نبوتهای عهد عتیق بود. میدانیم که پیشگوئیها و نبوتهای فراوانی از ماشیح موعود در تنخ نکر شده و ربانیم یهودی از آنها مطلع بودند. ولی در دوران تلمود و میدراش (۲۰۰ تا ۱۴۰۰ میلادی) تقریباً تمام تفاسیر مسیحائی این نبوتها شروع به تغییر کرد. نتیجه آن شد که ربانیم مدرن امروزی یکصد و هشتاد درجه تغییر کرده اند و عقاید آنها مغایرت کامل با ربانیم قدیم دارد. تا جائی که بجای ماشیح یا مسیح که میبایست ماوراء الطبیعه، پسر خدا، متولد از باکره، کسی که بعد از مرگ از مردگان قیام کند، دردمندان و بیماران را شفا دهد و با اینهمه مطرود شمرده شده، انکار شود و با سوراخ کردن دستها و پاهایش کشته شود؛ منتظر ماشیحی هستند که مردی ساده است و با ماوراء الطبیعه کوچکترین رابطه ای ندارد! این عقیده آنقدر با نظریات ربانیم قدیم فرق دارد که تصور آن غیر ممکن است و نمیتوان استنتاج مدرن را (بطوری که امروز هست) پذیرفت. ولی میتوانیم حدس بزنیم که چه عاملی توانست ربانیم مدرن را وادار کند تا نبوتهای مسیحائی را این چنین تغییر دهند. اگر این عامل

محرک، استفادهٔ موثر مسیحیان از پیشگوئیها و نبوتهای انبیا باشد، واقعاً یک تراژدی عمیق و زخم مهلکی بر ایمانداران یهودی است. از آنجا که ربانیم قدیمی آشنائی بیشتری با زبان عبری داشتند و رسوم و قواعد دینی را خیلی بهتر از ربانیم فعلی میدانستند، بهتر بود که ربانیم مدرن تفاسیر واضح و روشن آنها را گرامی بدارند. در موارد زیادی ربانیم زمان میدراش تفسیر بسیاری از پیشگوئیهای مسیحائی را بسادگی تغییر دادند، در موارد دیگر؛ مثلاً اشکنازیها باب ۵۳ کتاب اشعیای نبی را بمدت چند قرن از کتاب تنخ خود حذف کردند. البته مثالهای زیرکانه دیگری نیز موجود است. مثلاً در مورد مزمو ۲۲ دیدیم که با تغییر یک لغت از سوراخ شده (באאש = Karv) به لغت (באא = Kari) بمعنای مثل شیر، معنای اصلی جمله را بکلی عوض کردند. یا از کتاب تثنیه باب ۳۲ آیه ای را که میگوید «بگذار تا فرشتگان خداوند او را عبادت کنند» که رجوع احتمالی به ماشیح است نیز حذف شد. ممکن است عده ای بگویند که این موارد فقط اشتباه نسخه برداری و یا خطای قلم است. ولی اینطور نیست و حذف کامل یک باب (باب ۵۳) از کتاب اشعیای نبی و بخش اول باب ۲۲ کتاب تثنیه نشان میدهد که این کار عمداً و با سوء نیت انجام شده است.

ببینیم خداوند برای کسانی که دست در کلام او ببرند چه میگوید:

«بر کلامی که من بشما امر میفرمایم چیزی میافزائید و چیزی از آن کم نمائید تا او امر یهوه خدای خود را که بشما امر میفرمایم نگاه دارید.» (۲۸)

میدانید سزای عدم اطاعت فرامین خداوند چیست؟ در دوران تنخ کمتر از مرگ نبود.

بازگشت مسیح

«سنگی را که معماران رد کردند، همان سرزاییه شده است.» (۲۹)

در پیشگوئی‌هایی که در بارهٔ «خادم ستم‌دیده» موجود است، با برخورد منفی مردم در اولین ظهور ماشیح مواجه می‌شویم. او مطرود شد و مورد انکار قرار گرفت. با کمال تعجب باید اذعان کنیم که عده‌ای از مردم امروز نیز همین عکس‌العمل را نشان می‌دهند. اما خداوند هیچ کاری را نیمه تمام رها نکرد. او نه تنها عکس‌العمل مردم در اولین ظهور ماشیح را از قبل میدانست بلکه برخورد قوم اسرائیل را در رجعت ثانوی مسیح پیش بینی کرده است، و از زبان زکریای نبی عکس‌العمل قوم اسرائیل را در نسلی که شاهد بازگشت ماشیح خواهد بود، می‌فرماید:

«و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده اند خواهند نگرست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست زادهٔ خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت.» (۳۰)

در صفحات قبلی این کتاب دیدیم که ربانیم قدیم این آیه را مربوط به کشته شدن ماشیح دانسته و به آن اعتقاد داشتند:

«علت عزاداری (زکریا ۱۲ آیه ۱۰) چیست؟ کاملاً بنا بر گفته آن کسی است که توضیح می‌دهد که علت آن کشتن ماشیح، پسر یوسف، که با نوشته‌های مقدس برابری میکند، و آنها بمن نگاه میکنند زیرا بدن او را سوراخ کرده‌اند و برای او ماتم می‌گیرند مثل کسی که برای

نخست زاده خود عزا میگیرد.» (۳۱)

اسرائیل از اینکه می بیند او مثل بره ای بیگناه به قربانگاه برده شده و بقتل رسیده، گریه میکند و ماتم میگیرد. کشتن بره بیگناه و بی عیب را یوحنا ی حواری نیز دیده و نوشته است:

«و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که تمامی جهان فرستاده میشوند.» (۳۲)

یکی از دوستانم بمن گفت که چندی قبل با یک ربای یهودی بحثی داشته و ربای باو گفته است که وقتی که ماشیح بیاید از او خواهد پرسید که قبلاً اینجا بوده یا نه؟ تصور میکنم شما با مشاهده مدارکی که در این کتاب ارائه شده میتوانید مطمئن باشید که جواب ماشیح «آری» خواهد بود.

آیا از ادعاهای عیسی مسیح تکان خورده اید؟ آیا با مشاهده مدارک و شواهد تصمیم خود را گرفته اید؟ آیا تصمیم گرفته اید که در باره این نجار ناصری هیچ اقدامی نکنید؟ هر تصمیمی در باره عیسی ناصری بگیرید برای همیشه در سرنوشت ابدی شما اثر خواهد گذاشت.

«بنابراین اینک من بار دیگر با این قوم عمل عجیب و غریب بجا خواهم آورد و حکمت حکیمان ایشان باطل و فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد.» (۳۳)

- ۱- عهد جدید، رساله دوم پطرس باب ۱ آیات ۱۶ تا ۱۹ (KJV)
- ۲- Scapegoat
- ۳- تنخ، اشعیای نبی باب اول آیه ۱۸
- ۴- عهد جدید، کتاب عبرانیان، باب ده آیه یک تا چهار (ترجمه تفسیری)
- ۵- تنخ، کتاب ایوب، باب ۹ آیه ۲
- ۶- تنخ، کتاب ایوب، باب ۹ آیه ۳۳ (ترجمه تفسیری)
- ۷- تنخ، کتاب ارمیای نبی، باب ۳۱ آیات ۳۱ تا ۳۳
- ۸- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۵۳ آیه ۹
- ۹- تنخ، کتاب اشعیای نبی باب ۵۳ آیه ۷
- ۱۰- عهد جدید، انجیل یوحنا باب اول آیه ۲۹
- ۱۱- تنخ، کتاب اشعیای نبی باب ۵۳
- ۱۲- عهد جدید، رساله اول یوحنا رسول، باب ۳ آیه ۱
- ۱۳- عهد جدید، نامه اول پطرس، باب اول آیات ۱۸ و ۱۹ (ترجمه تفسیری)
- ۱۴- تنخ، کتاب دانیال نبی، باب ۷ آیه ۱۳
- ۱۵- عهد جدید، انجیل متی باب ۲۴ آیه ۳۰
- ۱۶- Babylonian Talmud, Yoma chapter 39b
- ۱۷- گرفته شده از Arthur Kac، نوشته The Messianic Hope, page 227
- ۱۸- تنخ، اشعیای نبی باب ۵۵ آیه ۸
- ۱۹- عهد جدید، انجیل متی باب هفتم آیات ۱۳ و ۱۴
- ۲۰- عهد جدید، رساله به قرنتیان باب اول آیه ۱۸
- ۲۱- عهد جدید، رساله برومیان، باب ۹ آیه ۳۳
- ۲۲- عهد جدید، انجیل متی باب ۱۱ آیات ۲۸ تا ۳۰
- ۲۳- عهد جدید، انجیل متی باب ۱۰ آیه ۲۲
- ۲۴- عهد جدید، انجیل لوقا باب ۲۱ آیات ۱۲-۱۳، ۱۶-۱۷
- ۲۵- عهد جدید، انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۱۸
- ۲۶- عهد جدید، انجیل لوقا باب ۶ آیات ۲۲-۲۳

- ۲۷- عهد جدید، انجیل لوقا باب ۱۲ آیات ۵۱ و ۵۲
- ۲۸- تورات، کتاب تثنیه باب ۴ آیه ۲
- ۲۹- تنخ، کتاب مزامیر، مزمور ۱۱۸ آیه ۲۲
- ۳۰- تنخ، کتاب زکریای نبی باب ۱۲ آیه ۱۰
- ۳۱- تلمود Sukkah 52a
- ۳۲- عهد جدید، مکاشفه یوحنا ی رسول باب ۵ آیه ۶
- ۳۳- تنخ، کتاب اشعیای نبی، باب ۲۹ آیه ۱۴

فصل ۱۲

ادعاهای عیسی مسیح

«عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم، هیچکس نزد پدر جز بوسیله من نمیاید.» (۱)

مرگ انتهای زندگی بشر نیست. کتاب مقدس مینویسد برای انسان مقرر شده که یکبار بمیرد و پس از آن داوری فرا میرسد. پس از داوری شخص برای همیشه در بهشت و یا جهنم سکنی میکند. سرنوشت ابدی شما بسته به آن است که به ادعاهای عیسی مسیح ایمان بیاورید یا نه.

«آنگاه عیسی ندا کرده گفت آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه به آنکه مرا فرستاده است ایمان آورده است. و کسی که مرا دید فرستنده مرا دیده است. من نوری در جهان آمدم تا هر که بمن ایمان آورد در ظلمت نماند. و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من بر او داوری نمیکنم زیرا که نیامده ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم. هر که کلام مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد کرد. زآنرو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم. و میدانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من میگویم چنان که پدر بمن گفته است تکلم میکنم.» (۲)

عیسی: بنیاد گرا!

بیائید با هم گفته های بنیاد گرایانه عیسی را در باره خود و ادعاهایش در این چند آیه بررسی کنیم:

- ۱- ایمان باو همانند ایمان به کسی است که او را فرستاده است (یا پدر) و در چندین آیه دیگر تاکید کرده که خدا او را فرستاده است.
- ۲- ایمان به او همانند ایمان به خدا است
- ۳- دیدن او مثل دیدن خدا است
- ۴- او ادعا کرد که بعنوان نور بدنیا آمده
- ۵- هر که باو ایمان آورد در تاریکی نمی ماند
- ۶- او گفت آمده است تا دنیا را نجات دهد
- ۷- او ادعا کرد کسانی که باو ایمان نیاورند بوسیله کلماتی که او فرموده داوری میشوند
- ۸- او ادعا کرد که تعلیماتش از خود او نیست بلکه آنچه را که خداوند باو فرمان داده، میگوید
- ۹- او گفت که کلماتش ابدی است

اینها بود ادعاهای عیسی مسیح و شکی نیست که بسیار بنیاد گرایانه است. شدت گفته های عیسی در باره خودش هر شخصی را وادار به اخذ تصمیم میکند. بطوریکه باید او را بپذیرد و یا نفی نماید. راه وسطی موجود نیست یا باو باید ایمان داشت و یا او را انکار نمود. ما اختیار نداریم که گفته های او را به سادگی مورد چشم پوشی قرار دهیم و یا از چنین بنیاد گرائی فرار کنیم. بلکه در برابر ادعاهای او باید عقیده ای از خود داشته باشیم که بناچار ما را در گروه معتقدین و یا منکرین او قرار میدهد. عیسی یا راست میگفت و یا دروغگو بود. او یا بدرستی پسر خدا و بزرگترین شخصیتی بود که از ابتدای بشریت بر روی زمین آمده بود و یا ریاکار و فریب دهنده و متقلب بود. شما

ممکن است ملایم‌تر فکر کنید و بگوئید «فکر میکنم او خودش گفته هایش را باور میکرد، اما او فریب خورده و امر بر او مشتبه شده بود. مسلماً اگر او امروز زنده بود احتمالاً اساسی تر فکر میکرد». با اینهمه بحث ما بجای خود باقی است. آیا ادعاهای او راست بود یا دروغ؟ آیا او کسی است که ادعا میکرد یا نه؟

عیسی معجزه گر

در عهد جدید علامات زیادی می بینیم که عیسی برای ثبوت ادعاهایش ارائه میدهد. در باب چهاردهم انجیل یوحنا، عیسی چند ادعای فوق را تکرار میکند و چند ادعای دیگر بر آنها میافزاید و میگوید: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچکس جز بوسیله من به نزد پدر نمی آید». یا «اگر مرا دیده اید پدر مرا دیده اید»، «بدانید که من در پدر هستم و پدر در من است» و «مرا بوسیله اعمالم تأیید کنید». بزبان دیگر عیسی نه تنها ادعا کرد که خدا در بدن انسان و کاملترین منبع حقیقت و کسی است که حیات جاودانی میبخشد، بلکه با معجزاتش دلایل منحصر به فردی ارائه داد. عیسی مسیح در انجیل یوحنا میگوید که یحیی تعمید دهنده بر او شهادت میدهد، ولی او شاهدهی بزرگتر از یحیی دارد. این شاهد بزرگتر کارهائی بود که خداوند مقرر کرده بود تا او انجام بدهد. یکی از این علائم وجود قدرت عیسی بر عوامل طبیعی بود. او در اولین معجزه خود آب را به شراب تبدیل کرد، بر روی آب راه رفت، با کلمات خود طوفان دریا را آرام کرد، با لمس بیماران امراض آنها را شفا داد، جذامیان را پاک کرد، لنگان خرامیدند، چشم کورها را باز کرد و حتی مرده را بزندگی برگرداند. و با ادای این شواهد گفت که تعلیماتش صحیح است. زمانی دیگر هنگامی که جمعیت انبوهی در اطرافش بودند، بعضی از کاتبان و فریسیان به او گفتند ای استاد آیتی بما نشان بده او در جواب ایشان گفت:

«فرقه شریر و زناکار آیتی می طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد. زیرا همچنانکه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود.» (۳)

باین ترتیب عیسی فرمود که علامت اصلی حقانیت او قیام او از دنیای مردگان است تا دنیا قبول کند که او همان است که ادعا میکرد. وقتی عیسی مسیح با اخراج صراف ها و دلال ها از هیكل آنجا را منزه از دنیاپرستی کرد، یهودیان از او پرسیدند که با چه مجوزی این کار را کرد؟ عیسی جواب داد: این هیكل را منهدم کنید، در سه روز آنرا دوباره میسازم. یوحنا ی حواری میگوید که او با اشاره به هیكل منظورش بدن او بود و میخواست بفهماند که بفاصله سه روز بعد از صلیب کردنش از مرگ قیام میکند و قیام او از مردگان عالیتترین نشانی از صحت ادعای او است.

دلایلی غیر قابل انکار

در باب اول کتاب اعمال رسولان میخوانیم که عیسی مسیح بعد از مرگ زنده به شاگردانش ظاهر شد. با دلایل بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد و در باره امور ملکوت خدا سخن میگفت. قیام مسیح از مردگان عملاً مهمترین حادثه اثبات شدنی در تاریخ بشریت است. تعداد زیادی از شاهدان عینی از جمله مریم، پطرس، یوحنا و دیگر شاگردان او آنرا تأیید و تأکید کرده اند. حتی یکی از شاگردان ناباور او توما دستهای سوراخ شده و پهلوی نیزه خورده او را دید و لمس کرد، تا ایمان آورد. (۴) او یکبار در حضور بیش از پانصد نفر حاضر شد. اگر سیستم قضائی ما که بر پایه شهادت شهود عینی استوار است صحیح باشد، باید قیام مسیح از مردگان را حقیقتی غیر قابل انکار بدانیم. ولی ممکن است بگوئید آیا شهود مورد سوال و

جواب قرار گرفته اند؟.... بلی.... آیا در اینمورد مطمئن هستید؟ بد نیست یادآوری کنیم که تعداد زیادی از شهود قیام مسیح در پاسخ شهادت صادقانه ای که ابراز میداشتند با فجیع ترین راه ممکن بقتل رسیدند و با اینکه انکار قیام او باعث نجات آنها از مجازات مرگ میشد، هیچکدام از آنها حاضر نشدند تا بر خلاف حقیقت شهادت بدهند و منکر قیام مسیح از مردگان شوند. (۵) عده زیادی جان خود را بخاطر آنچه که دیده و شنیده بودند، از دست دادند. از این رو لغت یونانی «مارتوس» (۶) بمعنای «کسی که شهادت قانونی میدهد» به عنوان «آنها که عذاب مرگ را بخاطر شهادت بر عیسی مسیح متحمل شدند» بکار رفت و این گروه Martyrs یا شهدای مسیحیت نامیده شدند. در کنار معجزات او و قیام تاریخی اش از مردگان، نبوتها و پیشگوئیهای فراوانی در دست است که عیسی مسیح همه آنها را به انجام رسانید. در سراسر کتب تنخ (عهد عتیق) بیشتر از سیصد نبوت در باره تولد، زندگی، مرگ و قیام ماشیح می یابیم که در عیسی مسیح تحقق یافت. احتمال وقوع تمام این نبوت ها بصورتی اتفاقی و از روی شانس چقدر است؟ عددی که نمایانگر این احتمال است، عددی نجومی است و اتفاقی بودن آنرا منتفی میکند.

احتمال وقوع

پیتر استونر (۷) در کتاب خود تحت عنوان «علم سخن میگوید» احتمالات را مورد بررسی دقیق قرار داده و مینویسد اگر در تمام دنیا یک نفر از روی اتفاق فقط هشت مورد پیشگوئیهای مسیحائی را تحقق بخشد، شانس این اتفاق برابر با ۱ در ۱۰^{۱۷} است. برای توضیح بیشتر و تصویرنقشی از این حادثه احتمالی مینویسد:

اگر بخواهید ده به توان ۱۷ سکه یک دلاری را در یک محل جمع کنید، زمینی به مساحت ایالت تکزاس را به عمق دوفوت میپوشاند.

حال یکی از این سکه ها را علامت بگذارید. بعد همه سکه ها را با هم مخلوط کرده و از شخصی که چشم هایش بسته است بخواهید با داشتن آزادی کامل، سفری به سراسر ایالت تکزاس کرده (ولی با چشم بسته)، و آن سکه مخصوص را پیدا کند! احتمال پیدا شدن این سکه هم ۱ در ۱۰^{۱۷} است. همین احتمال را در باره نبوت‌های مسیحائی در نظر بگیرید. نتیجه میشود که اگر قرار بود نبوتها بطور شانسی و احتمالی در زندگی یکی از افراد بشر تحقق یابد، میبایست در زندگی یک نفر از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر دیده شود. ولی جالب اینجاست که از شروع خلقت تا امروز تعداد کل انسانها به این عدد نجومی نمیرسد. بنابراین نمیتوان وقوع پیشگوئیهای مسیحائی را، شانسی و تصادفی دانست. خاصه آنکه در محاسبه فوق فقط ۸ مورد از پیشگوئیها در نظر گرفته شده است و نه ۲۰۰ مورد پیشگوئیهایی که در مورد مسیح در کل «تنخ» ذکر شده است.

نکته مهم دیگری را که باید در نظر بگیریم آن است که موارد دقیق این پیشگوئیها چنان است که از قدرت کنترل شخصی خارج است. از محل تولد ماشیح تا حتی رشوه ای که برای خیانت به او پرداخت میشود چنان بدقت پیشگوئی شده که تنظیم آنها از وهم و خیال و کنترل انسانی خارج است. بهمین دلیل ایمان داریم که عیسی مسیح نمیتوانست با کوشش خودش کاری کند که سیصد پیشگوئی کتاب مقدس در زندگی او تحقق پیدا کند و چاره ای نداریم جز آنکه قبول کنیم این طرحی بود که خدا مقرر کرده بود.

در طول سه سال رسالت عیسی مسیح، پطرس حواری نزدیک او بود و حتی خیلی وقتها که سایر شاگردان او حضور نداشتند، پطرس از نزدیک شاهد کارهای خدا بود. وقتی عیسی مسیح به خانه یائرس رفت که دخترش مرده بود، همه حاضرین را بیرون کرد ولی پطرس و یوحنا را با خود به اطاقی که جنازه دختر آنجا بود برد تا شاهد قدرت او در

بازگردانیدن مرده به زندگی باشند. عیسی مسیح در بلندیهای کوه های قیصریه پیش چشم شاگردانش (پطرس، یوحنا و یعقوب) نورانی شد. این سه نفر مخصوصاً انتخاب شده بودند که تغییر ماهیت او را ببینند. پطرس حواری در رساله دوم خود تجربه ای را که لمس کرد شرح داده و مینویسد: حتی لباسهای او مثل آفتاب درخشان و نورانی شد و جلال و شکوه خداوند را دیدم که از او ساطع میشد، و ادامه میدهد:

«در پی افسانه های جعلی نرفتیم چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم بلکه کبریائی او را دیده بودیم.» (۸)

این داستانی نبود که او با مکر و حيله سر هم کرده باشد. پطرس میگوید «ما شاهدان عینی جلال او بودیم وقتی که صدای خداوند را بر روی کوه شنیدیم». ولی حتی با وجود اهمیت چنین تجربه ای، پطرس استناد میکند به «محکمر بودن کلام انبیا» بعنوان پایه محکم ایمان ما مسیحیان. (۹) در پیشگوئیهای راجع به آینده اصولی رایج است که تحت نام «قانون احتمالات مرکب» شناخته میشود. بر طبق این اصول هر چه شرایط بیشتری برای تحقق یک پیشگوئی لازم باشد، امکان تحقق آن پیشگوئی کمتر میشود. به این مثال توجه بفرمائید. فرض کنیم میدانیم که در سواحل جنوبی کالیفرنیا بطور متوسط هر دو سال یکبار زلزله میشود. اگر من پیش بینی کنم که امسال در همان محل زلزله دیگری پیش میاید، با احتمال پنجاه درصد (۵۰٪) درست خواهد بود. اگر بگویم که روز سیزدهم جون زلزله میشود، چون هر سال ۳۶۵ روز دارد، پس شانس روی دادن زلزله در سیزدهم جون یک در ۳۶۵ خواهد بود. اگر بگوئیم امسال در سیزدهم جون زلزله ای رخ خواهد داد، احتمال وقوع آن برابر با ۱ در 365×2 ، یا ۱ در ۷۳۰ است. کمی جلوتر برویم، اگر تاریخی که تعیین میکنم روز سیزدهم جون امسال ساعت ۲ و پنج دقیقه بعد از ظهر باشد، چون هر ساعت ۱۴۴۰ دقیقه است،

با احتمال $۱۴۴۰ \times ۳۶۵ \times ۲$ ، یا ۱ در ۱۰۵۱۲۰۰ درست گفته ام. اگر بخواهم بیشتر دقیق باشم و بگویم که زمین در ساعت ۲ و پنج دقیقه و پانزده ثانیه، روز ۱۳ جون امسال میلرزد، از آنجا که هر ۲۴ ساعت شامل ۸۶۴۰۰ ثانیه است، احتمال تحقق پیش گوئی من عبارت خواهد بود از $۹۰۸۲۳۶۸۰۰۰۰ (۱۰۵۱۲۰۰ \times ۸۶۴۰۰)$ ، یا به احتمال یک در نود بیلیون و هشتصد و بیست و سه میلیون و ششصد و هشتاد هزار (یکبار دیگر بخوانید) پیشگوئی من درست از آب درمیآید. تازه این در صورتی است که فقط چهار عامل را در نظر بگیریم. هر چه تعداد عوامل بیشتر باشد دامنه آن وسعت میابد.

در مورد عیسی مسیح سیصد پیشگوئی یا نبوت در دست داریم. میتوانید حدس بزنید که با چه نسبتی ممکن است همه این شرایط «بطور اتفاقی!» در یک نفر جمع شود؟ او واجد تمام شرایط سیصد نبوتی است که از او میگویند. بیجهت نیست که پطرس حواری به «محکمر بودن کلام انبیا» در مورد تحقق نبوتها اشاره میکند!

دلیل کافی

برای ثبوت ادعاهای عیسی مسیح دلایل کافی وجود دارد. اگر شما به او اعتقاد ندارید، دلیلش عدم وجود دلایل کافی و یا غیر قابل قبول بودن آنها نیست بلکه اعتقاد ندارید چون نمیخواهید داشته باشید. عیسی مسیح ادعا کرد که آمده است تا شما را نجات دهد، چگونه ممکن است شخصی چنین پیشنهاد سخاوتمندانه ای را رد کند؟ او ادعا کرد که ایمان باو بشما حیات جاودانی میبخشد ولی در عین حال هشدار داد که بی ایمانان نسبت باو باید در برابر قضاوت خداوند پاسخگو باشند. او ادعا کرد آمده است تا زندگی شما مملو از وفور و برکت باشد. او شما و من را دوست داشت و جاننش را داد تا من و شما از پرداخت مزد گناهانمان (که مرگ است)، نجات پیدا کنیم. او مرد تا شما و من وارث

حیات جاودانی شویم. شاید عدم ایمان باو به این دلیل باشد که نمیخواهیم روش زندگی خود را تغییر بدهیم. اغلب ما بدنبال هوسهای نفسانی خود هستیم و دل کردن از آنها آسان نیست. مسلماً برای کسی که طرفدار هوسهای نفسانی است، قبول تعلیمات عیسی مسیح مشکل خواهد بود. او گفت اگر میخواهید مرا پیروی کنید باید خودتان را انکار کنید، و صلیب خود را برداشته بدنبال من بیائید. او زنا و رابطه نامشروع را محکوم کرد ولی می بینیم که در دنیای امروز گروه کثیری باین روابط تمایل دارند. او دزدی را گناه میدانست، اما خیلی ها عملاً بدزدی تمایل دارند. او تعاریف غیر اخلاقی جنسی را مکروه میشمرد، ولی کم نیستند کسانی که تمام قیود اخلاقی را کنار میگذارند. دنیای امروز آزادی در پیروی از شهوات نفس را تبلیغ میکند و مردم خوششان نمی آید بشنوند که باید خود را انکار کنند و از لذات آنی چشم بپوشند. این گروه چون نمیخواهند روش زندگی خود را تغییر بدهند ترجیح میدهند به عیسی مسیح اعتقاد نداشته باشند. عیسی فرمود عده ای نمیخواهند به «نور» رو بیاورند زیرا نور و روشنائی خصوصیات تاریک آنها را آشکار میکند. امور مخفی همیشه مستور در تاریکی است. بنابراین گفته او چنین معنی میدهد که این گروه چون اعمالشان شیطانی است به نور رو نمی آورند. بلکه از نور متنفراند و نمیخواهند در معرض آن قرار گیرند. آیا تاکنون بفکر افتاده اید که چرا بارها و کلپهای شبانه عمداً تاریک نگاهداشته میشود؟ چون مردمی که آنجا هستند میخواهند خود را پنهان کنند و میل ندارند کسی آنها را ببیند و بشناسد. این بود که عیسی فرمود آنها که اعمالشان شیطانی است از نور روگردانند و باو اعتقاد ندارند.

«میخواهم او را بپذیرم ولی.....»

عده ای میگویند: اگر نجات و آزادی از قید گناه آنچنان که او میگوید عالی و خارق العاده بود، همه مردم دنیا باو روی میاوردند. این

گفته منطقی بنظر میرسد. ولی آیا میتوانید منکر خاصیت تمیز کننده صابون باشید؟ چون در دنیا اینهمه مردمان غیرتمیز وجود دارند؟ اگر صابون تمیز کننده است چرا مردم دنیا پاک و لطیف نیستند؟ گروهی دیگر میگویند که چون خداوند به دعای آنها پاسخ مثبت نداده، ایمان خود را نسبت به او از دست داده اند. تد ترنر (۱۰) سرمایه دار معروف امریکائی میگوید که در سابق مسیحی بوده تا آنکه خواهرش بیمار شد و او از خدا خواست تا خواهرش را شفا بدهد که نداد و او مرد. بعد از این اتفاق او ایمان خود را به خدا از دست داد. خیلی ها مثل تد ترنر فکر میکنند و از آنجا که خداوند درخواست مخصوص آنها را نپذیرفته، نتیجه گیری میکنند که او وجود ندارد! باید بدانیم که خداوند متعال اجباری ندارد که همه خواسته های ما را بپذیرد. من بعنوان شخصی مسیحی همیشه از او تقاضا میکنم که اگر خواهش و دعای من بر طبق اراده مقدس او نیست، آنرا نشنیده بگیرد. نباید فکر کنیم که خدا شخصی شبیه بابائوئل است و باید بتمام هوسهای ما پاسخ مثبت بدهد. رد وجود خدا بعلت عدم دریافت پاسخ مثبت عملی بچگانه است و به آن میماند که در یک بازی بچگانه یکی از بچه ها قهر کند و بگوید حالا که من در نقش رئیس پلیس نیستم، دیگر با شما بازی نمیکنم. یا «اگر هر چه من میگویم قبول نکنید، دیگر دوست شما نیستم!» آیا این طرز برخورد بچگانه و نابالغ نیست؟ با وجود این گروهی میخواهند با خدا چنین رابطه ای داشته باشند و تا زمانیکه خدا بر طبق امیال و آرزوهای آنها کار میکند، بازی ادامه میدهند.

مردی که ایمانش را خرگوش خورد!

بیسوادی و عدم اطلاع، عامل دیگری در نفی عیسی مسیح است. موردی پیش آمد که نفی مسیح تنها بدلیل عدم اطلاع بود. شنیدم که شخصی خداوند و کتب مقدسه را قبول داشت تا آنکه روزی ضمن خواندن کتاب لایوان و بخشی که حیوانات حلال و حرام را مشخص کرده

است باین لغت رسید که خرگوش صحرائی حیوانی نشخوارکننده است. تا آنجا که او میدانست این حیوان نشخوارکننده نبود از این رو نتیجه گرفت که کتاب مقدس پر از اشتباه و غیر قابل اطمینان است. و چون خرگوش صحرائی نشخوارکننده نبود (بزعم او)، ایمان خود را به خدا از دست داد. در صورتیکه اندکی تحقیق در معنای جمله مشکل او را حل میکرد. محققین زبان عبرانی ترجمه لغت عبری « Arnebeth » را که خرگوش نوشته شده مورد سوال قرار داده اند، و بیولوژیست ها باین نتیجه رسیده اند که دستگاه هاضمه خرگوش شباهت زیادی با نشخوارکنندگان دارد. ولی نکته مهمتر آن است که باین آسانی و سهولت شخصی ایمان قلبی اش را بخاطر سوء تفاهم و یا لغتی که درست ترجمه نشده، از دست بدهد. آیا این شخصی در جواب خداوند چه خواهد گفت؟ شاید میگوید: من از عهد عتیق اشتباه گرفتم! چون خرگوش نشخوار نمیکند! و خدا هم جواب میدهد: لغتی که تو دیدی خرگوش نیست بلکه « Arnebeth » است که از خانواده دیگری است و ربطی به خرگوش ندارد. من با افراد زیادی روبرو شده ام که ایمان خود را بعزت تضاد احتمالی در متن کتاب مقدس از دست داده اند. بهترین راه حل مشکل این افراد، فهم دقیق ترجمه و یا تفسیر کتب است. قبل از هر چیز باید اذعان کنم که شخصاً هرگز ادعا نکرده و نمیکنم که همه چیزهائی را که در کتاب مقدس است بخوبی درک کرده و فهمیده ام. بلکه نکات بسیاری در عهد عتیق است که اقرار میکنم نمی فهمم. ولی اعتقاد قطعی دارم که اگر به تضادی بربخورم، ناشی از درک و استنباط خودم است و کتاب مقدس عاری از اشتباه است.

« هر که بمن ایمان آورد... »

در روزهای آخر عیسی مسیح اعلام داشت، هر که باو ایمان نیاورد و به گفته هایش اعتقاد نداشته باشد، باید نزد خداوند برای قضاوت بایستد. او گفت نیامده است تا دنیا را داوری کند و آنها را داوری

نمیکند، زیرا او آمده است تا دنیا را نجات بدهد. این مطلب گفتگوی او را با نیکودیموس که از رهبران مذهبی یهود بود، بخاطر تداعی میکند. عیسی به او فرمود: «خداوند پسر خود را بدنیا نفرستاد تا دنیا را محکوم کند بلکه تا دنیا توسط او نجات بیابد. هر که باو ایمان آورد، محکوم نخواهد شد.» او بارها تأکید کرد که ماموریت او نجات جهان است. در جائی دیگر گفت: «من آمده ام تا گمشدگان را بیابم و نجات بدهم.» ایمان باو ضامن حیات جاودانی است که با برکناری از جریمه و نتایج گناه، و نجات در برابر خشم خدا بر علیه افراد ناصالح، حاصل میگیرد. در این مورد پولس مینویسد: «بنابراین برای آنها که در عیسی مسیح هستند، محکومیتی نیست.» بسیار مهم است توجه کنیم که پولس در رساله به کلیساها مینویسد: «همه ما باید در مقابل تخت داوری عیسی مسیح بایستیم.» نوعی از داوری که پولس از آن صحبت میکند یکی از جوایزی است که ما برای اعمالی که در دنیا انجام داده ایم، دریافت میکنیم. شبیه ورزشکاران مختلفی که جلو میز داوران المپیک می ایستند تا برای موفقیت های مختلفی که کسب کرده اند، مدال بگیرند. ما هم جلو تخت مسیح می ایستیم که جایزه خود را دریافت کنیم. ولی در مورد بی ایمانان باو داستان دیگری است. آنها باید جلو تخت خدا بایستند تا مجازات عدم اعتقاد و کوتاه آمدن از قبول فرامین عیسی را بشنوند و بهای رد نجات و بخششی را که خدا از طریق عیسی به آنها پیشنهاد کرده بود و آنها نپذیرفته بودند را بپردازند. من مطمئن هستم که خداوند بهمه فرصت خواهد داد تا بهانه های خود را عنوان کنند ولی از طرف دیگر میدانم که هر بهانه و عذری که بتراشند باعث خنده و تمسخر خواهد بود و عده زیادی هم قادر به ادای لفظی نخواهند شد. تا اینجا ادعاهای عیسی مسیح را دیدیم که بنیادی، اعجاب آور، معجزآسا و پر از جلال است. او میگوید آمده است تا شما را نجات بدهد. او ادعا میکند که با قبول گفته هایش و اجرای فرامینش بشما حیات جاودانی خواهد داد.

« بطلالت، بطلالت ... »

هر چه از عمر من میگذرد و هر چه بیشتر به داده های دنیا مینگرم بیشتر بنظرم باطل میآید. بیشتر متوجه تهی بودن زندگی افرادی میشوم که بنظر ما بیشتر از سایرین از نعمات دنیوی بهره دارند. در نومیادی کامل این دنیا، پیشنهاد عیسی مسیح بهتر از آن است که بشود آن را رد کرد. من هیچ مسئله روشنفکرانه ای ندارم که با آن بتوانم مخالفت کنم. در حقیقت از نظر روشنفکری اگر با او ایمان نداشته باشم، دچار اشکال خواهم شد. زیرا باید دلیلی برای رد معجزات او بیابم. باید برای راه رفتن او بر روی آب، برای برخیزانیدن الیعازر از مردگان و برای قیام خود او توضیح قانع کننده ای پیدا کنم. باید شرح بدهم که چگونه شخصی میتواند بطور اتفاقی تمام سیصد پیشگویی مسیحائی را برآورده کند. مسلماً تحت فشار قرار خواهم گرفت. زیرا هیچ توضیح قانع کننده و مستدلی نخواهم یافت.

امروز شخصی را که خدمت میکنید، انتخاب کنید

سالها قبل منم مثل اغلب مردم در شک و تردید بودم. در ابتدا فکر کردم که شاید فردی عاری از ایمان بخدا هستم. از کجا که خدا وجود داشت؟ شاید تمام این امور زائیده تخیلات انسان بود و مردم از آنجا که نیاز به مرجع و نقطه ایمانی داشتند، خدا را «اختراع» کردند و کتاب مقدس هم مجموعه ای از داستانهای شامل تخیلات و برداشتهای مردم از خدای ماوراءالطبیعه آنها است. بیشتر از نیم ساعت طول نکشید که شروع به انتقاد از نظریه خودم کردم. لحظه ای در فکر فرو رفتم سعی کردم دلیلی برای وجود کائنات جدا از خدا پیدا کنم و بهانه ای بتراشم. بستگی به توضیحی که خدا در آن نباشد فقط تراوشات فکری ابلهانه ای بود و من نمیتوانستم خودم را در چنان شرایط سبک مغزانه ای قرار بدهم. زیرا میبایست خودم را از نظر فکری در چنان

شرایطی بگذارم که همه جنبه های معجز آسای زندگی، مثل قدرت اعجاب آور بینائی را نتیجه هزاران حادثه اتفاقی و شانسی بدانم. میبایست عقیده میداشتم که ساختمان کامل چشم و قدرت دیدن هنگامی آغاز شد که آفتاب بر کرم کوچکی تابید و باعث ایجاد جهشی در پیشانی آن شد (من نمیدانم کرم از کجا میدانست کدام قسمتش در پیشانی است و کدام قسمت پیشانی نیست!). ولی با گذشت زمان در طول بلیونها سال و جهش های بیشمار این تغییر حالت بصورت چشم ظاهر شد و موجود زنده توانائی دیدن یافت. همین کرم کوچک آنقدر بدن خود را خارانید که جایش نسج تازه ای رشد کرد و کم کم زوائدی که ایجاد شده بود تکمیل شد و پاهای او را تشکیل داد. حالا کرمی که داشتیم تبدیل به قورباغه شده، میتواند ببیند و راه برود. آیا این گفته منطقی است؟

«احمق در دل خود میگوید خدائی نیست» (۱۱). اگر شخصی بخواهد منکر شواهد طرح و طراح آفرینش باشد، باید خودش را به نفهمی بزند. من به تجربه دریافتم که قبول و اعتقاد به خدا خیلی آسانتر از نفی وجود او است. عدم اعتقاد به خدا اشکالات فراوانی پیش میآورد. من بوجود خدا اعتقاد دارم و بر طبق نوشته کتاب مقدس شخصی احمق نیستم. ولی هر شخص خودش باید ایمان و یا عدم آنرا انتخاب کند. عیسی ادعا کرد که اگر او را دیده اید، فرستنده او را دیده اید. اگر باو ایمان دارید، به آنکه او را فرستاده ایمان دارید. او ادعا میکند که برای نجات جهان آمده و کلمات او حیات جاودانی است. گفته های او از آن او نیست بلکه از «پدر» است. «پدر» کسی است که باو فرمان داده تا چه بما بگوید. اگر باو ایمان نیاورید، در تاریکی ساکن هستید و در روز قضاوت باید جلو تخت خدا بایستید. من میخواهم ایمان داشته باشم! من ایمان دارم! ایمان من مشکلی برایم ایجاد نکرد. خداوند شواهدی بفرآوانی داده که هر شخص متفکر و منطقی میتواند با رضایت کامل به عیسی مسیح ایمان بیاورد. ما به آسانی میتوانیم ایمان بیاوریم که

او پسر خدا است و برای نجات دنیا از گناه باین جهان آمده است. او همانند نوری در تاریکی آمد و آنها که گفته های او را بشنوند و از او پیروی کنند، در تاریکی راه نمیروند بلکه نور حیات را دارند. برای ثبوت ادعای عیسی دلایل غیر قابل انکار بسیاری وجود دارد. ما برای آنها که در کشمکش با این امر هستند دعا میکنیم تا با ایمان محکم و اعتقادی راسخ به ماشیح اسرائیل، پسر خدا، امانوئل، خدای مقتدر و عیسی ناصری ایمان بیاورند.

-
- ۱- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۱۴ آیه ۶
 - ۲- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۱۲ آیه ۴۴ به بعد
 - ۳- عهد جدید، انجیل متی باب ۱۲ آیه ۳۹-۴۰
 - ۴- مترجم
 - ۵- برای اطلاع بیشتر به کتاب شهدا نوشته Fox مراجعه بفرمائید
 - ۶- Martus
 - ۷- Peter Stoner
 - ۸- عهد جدید، رساله دوم پطرس، باب اول آیه ۱۶ و ۱۷
 - ۹- عهد جدید، رساله دوم پطرس، باب اول آیه ۱۹
 - ۱۰- Ted Turner
 - ۱۱- مزمور ۱۴، آیه ۱

ضمیمه ۱

میشنا، تلمود و تارگوم

میشنا

معنای تحت الفظی «میشنا» یعنی «مطالعه مکرر». می‌شنا قدیمی‌ترین مجموعه و ترتیب قوانین شفاهی یهود در دوران بعد از زمان عهد عتیق است که در طول دو قرن و توسط نویسندگان بیشمار گردآوری شده است. در حدود سال ۲۰۰ میلادی مجموعه می‌شنا توسط ربای یهودا تکمیل شد و نمایاننده سنت هائی است که از عهد عزرا (۴۵۰ قبل از میلاد) نگاهداری شده است. می‌شنا شامل شش بخش سدریم (۱) و ۶۳ تراکتیت (۲) است.

تلمود

معنای لغوی تلمود «مطالعه یا فراگیری» است و تفسیری است که بر می‌شنا نوشته شده. تلمود نقل قول‌هایی از می‌شنا دارد که همراه با تفسیر است و «گمارا» نامیده می‌شود. ترکیب می‌شنا با این تفسیرها بنام تلمود خوانده می‌شود. تلمود باوی (۳) یا تلمود بابلی بین سال‌های ۲۰۰ و ۴۰۰ میلادی از روی نقل قول‌های شفاهی و کتبی زمان عزرا، نوشته شد و شامل نظراتی بر تمام می‌شنا است ولی تلمود یروشلمی (تلمود فلسطینی یا تلمود اورشلیم) که نوشتن آن در سال پانصد میلادی تمام شد فقط در مورد چهار بخش اول می‌شنا بوده و دانشمندان یهودی بر این امر موافقت دارند که هرگز کامل نشده است. در سال

۱۶۳۱ تلمود دوباره نویسی شد و اغلب نوشته هائی را که در رابطه با عیسی ناصری بود از آن حذف کردند زیرا در موارد بسیاری مراجعاتی سبک کننده نسبت به عیسی داشت و کلیسا از آنها بعنوان دلیلی برای شکنجه و آزار یهودیان استفاده میکرد.

میدراش

تفاسیری است که بین سالهای ۲۰۰ - ۱۰۰ میلادی تا ۱۶۰۰ میلادی بر تنخ نوشته شده و به بخش های زیر تقسیم میشود:

هلاخا: تفاسیری است عمده بر کتب: خروج، لایان، اعداد و تثنیه

از تورات

مخيلتا

مخيلتای ربای شیمعون بن یوهای

سیفرا، سیفره و سیفره زوتا

هگادا: تفسیر با اشاره به جنبه هایی که سوای قوانین مذکور در

نوشتارهای مقدس میباشند.

میدراش ربا، قرن پنجم

تانوما، قرن چهارم

پسیکتای ربای گاهانا

پسیکتا رباتی

آوات ربای ناتان

تانا دو الياهو

پرک ربای اليعزر

یاکولت شیمونی، قرن سیزدهم

یاکولت هاماخیری، قرن چهاردهم

یاکولت ان یاکوو، قرن شانزدهم

تارگوم

شاید قدیمی ترین تفاسیر تنخ باشد. تارگومها ترجمه آرامی (Aramaic) متن اصلی عبرانی تنخ باضافه تفاسیر ربانیم همزمان با ترجمه است. و بین ۲۰۰ قبل از میلاد تا ۲۰۰ میلادی نوشته شده است. قدیمی ترین نوشته تارگوم بنام انکلوس (۴) است که از قرن سوم میلادی در دست است.

Sedarim	—א
Tractates	—ב
Talmud Bavi	—ב
Targum Onkelos	—ד

ضمیمه ۲

دلایل تاریخی وجود عیسی

وقتی هیجده ساله و محصل سال اول کالج بودم یکی از دوستان یهودیم بمن گفت که عیسی ناصری حقه باز و شیادی بود که در قرون اول و دوم میلادی توسط عده ای توطئه گر با طرحی متفکرانه ساخته شد. و در حقیقت وجود تاریخی نداشت. عملاً این فکر که انکار موجودیت تاریخی عیسی است، قرن ها است که از سوی بعضی دانشمندان! پرورش داده میشود. عملاً اکثر یهودیان در پاسخ اینکه «عیسی کی بود؟» چنین پاسخی میدهند. برای منم تا سالها، چنان توضیحی قانع کننده بود. ولی چند سوال در برابرم قرار داشت که آرامش مرا بهم میزد. چرا حکومت روم با چنان سببعیتی پیروان صلحجو و ساده مردی را که وجود تاریخی نداشت، آزار میداد؟ چرا دهها هزار مسیحیان قرن اول (که همه یهودیانی بودند که او را پذیرفته بودند و در فاصله چهل سال از «آن حادثه افسانه ای» زندگی میکردند)، داوطلبانه ثروت، موقعیت اجتماعی و جان خود را فقط بخاطر یک «افسانه» دروغ از دست میدادند؟ چرا شائول طرسوسی که یک یهودی متعصب فریسی و از جمله رهبران یهودیان بود، حاضر شد تا از مقام و موقعیت خود بگذرد و به خیل عظیمی بپیوندد که خودش مأمور آزار و شکنجه آنها بود؟ این سؤاها از جمله پرسش هائی بودند که فرضیه «افسانه دروغ» نمیتوانست پاسخ قانع کننده ای برایشان باشد. واضح است که اگر عیسی ناصری شخصیتی تاریخی بود و کسی بود که خود او و شاگردانش ادعا میکردند، میبایست غیر از مدارک عهد

جدید، در کتب و آثار دیگر تاریخی با او اشاره شده باشد. با جستجو در منابعی غیر از عهد جدید (یا غیر مسیحی) برای یافتن اشاراتی به عیسی ناصری در می‌یابیم آنها که منکر وجود او هستند، دلیلی برای انکار خود ندارند. بلکه اشارات بیشماری حقیقت تاریخی او را ثابت میکند. اغلب این مدارک از منابعی گرفته شده که «بیطرف» و یا «ضد مسیحی» بوده و در نیمه اول قرن اول میلادی نوشته شده اند.

اشارات غیر مذهبی تاریخی بوجود عیسی ناصری

هنگامیکه یک مورخ می‌خواهد وجود تاریخی شخص یا واقعه‌ای را ثابت کند، بچند منبع مختلف مراجعه میکند. شاید بتوانیم بگوئیم که قابل اطمینان‌ترین و صحیح‌ترین توضیحات از منبعی بدست می‌آید که نسبت به آن شخص یا واقعه تاریخی بی تفاوت و یا حد اقل بی‌علاقه باشد. منبعی که نسبت به کلیسا و عیسی ناصری بی تفاوت و یا بدون علاقه و تمایل باشد را نمیتوان محکوم کرد و دارای نظر خاصی در باره شخصیت افسانه‌ای و یا «توطئه شیطانی» دانست. ما هم برای تحقیق بیطرفانه به چنین منابعی مراجعه میکنیم:

فلاویوس جوزفوس (۱) یا یوسیفون مورخ

یوسف بن متیا (۲) در سال ۳۷ میلادی متولد شد و در حدود سال ۱۰۰ میلادی جهان را بدرود گفت. او فرزند یک ربای یهودی بود و سرانجام خود نیز بدرجه کهنانت رسید و عضو فرقه فریسی یهودی شد. در سال ۶۴ میلادی به روم رفت تا وسیله آزادی بعضی از رهبران یهودی را فراهم کند و اطمینان پیدا کرد که شورش یهودیان نمیتواند رومیها را شکست بدهد. طغیان یهودیان در سال ۶۶ میلادی شروع شد و در سال ۷۰ میلادی با انهدام اورشلیم بدست رومیها خاتمه یافت. یوسیفون در سال ۶۷ میلادی توسط رومیها اسیر شد و سرانجام بعنوان منشی و مترجم حکومت روم استخدام شد و نامش توسط همکاران رومی اش به فلاویوس جوزفوس تغییر داده شد. از آن تاریخ ببعد آثارش را بهمین

نام نوشت. فلاویوس جوزفوس در سال ۷۰ میلادی همراه سپاهیان ژنرال رومی تیتوس (۳) به اورشلیم مراجعت کرد و شاهد نابودی آن شهر بود. او با تسلطی که در نویسندگی داشت شرح کامل و تکان دهنده ای از خرابی اورشلیم، مصلوب شدن و مرگ میلیون ها یهودی تصویر کرده است. سه بخش از نوشته های او در ارتباط با مسیحیت است. او در جلد هیجدهم، فصل سوم، پاراگراف سوم کتاب «تاریخ قدیم یهود» (۴) با اشاره به عیسی ناصری مینویسد:

«در همین ایام مرد متفکری بنام عیسی (اگر بتوان او را مرد نامید) کارهای عجیبی میکرد و اطرافیانش تعلیمات او را با دل و جان میپذیرفتند. گروه زیادی از یهودیان و امتهای غیر یهودی پیرو او شدند. او مسیح بود. هنگامی که پیلطس به پیشنهاد رهبران مذهبی ما او را محکوم به مرگ بر صلیب کرد، آنها که او را دوست داشتند او را ترک نکردند، زیرا او سه روز بعد زنده بر آنها ظاهر شد. همان گونه که انبیای ما این حوادث و دهها هزار چیزهای عجیب دیگر را در باره او و فرقه مسیحیان پیشگوئی کرده بودند. فرقه مسیحیان خود را بنام او مسیحی میخوانند و تا امروز هم وجود دارند.» (۵)

فلاویوس جوزفوس تأیید میکند که عیسی شخصیتی تاریخی است که بوسیله پنتیوس پیلطس مصلوب شد، پیروان زیادی داشت، معجزات بسیاری از او سرزد و سه روز بعد از مرگ از مردگان قیام کرد. او در نوشته خود صادق است و سعی نکرده تا موجودیت تاریخی عیسی ناصری، معجزات او و قیام او از مردگان را نفی کند. لازم است بگوئیم که بخاطر شهادت جوزفوس درباره عیسی در این بخش که «شهادت فلاویانوم» (۶) نامیده شده، این بخش بسیار بحث انگیز است. منتقدین مسیحیت ادعا میکنند که این نوشته را مسیحیان در تاریخ یوسیفون جا داده اند. ولی با دلایل قوی و مثبتی که از متن قدیمی

کتاب وجود دارد ثابت میشود که این بخش نیز جزئی از متن اصلی است. (۷) این قسمت در تمام نسخ قدیمی کتاب یوسیفون موجود است و در سالهای اولیه مسیحیت تعدادی از پدران روحانی مثل اوسبئوس (۸) با ذکر منبع از آن نقل قول کرده اند (۳۲۵ میلادی).

مهمترین نکته مورد اختلاف مفسرین این گفتار یوسیفون است که میگوید: او ماشیح بود، یا اگر بتوان او را مرد نامید و اینکه روز سوم زنده به آنها ظاهر شد. دانشمندان مذهبی یهود معتقدند که یوسیفون یهودی ارتدکس بود و ظاهراً هرگز به مسیحیت نگرود. اوریگن (۹) یکی از مسیحیان قرن سوم دوبار تأکید کرده است که «یوسیفوس به عیسی بعنوان ماشیح ایمان نداشت». بر این مبنی مخالفین میگویند که از او بعید است چنین نظریاتی در باره عیسی ناصری عنوان کند. در برابر اکثر مورخین بر این باورند که اشاره به عیسی ناصری با عناوینی مثل «دانشمندی متفکر» و «صاحب معجزات فراوان» که در حکومت پنطیوس پیلاطس مصلوب شد به دلایل محکم قسمتهایی از متن اصلی نوشته های یوسیفون هستند.

نسخه قرن چهارم متن کامل «تاریخ قدیم یهود» بزبان عربی شامل بر «شهادت» یوسیفون در مورد عیسی ناصری باسطور بالا با اندکی تفاوت هم آهنگی کامل دارد. در متن عربی بجای آنکه بگوید «او ماشیح است»، میگوید: «او به اصطلاح ماشیح نامیده شده بود».

«در این دوره مرد حکیمی زندگی میکرد بنام عیسی. و رفتار او نیکو و به پرهیزگاری معروف بود. و بسیاری از بین یهودیان و اقوام دیگر شاگرد او شدند. پیلاطس او را به مرگ بروی صلیب محکوم کرد. و کسانی که شاگرد او شده بودند از پیروی او دست نکشیدند. آنها به بقیه میگفتند که عیسی سه روز بعد از مصلوب شدنش به آنها ظاهر شده و زنده است؛ و بنابراین، او

احتمالاً همان ماشیحی بود که انبیا در مورد یکایک عجایب
زندگیش نوشته بودند.» (۱۰)

این نسخه بسیار قدیمی «تاریخ قدیم یهود» سندیت مهمی میبخشد به اینکه یوسیفون در واقع اشاره تاریخی اش به عیسی ناصری است. هر چند که این نوشته از لحاظ سبک نثر زبان عربی اختلافات مهمی با متن یونانی اش دارد، اجزاء متن اصلی کماکان در آن حفظ شده است. عیسی بعنوان شخصیتی معرفی شده که وجود تاریخی داشته و در دوران حکومت پنتیوس پیلطس مصلوب شده است. در مورد ماشیح بودن عیسی، به او بصورتی بیطرفانه اشاره شده و میگوید «او احتمالاً ماشیح بود». بالاخره، این نسخه تصدیقی است بر شخصیت عالی او، که شاگردان بسیاری را گرد خود جمع کرد و اینکه مسیحیان هنوز در آن دوران وجود داشتند.

هر گونه ایراد و ادعایی به این نسخه از «تاریخ قدیم یهود» بعنوان سندی جعلی و ساختگی توسط مسیحیان، بسیار مشکل خواهد بود. زیرا غیر قابل تصور خواهد بود بپذیریم که مسیحیان قرون دوم و سوم میلادی از عیسی مسیح بعنوان «ماشیح احتمالی» نام ببرند. در آن ایام پیروان عیسی تحت آزار و شکنجه مستمر بودند و بجرم ایمان به او بقتل میرسیدند. بنابراین بسیار بعید است که چنین ایماندارانی او را «ماشیح احتمالی» بنامند. فصل دیگر کتاب «تاریخ قدیم یهود»، دفتر هیجدهم، فصل پنج پاراگراف دو یوسیفون مینویسد:

«بعضی از یهودیان تصور میکنند انهدام لشگر هرود (۱۱) از طرف خدا و برای تنبیه او در برابر کارهائی است که با یحیی که تعمید دهنده نامیده میشد، کرده بود. هرود یحیی را بقتل رساند. یحیی آدم خوبی بود و به یهودیان توصیه میکرد که از گناهان خود توبه کنند. تا در برابر یکدیگر عادل و در حضور

خدا پرهیزگار شمرده شوند و **تعمید بگیرند**؛ زیرا شسته شدن (با آب) مورد پذیرش اوست، اگر به اصول آن عمل کنند، نه برای برداشتن بار گناه و یا «آمرزش» بعضی گناهان بخصوص، بلکه شستن و پاکیزگی بدن، با فرض بر اینکه پاکیزگی روح با عدالت حاصل شده است. حال، جمعیت زیادی نزد او آمدند، زیرا که شنیدن سخنان او آنها را تغییر داده بود، پس هرود که از نفوذ او به وحشت افتاده بود و میترسید که مردم سر به شورش بردارند و او قدرت خود را از دست بدهد (زیرا چنین بنظر میرسید که همه حاضر بودند هر چه او میگوید بپذیرند) باین فکر افتاد که او را بکشد، تا از اشکالات احتمالی که او ممکن بود برایش فراهم کند و نتایج شوم آن جلوگیری کند. مبادا که با بخشش او به درسرهایی بیافتد و قتیکه هر اقدامی دیر شده و پشیمانی سودی ندارد.»

هر چند در جملات فوق نام عیسی بمیان نیامده ولی هر چه در بارهٔ مژده رسان او یحیی تعمید دهنده ذکر شده، صد در صد با توصیف انجیل یوحنا از او برابر است. پس یکبار دیگر با دلیلی مواجه میشویم که اعتماد مطلق به انجیل از نظر تاریخی مسلم میشود. از نظر جوزفوس (یوسیفون) یحیی تعمید دهنده شخصیتی تاریخی بود و او گفته های انجیل را در مورد یحیی مورد تأیید قرار میدهد. او مرد صادقی بود که بین مردم محبوبیت داشت و مردم را برای پاک کردن گناهانشان تعمید میداد. تقریباً همهٔ تاریخدانان معتقدند که این قسمت، از متن اصلی گرفته شده است. این قسمت در نسخهٔ عربی این سند نیز وجود دارد.

به سومین نکته در کتاب «تاریخ قدیم یهود» توجه بفرمائید: دفتر بیستم، فصل نهم پاراگراف اول. این قسمت در بارهٔ کاهن اعظم حنانيا (۱۲) و برادر عیسی است که مینویسد:

« بعد از وفات حکمران رومی فستوس (۱۳) و قبل از آنکه آلبینوس (۱۴) بجای او بنشیند، کاهن اعظم یهودی حنانیا موقعیت را مناسب تشخیص داد تا شورای سنهدرین را تشکیل بدهد. او یعقوب برادر عیسی را که مسیح نامیده میشد و چند نفر از نزدیکان او را در این شورایی که با عجله تشکیل داده بود، حاضر کرد و آنها را به سنگسار شدن و مرگ محکوم کرد. این اقدام او مورد مخالفت حکما و مشایخی که قانون را مراعات میکردند، واقع شد... حتی بعضی از آنها به سراغ آلبینوس که به اسکندریه رفته بود رفتند تا این قانون شکنی را با اطلاع او برسانند و باو بگویند که حنانیا از قانون سرپیچی کرده و بدون اجازه مقامات رومی شورای سنهدرین را تشکیل داده است. » (۱۵)

اکثر مورخین عقیده دارند که این بخش نوشته یوسیفون است و نمیتواند بوسیله مسیحیان جعل و جاسازی شده باشد. پروفیسور لوئی فلامن (۱۶) استاد علوم ادبی باستانی در دانشگاه یشیوا میگوید:

« اصالت این نوشته از سوی تعداد بسیار کمی مورد تردید قرار گرفته است. » (۱۷)

سه نقل قول فوق، سوای اختلاف نظراتی که در موردشان وجود دارد، بنظر اکثر مورخین عمدتاً از قلم یوسیفون صادر شده است. پروفیسور شلومو پاینز (۱۸) دانشمند برجسته اسرائیلی در مورد شخصیت تاریخی عیسی با توجه به اشارات یوسیفون به عیسی مینویسد:

« در حقیقت بر حسب احتمالات هم که شده باشد نمیتوان گفت که یک مسیحی ایماندار چنین متن بیطرفانه ای را نوشته باشد. زیرا که برای چنین شخصی نکته برجسته آن میبایست

تصدیق وجود تاریخی عیسی می‌بود. ولی در حقیقت قبل از عصر حاضر این ادعا که «عیسی یک شخصیت خیالی است» هرگز مطرح نشده بود. حتی بزرگترین دشمنان قسم خورده مسیحیت هرگز کوچکترین تردیدی در وجود و شخصیت تاریخی عیسی نداشتند و اظهاری در اینمورد نکردند.» (۱۹)

تالوس (۲۰)

تالوس مورخی بود که در اواسط قرن اول میلادی زندگی میکرد و قسمتی از نوشته‌های او بر محور وقایع تاریخی امپراتوری روم در قرن اول استوار است. از اصل نوشته‌های او که در حدود سال ۵۲ میلادی ثبت شده چیزی در دست نیست ولی از نویسندگان دیگری که به تاریخ او اشاره کرده‌اند، آثاری در دست داریم. پدر روحانی جولوس افریکانوس (۲۱) جزء رهبران اولیه کلیسا است که در سال ۲۲۱ میلادی به نوشته‌های تالوس اشاره میکند. او در سندی در باره تاریکی بر روی زمین که هنگام مصلوب کردن عیسی رخ داد و در انجیل ثبت شده است، بحث میکند. در انجیل متی باب ۲۷ آیه ۴۵ می‌خوانیم:

«و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.» (۲۲)

ممکن است عده‌ای دیر باور این حادثه را که در انجیل متی نوشته شده، انکار کنند و آنرا کوششی برای غیر عادی نشان دادن مصلوب کردن عیسی با تصویری شاعرانه از منبعی ماوراءالطبیعه بشمار آورند. ولی این تاریکی که در ایام کامل بودن قرص ماه روی داد، توسط تالوس ثبت شده است. افریکانوس مینویسد که تالوس سعی کرد تا این حادثه را با توجیه منطقی بی اهمیت جلوه دهد.

«تالوس در جلد سوم کتاب تاریخ خود تاریکی روی زمین را در

اثر خورشید گرفتگی ذکر کرد که بنظر من نمیتواند درست باشد.» (۲۳)

مسلم است که افریکانوس در سال ۲۲۱ میلادی به نوشته های تالوس دسترسی داشته. تالوس در جلد سوم تاریخ خود مینویسد که این تاریکی که در ایام فرمانروائی سزار تیبریوس رخ داد، نتیجه کسوف خورشید بود ولی افریکانوس اشاره میکند که او اشتباه کرد زیرا مصلوب شدن عیسی مقارن با عید فصیح بود و همیشه عید فصیح با قرص کامل ماه همراه است و در ایام ماه کامل کسوف خورشیدی اتفاق نمی افتد. جالب توجه آن است که تالوس سعی نمیکند تا وجود عیسی ناصری یا مصلوب شدن او و یا حادثه تاریخی تاریک شدن دنیا را انکار کند. او عیسی را بعنوان شخصیتی که وجود تاریخی داشته معرفی میکند، و تاریکی زمان مصلوب شدنش را نیز واقعه ای که از لحاظ تاریخی اتفاق افتاده میدانند. تمام کوشش او بر آن است که حادثه تاریکی جهان را بصورت اتفاقی طبیعی توجیه نماید.

فیلوپون (۲۴)

فیلوپون مورخ غیر مذهبی قرن ششم میلادی در باره فلگون (۲۵) مینویسد:

« در باره این تاریکی..... که فلگون در کتاب خود «المپیاد» از آن ذکر کرده است.» (۲۶)

فلگون نیز همانند تالوس وجود شخصیت تاریخی عیسی ناصری و تاریکی جهان در روزهای حکمرانی سزار تیبریوس را ثبت کرده است. تذکر ایندو مورد تاریخی از سوی دو نفر غیر مسیحی، دلیل محکمی است که عیسی ناصری شخصیتی تاریخی است که در زمان مصلوب شدنش تاریکی غیر منتظره ای روی کره زمین را پوشاند.

تاکیتوس (۲۷)

کرنلیوس تاکیتوس بین سالهای ۵۲ تا ۵۵ میلادی در سیسرا متولد شد و در زمان فرمانروائی امپراتور «وسپاسیان» به مقام سناتوری حکومت روم رسید. او بعدها تا مقام حاکم آسیا ترقی کرد. تاکیتوس در دفتر ثبت وقایع تاریخی که در ۱۱۶ میلادی نوشته، از آتش سوزی بزرگ رم (۶۴ میلادی) ذکر میکند و مینویسد که تمام سعی امپراتور نرون بر آن بود تا به شایعاتی که او را مسئول آتش افروزی معرفی میکرد، خاتمه بدهد. او مینویسد:

«برای پایان دادن به شایعه آتش سوزی بدستور نرون، امپراتور دستور داد تا دیگران را بعنوان مسئول آتش افروزی دستگیر و به فجیع ترین وضع تنبیه کنند. او عده ای از مجرمین شروری را که بخاطر ظلمشان مورد انزجار مردم بودند بدروغ مسیحی نامیده و دستگیر کرد. **مسیح بنیانگذار مسیحیت، در زمان تیبریوس بدستور نایب الحکومه پیلاطس محکوم بمرگ و مصلوب شده بود** و افکار خرافاتی مخربی که موقتاً کنترل شده بود، دوباره شروع به رشد کرد، و نه تنها در یهودیه (که مرکز مرض بود) بلکه در پایتخت امپراتوری هم که تمام چیزهای وحشتناک و خجالت آور دنیا در آن جمع شده بود و به آنها عمل میشد، شیوع یافت..... آنها (مسیحیان) را با پوست حیوانات وحشی میپوشاندند تا سگها آنها را پاره پاره کنند؛ یا به صلیب آویخته میشدند و با غروب آفتاب آنها را زنده میسوزاندند تا مشعل زنده شب باشند. سزار نرون باغ قصر خودش را به این امر اختصاص داده بود، همچنین در سیرک خودش نمایش میداد، او در لباس عرابه ران همراه مردم میشد و یا در عرابه خودش از قربانیان دیدن میکرد. در نتیجه، علیرغم چنان جرمی که سزاوار مجازات بود، این رفتار باعث شد تا در عموم مردم حس

شفقت و همدردی با مسیحیان روزبروز بیشتر شود. زیرا همه میدانستند که مسیحیان به نفع حکومت و مملکت قربانی نمیشدند بلکه فقط قربانی درنده خوئی یکنفر بودند.» (۲۸)

سند حیرت انگیز فوق ثابت میکند که عیسی ناصری شخصیتی تاریخی است، که در دوران فرمانروائی سزار تیبریوس زندگی کرده و بقتل رسید، که او بوسیله پیلطس محکوم به مرگ روی صلیب شد. و اینکه تا حدود سال ۶۴ میلادی مسیحیت در سراسر امپراتوری روم با گسترشی سریع پیروانی پیدا کرده بود. تاکیتوس تأیید میکند که امپراتور نرون فقط سی و دو سال بعد از مصلوب کردن عیسی، پیروان او را با خشونت و سنگدلی مورد آزار و شکنجه قرار میداد. تعداد بسیار اندکی از دانشمندان مذهبی ارزش و اعتبار نوشته های فوق را مورد تردید قرار داده اند. بگفته بعضی دیگر از مقامات مطلع مذهبی تاکیتوس:

«قابل اطمینان ترین مورخ دنیا و کسی که آگاهی شخصی و تخیلاتش، گر چه زنده است، هیچگونه نقشی در نوشته های او ندارد، او وقایع را با نظری انتقاد آمیز ثبت کرده و بررسی او از مدارک صادقانه است.» (۲۹)

امپراتور هدرین (۳۰)

زمانی که هدرین امپراتور روم بود (۱۱۷ تا ۱۳۸ میلادی) آزار و شکنجه مسیحیان با شدت زیادی ادامه یافت. سرنیوس گرانیانوس (۳۱) حکمران رومی آسیا، نامه ای به امپراتور هدرین نوشت و راهنمائی و دستور او را در مورد رفتار با مسیحیان درخواست کرد. هدرین در پاسخی به جانشین او، مینوکیوس فوندانوس (۳۲) امری صادر کرد که خلاصه ای از آن را اوسیبیوس (۳۳) اینطور نقل میکند:

« من میل ندارم که این امر به سادگی و بدون تحقیق برگزار شود. تا اینکه این مردم نه مورد آزار واقع شوند و نه خبرچینها موقعیتی مناسب بیابند تا هر که را که از او نفرت دارند تحت تعقیب قرار دهند. بنابراین اگر حکام محلی میتوانند اتهامات خود را بر علیه مسیحیان بدون هیچ شک و شبهه ای اثبات کنند و در دادگاه روم نیز شهادت بدهند، میتوانند قضیه را تعقیب کنند. تنها درخواست مجازات و یا اتهام و ضدیت با مسیحیان برای تنبیه آنها کافی نیست، بلکه بسی پسندیده تر است که تهمت هر شخصی را مورد بررسی قرار دهید. » (۳۴)

نامهٔ حاکی جواب امپراتور هدرین، هم وجود تاریخی کلیسا را تأیید میکند، هم اینکه در آن ایام اعتقاد بر این بود که مسیحیان افرادی در دسرساز بودند؛ که مسیحیت غیر قانونی بود و نیز آنکه مسیحیان را فقط بخاطر اعتراف به ایمانشان به حضور حاکم میبردند. اگر چه در نامهٔ امپراتور اشاره ای به عیسی ناصری نشده است ولی تأیید وجود کلیسای اولیه، غیر قانونی بودن مسیحیت در امپراتوری روم و شکنجه و آزار مسیحیان دلیل محکمی بر پخش سریع مسیحیت و کلیسا، فقط در فاصله یک نسل از زمان عیسی ناصری است. این خود دلیل دیگری بر وجود تاریخی عیسی است و نشان میدهد که چه حوادث عجیبی در زمان او رویداده است که طرفداران و پیروانش حاضر بودند داوطلبانه بخاطر ایمان به اینکه او ماشیح است جانشان را از دست بدهند.

لوسین ساموساتا (۳۵)

لوسین (یا لوکان) ساموساتا طنزنویس یونانی است که در بارهٔ کلیسای مسیحی در سال ۱۷۰ میلادی شرح جالبی داده و مینویسد:

« میدانی که مسیحیان شخصی را عبادت میکنند که خصوصیتی برجسته داشت و برای آنها احکام مذهبی مخصوص مقرر کرد که خودش هم بخاطر آنها به صلیب کشیده شد... همانطور که

میبینی، این مخلوقات کجرو اول باور میکنند که زندگی ابدی دارند و نمی‌میرند، بهمین دلیل در حالیکه داوطلبانه خود را وقف کرده اند در بین آنها ترس از مرگ وجود ندارد؛ بعد قانونگزارشان به آنها قبولانده که از لحظه ایمان آوردن باو، همه با هم برادرند، و خدایان یونان را انکار کرده، مردی را عبادت میکنند که روی صلیب مرد و در پیروی از قوانین او زندگی میکنند. آنها این همه را با ایمان می‌پذیرند، و در نتیجه مایملک دنیوی را بی ارزش و متعلق بهمه میدانند.» (۳۶)

این نوشته طنز آمیز خود شهادتی است. نامه لوکان تأکید میکند که مسیحیان یکنفر یهودی مصلوب شده را عبادت میکنند، با شهامت با مرگ روبرو میشوند و وابستگی بدنیا را ناچیز می‌شمارند زیرا معتقدند که زندگی ابدی دارند و تا ابد در حضور خداوند خواهند بود.

مارا بر - سراپیون

مارا برسراپیون فیلسوف سوری و پیرو راقیون بود که مدتی بعد از سال ۷۰ میلادی نامه ای از زندان به پسرش نوشته که اکنون در موزه انگلیس تحت شماره ۱۴،۶۵۸ نگاهداری میشود. او مینویسد:

«آتنی‌ها از کشتن سقراط چه سودی بردند؟ قحطی و طاعون سزای جنایتی بود که مرتکب شدند. مردم ساموس (۳۷) از سوزاندن فیثاغورث چه نتیجه ای گرفتند؟ غیر از آنکه سرزمین آنها با شن پوشیده شد. چه نفعی با مصلوب کردن پادشاه حکیم عاید یهودیان شد؟ فقط بدان که پس از آن پادشاهی یهود منهدم شد. خداوند انتقام این سه مرد فهمیده را بدرستی گرفت. آتنی‌ها از گرسنگی مردند، ساموسی‌ها دچار قهر دریا شدند و سرزمین یهود خراب شد و یهودیان در نومیدی کامل از وطن خود پراکنده شدند. اما سقراط برای همیشه نمرد، زیرا

بصورت افلاطون زنده ماند، فیثاغورث برای همیشه نمرد و بصورت هرا (۳۸) زندگی کرد. پادشاه فکور یهود نیز برای همیشه نمرد بلکه در تعلیماتی که داده بود، زنده ماند.»

این نامه عیسی ناصری را با عنوان پادشاه حکیم یهود نام میبرد. مسلماً نویسنده این نامه مسیحی نیست چون عیسی ناصری را با سقراط و فیثاغورث در یک سطح قرار میدهد. بنابراین نمیتوان نامه او را یک طرفه نامید، بلکه سندی تاریخی است که به عیسی ناصری و کلیسای اولیه اشاره میکند. موارد بسیار زیاد دیگری موجود است که غیر مسیحیان شخصیت تاریخی عیسی را ستوده و شرح داده اند ولی از آنجا که صفحات کتاب بیشتر از این اجازه نمیدهد، در بخش بعدی به اشارات ربانیم قدیم یهودی میپردازیم.

اشارات ربانیم قدیم در مورد یثوعا (عیسی)

انتظار چنین می‌رود که از بین تمام نوشتارهای مربوط به عیسی ناصری، یادداشتهای ربانیم قدیم یهود کمتر از سایرین با نظر موافق نوشته شده باشد. در حقیقت تعداد زیادی از نوشتارهای ربانیم قدیم یهود به عیسی اشاراتی دارد. ولی اشکال در اینست که اغلب آنها از عیسی با عناوینی مثل «آن مرد» یا «فلانی» یاد میکنند که نمیتوان بآنها استناد نمود. در دوران قرون وسطی و اوائل رنسانس اغلب بخش‌هایی را که در آنها به عیسی اشاره شده بود، از تلمود و میدراش حذف کردند. آنطور که انتظار میرفت، باقیمانده اشارات به عیسی ناصری چندان مناسب نیست ولی در عین حال تأیید حقایقی تاریخی است که انجیل آنها را یا آور شده است. بار دیگر از پروفیسور شلوموپاینز اسرائیلی نقل قول میکنیم که میگوید: تا دویست یا سیصد سال قبل شکی در وجود شخصیت تاریخی عیسی وجود نداشت. تئوری افسانه بودن وجود عیسی ناصری را آنها که به وجود خدا معتقد نبودند در دوران رنسانس عنوان کرده و شیوع دادند و تفکر حاکمه قوم یهود

آنها پذیرفت. کتاب تلمود بابلی که بین سالهای ۲۰۰ تا ۵۰۰ میلادی جمع آوری و نوشته شده در بخش سنهدرین 43a اشاره بسیار جالبی به عیسی ناصری دارد:

«چنین تعلیم داده شده: شب قبل از فصح آنها یشوعا (عیسی) را بدار آویختند. یک نفر جارچی جلوی او راه افتاده، برای چهل روز اعلام میکرد که او به جرم جادوگری و انحراف یهودیان، سنگسار خواهد شد. اگر کسی نکته ای را میداند که به نفع او است، جلو بیاید و از او دفاع کند. ولی هیچکس چیز مثبتی در حق او نگفت و آنها او را در شب فصح کشتند.»

اظهار نظر فوق یکی از مطمئن ترین اشارات مورد اعتمادی است که از منابع ربانیم قدیم در مورد عیسی (یشوعا) نقل میشود. در این نوشته نویسنده تأیید میکند که عیسی ناصری شخصیتی حقیقی و تاریخی است که در شب فصح مصلوب شد، او معجزاتی میکرد که با لفظ جادوگری از آنها تعبیر شده است. امور ماوراءالطبیعه ای که زندگی او را در خود گرفته بود، انکار نشده بلکه تأیید شده است. منتهی میگوید که معجزات عیسی ناصری نوعی جادوگری و از منبعی شیطانی سرچشمه گرفته بود. بر طبق قانون یهود، اجرای مجازات اعدام در شب فصح غیر قانونی است. و این مدرک عملی غیر قانونی را ذکر میکند که تصور نمیرفت در منابع ربانیمی یافت شود، و در حقیقت نشان میدهد که شورای مذهبی سنهدرین در محکوم کردن و مصلوب کردن عیسی در دوران فصح عملی غیر قانونی انجام داده است. در نتیجه میتوان آنها را دلیل با ارزش دیگری بر وجود تاریخی عیسی بشمار بیاوریم. مسلماً اگر بخشی از تلمود میبایست حذف شود، این قسمت بود که با اشاره به عمل غیر قانونی سنهدرین تبدیل به مدرک وجود تاریخی عیسی ناصری شده است. در همین بخش تلمود مینویسد:

« ربانیم تعلیم میدهند که یشوعا (نام عبری عیسی) پنج شاگرد داشت: متی، نکلی، نتسور، بورنی و تودا. »

غیر از نام متی بقیه اسامی برای ما ناشناخته است ولی برای تاریخدانان همین یک سطر نیز دلیل دیگری بر شخصیت تاریخی عیسی ناصری است که در تلمود ذکر شده است.

مشه برمیمون (۳۹)

مشه برمیمون (ممونایدز) یکی از محترمتترین ربانیم یهودی قرن سیزدهم میلادی است. نفوذ و احترام او آنچنان فوق العاده و زیاد بود که در قرن سیزدهم راجع باو میگفتند: «غیر از موسی، هرگز مردی عظیم تر از مشه برمیمون نیامده است». از آن پس او را بنام رامبام (۴۰) نامیدند. مشه برمیمون یک دوره کتاب در چهارده جلد نوشت و آنرا میشنه تورا (۴۱) نام گذاشت. این دوره چهارده جلدی اشارات فراوانی به وجود تاریخی عیسی ناصری داشت. ولیکن، در سال ۱۶۳۱ رهبران کاتولیکی و یهودی جلد چهاردهم این مجموعه را سانسور کردند و همه اشاراتی را که به عیسی داشت، از آن خارج کردند. این اقدام از دو جهت صورت گرفت. اول آنکه در نوشته های او اشارات و کلمات توهین آمیزی نسبت به عیسی ناصری وجود داشت و دیگر آنکه در دوران تفتیش عقاید در اسپانیا، گروه معدودی از اعضای کلیسای کاتولیک اشارات تحقیر آمیز مشه برمیمون را مستمسک کشتن یهودیان قرار میداند. در نتیجه اشارات او در باره عیسی از اکثر کتب باقیمانده از او حذف شد

. بخشی از نوشته سانسور نشده میشنه تورا اشاره تاریخی مهمی به عیسی ناصری دارد (۴۲) و مینویسد:

« عیسی ناصری که آرزو داشت ماشیح باشد و با حکم دادگاه

اعدام شد در کتاب دانیال هم (باب ۱۱ آیه ۱۴) در باره او پیشگوئی شده و آمده است که: «... بعضی از ستم کیشان قوم تو خویشتن را خواهند برافراشت تا رویا را ثابت نمایند اما ایشان خواهند افتاد.» **آیا سنگ لغزش دهنده دیگری بزرگتر از مسیحیت وجود دارد؟** همه انبیا از مسیح شفاعت کننده و ناجی اسرائیل صحبت کرده اند که به پراکندگی آنها خاتمه داده و آنها را در نگاهداری و اجرای میتصوا (احکام) قوی میکند. ولی در برابر «مسیحیت» باعث شد تا یهودیان با شمشیر کشته شوند و باقیمانده آنها متواضعانه در دنیا پراکنده شوند، تورات تغییر داده شده و اکثریت مردم دنیا بخطا رفته از عبادت خدا رو برگردانده و خدای دیگری را عبادت کنند. با اینحال، انسان نمیتواند منظور خالق جهان را با فهم ناقص خود در یابد، زیرا راههای او غیر از راههای ما است و افکار او افکار ما نیست. (نهایتاً) همه کارهای عیسی ناصری و آن اسمعیلی (محمد) که بعد از او آمد برای آن است که راه را برای ظهور ماشیح و پیشرفت همه دنیا فراهم کند (در تشویق ملتها) تا همه با هم خدا را عبادت کنند، آنطور که صفنیا (باب ۳ آیه ۹) میگوید: «زیرا که در آن زمان زبان پاک به امتها خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و بیک دل او را عبادت نمایند.»

در این نوشته مشه برمیمون که در قرن سیزدهم نوشته شده، او تأیید میکند که عیسی ناصری با حکم سنهدرین کشته شد، آرزو داشت ماشیح باشد و در نبوتهای انبیای گذشته از جمله دانیال نبی در باره او پیشگوئی شده بود و اشاره شده که دانیال او را یکی از فرزندان یاغی خوانده، و سرانجام میگوید که عیسی ناصری گروه زیادی را گمراه کرد. جای تعجب است که ممونایدز عیسی و کلیسای او را «سنگ لغزش دهنده» مینامد. نمیدانم که آیا او مطلع بود یا نه که تنخ ماشیح را برای قوم اسرائیل «سنگ لغزش دهنده» ذکر کرده است.

« و او مکان مقدس خواهد بود اما برای هر دو خاندان اسرائیل سنگ
مصادم و صخره لغزش دهنده و برای ساکنان اورشلیم دام و تله. » (۴۳)

مسلم است که عیسی ناصری شخصیتی تاریخی است و زندگی،
پیام و مأموریت او برای یهودیان آنروز سنگ مصادم و صخره لغزش
دهنده بود.

-
- ۱- Flavius Josephus
- ۲- Joseph Ben Matthias
- ۳- Titus
- ۴- Antiquities of the Jews
- ۵- مجموعه کامل کارهای یوسیفوس، ترجمه William Whiston
- ۶- Testimonium Flavianum
- ۷- برای بحث کامل و مناظره در باب اصالت این بخش به کتاب جاش مک داوول تحت عنوان He Walked Among Us صفحه ۳۷ مراجعه بفرمائید.
- ۸- Eusebius
- ۹- Origen, Against Celsus 1.47 و تفسیر او بر انجیل متی ۱۰ آیه ۱۷،
The Ante Nicene Fathers, Roberts, Alexander and Donaldson, James,
editors. Wm. Eerdmans Publishing Co., 1973 American Reprint of
Edinburg edition, Grand Rapids, MI
- ۱۰- Shlomo Pines
- نسخه عربی Testamonium Flavianum and its Implications
Jerusalem Academic Press, 1971
- ۱۱- Herod
- ۱۲- Ananias
- ۱۳- Festus
- ۱۴- Albinus
- ۱۵- تاریخ قدیم یهود، دفتر بیستم فصل ۹
- ۱۶- Louis Feldman
- ۱۷- Josephus, Antiquities, Leob Edition, vol IX p. 496
- ۱۸- Shlomo Pines
- ۱۹- پروفیسور شلومو پاینز،
نسخه عربی Testamonium Flavianum and its Implications،
چاپ شده در چاپخانه دانشگاه اورشلیم در سال ۱۹۷۱ صفحه ۶۹

- Thallus -۲۰
- Julius Africanus -۲۱
- ۲۲- افریکانوس، چاپ ۱۹۷۳، کرونوگرافی ۱-۱۸
- The Ante Nicene Fathers (به پانویس شماره ۹ رجوع کنید)
- ۲۳- منظور از ظهر تا ساعت ۳ بعد از ظهر است
- Philopon -۲۴
- Phlegon -۲۵
- The Olympiads -۲۶
- Tacitus -۲۷
- Tacitus, Annah, Leob Edition 15.44 -۲۸
- Amoit, Francois, Brunot Amedee; Danielou, Jean; Daniel-Rops, Henri. -۲۹
- منابعی بر زندگی مسیح، مترجم P.J. Herpurne-Scott.
- New York; Hawthorn Books, 1962, pg. 16
- Hadrian -۳۰
- Serenius Granianus -۳۱
- Minucius Fundanus -۳۲
- Eusebius -۳۳
- Eusebius, The History of the Church 4.9 -۳۴
- Lucian of Samosata -۳۵
- ۳۶- لوسین، 11-13 The Death of Pregrine
- Samos -۳۷
- Hera -۳۸
- Maimonides -۳۹
- Rambam -۴۰
- Mishne Torah -۴۱
- Heaven the Last Frontier, Jeffrey, Grant; Frontier Research Publications -۴۲
- ۴۳- تنخ، کتاب اشعیای نبی باب ۸ آیه ۱۴

ضمیمه ۳

اشارات ربانیم قدیم به اشعیا ۱۳:۵۲ تا ۱۲:۵۳ (۱)

منظور از این بخش شرح تعدادی از اشارات ربانیم قدیم و نظریات آنها در باره «چهارمین سرود خادم ستمدیده» در کتاب اشعیای نبی باب ۵۲ آیه ۱۳ تا باب ۵۳ آیه ۱۲ است. چنانچه خواهید دید نظریات و تعبیرهای مختلفی از این بخش تنخ بعمل آمده ولی مسلم است که اکثریت ربانیم قدیم انتساب اشعیا ۵۲ و ۵۳ را مسیحائی میدانستند.

تارگوم یوناتان بر اشعیا ۵۲ آیه ۱۳ (۲)

«بدان که بنده من ماشیح سرافراز خواهد شد. مرتبه او رفیع و او بسیار قوی خواهد بود.»

تارگوم یوناتان بر اشعیا ۵۳ آیات ۱۱ و ۱۲

«او (ماشیح) آنها را از بندگی امتهای نجات خواهد داد، آنها شاهد مجازات دشمنان خود خواهند بود و با غنائم پادشاهان جلوس خواهند کرد. او با دانش عظیمش از ارزشمندان واقعی حمایت خواهد داد تا عده بیشتری بندگی تورات را بپذیرند و او بخشایش گناهانشان را با دل و جان آرزو میکند. آنوقت من غنیمت امتهای را باو خواهم داد و او غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود. او حاضر است رنج شهادت را تحمل کند تا گردنکشان و یاغیان به تورات احترام بگذارند و تسلیم شوند. او

برای گناهان بسیاری شفاعت خواهد کرد و بخاطر او یاغیان و گناهکاران بخشوده خواهند شد.»

تلمود بابلی - برگ ۹۸b

« ماشیح - نام او چیست؟... ربانیم میگویند: جذامی، اهالی خانه ربای میگویند، بیمار، زیرا گفته شده است که او رنجهای ما را بر خود گرفت...» (۴)

میدراش روت ربا

« شرح دیگری بر کتاب روت باب دوم آیه چهارده: او از پادشاه ماشیح صحبت میکند: باین جا نزدیک تخت او بیا، از این نان بخور، منظور اینست که از نان ملکوت بخور؛ و لقمه خود را در سرکه فرو بر، که خود اشاره ای است به تنبیه، زیرا گفته شده است: و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید.»

یا لکوت 57I ii

« ای کوه بزرگ تو کی هستی (زکریا باب ۴ آیه ۷). او به پادشاه ماشیح اشاره میکند. و چرا او را کوه بزرگ مینامد؟ زیرا او از تمام مقدسین بالاتر است، چون گفته شده: **اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد.** او از ابراهیم بالاتر خواهد بود که گفت: دست خود را به یهوه خدای تعالی مالک آسمان و زمین برافراشتم (پیدایش ۱۴ آیه ۲۲)، از موسی بالاتر و برتر خواهد بود که گفت: بمن میگوئی ایشانرا در آغوش خود بردار (اعداد ۱۱ آیه ۱۲)، برتر از فرشتگان مقرب که در باره آنها نوشته شده است: فلکه های آنها بلند و مهیب بود (حزقیال ۱ آیه ۱۸). او از چه نسلی خواهد آمد؟ از نسل داود (مزامیر داود، ۲ آیه ۶). بر طبق نظریه ای دیگر «من او را

بافته ام» (داوران ۱۶ آیه ۱۴)، یعنی: او را از تنبیه و توبیخ بیرون میاورم. ربای هونا (۵) با اجازه ربای آها (۶) میگوید: تنبیه و توبیخ سه قسمت دارد، یکی برای داود و پدران، یکی برای نسل ما و یکی برای پادشاه ماشیح؛ این است آنکه مینویسد: او به سبب تقصیرهای ما مجروح شد، ...» (۵)

سیفره (۶)

«چقدر بیشتر. ماشیح پادشاه درد و رنج مقصرین را تحمل میکند؟ زیرا نوشته شده است: او مجروح شد... تا تمام نسلها را عادل گرداند! منظور همان است که در موردش گفته شده: خداوند گناهان همه ما را بر وی نهاده»

تان هوما (۹)

«ربای نعمان میگوید: لغت «یکنفر» در آیه: هر یک رئیس خاندان آبایش باشد (اعداد ۱ آیه ۴) اشاره به ماشیح فرزند داود است زیرا نوشته شده: اینک مردی که شاخه نامیده شده (زکریا ۶ آیه ۱۲)، یوناتان هم او را ماشیح میداند، زیرا نوشته شده: مرد دردها و شکنجه ها.»

پسیکتا (بروایت هولسیوس) (۱۰)

«خداوند قدوس روح ماشیح را مخاطب قرار داد و فرمود: آیا حاضری آفریده شوی و گناهان فرزندان مرا پس از ۶۰۰۰ سال شفاعت کنی؟ او جواب داد: حاضرم. خداوند فرمود: اگر حاضری باید تنبیه و مجازات را بپذیری تا تقصیرات آنها را بشوئی. زیرا نوشته شده است: او گناهان ما را بر خود گرفت. ماشیح جواب داد: با خوشحالی بار گناهان آنها را بر دوش خود خواهم گرفت.»

زهر، بخش نایم

«در باغ عدن قصری است که قصر فرزندان رنجوری نامیده میشود. ماشیح وارد این قصر میشود و همه دردها، رنجوریاها و توبیخ‌های اسرائیل را می‌طلبد. و همه اینها بر دوش او قرار می‌گیرد. همه بارها را او تحمل میکند و اسرائیل سبک میشود. هیچ کس در دنیا قادر نبود تا بار تنبیهات اسرائیل را در برابر قانون شکنی و تقصیر تحمل کند. این است که نوشته شده: او **گناهان ما را بر خود گرفت.**»

یفته بن علی (۱۱)

«بعضی تصور میکنند که موضوع اشعیا ۵۲ داود و ماشیح است و میگویند تمام اشارات مثل «خیلی‌ها بر علیه تو خواهند بود» اشاره به نسل داود در تبعید است و گفته‌های پر از جلالی مثل **بنده من سرافراز خواهد شد** و شکوفا خواهد بود، اشاره به ماشیح است. من با بینامین نه‌اوندی هم عقیده هستم و آنرا منسوب به ماشیح میدانم. همین‌طور با شرح تبعید او، از زمان تولد تا بر تخت جلوس کردن او. زیرا پیامبر با نشستن پر افتخار بر تخت شروع میکند و بعد آنچه را که در اسارت بر او وارد میشود، ذکر میکند. و بما فرصت میدهد تا دو مطلب را در یابیم. اول آنکه ماشیح پس از تحمل شداید و آزمایشهای سخت به عالیترین درجه افتخار میرسد و دوم اینکه آزمایشهای سخت او بعنوان نوعی علامت مقرر خواهد شد. زیرا او با زندگی و کارهای خود پاک مانده ولی خود را زیر بار بدبختی و مشقت میابد، تا بداند که این اراده خداوند است، که در همین بخش شرح میدهیم. اصطلاح «**خادم من**» مربوط به ماشیح است و قبلاً نیز برای اجداد او بکار رفته مثل این آیه که میگوید «برای خادم داود قسم خورده‌ام» (مزمور ۸۹ آیه ۳)... منظور از او **غمهای ما را بر خود گرفت** آن است که مشقاتی که تحمل کرد

متعلق بدیگران بود ولی او آنها را تحمل کرد و بر خودش گرفت. کلماتی که میگوید ما او را از جانب خدا زحمت کشیده، مضروب و مبتلاگمان بردیم.... یعنی آنها خیال میکردند که خداوند او را بخاطر خود او مجازات میکند. در اینجا لازم است چند لحظه صبر کنیم و شرح بدهیم که چرا خداوند اجازه داد تا رنجها و مشقات را ماشیح متحمل شود؟ بخاطر اسرائیل... در پایان دورهٔ اسارت نبی دیگری نخواهد بود تا در بدبختی ها و زمان خشم و غضب خداوند میانجی شود، این است که خداوند خادم خود را بر آن میدارد تا گناهان آنها را بدوش خود بگیرد و با این کار از شدت تنبیه آنها بکاهد و در نتیجه اسرائیل بکلی نابود نشود. بنابراین از کلام «بخاطر تقصیرهای ما مجروح شد» دو مطلب مستفاد میشود:

۱- اسرائیل گناهان زیادی مرتکب شده و تقصیرهای زیادی داشت که سزاوار نارضائی و خشم خداوند بود.

۲- بوسیله ماشیح که همه قصورات را بر دوش خود گرفت، آنها را از تنبیه خداوند رها کنید.

چنانکه گفته شده است که (بوسیلهٔ او ما شفا یافتیم). مسلماً خداوند ماشیح را طولانی تر و شدید تر از حزقیال به دردها مبتلا خواهد کرد.»

معمای ربای شیمعون بن یوهای

(جمع آوری شده در قرن یازدهم) (۱۲)

«و آرمیلاس (۱۲) به نبرد با ماشیح فرزند افرائیم در دروازهٔ شرقی می پیوندد و ماشیح فرزند افرائیم در آنجا میمیرد. اسرائیل برای او عزاداری میکند. آنگاه ذات قدوس ماشیح فرزند داود را به آنها مینمایاند. اسرائیل میخواهد او را سنگسار کند و میگوید: تو بیهوده و بدروغ سخن میگوئی. ماشیح بقتل رسیده و کس دیگری جانشین او نیست. پس او را

طرد میکنند و از خود میرانند. آنطور که نوشته شده است: از سوی مردمان خوار و مطرود شد. ولی او برمیگردد و خود را از آنها پنهان میکند. بر طبق نوشته ای که میگوید: مثل کسی که روی خود را از ما پنهان میکند.» (۱۴)

ربای مشه بن نعمان (۱۲۷۰-۱۲۵۰) (۱۵)

«نظریه صحیح با توجه باین موضوع آن است که تصور کنیم جمله (خادم من) منظور تمام قوم اسرائیل است. که در باب ۴۴ آیه ۲ کتاب اشعیای نبی و جاهای دیگر آمده است. اگر چه بر طبق نظری دیگر که در میدراش تأیید شده، منظور ماشیح است. برای ما لازم است تا متفقاً نظری را که تأیید شده، شرح بدهیم. نبی میگوید: ماشیح فرزند داود، کسی که کتاب از او سخن میگوید، هرگز بدست دشمنانش تسخیر و تسلیم نمیشود. در حقیقت این مطلبی است که کتاب بوضوح میگوید (۱۶). با قبول و تأیید کتاب دانیال نبی، اشعیای نبی میگوید که ماشیح، خادم خداوند میفهمد و انتها را میداند و برافراشته و با جلال خواهد شد و دل او بطریق های خداوند رفیع خواهد شد (کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۱۷ آیه ۶) تا گمشدگان اسرائیل را جمع کند. «نه بقدرت و نه به قوت، بلکه بروح من» (زکریای نبی باب ۴ آیه ۶). با اعتماد بر خداوند و تقلید از روشی که شفاعت کننده اول با عصا و گواهی طلب نزد فرعون رفت (کتاب اول سموئیل باب ۱۷ آیه ۴۰) و به نوشته اشعیای نبی باب ۱۱ آیه ۴؛ و جهان را به عصای دهان خویش میزند، این است آنچه میدراش میگوید: او از ابراهیم بالاتر و پر جلال تر از موسی و برتر از تمام فرشتگان خواهد بود. ماشیح بالاتر از ابراهیم، اولین مومن به خداوند است که با وجود مخالفت پادشاه در سرزمین نمرود مذهبی تازه پذیرفت: زیرا ماشیح بیشتر از آن میکند که او کرد، او امتهای بسیاری را در آئین جدید وارد خواهد کرد. و

او پر جلال تر از موسی خواهد بود: موسی بنزد فرعون پادشاه بزرگ و شریر مصر رفت که گفت: من خدا را نمی شناسم (خروج باب ۲ آیه ۵) و اگر چه موسی فقط یک چوپان و مردی بسیار متواضع بود، از او نترسید و قوم خود را از «کوره آهنین» (کتاب تثنیه باب ۴ آیه ۲۰ و کتاب ارمیای نبی باب ۱۱ آیه ۴) بیرون آورد. ولی ماشیح بیشتر از آنچه موسی کرد، میکند: زیرا او برای بیرون آوردن اسرائیل از دست آنها، تمام پادشاهان جهان را بحرکت خواهد آورد تا انتقام بر علیه امتها را بکار بندد. او بالاتر از فرشتگان خواهد بود زیرا اگر چه آنها برای شفاعت اسرائیل جدیت میکنند (مثل میکائیل، کتاب دانیال نبی باب ۱۰ آیات ۲۰ و ۲۱) ولی ماشیح بیشتر از جمع آنها بدست خواهد آورد. بعلت نزدیکی او بخداوند، درک و دانش همراه با ترفیع ماشیح همراه خواهد بود. زیرا نه ابراهیم که خداوند قهار و پر جلال از او بنام دوست خود نام میبرد (اشعیای نبی باب ۴۱ آیه ۸) و با او عهد می بندد، و نه موسی که بیشتر از هر شخصی به خدا نزدیک بود و نه فرشتگان مقرب که «بطرف راست و چپ او می ایستند» اول پادشاهان باب ۲۲ آیه ۱۹) هیچکدام دانش و آشنائی نزدیک به خداوند همانند ماشیح را نداشتند. زیرا در باره او نوشته شده است، «مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را بحضور وی آوردند (دانیال نبی باب ۷ آیه ۱۳). اما در باره فرشتگان نوشته شده «ده هزار بار ده هزار جلو او ایستادند... متن ادامه می یابد و هنوز مربوط به ماشیح است: **بسیاری از تو متعجب شدند** و تعجب خود را هنگامی که او اولین بار آمد با تمسخر نشان دادند و پرسیدند چگونه ممکن است او که «تحقیر شده» و با فروتنی و حلم سوار بر کره الاغ وارد میشود (زکریای نبی باب ۹ آیه ۹) خواهد توانست پادشاهان جهان را که بر اسرائیل دست گذاشته اند تسخیر کند و اسرائیل را از دست

آنها نجات بدهد... زیرا در ابتدا او مثل «نهالی کوچک» بود که از «زمینی خشک» جوانه زد و رشد کرد ولی نه آنقدر که شاخه ها و میوه بیاورد. او **خوارشمرده شد** زیرا طرفداران و لشگریانی نداشت. اما با فروتنی سوار بر الاغ شد و همانند شفاعت کننده اول، خداوندگار ما موسی، زمانی که همراه همسر و فرزندان سوار بر الاغ آمد (خروج باب ۴ آیه ۲)... **او ستم کشید و مضروب شده بار اولی که میاید** (۱۷) فروتن و سوار بر الاغ، شکنجه گران و بزرگان شهرها با او خواهند آورد و او را شکنجه کرده دشنام خواهند داد و نه تنها او را مورد سرزنش قرار خواهند داد بلکه خدائی را که او بنامش ظهور کرد توبیخ خواهند کرد... همانند سرور ما موسی... نبی ادامه میدهد: و چون در عداد گناهکاران بشمار آمد، همانطور که اظهار داشتم، از آنها شناخته شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت. آنچه در آن هنگام بر او واقع شد، بخاطر گناهان خودش نبود بلکه بعلت گناه دیگران و تقصیرکاران بود (آنطور که در آیه ۶ ذکر شده) «اجازه داد» تا قصورات گناهکاران و متجاوزین روی او «سبک» شود.»

ربای موشه کهن ابن کریس پین (۱۸)

«در این پاراشا اگر چه همه جا لغت مفرد بکار رفته، مفسر آنرا مربوط به اسارت اسرائیل میدانند، و عنوان «خادم من» را عجولانه با اشعیا باب ۴۱ آیه ۸ تطبیق میدهد که میگوید: تو ای اسرائیل بنده من هستی، هر جا که نبی از قوم اسرائیل صحبت میکند (با لفظ مفرد آمده است) ولی در اینجا عنوان اسرائیل ذکر نشده است. و بسادگی میگوید «خادم من». بنابراین درک لغت با مفهوم دیگری عملی نیست. جای دیگر در کتاب اشعیای نبی باب ۴۹ آیه ۸ او تمام قوم اسرائیل را با نامهای پدر آنها یعنی اسرائیل مورد خطاب قرار داده (یعقوب که او را

برگزیده ام)، اما اینجا فقط میگوید: خادم من و آنطور که در جهان مرسوم است، لفظ مفرد بکار گرفته است. بنابراین علتی ندارد که خودمان را تحت فشار بگذاریم. چرا باید با ترجمه کلی لغت معنای حقیقی جمله را از مسیر طبیعی خود منحرف کنیم؟ گروهی تصور کرده اند که معنای آن فقط در این دنیا است یعنی آنها که حالا خرد، تحقیر و شکنجه شده اند در آینده فهم خواهند شد و مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید (دانیال نبی باب ۱۲ آیه ۳) ولی این عده نیز با تغییر تعداد، معنای حقیقی و طبیعی جمله را مخدوش کرده اند. بنظر من اینطور میرسد که ابواب ترجمه تحت اللفظی بر روی آنها بسته شده و آنکه آنها برای یافتن مدخل خود را از پا درآورده اند. با فراموش کردن دانش معلمین ما و چسبیدن به یک دندگی قلوب خودشان، و نظریات شخصی خود، من خوشحالم که آنرا تفسیر و ترجمه کنم. بر طبق عقاید و تعلیمات آموزگاران مادر باره پادشاه ماشیح، تا آنجا که از عهده ام برآید بادر نظر گرفتن معنای تحت اللفظی، من از قبول اجباری ترجمه و تفسیری که سایرین کرده اند، ببری خواهم بود. این پیشگوئی با امر و فرمان خداوند قدوس توسط اشعیای نبی بمنظور شناسائی ما از طبیعت ماشیحی است که میاید تا اسرائیل را نجات بدهد. زندگی او از روزی که به بصیرت میرسد تا زمانی که بعنوان شفاعت کننده ظهور میکند شرح داده شده تا اگر شخصی ادعا کرد که ماشیح است ما فکر کنیم و ببینیم آیا در او شباهتی با اموری که در اینجا گفته شده وجود دارد یا نه. اگر چنین شباهتهائی وجود داشته باشد، میتوانیم صادقانه ایمان بیاوریم که او ماشیح است ولی اگر علائمی نباشد، نمیتوانیم این کار را بکنیم... شرح این پاراشا که اشاره به ماشیح است و در ایام ما ظهور میکند، اکنون به انجام رسیده است.»

ربای مشه الشیخ (۱۹)

« با توجه به فصل ۵۳ کتاب اشعیا باید توضیح بدهم که ربانیم ما همصدا با هم تأکید میکنند که منظور نبی صحبت درباره پادشاه ماشیح است. و ما نیز این اظهار نظر را تأیید میکنیم.»

ربای سموئل لانیادو (۲۰)

« خادم من، پادشاه ماشیح، رفیع و سرفراز و فوق العاده ارجمند خواهد بود. او از ابراهیم که از او نوشته شده است: دستهای خود را بسوی خداوند برمیافرازم (پیدایش ۱۴: ۲۲) والاتر خواهد بود... نظریه دانشمندان ما در باره تفسیر این آیه مورد بحث قرار داده شده، ولی ما از لحن صحبت آنها استنجا نمیکنیم که آیا از ماشیح فرزند افرائیم « خادم ستم کشیده » صحبت میکنند یا ماشیح فرزند داود. آباربائل (۲۱) هم همین تردید را پیش میآورد و میپرسد: **میشود راجع باو گفت که رفیع و ارجمند خواهد بود؟** ولی برعکس اگر این پیشگوئی را مربوط به ماشیح فرزند داود بدانیم جمله « **بیشتر از انسان شکنجه خواهد شد** » اشکال پیش میآورد زیرا اشعیای نبی مینویسد: نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت (اشعیا ۱۱: ۱) در جائی دیگر (اشعیا ۱: ۵۲) مینویسد: بدان که من خادم خود را سرافراز خواهم کرد و روح خود را بر او که برگزیده ام، میگذارم و از او خشنودم. با اینهمه در موضعی دیگر نوشته شده: **مبتلا و مضروب از جانب خدا**. زیرا ماشیح بن داود (عادل و پیروز) خواهد بود (زکریا ۹: ۹) و تا اینجا در باره شخصی که خوار و نزد مردمان مطرود شمرده شده میگوید و اضافه میکند « و امتهای او را خواهند طلبید » (اشعیا ۱۱ : ۱۰)، هیچ آیه دیگری با او تطبیق داده نمیشود، که اعلام میکند چگونه او عذاب شکنجه را تحمل کرده و جان خود را برای نجات اسرائیل فدیہ میکند.»

ملاحظه میفرمائید که ربای شموئیل لانیادو با چه مشکلی روبرو بوده تا این پیشگوئی را به دو ماشیح منسوب بدانند. یکی «ماشیح بن یوسف» که میاید و به آسانی مطرود شده، شکنجه میشود و میمیرد (که نمیتواند معنای کامل نبوت را برساند). و دیگری «ماشیح بن داوید» است که میاید، سرفراز میشود و بدون آنکه رنج شکنجه و مرگ را تحمل کند، که باز هم نمیتواند معنای پیشگوئیها را بانجام برساند. ولی در برابر، مفهوم اشعیا ۵۲ آیه ۱۲ تا اشعیا ۵۳ آیه ۱۲ را بسهولت میتوان مربوط به یک ماشیح دانست که در ظهور اول خود **خوار و حقیر و مطرود شده** و در ظهور ثانی **سرفراز و پراز جلال** خواهد بود.

ربای نفتالی بن عاشر التشولر (۲۲)

«اکنون من شرح و تفصیل آیاتی را که به ماشیح ما (که بامید خدا خیلی زود و در ایام ما میاید)، مربوط میشود، بیان میکنم. من از این تعجب میکنم که راشی و ربای داوید کیم چی در تارگوم این کار را نکرده اند و آیات را با ماشیح تطبیق نداده اند... **ماشیح از آن جهت شکنجه شد که با عذاب او بخشش برای تمام قوم اسرائیل حاصل شود.** آنطور که میکای نبی میگوید: خون او فدیة اسرائیل شد. عذابها و مجازاتی را که میبایست بر ما وارد شود، او تحمل کرد. منظور نبی از این گفته آن است که: هنگامی که ماشیح بن یوسف بین دروازه ها میمیرد باعث اعجاب در چشم آفرینش میشود، چرا باید مجازات اینقدر سنگین باشد؟ گناه او چیست و چه قصوراتی را مرتکب شده غیر از آنکه کاستی ها و تقصیرات اسرائیل را بر خود گرفته، بر طبق کلام که مینویسد: **مضروب از خدا.** دیگران تصور میکنند که این جمله از ماشیح صحبت میکند که «حالا» مضروب شده است و آنطور که در گمارا میگوید رنجهای دنیا را که بر اسرائیل واقع شده، تحمل میکند. اکنون ما یعنی اسرائیل تصور میکنیم که خدا از او نفرت داشت، اما آنطور

نبود. او بخاطر گناهان ما مضروب و بسبب تقصیرهای ما مجروح شد و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد.» (۲۳)

ربای مشه بن میمون (۲۴)

سرنوشت ماشیح چه خواهد بود و دومین ظهورش در کجا خواهد بود... اشعیا نبوت میکند که او در چه زمانی و بدون آنکه پدر و مادرش شناخته شوند ظهور میکند: **مانند نهالی بحضور وی آمد و مثل ریشه ای از زمین خشک...** در کلمات اشعیا هنگامی که از روش پادشاهانی که باو گوش فرا میدهند، مینویسد: پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیرا چیزهایی را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنیده بودند، خواهند فهمید.»

(۲۵) Sepher Ha-Gilgalim

«باید بدانید که روح عظیم آسمانی هیچ موجودی را خلق نکرد که ارزش برابری با پادشاه ماشیح را داشته باشد. فقط او این برتری را خواهد داشت، زیرا در باره او گفته شده: **او عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد.** آنطور که ربانیم ما میگویند: او از ابراهیم بالاتر و فوق العاده از آدم برتر خواهد بود.»

(۲۶) Yalqut Hadash

«ماشیح وارد یکی از قصرهای بهشت خواهد شد که با اسم «کاخ فرزندان آلام» است و در آنجا دعوت میکند تا تمام دردها و عذابهای اسرائیل بر او قرار گیرد. اگر او با این اقدام رنجها و آلام اسرائیل را سبک نکند، در تمام دنیا شخص دیگری نخواهد بود که بتواند فدیة قصورات از قوانین را بپردازد. هنگامی که اسرائیل در وطن خود بود با تقدیم قربانی ها و هدایا خود را از رنجها و آلام میرهانی و لی اکنون ماشیح ایشان را از آن ها

آزاد میکند، چنانکه نوشته شده است: **بسبب تقصیرهای ما مجروح گردید.**»

هرتز هومبرگ (۲۴)

«این پیشگوئی با آنچه قبل از آن آمده است قطع رابطه میکند. بر طبق نظریات راشی و ابن عزرا، این نبوت مربوط به اسرائیل در آخر اسارت است. لغت «**خادم**» و استفاده از آن بصورت مفرد اشاره به یکایک افراد ملت است. ولی در این صورت معنای جمله «**بسبب تقصیرهای ما مجروح شد**» چه خواهد بود؟ چه شخصی «**مجروح**» شد؟ **تقصیرکاران** چه افرادی هستند؟ چه کسی دردها و آلام ما را «**متحمل**» شد؟ رنجدیدگان کجا هستند؟ آیا همان نیستند که «**گرفته شده**» اند و تحمل میکنند؟ و اگر «**هر کسی براه خود رفت**» پس «**خداوند گناه جمیع ما را بر او نهاد**» چه معنی دارد؟ بر چه کسی؟ ربای دانشمند و برجسته (۲۸) سعدیه پارانیا را اینطور تفسیر میکند: در تمام نوشتجات مقدس موارد بسیاری دیده میشود که با تعقیب و آزاری که از سوی انبیای کذب بر ارمیا واقع شد، شباهت دارد. «**اورفیع و سرافراز و برتر از سایرین خواهد بود**» همینطور لغات: **غنیمت را بازور آوران تقسیم خواهد نمود**» مربوط به او خواهد شد و **در حقیقت به پادشاه ماسیح اشاره میکند.** که در روزهای آخر میاید. در آن ایام خداوند را خوش میاید تا فدیة پیردازد و اسرائیل را از بین ملل مختلف زمین آزاد کند... ولی حتی بنی اسرائیل او را «**کاذب**» خواهند نگریست و به هیچکدام از اخطارهای او که بنام خدا میگوید ایمان نمی آورند و با سرسختی بر علیه او می ایستند و میگویند نفی و شکنجه ای که بر او وارد میشود، از سوی خدا است. و او به سبب گناهان خودش مضروب شده است. زیرا در ابتدا درک نمی کنند که آنچه بر او واقع شد نتایج گناهان آنها

بود. خداوند او را برگزیده بود تا فدیة گناه آنها باشد مثل بز قربانی که فدیة قصورات قوم اسرائیل بود. ولی او خود میدانست که با تحمل درد و شکنجه و آزار سرانجام شفاعتی که وعده داده شده بود در زمان معین خواهد آمد، و او مشتاقانه شکایتی نکرد و هنگامی که دشمنان اسرائیل او را بدون جهت آزار میدادند و شکنجه میکردند، دهان خود را نگشود (آنطور که این جمله در هگادا آمده است). (۲۹)

لوی بن گرشوم (۳۰)

« از این آیه (۲۷) چنان مستفاد میشود که : پیامبری مربوط به قوم اسرائیل هرگز ظهور نخواهد کرد که مانند موسی باشد. ولی امکان دارد پیامبری مانند موسی از میان امت ها ظهور کند. در حقیقت ماشیح چنین پیامبری است، و در میدراش راجع به این آیه « **خادم من پیروز و سعادت‌مند خواهد شد** » آمده است که او « بزرگتر از موسی » خواهد بود و در شرح آن نوشته شده که معجزاتی که از او سرمیزند بزرگتر از معجزات موسی است. موسی با معجزاتی که خدا باو داد توانست قوم بنی اسرائیل را به خداپرستی بیاورد ولی ماشیح تمام اقوام و ملل را به خداپرستی دعوت میکند. زیرا نوشته شده است: در آن زمان زبان پاک به امتهای باز خواهد داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و ... (۳۲) و این کار با علامتی عجیب و معجزآسا نمایان میشود و تمام امتهای حتی تا انتهای دنیا بدانند و آن **رستاخیز مردگان** است. »

بعقیده این ربای دانشمند یکی از علائم ماشیح بزندگی بازگرداندن مردگان است. کاری که بر طبق عهد جدید، عیسی مسیح بارها انجام داد!

ربای لیوای پراگی (۳۳)

«ماشیح که تکامل این دنیا است رفیع و سرافراز خواهد بود. او بهمان اندازه که نمونه کامل است، مأموریتش را به کمال میرساند و کمال برتر از هر امر دیگری است. از این رو است که گفته شده ماشیح رفیع و سرافراز خواهد بود.»

پسیکتا راباتی (۳۴)

«(هنگامی که او ماشیح را خلق کرد) خداوند قدوس که نامش پرجلال باد، شرایط (مأموریت آینده او) را برایش شرح داد و باو فرمود: آنها که در تو پنهان شده اند (گذشتگان تو)، گناهان آنها در آینده ترا زیر یوغ آهنین میگذارد و آنها ترا مانند گوساله ای خواهند کرد که دید چشم هایش تار شده و روح ترا با یوغ زیر فشار قرار میدهند و بواسطه گناهان آنها **زبان توبه سقف دهانت خواهدچسبید** (۳۵). آیا با این موافقی؟ او در حضور قدوس جواب داد: سرور کائنات، با خوشحالی در روح و شادی قلبی آنها قبول دارم. تا آنکه هیچ فردی از اسرائیل هلاک نشود. و نه تنها آنهایی که در ایام من زندگی میکنند نجات یابند، بلکه حتی آنها که از ایام آدم اول تا کنون مرده اند نیز نجات پیدا کنند... این مسئلت من است و با آن موافق هستم.»

پسیکتا راباتی (Ch. 36)

«پدران دنیا (ابراهیم، اسحق و یعقوب) در آینده در ماه نیسان برخوهند خواست و با او صحبت میکنند و میگویند: «افرائیم، ماشیح حقیقی ما، اگر چه ما پدران تو هستیم تو از ما والاتری، زیرا تو بخاطر گناهان ما و فرزندان ما ستم دیدی و تنبیه بیرحمانه ای بر تو اعمال شد که در نسل های گذشته و آینده دیده نشده. تمام ملل دنیا بخاطر اسرائیل تو را طرد کردند و تو در سیاهی و تاریکی نشستی. چشمان تو نوری ندید و پوست

بدنت به استخوان هایت چسبید و بدن تو همانند سفال خشک شد» (۳۳) سبب تمام اینها گناهان فرزندان بود. آیا تو میخواهی که فرزندان ما از شادی که خداوند، که او را جلال باد، به اسرائیل عطا فرموده لذت ببرند و یا شاید، بعلت ستم زیادی که بخاطر آنها بر تو وارد شد و چون آنها ترا بزندان انداختند، در فکرت با آنها مصالحه نکرده ای؟»

میدراش کونن BHM 2: 29-30 (۳۷)

«خانه پنجم (از بهشت آسمانی) از عقیق، سنگ یشم، نقره و طلا، و طلای خالص ساخته شده و در اطراف آن رودخانه ای از بلسان و جلوی در آن رودخانه کاهون (۲۸) جاری است. و بالای آن سایبانی از تمام درخت های خوشبو و معطر قرار دارد. درون آن تخت های طلا و نقره و جامه های ابریشمین. در آنجا ماشیح بن داوید و ایلیا و ماشیح بن افرائیم نشسته اند. سایبانی از درختان خوشبو بر بالای مذبحی که موسی در بیابان ساخت وجود دارد. تمام ظروف و ستونها از نقره با رویه طلا و نیمکت هایش ارغوانی است. ماشیح بن داوید که اورشلیم را دوست دارد، آنجا است. ایلیا که برکت یافته سر او را بر زانوان خودش میگذارد و باو میگوید: جفا و ستمی را که خداوند برای تو مقرر کرد تا بخاطر گناهان اسرائیل متحمل شوی، تحمل کن. این است که نوشته شده: **بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید** (۳۹) تا زمان آخر برسد.»

برگردان دعای روش هشانا و یوم کیپور (۴۰)

«مسح شده عادل ما (ماشیح) از ما جدا شد. وحشت ما را فرا گرفته و کسی را نداریم که بداد ما برسد. او بدنیا آمد تا یوغ گناهان ما و قصورات ما را بر خود گیرد. او گناهان ما را بر شانه های خودش تحمل کرد تا تقصیرات ما بخشوده شود. ما

از زخم های او شفا خواهیم یافت و در آن هنگام خداوند ازلی و ابدی او را بعنوان موجودی جدید می آفریند.»

ربای ابراهام فاریسول (۴۱)

با توجه به باب ۵۳ کتاب اشعیای نبی مینویسد:
«از آنجا که در این پاراشا شباهتهای قابل توجه و اشارتی به ماشیح مسیحی و حوادثی که بر او اتفاق افتاد میشود، مثل اینکه چطور او آمد و تقصیرهای کلیسا را بر خودش گرفت؛ و اینکه هیچ نبوت دیگری یافت نمیشود که ماهیت و نکته اصلی آن را بتوان باو نسبت داد، لازم است در شرح و بحث مطلب، جانب احتیاط و دقت را نگاه داریم.»

تا اینجا شما نباید کوچکترین تردیدی در شناسائی خادم ستمدیده (اشعیا ۵۳) داشته باشید. جلال آینده او، نفی او، زجر و شکنجه و اینکه جان خود را قربانی دیگران کرد تا کفاره گناه بشر شود (همه ما مانند گوسفندان) نکته به نکته پیشگوئی شده و مانند تکه های یک معما توسط دانشمندان یهودی کنار هم قرار داده شده است.

سی. اس. لوئیس (۳۹) مینویسد: «حق انتخاب با شما است.» بنظر شما عیسی مسیح کی بود؟ بگفته عیسی مسیح جواب شما اثر عمیقی بر تقدیر ابدی شما دارد.

۱- قسمتهای چاپ کلفت، نقل قول مستقیم یا تفسیری از اشعیا ۱۳:۵۲ تا ۱۲:۵۳ میباشد.

۲- The Targum of Yonathan Ben'Uzziel, Paris & Oxford Editions

همچنین «تعبیر مفسرین یهودی از باب ۵۲ اشعیاى نبی»، مقدمه، صفحه S.R. Driver, A.D. Neubauer, IV را که از طرف انتشارات KTAV در سال ۱۹۶۹ چاپ و منتشر شده بخوانید.

۳- در همانجا، مقدمه، صفحه IV

۴- مقدمه ای بر ادبیات یهودی، چاپ Etheridge صفحه ۴۰۹

۵- Rabbi Huna

۶- Rabbi Aha

۷- Etheridge صفحه ۴۰۹

۸- Siphre، به کار قابل توجه Pugio Fidei, Martini, Raymundus که توسط انتشارات De Vosin در سال ۱۶۵۱ چاپ شده مراجعه کنید. برای بررسی کامل این مبحث به «تعبیر مفسرین یهودی از باب ۵۲ اشعیاى نبی»، مقدمه، صفحه S.R. Driver, A.D. Neubauer, IV انتشارات KTAV، سال ۱۹۶۹ مراجعه فرمائید.

۹- Etheridge, Thanhuma صفحه ۴۰۹

۱۰- Hulsius, Theologia Judaica; P'Siqtha صفحه ۳۲۸

۱۱- ترجمه و نظرات از Quaraites (یهودیانی که سنتهای تلمود را رد میکنند)، یافته بن علی، تفسیر سعیدیه از قول MS، شماره ۵۶۹ کتابخانه سلطنتی سنت پیترزبورگ.

۱۲- Beth ham-Midrash, Jellinek, (1855) part ii, p. 80

۱۳- Armilaus

۱۴- برای بحث مفصل در این باره به تفسیر «باب ۵۲ اشعیاى نبی توسط مفسرین یهودی»، چاپ Neubauer KTAV Publishing که در سال ۱۹۶۹ در نیویورک بچاپ رسیده مراجعه فرمائید.

۱۵- همان کتاب، مقدمه، صفحه IX شماره ۲۰ را ببینید

- ۱۶- متن نوشته اشعیای نبی باب ۵۳ بوضوح میگوید که ماشیح شکنجه داده شده و بدست دشمنانش کشته میشود.
- ۱۷- آیا میتوان گفت که ربانیم میدانستند که ماشیح دوبار خواهد آمد؟
- ۱۸- به تفسیر ربای مشه کهن ابن کریس پین از کوردووا برای توضیح مفصل مراجعه کنید به «فصل ۵۳ کتاب اشعیای نبی بر طبق نوشته مترجمین یهودی»، مقدمه، صفحه X.
- ۱۹- تفسیر انبیاء، ربای مشه بن ربای حئیم الشیخ سفارادی. برای بررسی کامل این مبحث به «تعبیر مفسرین یهودی از باب ۵۳ اشعیای نبی»، مقدمه، صفحه XIII، S.R. Driver, A.D. Neubauer, انتشارات KTAV، سال ۱۹۶۹ مراجعه فرمائید.
- ۲۰- طلای ناب (Jewel of Gold)، تفسیری بر اشعیا بقلم ربای شموئل لانیادو، قرن هفدهم
- ۲۱- Abarbanel
- ۲۲- Rabbi Naphtali Ben Asher Altschuler از Hind Sent Forth تفسیری بر Pophets and Hagiographa نوشته ربای نفتالی بن ربای آشر آلتشولر.
- ۲۳- اشعیای نبی باب ۵۳ آیات ۴ و ۵
- ۲۴- از نامه به جنوب (یمن) بقلم ربای مشه بن میمون (ممونایدز) آنطور که در Qobez آمده است.
- ۲۵- Sepher Ha-Gilgalim: برای توضیح مفصل این بخش به «تفسیر باب ۵۳ کتاب اشعیای نبی بر طبق مفسرین یهودی» مراجعه کنید.
- ۲۶- Yalqut Hadash. نقل از آخرین مجموعه، بخش نامگزاری روح ها
- ۲۷- نقل از شرحی از تمام عهد عتیق بنام Korem بقلم هرتز هومبرگ، وین ۱۸۱۸
- ۲۸- Ga'on بمعنای برجسته، نابغه و افتخار آمیز آمده است
- ۲۹- برای شرح این آیه به فصل دوم مراجعه کنید
- ۳۰- گرفته شده از تفسیر بر اسفار خمسه (کتاب تثنیه باب ۳۴ آیه ۱۰) بقلم لوی بن گرشوم، قرن چهاردهم
- ۳۱- تثنیه باب ۳۴ آیه ۱۰ «نبی مثل موسی تا بحال در اسرائیل

- برنخواستہ است کہ خداوند او را روبرو شناخته باشد»
- ۳۲- تنخ، کتاب صفنیای نبی باب ۳ آیه ۹
- ۳۳- برای شرح کامل این بخش به «باب ۵۳ کتاب اشعیای نبی بر طبق مفسرین یہودی» صفحہ ۵۶۸، مراجعہ بفرمائید
- ۳۴- Pesiqta Rabbati، همان کتاب صفحہ ۱۱
- ۳۵- اشارہ بہ مزمور ۲۲ در مورد خادم ستم کشیدہ اشعیا ۵۳
- ۳۶- همان کتاب
- ۳۷- برای بحث گسترده در بارہ موضوع فوق بہ «تفسیر باب ۵۳ کتاب اشعیای نبی بر طبق مفسرین یہودی» صفحہ ۳۹۴، مراجعہ بفرمائید.
- ۳۸- Gihon
- ۳۹- اشعیا ۵۳ آیه ۵
- ۴۰- Machzor for Rosh Hashana and Yom Kippur، همان کتاب صفحہ ۳۹۹
- ۴۱- Rabbi Abraham Farrissol، همان کتاب صفحہ ۲۲۰
- ۴۲- C.S. Lewis

خاتمه

اگر تمام شواهدی را که در این کتاب شرح داده شده مطالعه کرده باشید، احتمالاً متوجه تناقض تعجب آوری شده اید. در طول هزار سال خداوند نشانه های زیادی از اصل، ماموریت و سرنوشت فرزند خود «ماشیح» را به پیامبران و انبیای خود داد و ما در این مجموعه دیدیم که ربانیم قدیمی به تفصیل آنها را مورد بحث قرار داده اند. شاید عجیب ترین تناقضی که در این ترکیب مسیحائی وجود دارد آن است که: وقتی که ماشیح آمد میبایست انکار شود، عذاب داده شود، بدنش را سوراخ کنند و او را بکشند و او با مرگ خودش بار گناهان مردم را بر خود بگیرد، اگر چه خود او گناهی نداشت. سرانجام دیدیم که بعد از «شکست ابتدائی» و تحمل عذاب او با پیروزی و جلال برمیگردد و شاخه دیگر نبوتها را با فرمانروایی خود بانجام میرساند. بر طبق آنچه که دیدیم این عقیده ای است که ربانیم قدیم داشتند. با تمام اینها، هنگامی که عیسی ناصری آمد و بیشتر از سیصد نبوت مسیحائی را برآورده کرد (از جمله شاخهٔ خادم ستم کشیده را که در نبوتها ذکر شده بود)، ادعاهای او از سوی اکثریت رهبران یهودی انکار شد.

بدون شک عیسی ناصری با ادعاهای منحصر بفردش بحث انگیزترین فردی است که تا کنون بر روی زمین راه رفته است. او تمام شروط لازمی را که انبیا از پیش تعیین کرده بودند، برآورد. چگونه ممکن است که شما بتوانید در بارهٔ هوا، ورزش، سیاست، بودا، محمد و یا هر مطلب دیگری صحبت کنید و باعث ایجاد

دشمنی و عداوت نشوید ولی بمجرد آنکه ادعاهای انحصاری عیسی را مطرح میکنید، نتیجه آن گرداندن چشم در حدقه و نگاه کردن بزمین و تغییر مطلب و یا باران خشم باشد! آنطور که دیدیم حتی این برخورد (یعنی دلخور شدن از ماشیح و ادعاهای او) نیز توسط انبیاء پیشگوئی شده بود!

من اطمینان دارم ادعاهای او آنقدر انحصاری است که ما آنها را اهانت به فهم و باور خود میدانیم و نسبت باو عکس العمل نشان میدهیم. ولی چون او برآورنده تمام پیش بینی های مسیحائی بود، اگر او را ماشیح میدانیم لازم و ضروری است که به فرامین او توجه کنیم.

از شما دعوت میکنم که او را بعنوان خداوند و نجات دهنده خود بپذیرید. سوال های بیجواب مانده خود را بنویسید و زیر نام «در انتظار پاسخ و اطلاعات بیشتر» نگاه دارید. خداوند بموقع جواب آنها را خواهد داد. در خاتمه، کتاب مقدس میگوید که همه ما زانوانمان را خم میکنیم و با زبانمان اقرار میکنیم که عیسی مسیح خداوند است.

اکنون نوبت شما است.

دکتر مارک ایستمن

-
- ۱- تلمود بابلی، فصل یوما (YOMA) 39b
۲- گرفته شده از کتاب MESSIANIC HOPE، نوشته آرتور کاک،

صفحه ۲۲۷

۳- Chuck Smith

۴- Chuck Missler

۵- Ted O'Donnel

۶- Mark Eastman